

سون آموزشی طرح هجرت ۳۲

# ره تو شه را همیان نور ویرشه بوستان ولایت

(چوانان)

تابستان ۱۳۷۹

دفتر پریغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

ره توشه راهیان نور: ویژه بوستان ولایت (جوانان)، تابستان ۱۳۷۹ / تهیه دفتر تبلیغات  
اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت آموزش [برای] مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت) -

قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۹ .

۲۸ ص: جدول، نمودار... (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

مرکز انتشارات؛ ۸۷۵ : متن آموزشی طرح هجرت؛ ۳۲).

ISBN: 964-424-773-6

۱۲,۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

کتاب حاضر از سال ۱۳۷۴ با همین عنوان با مضمای مختلف منتشر می شود.

۱. اسلام- مسائل متفرقه. ۲. اسلام- راهنمای آموزشی. ۳. جوانان و اسلام.

۴. اخلاق اسلامی- به زبان ساده. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات.

ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت آموزش. مرکز آموزش مبلغین.

ج. طرح هجرت، تابستان ۱۳۷۹ .

۲۹۷/۰۲

BP ۸/د ۹۶۷

۷۷-۱۸۵۶۰

کتابخانه ملی ایران

ISBN: 964-424-773-6

۹۶۴-۴۲۴-۷۷۳-

شابک: ۶-۹۶۷



میراث  
کتابخانه ملی ایران  
مرکز انتشارات

ره توشه راهیان نور (تابستان ۱۳۷۹)  
ویژه بوستان ولایت (جوانان)

تهیه، حروف نگاری، صفحه آرایی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت)

همکار فنی نشر: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۷۹

شمارگان: ۵۰۰۰

بها: ۱۲۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، خیابان شهداء (صفاییه) مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

ص پ ۹۱۷، تلفن: ۰۳۵۷-۷۴۲۱۵۵، تکابر: ۷۴۲۱۵۴، پخش: ۷۴۳۴۲۶

نشانی الکترونیک: <http://www.hawzah.net/M/M.htm>

E-mail: Bustan-e-Ketab@noornet.net

Printed in the Islamic Republic of Iran

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



حضرت امام خمینی ره

○ شما جوانان مسلمان لازم است  
که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام،  
در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی،  
اجتماعی و غیره اصولتهای اسلامی را  
در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از  
همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد  
فراموش نکنید.

مقام معظم رهبری «مدظله العالی»

○ جوانها سعی کنند به دانسته‌های  
کنونی خود از اسلام اکتفا نکنند، هرچه  
بیشتر در صدد فهمیدن و دانستن و  
شاخت اسلام باشند. باید با قرآن  
بیشتر مأوس شد باید مجالس و  
محافل اسلامی را بیشتر گرم کرد.

○ سنت بسیار با برکت اجتماع در  
مسجد را باید همچنان نگاه داشت.  
جوانها مسجد را کلاس درس و صحنه  
رزم بدانند و به مساجد روکنند.

## فهرست اجمالی مطالب

۹	پیشگفتار:
۱۱	مقدمه:
۱	طليعه: (منشور وحدت ملي)
۲۱	بايسته‌ها و شايسته‌هاي تبلیغ در برخوردها...
۱	درس اول: جوان و آشتی با خدا
۱۳	درس دوم: نصیب‌های درک و آسیب‌های ترک قرآن
۲۷	درس سوم: نماز چیست؟
۳۹	درس چهارم: گواهان فردا (قيامت)
۵۵	درس پنجم: امامت و رهبری، مايه پويابي دين
۷۳	درس ششم: شيطان در کمين انسان
۸۱	درس هفتم: جوان در آينه جمال
۹۷	درس هشتم: جوان، پیروزی و شکست (۱)
۱۱۱	درس نهم: جوان پیروزی و شکست (۲)
۱۲۷	درس دهم: جوان در کلام امام على ابن ابيطالب
۱۴۱	درس یازدهم: جوان؛ عفاف و پاکدامنی
۱۵۷	درسدوازدهم: جوان و وارستگی

درس سیزدهم: اسلام و فرهنگ شادی و شادمانی ..... ۱۶۹
درس چهاردهم: اعتدال، بهترین انتخاب در زندگی ..... ۱۸۵
درس پانزدهم: نقد و نقد پذیری، نمایی از محاسبه نفس ..... ۱۹۷
درس شانزدهم: حضرت فاطمه ؑ به روایت معصوم ؑ ..... ۲۱۱
درس هفدهم: نقش حضرت زینب ؑ در ادامه نهضت حسینی ..... ۲۲۷
درس هجدهم: دور نمایی از عصر امام عسکری ؑ ..... ۲۳۹
درس نوزدهم: فاطمه معصومه ؑ الگویی کامل ..... ۲۴۹
درس بیستم: انتظار موعود ..... ۲۶۳
درس بیست و یکم: امنیت ملی و کارویزه‌های آن ..... ۲۷۵
برگزیده تقویم تاریخ: ..... ۲۸۹

## پیشگفتار

حمد و سپاس خالق سبحان را که بر ما مثبت نهاد و توفیق تدوین ره توشه سفیران هدایت و پیامبران معارف اسلامی را در این سال نیز عنایت فرمود، سالی که از سوی مقتدائی بزرگمان حضرت آیت الله خامنه‌ای - مدظله العالی - سال امیر المؤمنین علیه السلام نامیده شده است. امید اینکه همه ما بخصوص جوانان و نوجوانان عزیز بتوانند از این الگوی تمام عبار انسان کامل در همه ابعاد زندگی خود بهره گرفته و پیروی از ایشان را از مرحله زبان، به قلب و جوارح خویش سرایت دهنند. تبلیغ شایسته، بخصوص برای نسل جوان، بیش از صحنه‌های دیگر تبلیغ نیازمند برنامه‌ریزی و دقت و هماهنگی است. این برنامه‌ریزی اولاً: باید در سطح کلان جامعه بین نهادهای فرهنگی صورت پذیرد تا جامعه بخصوص نسل نوپای انقلاب دچار دوگانگی فرهنگی و به تبع آن گریز از فرهنگ اصیل نشود و ثانیاً: باید در سطح خرد محقق شود، یعنی هر مبلغ تلاش کند تا با شناخت زمان، مخاطب، نیازها، مشکلات، استعدادها و توانمندیهای خود و جامعه، به زیباترین و ساده‌ترین شیوه، معارف ناب اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام را به نسل تنشه جامعه تحويل داده و آنان را از این چشمۀ زلال معرفت، سیراب گرداند و گرنۀ هر خوراکی چنانچه بهموقع، به اندازه و به تناسب داده نشود، نه تنها برای سلامت مفید نخواهد بود که محل سلامت نیز خواهد شد.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی که رسالت اولیه‌شان تبلیغ صحیح می‌باشد، ضمن اینکه خود را زاین برنامه ریزی و هماهنگی بی نیاز نمی‌دانند، در این راه، دست نیاز به سوی شما دلسوزان جامعه دراز می‌کنند و از شما می‌خواهند که تأثیفات، تجربیات، خاطرات و گلچینهای تبلیغ خود را از ما دریخ نفرمایید.

شورای برنامه ریزی و ارزیابی تبلیغ و اعزام مبلغ، محصول این هماهنگی در برنامه ریزی و ارزیابی و اعزام می‌باشد که لازم است از تلاش‌های این شورا و همچنین از تلاش‌های خالصانه محققان و همکاران مرکز آموزش مبلغین (طرح هجرت) و مرکز تربیت مربی کودکان و نوجوانان، نهایت سپاسگزاری را داشته باشیم. امید اینکه این تلاش مورد توجه خدای سبحان و حضرت مهدی (عج) قرار گرفته باشد و مشمول عنایات خاصه حضرت حق قرار گیرد.

سازمان تبلیغات اسلامی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

## مقدمه

در سال امیرالمؤمنین علیه السلام و در آستانه هجرت هادیان و راهیان نور، پروردگار راسپاسگزاریم که بر متولیان تبلیغ جامه توفیق پوشانید، تا با توجه به نیازهای نسل انقلاب، تذکرات دلسوزان امر تبلیغ و ارزیابی عملکردشش ساله «طرح هجرت»، مناسب با زمان، مخاطبان و مبلغان رائه دهنده؛ در زمانی که دشمن بیش از پیش در فکر به انحراف کشاندن مسیر انقلاب و نسل انقلاب می‌باشد.

چه زیبا انتخابی بود، انتخاب نام امیرالمؤمنین علیه السلام برای این سال، او که یکی از بهترین و کاملترین و الهی‌ترین موجودات عالم و مولود کعبه است.

امام بزرگوارمان که نسل نورا با آن امام همام علیه السلام آشنا کرد، چنین می‌فرماید: «امیرالمؤمنین -سلام الله عليه- ... تمام وجودش فانی در وجود رسول الله -صلی الله عليه- است» صحیفه ۱۷۳/۵.

«پیغمبر اکرم معلم همه بشر است و بعد از او حضرت امیر -سلام الله عليه- باز معلم همه بشر است، آنها معلم همه بشر هستند». صحیفه ۷۷/۷

«شخصیت این مرد بزرگ که امام امت شد، شخصیتی است که در اسلام و قبل از اسلام و بعدها هم کسی مثل او نمی‌تواند سراغ کند. یک موجودی که امور متضاد را در خودش جمع کرده. کسی که جنگجوست اهل عبادت نمی‌شود. کسی که قوه بازو می‌خواهد داشته باشد، اهل زهد نمی‌تواند باشد. کسی که شمشیر می‌کشد و اشخاصی را که منحرف اند درو می‌کند، او نمی‌تواند

که عاطفه آن طور که این شخص داشته باشد.... من می‌گویم اگر چنانچه پیغمبر اسلام، صلی الله علیه و آله، غیر از این موجود تربیت نکرده بود، کافی بود برایش». صحیفه / ۱۰ / ۱۷۳  
«ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب این بنده ره‌آشده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بر دگیه است». صحیفه / ۲۱ / ۱۷۱

مجموعه حاضر، با استفاده از تجربیات گذشته و تلاش محققان جهت کلاس‌های «طرح هجرت» آماده شده است. توجه به نکات ذیل در استفاده بهتر از این مجموعه مؤثر می‌باشد:

۱- از آنجاکه شعار سال ۱۳۷۹ از سوی مقام معظم رهبری مظلله العالی «وحدت و امنیت ملی» اعلام شد، در طلیعه کتاب سعی شده که با استفاده از بیانات معظم له «منتشر وحدت ملی» تنظیم شود.

۲- «بایسته‌ها و شایسته‌های تبلیغ در برخورد با مخاطبین» براساس اظهارات کارشناسان و نظرات و توقعات مخاطبین و تذکرات مبلغین آماده شده است و امیدواریم این چکیده ارزشمند چندین بار مورد مطالعه و دقت سروران گرامی قرار گیرد. ضمن اینکه در تکمیل این بخش، ماری فرمایید.

۳- در آغاز هر درس، طرح درس و چارچوب کلی مطالب ترسیم شده است تا مربیان عزیزان را روی تابلو رسم کنند، دور نمایی کلی از بحث در اختیار مخاطبان قرار دهند و سپس به تناسب سن و سطح آگاهی مخاطبان و با مثالهای مناسب، به توضیح و شرح مطالب بپردازنند.

۴- بعضی از درس‌ها با استفاده از مطالب دروس موردن استقبال در سالهای گذشته تنظیم شده است، لذا در همین جا لازم می‌دانیم بار دیگر از مؤلفان بزرگوار آن دروس تشکر کنیم.

۵- چون مخاطبان، از نظر فرهنگی، اجتماعی و علمی در یک سطح جای دارند، ارائه شیوه نامه از باب ارشاد و پیشنهاد به مربیان بزرگوار می‌باشد. لذا بجاست که مربیان محترم با توجه به موقعیت خود و مخاطبان، با توجه به اصول کلی روش، بهترین شیوه را اتخاذ کنند.

۶- مباحثی همچون، احکام، معما، داستان، شعر و جدول و سرگرمی در پایان دروس تعبیه شده است تا مربیان دلسوز برای جلوگیری از خسته شدن دانش آموزان از آنها به تناسب استفاده کنند.

۷- مباحثی به تناسب مناسبت‌های موجود در ایام تابستان در نظر گرفته شده که مناسب است در ایام مربوطه، طرح گردد (مباحثت مربوط به حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup>، حضرت زینب<sup>علیها السلام</sup>، حضرت مucchoomah<sup>علیها السلام</sup>، امام عسگری<sup>علیها السلام</sup>).

۸- مناسب است مربیان دلسوز چنانچه زمینه را مساعد می‌بینند، در رابطه با موضوعات مورد استقبال، منابع بیشتری را به دانش آموزان معرفی و ایشان را در جهت تنظیم سیر مطالعاتی راهنمایی نمایند.

۹- از آنجاکه «ره توشه راهیان نور» ویژه تابستان، یک متن آموزشی است، لذا گروه تدوین ره توشه مرکز آموزش مبلغین، این جسارت را به خود داد تا در بعض مقالات (برای تبدیل آنها به یک متن آموزشی) تصرفاتی داشته باشد، لذا در همینجا از محضر مؤلفان بزرگوار پوزش می‌طلبیم.

۱۰- یکی از اهرمهای یادگیری، برگزاری آزمون می‌باشد. امیدواریم مربیان دلسوز با توجه به امکانات موجود در کانون تبلیغ و باهمیاری دیگر دلسوزان، در برگزاری آزمون از دروس و تشویق دانش آموزان جدیت نمایند.

از مربیان محترم تقاضا می‌کنیم کتاب را مورد ارزیابی دقیق قرار داده و با بیان نقاط ضعف و قوت و ارائه پیشنهادات و انتقادات خود، ما را در ارائه مجموعه‌های بهتر یاری فرمایند.

در پایان، ضمن تشکر از مساعدهای مسئولین محترم دفتر و معاونتهای آموزش و اعزام و مرکز انتشارات و چاپخانه از همه مؤلفان بزرگوار و اعضای محترم گروه پژوهش مرکز حجج اسلام، آقایان: نصرالله شریفی، عباس حیدری، سید محسن آل غفور، سید محمد جواد نجفی، سید محمد جواد فاضلیان، محمد مهدی ماندگار و واحد متون: حجج اسلام آقایان سعید عطاریان،

علیرضا انصاری، محسن باغبانی، محمد شهمراز و خدمات ماشینی و صفحه‌آرایی: ابوالقاسم کریم تبار و عزیزان دیگری که ما را در تهیه این متن یاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌نمائیم. امید است خداوند سبحان به همه عزیزان توفیق روزافزون عطا فرماید.

**مرکز آموزش مبلغین**

**(طرح هجرت)**

## ظیعه (منشور وحدت ملی)

### برگرفته از کلام مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

سال ۱۳۷۹ از سوی مقام معظم رهبری - (مد ظله العالی) به عنوان سال امیر المؤمنین علیهم السلام با دو شعار وحدت ملی و امنیت ملی نامگذاری شد. معظم له در خطبه‌های نماز روز جمعه ۷۹/۲/۲۳ مطابق با ۷ صفر المظفر ۱۴۲۱ که مصادف با ولادت امام کاظم علیه السلام بود سخنانی را ایراد نمودند که باید آن را «منشور وحدت ملی» نامگذاری کرد؛ چراکه در این سخنان همگان را به چهار اصل محوری در «وحدة ملی» توجه دادند:

اول - اعتقاد به الگوی واحد در جامعه اسلامی (شخصیت پیامبر اکرم علیه السلام)

دوم - اعتقاد به ارزش‌های واحد در انقلاب اسلامی ایران

سوم - توجه به وظایف مشترک همه جناح‌های سیاسی

چهارم - توجه به خطرات مشترک و هشدارهای لازم

## اصل اول: اعتقاد به الگوی واحد (پیامبر اکرم علیه السلام)

چنانچه جامعه اسلامی در پیروی از این الگوی جامع و کامل هم صدا و هم آوا باشد، جامعه به سوی وحدت گام برخواهد داشت. هنر بزرگ امیر المؤمنین علیهم السلام (و معصومین علیهم السلام) و مردان بزرگ تاریخ از جمله امام بزرگوار) این بود که شاگرد و دنباله رو پیامبر علیه السلام بودند

**الف: ویژگیهای فردی و اجتماعی پیامبر اکرم ﷺ**

- ۱- امانتداری
- ۲- صبر و برداشت
- ۳- جوانمردی
- ۴- نظافت و آراستگی در عین سادگی
- ۵- خوش خلقی
- ۶- پیشگام در سلام کردن به همگان، حتی کودکان
- ۷- زهد و پارسایی
- ۸- اهل عبادت بودن تا حدی که پاها از ایستادن در محراب وَرَم می‌کرد
- ۹- مهربان و پرگذشت
- ۱۰- خوش سخنی و پرهیز از تلخ زبانی و گزنده گویی
- ۱۱- شجاعت و نترسی در برابر دشمن در همه جبهه‌ها
- ۱۲- صراحت و صداقت در بیان حقایق
- ۱۳- بخشندگی در مال و انتقام
- ۱۴- باحیا، عفیف و پاکدامن در محیط فاسد عربستان قبل از اسلام
- ۱۵- رعایت ادب در گفتار و رفتار
- ۱۶- بشاش در جمع و محزون در خلوت
- ۱۷- مدافعان حقوق ستمدیدگان
- ۱۸- رئوف به همه بخصوص ضعفا و کودکان
- ۱۹- گرم‌گیرنده با اصحاب خود (شوخی، مسابقه اسب سواری)
- ۲۰- مانع هرگونه غیبت و دشنام

### **ب: ویژگیهای حکومتی پیامبر اکرم ﷺ**

- ۱- مدیر (أهل تدبیر در امور)
- ۲- قانونمند و حافظ ضابطه و قانون (به طوری که حاضر نبودند به هیچ وجه قانون توسط خود و یا دیگران نقض شود)
- ۳- پایبند به عهد و پیمان
- ۴- راز دار
- ۵- قاطع در برابر دشمنان، ضمن اینکه با دشمنان بی خطر آسان گیر و با دشمنان خطرناک، سختگیر بودند.
- ۶- عادل

### **اصل دوم؛ اعتقاد به ارزشها و احد در انقلاب اسلامی ایران**

انقلاب اسلامی ایران انقلاب ارزشها بود و تحقق ارزشها و پاسداری از آن، ثمره شهدا و ایثارها و جانبازیهای است که همه گروههای وفادار به انقلاب باید خود را در این تحقق و پاسداری، سهیم بدانند.

- ۱- ایمان و اعتقاد مردم و پرهیز از بی بند و باری و بی ایمانی
- ۲- توجه به عدالت در همه سطوح زندگی
- ۳- مردم سalarی و مردم محوری (دخالت مردم در امور حکومت و به عبارتی حکومت مردمی)
- ۴- دینداری و دین محوری در همه سطوح جامعه
- ۵- ساده زیستی و پرهیز از اسراف و تجمل بخصوص در سطح زمامداران
- ۶- سلامت دینی و اخلاقی زمامداران
- ۷- توجه به آزادی فکر و بیان

- ۸- رواج اخلاق فاضله (برادری، محبت، همکاری، صبر، اغماس، بخشش، دستگیری از ضعفا، گفتن حق،...)
- ۹- استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی

### اصل سوم؛ توجه به وظایف مشترک

بدیهی است که گروههای وفادار به انقلاب برای رسیدن به اهداف بلند جمهوری اسلامی که تحقق و پاسداری از ارزشها و پیگیری روند اصلاحات از جمله آن اهداف مقدس است، ضمن داشتن سلایق مختلف، وظایف مشترکی دارند که توجه به آن، جامعه را به وحدت نزدیک می‌کند.

- ۱- اهتمام و توجه جدی به تحقق و حراست از ارزشهای والای انقلاب اسلامی
  - ۲- نگاه مجموعی کردن به ارزشها، به معنای ارزشها را انفرادی ندیدن، چون توجه تک‌بعدی به ارزشها موجب می‌شود به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی توجه بشود، اما به دینداری توجه نشود و یا به آزادی فکر و بیان توجه بشود، ولی به حفظ دین و ایمان مردم توجه نشود و یا بالعکس.
  - ۳- ضرورت توجه همه گروهها به حرکت رو به جلو، به این معنا که سکون و سکوت موجب جمود تحجر و کهنه‌گی و از دست رفتن کارایی ارزشها می‌شود.
  - ۴- ابتناء اصلاحات، پیشرفت و نوآوری بر مبنای ارزشهای انقلاب که در غیر این صورت جامعه دچار ناکامی می‌شود.
  - ۵- تعریف مرز بندی جدید، واضح و آشکار گروهها بین خودشان و بین خود و بیگانگان.
- نکته: توجه به وظایف مشترک باعث می‌شود که جناحها و گروههای درون نظام، مکمل یکدیگر در جهت اهداف نظام اسلامی حرکت کنند. بدین ترتیب وجود آنها نه تنها به ضرر جامعه نیست بلکه به نفع جامعه نیز خواهد بود.

۶- پیروی از ولایت مطلقه فقیه عادل زمان شناس، بر اساس ضرورت فقه و قانون اساسی که ثمره آن است که اولاً دین و ارزشها همواره راهنمای مسئولان جامعه باشد، ثانیاً حرکت عدالتخواهانه نظام ادامه یابد، ثالثاً تمام توطئه‌های دشمنان نقش برآب شود.

۷- تحمل گروه‌ها نسبت به یکدیگر.

#### اصل چهارم؛ توجه به خطرات مشترک (هشدارها)

هرگاه انقلابی در نوع خود بی‌نظیر و بی‌بدیل باشد و دست چپاولگران را از منافع بزرگی کوتاه بکند، دشمنان از هیچ تلاشی برای سرنگونی و یا انحراف آن و در نهایت رسیدن به مطامع خود فروگذار نخواهند کرد. از جمله تلاشهای موفق در انقلابهای دیگر، اختلاف افکنی، انحراف در ارزشها، ایجاد روحیه یأس و نامیدی به آینده و مسئولان و... بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز از این روند مستثنی نبوده است در این میان چنانچه گروه‌ها و جناحها از خطراتی که آنها را تهدید می‌کند، غافل باشند، ناخودآگاه زمینه را برای تلاش و موفقیت دشمنان فراهم ساخته‌اند.

۱- خطر تحجرگرایی برای آنها که به ارزشها توجه می‌کنند، ولی تحول و تغییر و پیشرفت را نادیده می‌گیرند.

۲- خطر انحراف برای آنها که به تحول و تغییر توجه می‌کنند و ارزشها را در درجه اول قرار نمی‌دهند.

۳- خطر نفوذ دشمن در همه جناحها، و به این بیان که در یک طرف به بهانه ارزش‌گرایی، با هرگونه تحولی مخالفت کند و از طرف دیگر به بهانه تغییر و تحول و پیشرفت، با اساس ارزشها و با اصل اسلام و اصل تدین و اصل عدالت اجتماعی مخالفت کنند و کشور را در دام سرمایه داری غربی قرار دهند.

**نکته:**

نتیجه نفوذ دشمن در جناحها و پشتیبانی‌های مختلف از طریق سرویس‌های جاسوسی و دستگاه‌های تبلیغاتی، نامیدی و بدینه می‌رسد. آینده، انقلاب و مسئولین خواهد بود و از طریق نفوذیهای خود در مطبوعات، وضعیت موجود را متوجه، ناامن و مشکل‌دار جلوه می‌دهند.

## **بایسته‌ها و شایسته‌های تبلیغ در برخورد با مخاطبین (بخصوص جوانان و نوجوانان)**

**نکته:** آنچه پیش روی شماست جمع اوری نظرات مبلغین، کارشناسان، مخاطبان بخصوص طیف وسیع جوان و نوجوان می‌باشد که به عنوان انتظارات خود از یک مبلغ موفق مطرح کرده‌اند. از اینکه ایشان به فکر بالندگی کار تبلیغ بوده و هستند کمال تشکر را داریم. جان کلام اینکه: در این نظرات که تفصیلاً مطرح می‌شود سه نکته ویژه به عنوان اساس کار تبلیغ قابل استنباط است و آن اینکه مبلغی موفق خواهد بود، که سه خصوصیت را در خود ایجاد و تقویت کند:

۱- سوز

۲- سواد

۳- سلیقه

تفصیل کلام: نظرات را در محورهای مختلف تقسیم بندی کرده‌ایم؛

**اول: لزوم شناخت درست مخاطبان بخصوص جوانان و نوجوانان**

الف - ویژگیهای شخصیتی، محیطی، خانوادگی، مذهبی، فرهنگی و....

ب - نیازها و تقاضاها

ج - مشکلات و محدودیتها

د - استعدادها و توانمندیها

**الف: کارشناسان ویژگیهای شخصیتی جوان و نوجوان را این‌گونه بیان می‌کنند**

خشم، یأس، محبت، تأثیرپذیری، انرژی و...

شناخت ویژگیهای خانوادگی، محیطی، مذهبی و فرهنگی نیز نیازمند ارتباط صمیمی با مخاطبین می‌باشد.

**ب: نیازها و تقاضاها**

۱- مردم بخصوص جوانان و نوجوانان تشننه حقایق هستند، به شرط اینکه حقایق و معارف، اولاً مناسب با فطرت ایشان بیان شود، ثانیاً قابل فهم و درک برای آنها باشد که این مهم، از راه ساده سازی مطالب توسط مبلغ دست یافتنی است. ثالثاً به زبان مخاطب بیان شود. رابعاً از راه تشبيه معقول به محسوس، سعی شود مصاديق و تمثيلات مربوط به بحث از دنيا پيرامون مخاطب انتخاب شود.

۲- نیاز و تقاضای دیگر مخاطبان، اين است که مبلغ يك مشاور خوب برای ایشان باشد که مشاوره صحیح مبتنی بر شنیدن کامل حرفها، مشکلات و احساسات جوان و به عبارت دیگر مبتنی بر درک مخاطب می‌باشد.

۳- مخاطبان از سوی دیگر، علاوه بر نصیحت، از مبلغان انتظار ارائه الگویی عملی را دارند و رفتار مبلغ را آیینه رفتار معصومین ﷺ می‌دانند، لذا چنانچه مبلغ رفتار و منش نیکو داشته باشد، هم مایه آبرو و حیثیت را برای خود فراهم کرده و هم زینت اهل بیت ﷺ بوده است و الا خدای ناکرده، مایه ننگ و عار خواهد بود «کونوا لنا زیناً ولا تكونوا علينا شيئاً»<sup>(۱)</sup>.

**ج: مشکلات و محدودیتها**

از جمله اين مشکلات می‌توان به احساس بيگانگي از خود يا احساس بي هوبيت، احساس ناميدي و بي انگيرگي، به آينده شغلی و آينده زندگی، بي برنامگي در امور زندگي، مسائل اقتصادي، مسائل اجتماعي و فرهنگي و مسائل خانوادگي (كمبود محبت،...) اشاره نمود، که

بزرگ کردن این مشکلات و نامیدی از حل آنها، خود مانع بزرگی در مسیر هدایت جوانان می‌باشد که مبلغ بادرک درست این مشکلات، او لاً باید با مقایسه با مشکلات زندگی بزرگان، آنها را کوچک نماید و ثانیاً با توجه به امکانات موجود، راه حل مناسبی برای حل مشکل ارائه کند که به برخی از این راه حلها اشاره می‌کنیم:

۱- پذیرش جوانان با همان احساساتی که دارند و برخورد با تواضع و کرامت با آنها به عنوان افرادی سالم، بالغ، آگاه و عاقل.

۲- پرهیز از پیشداوری و تفسیر و تأویل یک جانبه.

۳- تشویق و ترغیب به جایگزینی داشته‌ها به جای نداشته‌ها (کمبودها را با آنچه دارند جبران کنند. در این زمینه بیان نمونه‌هایی از زندگی آزادگان سرفراز که در شدیدترین موقعیتها بودند و از کمترین امکانات به بهترین توانمندیها، یعنی حفظ قرآن و نهج البلاغه و زبانهای خارجی و غیره رسیدند)

۴- توجه دادن به توانمندیها و تشویق جوانان به بکارگیری استعدادها و تواناییهای بالقوه، با مشارکت دادن جوانان در بحث‌ها و راه اندازی جلسات قرائت شعر و مقاله و .....  
د: استعدادها و توانمندیها

یکی از مشکلات جامعه ما بخصوص جوانان، عدم شناخت نسبت به تواناییهای بالقوه وبالفعل می‌باشد. از قدیم گفته شده که احتیاج، مادر اختراع است. یعنی تا به مشکل برخورد نکنیم و تا محدودیتها ما را احاطه نکنند به سراغ کشف استعدادهای خود نخواهیم رفت. یکی از رسالت‌های مبلغ، شناختن و شناساندن این تواناییها به جامعه و جوانان است.

دوم: صفاتی که برای یک مبلغ شایسته و بایسته است و مورد توجه و مدافعان مخاطبین بويژه نسل جوان می‌باشد: اخلاص، تقاو، آگاهی، وقف مردم بودن و دلسوزی، پرهیز از تکلف و فضل فروشی، انتقاد پذیری، انعطاف پذیری، گشاده رویی، تواضع، شوخ طبعی، پرهیز از افراط و تفریط بخصوص در تحلیل‌ها، رعایت انصاف، عمل به وعده‌ها، طبیب‌وار عمل کردن، عفت کلام،

ساده‌زیستی، لطافت بیان، سعه صدر و بردباری، خوش بینی، مردمی بودن، رعایت نظافت و آراستگی، پرهیز از مواضع تهمت.

**سوم:** کارهایی که مبلغ باید انجام دهد:

الف - محتوای مناسب

ب - اداره مساجد

ج - اداره کلاسها

د - بیان عقاید

ه - در بیان احکام

**الف: محتوای مناسب**

در غنی‌سازی محتوا، اولین شرط این است که مبلغ خود راهیچگاه بی‌نیاز از تعلیم و آموزش و مطالعه نداند که «کلّاً انّ‌الانسان ليطغى أن رآه استغنى»<sup>(۱)</sup> و یاد ر جای دیگر آمده «مثل المعلم كالنهر الجاری ان اعطي ولم يأخذ انقطع» لذا لازم است مبلغ دائماً در حال افزایش اطلاعات و معلومات دینی و اجتماعی و سیاسی و معلومات عمومی خود باشد و برنامه مطالعاتی در زمینه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، تاریخی، سیاسی و غیره برای خود تنظیم نماید.

نکاتی که در محتوا مورد در خواست مخاطبین می‌باشند عبارتند از:

۱ - ارائه تحلیل مسائل به جای تحمیل عقاید

۲ - پرهیز از شباهت بدون جواب

۳ - تنوع بخشیدن به محتوا

۴ - استفاده از آمار، تمثیلات، حکایات، تشبيهات در بیان مطالب

۵ - استفاده طلایی از فرصتهای استثنایی مثل مجالس ترحیم

۶ - بیان مسائل مبتلا به جای مسائل غیر ضروری

- ٧- تحلیل مباحث تاریخی و سیره اهل بیت علیهم السلام
- ٨- بیان حالات بزرگان به عنوان الگوهای عملی
- ٩- دعوت به اتحاد و یکپارچگی
- ١٠- بیان دین به زبان روز و شیرین و گوارا (بیان زیباییهای دین)
- ١١- پرهیز از خرافات
- ١٢- ارائه مطالب به صورت مستند، دسته بندی شده، با بیان نتایج عملی
- ١٣- در نظرگرفتن سطح فرهنگی و سواد مستمعین در ارائه مطالب
- ١٤- تفکیک مباحث برای جلسات عمومی و جلسات تخصصی و صنفی
- ١٥- استفاده بهینه از مجالس عزاداری «کلهم سفن النجاة و سفينة الحسين اسرع»

**ب - اداره مساجد**

در تقویت کارایی مساجد، توجه به جایگاه خادم و مؤذن، وضعیت نور، تهویه و صدا، چگونگی برگزاری نماز جماعت، فعال کردن کتابخانه مسجد و تقویت فرهنگ کتابخوانی، شرکت در نظافت مسجد، تشویق معلمین به برگزاری کلاس‌های تقویتی و برنامه‌های مشاوره‌ای در مساجد و..... می‌تواند کارساز باشد.

**ج - اداره کلاسها**

نکات مورد توجه در اداره کلاسها عبارتند از:

- ١- ارائه طرح درس مبتنی بر مقدمه و محورهای بحث و نتیجه
- ٢- نوشتن خلاصه مطالب
- ٣- بیان شمرده مطالب
- ٤- پرهیز از تکیه کلامهای خاص و هر کاری که جلب توجه می‌کند
- ٥- داشتن جسارت در گفتن «نمی‌دانم»
- ٦- پرهیز از اطاله کلام

۷- پرهیز از یکنواختی

۸- پرهیز از موضع آمرانه

۹- استفاده از گفتگو و بحث طرفین

۱۰- گوش دادن به سوالات دانش آموزان

۱۱- استفاده از سیستم تشویق (تشویق مادی و معنوی)

۱۲- ایجاد انگیزه در دانش آموزان، با مشارکت دادن ایشان در بحث و اداره بعضی از جلسات

#### د- بیان عقاید

تبیین دقیق موضوع بحث، اثبات مدعای طریق ادله عقلی و نقلی و استفاده از روش‌های تمثیل، پرسش و پاسخ، مشارکت دادن در بحث و استفاده از دیدگاه مخاطبین در بیان عقاید می‌تواند مفید باشد.

#### ه- بیان احکام

انتخاب درست احکام مبتلا به، ساده‌گویی، استفاده از مثال و روش نوشتاری، ارائه الگوی عملی، سؤال از حاضران، پرهیز از استدلالات پیچیده فقهی، نکاتی است که در بیان احکام باید مورد دقت واقع شود.

چهارم: راهکارهای عملی برای انجام درست رسالت تبلیغی:

۱- استفاده درست از واسطه‌های تبلیغی از طریق برقراری ارتباط منطقی با ایشان که عبارتند از: (روحانیون مستقر در منطقه، معلمان و مریبان، والدین و اولیا و مدیران و معتمدان)

۲- تنظیم زمانی برای پاسخ‌گویی به مشکلات مردم و جوانان، ضمن برگزاری جلسات

پرسش و پاسخ

۳- مشارکت در امور عام المنفعه با حفظ شئون روحانیت

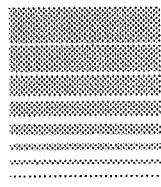
۴- شناسایی مشکلات مردم و جوانان و سعی در ارائه راه حل برای آنها، با برقراری ارتباط درست با مسئولین محلی، برگزاری مسابقات کتابخوانی، حدیث و تشکیل جلسات قرائت و

تفسیر قرآن و شب شعر و...

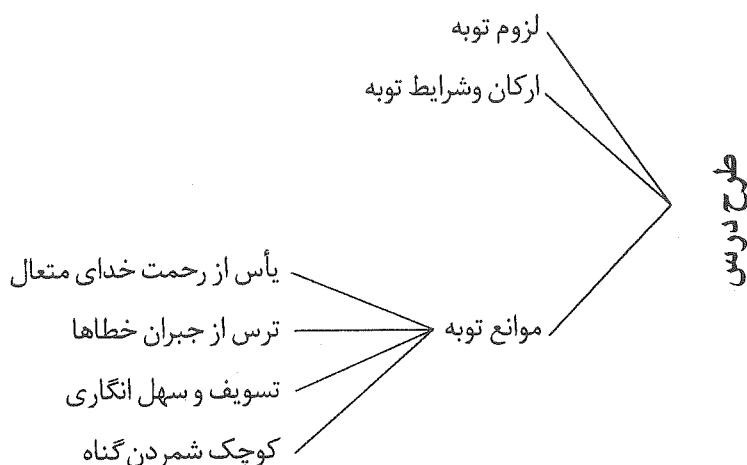
- ۶- تنظیم زمانی جلسات در اوقاتی که با زمان درسی یا برنامه‌های جذاب فرهنگی دیگر تلاقی نداشته باشد.
- ۷- حضور در جایگاه‌های مختلف، از جمله میادین ورزش (برای تشویق جوانان) بیمارستانها (برای عیادت از بیماران) و...
- ۸- عدم غفلت از انسانهای بی تفاوت و احتمالاً غیر مؤمن موجود در منطقه.
- ۹- ارائه جوائز غیر مادی (مرخصی، نمره، درج در پرونده، و....)
- ۱۰- تشویق به برنامه‌ریزی در زندگی با ارائه نمونه‌های عینی، بخصوص ورزش‌های رزمی.
- ۱۱- شناسایی استعدادهای درخشان و تشویق و ترغیب غیر مستقیم ایشان به تحصیل در حوزه‌های علمیه.
- ۱۲- پرهیز از تقاضاهای مادی (مستقیم و غیر مستقیم)
- آنچه گذشت گوشه‌ای بود از باید و نبایدهای تبلیغی که امیدواریم خداوند توفیق رعایت آنها را به نویسنده و خواننده عنایت بفرماید و ما را مایه آبرو و زینت اسلام، امام زمان، انقلاب، امام راحل و مقام ولایت قرار بدهد. انشاء الله



## درس لوک



### جوان و آشتی با خدا\*



### سخنی با مردمیان گرامی

برای ایجاد یک جامعه سالم، تقویت «خداگرایی» و «تقوا» از مهم‌ترین وسایل است. گناه افراد را به تباہی می‌کشد و جامعه‌ای که گرفتار گناه و فساد اخلاقی است، بستری مناسب برای رشد مفاسد گوناگون محسوب می‌گردد.

بحث از توبه و تشویق جوانان به توجه بیشتر به خدا و معنویات، در رأس برنامه‌های تربیتی است. به خصوص که در مقطع سنی جوانان، زمینه آلودگی‌های اخلاقی بیشتر است ضرورت برنامه‌های تربیتی محسوس‌تر. آنچه در این درس مطرح می‌شود هم توجه دادن به توبه است تا

\* این درس با استفاده از درس‌های ره‌توشه سالهای قبل با ویرایش جدید و حذف و اضافات توسط گروه پژوهش مرکز آماده شده است.

گرفتاران گناه همه راهها را به روی خود بسته نبینند. و هم اشاره به معنای توبه حقیقی و شرایط آن و سبقت به سوی توبه است و هم ایجاد امید به یک زندگی پاک و دور از تباہی درسایه توبه و روی آوردن به خدا.

توبه، مضمونی است که در اغلب دعاهای معصومان و نیایش‌های دینی مطرح شده است.

### اهداف درس

در این درس دانش‌آموز باید:

- ۱- امکان بازگشت به سوی خدا و آشتی با او داشتن زندگی و آخرت سعادت‌مندانه را باور کند؛
- ۲- به ضرورت توبه آگاه شود؛
- ۳- روحیه یائس از رحمت خدا را از خود دور سازد؛
- ۴- با شرایط و لوازم توبه‌ی واقعی آشنا شود؛
- ۵- موانع توبه را بشناسد.

### لزوم توبه

امام صادق علیه السلام فرمود: براثر گناه کدورتی در قلب پیدامی شود که اگر توبه کند، آن کدورت پاک می‌شود و با تکرار گناه کم کم قلب را فرامی‌گیرد و دیگر انسان روی سعادت را نخواهد دید.<sup>۱</sup> همه می‌دانیم که انسان از معصیت تهی نیست؛ بیشتر انسان‌ها به علت جهل و غلبه هوای نفس از مقتضای فطرت خویش خارج شده، دچار لغزش‌ها و گناهانی شده‌اند.

باید دانست مشکل تنها آن نیست که صفحات سفید دفتر اعمال ماسیاه شده است، بلکه وقتی آلودگی به وجود آدمی رخنه کرد، در صورت باقی ماندن و پاک نشدن، راسخ شده به دیگر صفحات نفس سرایت خواهد کرد. بدین سبب هر چه زودتر باید آلودگی معاصی را با آب پاک توبه

۱- «اذا اذَّبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نَكَّةٌ سُوداءً فَإِنْ تَابَ انْسَخَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَعْلَمَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَفْلُحُ بَعْدَهَا ابْدًا»، (میزان الحکمة، ج ۳، ص ۴۶۴).

شستشو داد.

استاد اخلاق - شیخ محمد بهاری فاطمی - در مورد توبه می فرماید:

«همچنان که اگر کسی سمی خورده باشد، اگر طالب صحت بدنش است؛ لازم است بر او فوری دست و پایی کند و آن سم را به قی وغیره خارج نماید از بدن خود، و اگر مسامحه کرد او راهلاک خواهد کرد دفعتاً. سومات معاصی اینجاً چنین است که اگر مسامحه از توبه شود، بسامی شود که فوراً می‌ردد و ختم به شرمی گردد، نعوذ بالله. جمیع انبیا و اولیا عمدہ ترسیشان در دار دنیا از سوء خاتمه بوده. باری، «البدار البدار يا اخوان الحقيقة وخلان الطريقۃ، الى التوبۃ...»<sup>۱</sup>

### ارکان و شرائط توبه

«بدان که از برای توبه کامله ارکان و شرائطی است که تا آنها محقق نشود توبه صحیح حاصل نشود و ما به ذکر عمدہ آنها که لازم است، می پردازیم. یکی از آنها که رکن رکین اوست، «ندامت» و «پشیمانی» است که از گناهان و تقصیرات گذشته؛ و دیگر عزم بر بازگشت ننمودن بر آن است برای همیشه. این دو، در حقیقت محقق اصل حقیقت توبه و به منزله مقومات ذاتیه آن است و عمدہ در این باب، تحقق به این حقیقت است و آن چنان صورت پذیرد که انسان متذکر تأثیر معاصی ادراروح و تبعات آن در عالم بزرخ و قیامت بشود...»<sup>۲</sup> در نهج البلاغه از مولای متقیان در باره توبه چنین آمده است: «وقال عليه السلام لقائل قال بحضرته: «استغفر الله : ثکلتک امک، اتدری ما الاستغفار؟...»<sup>۳</sup>

۱- تذكرة المتقين، ص ۴

۲- امام خمینی فاطمی، اربعین حدیث، ج ۱ حدیث هفدهم ،

۳- علی طیب به کسی که در حضور او گفت «استغفر الله» (از خدای آمرزش می طلبم) فرمود: مادرت بر مرگت گریان باد. آیا دانی که معنای استغفار و آمرزش طلبی چیست؟ استغفار درجه علیین است آن اسمی است با شش معنی؛ نخست پشیمانی از گناهان گذشته؛ دوم عزم راسخ در بازنگشتن به آن گناهان برای همیشه؛ سوم آنکه حقوق آفریدگان ادا کنی تا هنگام دیدار با کردگار از آنودگی گناه پاک باشی و بر دوش باری نکشی؛ چهارم باید واجباتی را که ضایع گذاشته ای به جای آوری؛ پنجم آن که گوشتشی که از مال حرام بر تو رو بیده است باید که با اندوه بردن بگدازی تا پوست بر استخوان افتند و گوشتشی نو در میان آنها بروید، ششم آن سان که شهد نافرمانی به تن چشانیدی، باید که شرنگ طاعت بر مذاق او چکانی. آن گاه که این معانی به کار بستی، توانی گفت: «استغفر الله»، (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷، ترجمه اسدالله مبشری)؛

همان طور که دانستیم، حقیقت توبه پشیمانی است. برای پشیمانی واقعی باید بر مقاماتی که از دست رفته، افسوس خورد و از ظلمت هایی که بر این گوهر ارزشمند (نفس با کرامت انسانی) وارد شده، خود را ملامت کرد. انسانی که می‌توانست به آن جا برسد که جز خدا نبیند، چرا تا این پایه خود را کوچک شمرده که زندگی اش را حداکثر مانند سایر حیوانات ساخته است.

خدایا، آیا می‌شود ظلمت‌ها را بر طرف ساخت و آن مقامات را دوباره به دست آورد؟ خدایا، همین که تصور می‌کنم که در حضور تو و در حالی که تو شاهد بوده‌ای، مرتكب گناه شده‌ام شرم سراپایم را می‌گیرد؛ ولی اینک پشیمانم تو کریمی و بخشنده، و از کریم جز کرم نشاید، آلوگی‌هایم را بر طرف ساز و مرا به خود نزدیک فرما.

با این گونه نگاه کردن به گذشته‌ی خویش، باید به ندامت واقعی - که رکن توبه است - دست یافت، در صدد جبران مافات برآمد و به دستور العمل هایی<sup>۱</sup> که در باب توبه وارد شده است عمل

→ امام عارفان و مجاهدان، و بنانگذار حکومت اسلامی در عصر حاضر، در شرح این کلام نورانی چنین می‌فرماید: «این حدیث شریف، مشتمل است اولاً بر دو رکن، که پشیمانی و عزم بر عدم عود است و پس از آن، بر دو شرط قبول آن، که رد حقوق مخلوق و حقوق خالق است...»، (اربعین حدیث، ج ۱، ص ۲۶۷).

«و اما آن دو امر دیگر که جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است، از شرایط کمال توبه کامله است، نه آن که توبه بدون آنها تحقق پیدا نمی‌کند یا قبول نمی‌شود...»، (اربعین حدیث، ج ۱، ص ۲۶۸). بنابراین توبه، تنها با لفظ «استغفار‌الله» تحقق نمی‌یابد، بلکه توبه راستین دارای ارکان و شرایطی است. البته به همراه تحقق مراحل مذکور، گفتن «استغفار‌الله» و طلب آمرزش و توبه زبانی احوط است، (عروة الوثقى، ج ۱، فصل فی احکام الاموات)

۱- در اینجا برای آنکه عزیزان به یکی از دستورالعمل‌های توبه دست یابند، بخشی از بیانات عارف کامل آیت الله شیخ محمد بهاری تهیی را نقل می‌نماییم: «باری اگر مقدمات توبه را به نجع مزبور انجام داد خوب است بعد از آن قدری تحصیل حزن کند، گُم بَعْدَ ذِلِكَ به آن طریقی که سید بن طاووس تهیی روایتی را در این باب نقل می‌کند از رسول خدا ﷺ آن نحو توبه کند. ما حصل روایت این است که: «بیرون آمد رسول خدا ﷺ در روز یکشنبه دوم ذی قعده، فرمود: ایها النّاس! اکدام از شما می‌خواهد توبه کنید؟ گفتند: همهٔ ما توبه می‌خواهیم بکنیم یا رسول الله! ایشان فرمودند: غسل بکنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز بخوانید، در هر رکعت حمد را یک مرتبه و قل هو الله احده را سه مرتبه معوذّثن را یک مرتبه، بعد از آن استغفار کنید هفتاد مرتبه. بعد ختم کنید به «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». در بعض نسخ هفت مرتبه. بعد از آن بگویید: «یا عزیز یا عَفَّاراً غَفِیْلِی ذُنُوبِ وَ ذُنُوبَ جمیع الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». بعد فرمودند: نیست هیچ یونه از امت من که این کار را بکند، مگر اینکه صدا کننده‌ای از آسمان صدا کند: ای بندۀ خدا! عمل را از سر بگیر که توبه تو قبول است و گناهت آمرزیده شده و ملک دیگری از زیر عرش صدا می‌کند ای بندۀ مبارک باد بر تو و بر اهل تو و بر ذریّه تو؛ و

کرد. البته خواندن داستان توبه کنندگان راستین، که با عزم و اراده‌ای استوار از گرداد گناه هجرت کرده‌اند، می‌تواند الگوی خوبی برای توبه ما را ایده داده و این تصور را که «نمی‌توان توبه کرد»، از ما دور سازد. اکنون داستان توبه حیرت انگیز «فضیل بن عیاض» را می‌خوانیم:

«فضیل بن عیاض یکی از دزدان معروف بود، به طوری که مردم از دست او خواب راحت نداشتند. یک شب از دیوار خانه‌ای بالا می‌رود، روی دیوار می‌نشیند تا به قصد ورود به منزل پایین برود اتفاقاً در آن خانه مرد عابد و زاهدی بود که شب زنده داری می‌کرد، نماز شب و دعا می‌خواند. اما در این لحظه به قرآن خواندن مشغول بود. صدای حزین قرآن خواندنش به گوش می‌رسید، تاگهان این آیه را تلاوت کرد: (الْيَامُ لِلّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعُ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّهِ) آیا وقت

ندا کند منادی دیگر؛ ای بنده! خصماء تو راضی خواهند شد روز قیامت؛ و ندا می‌کند ملک دیگری؛ ای بندها با ایمان از دنیا می‌روی، و دین از تو سلب نخواهد شد و قبر تو گشاد و منور خواهد بود؛ و ندا می‌کند ملک دیگری؛ ای بنده! خشنود خواهد بود پدر و مادر تو، اگر چه بر تو غصباک بوده باشند، پدر و مادر و ذریه توبخشیده خواهند بود، و تو در وسعت رزقی در دنیا و آخرت، و ندا می‌کند جبریل ﷺ: من می‌آیم با ملک الموت، مهربانی می‌کنم با تو و صدمه نمی‌زنند بر تو اثر مرگ، این است و جز این نیست. که خارج می‌شود روح تو به طریقی آسان و سهل. عرض کردن: یا رسول الله! اگر بنده این عمل را بکند در غیر ماه ذی قعده، فرمودند: همان طور است که وصف کردم و این است و جز این نیست، تعلیم کردم راجحیل طیل: من می‌آیم با ملک المراجع - الحدیث. و سزاوار است قبل از این عمل چیزی تصدق کند اگر چه چیز کمی باشد، زیرا که صدقه پنهان غضب الهی را خاموش می‌کند؛ بعد غسل کند، صحرایی با جای خلوتی رود، سر خاک بشینند، یکی می‌عاصی خود را به یاد آورد، به زبان جاری کند، به این نحو که خدایا فلاں معصیت را در فلاں مکان و یا فلاں زمان به جا آوردم در حضور مقدس تو و تو قادر بودی مرا در آن حال نابود کنی، حلم ورزیدی و آن وقت مرا نگرفتی، الان پشیمانم، غلط کردم از من بگذر، نعم ما قیل:

اگر چندی بدم سالک میان ناجی و هالک غلط کردم تفهمیدم ز فعل خود پشیمانم و همچنین فلاں کار کردم در فلاں وقت، به همین تفصیل این قدر بگوید تا خسته شود، باید با حزن و گریه باشد، بعد شروع به عمل شریف مذکور بنماید، بعداز آن خوب است دعای توبه که در صحیفة سجادیه است و اولش این است: یا من لا یصفه نعت الواصفین، را بخرازند بلکه مناجات اول از مناجات خمسه عشر را هم بخواند و با سوز دل بگوید:

آمدم بر درگهت اینک به صد فریاد و آه از بزرگان عفو باشد و ز فرودستان گناه و عرض کند که: من و فای به شرایط توبه ندارم، تو را به مقرین درگاهت قسم می‌دهم که توبه مرا قبول کنی و مرا هم وابداری که در این عزم ثابت باشم و گمانش هم این باشد که محققاً توبه او قبول است و دعای او مستجاب، زیرا که خداوند عالم - جل ذکره - معامله می‌کند با بنده خود به مقدار حسن ظنیش به خالق خود، باز توبه کند و کسل نشود از شکستن توبه، «فانه ارحم من کل رحیم»، (ذکرة المتقین، ص ۱۱۱-۸)

آن نرسیده که مدعیان ایمان، قلبشان برای یاد خدا نرم شود؟ فضیل بن عیاض، همین که این آیه را روی دیوار شنید، انگار به خود او وحی شد. گویی مخاطب شخص اوست. لذا همانجا گفت: خدایا چرا، وقتی شنیده است، و همین الان هم موقع آن است. از دیوار پایین آمد و بعد از آن دزدی، شراب، قمار و هر چه را که احیاناً به آن مبتلا بود، کنار گذاشت. از همه هجرت کرد، از تمام آن آلودگی‌ها دوری گزید، تا حدی که برایش مقدور بود، اموال مردم را به صاحبانش پس داد، حقوق الهی را ادا و کوتاهی‌های گذشته را جبران کرد. تا به جایی که بعدها یکی از بزرگان گردید: نه فقط مرد با تقوایی شد بلکه مربی و معلمی نمونه برای دیگران گردید.<sup>۱</sup>

## موانع توبه

### ۱- یأس از رحمت خدا :

بعد از کفر و شرک، یأس از رحمت خداوند در رأس گناهان کبیره قرار دارد. کسی که از رحمت خداوند نا امید است و خود را قابل بخشش نمی‌داند، کم کم این تصور برایش پیدا می‌شود که جهنمی است و هرگز بخشیده نمی‌شود، پس دست کم در این دنیا باید هر چه می‌تواند، حتی به قیمت ارتکاب گناهان مختلف، از زندگی لذت ببرد. به این ترتیب انواع گناهان را مرتکب می‌شود و خود را از مسیر رحمت الهی دورتر می‌سازد. چنین کسی در درجه اول - نعوذ بالله - خدا را از آمرزش گناهان و جبران خطاهای خود ناتوان می‌داند. چنین فردی خدارا نشناخته و بر اثر جهل خود، بیشتر در گردداب گناه فرو می‌رود.

خداؤند رحیم در قرآن بر گناهکاران منت نهاده و فرموده است: قل يا عبادی الذين اسرفوا على انفسهم، لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعاً انه هو الغفور الرحيم<sup>۲</sup> [ای پیامبر] بگو ای بندگان من، که بر نفس خود اسراف روا داشته‌اید، از رحمت خدا نامید نشوید؛ همانا خداوند تمام گناهان را می‌آمرزد. همانا او آمرزنده و مهربان است.

۱- شهید مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۲۶-۲۲۸، (به نقل از حکایتها و هدایتها، ص ۱۱۷)

۲- زمر، آیه ۵۳

پیامبر اکرم ﷺ به کسی که می‌گفت گناهان من خیلی بزرگ است فرمود: «ای بر تو، خداوند رحیم‌تر و بزرگ‌تر از هر چیز است و بر آمرزش گناهان، هر چند بزرگ باشند، قادر است. انسان اگر از گناه پشیمان شود، قدم اول را برداشته است و این توفیق را نباید نادیده‌گیرد. فرد گناهکار باید بداند که رسول رحمة للعالمين ﷺ فرمود: «التابع من الذنب كمن لاذنب له».<sup>۱</sup>

## ۲- قرس از جبران خطاهما:

چه بسا انسان با این تصور که جبران همه گناهان برایش ممکن نیست، از توبه طفره رود و نتواند تصمیم جدی به توبه و جبران گذشته بگیرد. این شخص باید هر چه زودتر اقدام به توبه کند. و البته آنچه مهم است، پشیمانی و تصمیم به تکرار نکردن گناه است. در جبران مافات نیز، بیش از قدرت از او انتظاری نیست.

چنین شخصی اگر می‌بیند نمازها، روزه‌ها، خمس و زکات و... به گردن دارد و یا اموالی از مردم در دست اوست، باید در حد قدرت خویش جبران کند و اگر قدرت انجام همه آن را ندارد وصیت کند که بعد از او انجام دهنده و ضمناً از انجام امور خیر برای صاحبان حق غفلت نکند. اما اگر به واسطه زیادی تکالیف، همین مقدار مقدور را هم ترک کند زیان کرده است».

## ۳- تسوییف:

چه بسا انسان تصمیم به توبه می‌گیرد و این جهت شیطان و نفس اماره را شکست می‌دهد، اما به فوریت آن واقف نیست و مرتباً به خود وعده (یک توبه صحیح و کامل!) می‌دهد و امروز و فردا می‌کند. غافل از آنکه هر چه سن بالاتر رود، حرص، مال دوستی و طمع بیشتر شده و انسان را بیشتر از توبه غافل می‌کند.

شیطان از این راه بسیاری از انسانها را به جهنم وارد کرده است. شیطان هنگامی که باب قبول توبه باز شد از تسلط به انسان نا امید شد، اما چاره در این دید که انسانها را با آرزوی «توبه صحیح و کامل!» فریب داده، توبه آنان را تا هنگام مرگ به تأخیر اندازد؛ توبه در هنگام مرگ نیز، اگر ممکن

۱- میزان الحکمة، ج ۱ ص ۵۴۰، روایت ۲۱۱۶

باشد، قبول نمی‌شود.

جوانی بهترین سن توبه است و بلکه هر سنی بهتر از سن بالاتر است و نباید توبه را الحظه‌ای به تأخیر انداخت. نباید منتظر شب جمعه و یا شب قدر یا صحرای عرفات یا ماه محرم و یا... شد.

#### ۴- کوچک دیدن گناهان :

چه بسا انسان تصور کند که گناه چندانی ندارد و یکی دو گناه مهم نیست. در حالی که کوچک دیدن موجب می‌شود انسان باز هم مرتكب گناه شود و در نتیجه کوهی از گناهان کوچک برای خود فراهم آورد.

گناه هر چند کوچک باشد، به هر حال نتیجه سرکشی و طغیان در مقابل خداوند قادر است. سرکشی و سرپیچی از فرمان، چه کوچک و چه بزرگ، نشانه خباثت ذاتی انسان است و این خباثت هر چه زودتر باید با آب توبه پاک گردد.

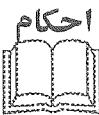
برای انسان چیزی بهتر از این نیست که خداوند او را دوست بدارد و انسان توبه کار چنین کسی است.<sup>۱</sup> بهره‌گیری از مناجات پر شکوه «تأثیین» در اوقات مناسب بخصوص هنگامی که آمادگی برای توبه وجود دارد، یکی از مؤثرترین برنامه‌های تربیتی است. خواندن مکرر این مناجات و مناجات‌های بعدی، به خصوص در صورت تکرار گناه و در موقعیت‌های توبه، باید مورد تأکید قرار گیرد.<sup>۲</sup>

۱- (ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين) (بقره / ۲۲۲) پدر اینجا، مژده‌ای که باید به جوانان داد، این است که رسول خدا ﷺ فرمود: ما من شیء احباب الى الله من شاب تائب «هیچ چیز نزد خدا محظوظ تر از جوان توبه کننده نیست، (مشکوكة الانوار، ص ۱۵۵).

۲- ترجمه مناجات تائیین  
بسم الله الرحمن الرحيم

خدایا، خطها جامه مذلت بر من پوشانیده است و دوری از تو لباس بینایی بر تنم کرده است و جنایات بزرگ من دلم را میرانده است. ای آرزوی من و ای مقصود من، با توبه به درگاهت آن را زنده ساز. ای منظور و آرزوی من، به عزت سوگند که جز تو گناه خویش را آمرزنده‌ای نمی‌یابم و شکستگی خود را جز تو جبران کننده‌ای نمی‌بینم و همانا که با اتابه به درگاهت سر فرود می‌آورم و بازاری و خاکساری قصد پیشگاهت می‌کنم. پس اگر مرا از در خود برانی، به چه کسی پناهندگردم و اگر از آستانت دورم کنی، پس به چه کسی پناه برم. پس افسوس بر شومساری و ننگی من و دردا بر بدی کردار و جنایتکاری!

ای آمرزنده گناه بزرگ، و ای درمان کننده استخوان شکسته، از تومی خواهم که گناهان کشیده‌ام را ببخشایی و ←



### قال علی طیلاب

«لِيَكُنْ سَمِيرُكَ الْقُرْآن» یار شب و روز تو باید قرآن باشد.<sup>۱</sup>

#### ۱- احکام نام خدا

الف) لمس نام خدا به هر زبانی که باشد بدون وضو جایز نیست.<sup>۲</sup>

ب) بعضی از اجزاء اسم خدا هم حکم اسم خدا را دارد و مسح آن بدون وضو جایز نیست.<sup>۳</sup>

ج) مسح آرم جمهوری اسلامی بدون وضو جایز نیست و حکم نام خدا را دارد.<sup>۴</sup>

د) ذر کلماتی مثل حبیب الله و فتح الله و... فقط لمس لفظ الله بدون وضو حرام است.<sup>۵</sup>

رسوایی‌های نهانم را پوشانی و در شهودگاه رستاخیز از لذت بخشایش و آمرزش محروم نفرمایی و از عفو جمیل راز پوشت مرا برخene نگذاری.

خدایا، ابر رحمت را بر گناهان من سایه افکن کن و سحاب مهرت را بر عیب‌هایم بیاران.  
خدایا، آیا بنده گریز پا جز به سوی مولای خویش باز می‌گردد؟ یا هیچ کس جز مولای او، او را از خشم وی پناه می‌دهد؟

خدایا، اگر پشیمانی از گناه بازگشت باشد، پس سوگند به عزت تو، که من از پشیمانانم و اگر آمرزش خواهی از خطأ، مایه ریختن گناه باشد، پس من در درگاه تو از آمرزش خواهانم. تو حق داری باز خواست فرمایی تا وقتی که خشنود گردی، الهی، سوگند به قدرتی که بر من داری، توبه مرا بپذیر و سوگند به شکیبایی که درباره من داری، مرا ببخشای و سوگند به دانشی که به من داری، با من مدارا کن. خدایا، توبی که به روی بندگانت دری به سوی بخشایش گشودی و آن را توبه (بازگشت) نامیدی. پس گفتی: به سوی خدا توبه کنید توبه نصوح پس بهانه آنکس که پس از گشوده شدن آن در، از وارد شدن در آن غفلت ورزید چیست؟ خدایا اگر گناه از بندهات زشت است، اما بخشایش از تو زیباست.

خدایا، من نخستین کسی نیستم که تو را نافرمانی کرده باشد و تو توبه او پذیرفته باشی و نخستین کسی نیستم که دست به دامان احسان تو شده باشد و تو به او بخشنود کرده باشی. ای پاسخگوی درماندگان، ای بروط کنده زیان، ای صاحب احسان بزرگ، ای دانای راز نهان، ای که به زیبایی پرده بر گناهان می‌پوشانی، جود و کرمت را نزد تو شفیع آورده‌ام و به آستان تو و مهری که نزد تو سوت دست توسل می‌زنم. پس دعای مرا اجابت فرمای و از آستانت نومیدم مساز و توبه‌ام را بپذیر و خطابیم را جبران فرمای. به بخشنود و رحمت ای مهربان‌ترین مهربانان». ترجمه از المصباح المنیر، تألیف آیت‌الله مشکینی، ص ۱۰۸.

۱- غرر الحکم: ۲: ۷۶/۱۲۶

۲- توضیح المسائل، م ۳۱۹، ۳

۳- استفتآت، ج ۱، ص ۴۷، س ۷۹

۴- همان، ص ۴۷، س ۸۰

۵- همان، ص ۴۱، س ۸۲

## ۲- احکام قرآن

- الف) لمس متن عربی قرآن بدون وضو جایز نیست.<sup>۱</sup>
- ب) لمس ترجمه قرآن بدون وضو اشکال ندارد.<sup>۲</sup>
- ج) همراه داشتن، نوشتن و خواندن قرآن بدون وضو کراحت دارد.<sup>۳</sup>
- د) لمس جلد و کاغذ و حواشی قرآن، بدون وضو کراحت دارد.
- ه) لمس قرآن و اسماء الله از پشت شیشه، کاغذ نازک و یا پلاستیک حرام نیست.<sup>۴</sup>
- و) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشنند.
- ز) خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای جنب حرام است و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.<sup>۵</sup>
- ح) در کلماتی مثل شیطان، ابولهب و هر کلام دیگری که بین قرآن و غیر قرآن مشترک است ملاک و معیار قصد نویسنده است (اگر به قصد قرآن نوشته باشد لمس بدون وضو جایز نیست).<sup>۶</sup>

۱- مسئله ۳۱۷

۲- مسئله ۳۵۶

۳- العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۲، م ۱۷

۴- العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۱، م ۱۷

۵- العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۰، م ۱۰

۶- با استفاده از، م ۳۵۵

## داستان

### داستان حضرت ایوب ﷺ

قسمت اول

در این داستان سخن از ایوب است که الگوی صبر و استقامت می‌باشد تا به مسلمانان آن روز و امروز و فردا درس مقاومت در برابر مشکلات و ناراحتی‌های زندگی دهد، و به پایمردی دعوت کند و عاقبت محمود این صبر را روشن سازد.

خدای متعال اورابه پیامبری برگزید و از نعمات بی‌پایان خود به او عنایت فرمود. کسی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: بلائی که دامنگیر ایوب شد برای چه بود؟ (شاید فکر می‌کرد کار خلافی از او سر زده بود که خداوند او را مبتلا ساخت) حضرت جواب داد: ایوب به خاطر کفران نعمت‌گرفتار آن مصائب سخت و عظیم نشد؛ بلکه به عکس، به خاطر شکر نعمت بود؛ زیرا شیطان به پیشگاه خداوند عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می‌بینی به خاطر نعمتِ فراوانی است که به او داده‌ای؛ مسلماً اگر این نعمتها از او گرفته شود او هرگز بنده شکرگذاری نخواهد بود. خداوند برای این که اخلاص ایوب را بر همگان روشن سازد، و اورالالگویی برای جهانیان قرار دهد که به هنگام نعمت و رنج هر دو شاکر و صابر باشند، به شیطان اجازه داد که بر دنیا ای او مسلط گردد.

شیطان از خدا خواست که اموال سرشار ایوب، زراعت و گوسفندانش و همچنین فرزندان او را میان بروند. در نتیجه آفات و بلاها در مدت کوتاهی آنها را از میان برد؛ ولی نه تنها از شکر ایوب کاسته نشد؛ بلکه بر آن افزوده شد. شیطان از خدا درخواست کرد که این پار بر بدن ایوب مسلط شود. لذا حضرت آنچنان بیمار شد که از شدت درد و رنج به خود می‌پیچید و اسیر و زندانی بستر گردید. این بار نیز از شکر او چیزی کاسته نشد؛ ولی جریانی پیش آمد که قلب ایوب را شکست و روح او را سخت جریحه دار ساخت و آن این که جمعی از راهبان بنی اسراییل به دیدنش آمدند و گفتند: «تو چه گناه بزرگی کردی‌ای که به این عذاب الیم گرفتار شده‌ای؟ ایوب در پاسخ گفت: (به خدا) سوگند خلافی نکرده‌ام، همیشه در طاعت الهی کوشای بوده‌ام و هر لقمه غذایی خوردم، یتیم و بینوایی بر سر سفره من حاضر بود.

درست است که ایوب از این شماتت دوستان بیش از هر مصیبت دیگری ناراحت شد؛ اما رشته صبر را از کف نداد و آب زلال شکر را به کفران آلوده نساخت، تنها رو به درگاه خدا آورد و عرضه داشت: پروردگار!! اگر روزی در محکمه عدل توراه یابم و قرار شود که نسبت به خودم اقامه حجت کنم، آن وقت همه حرفها و درد دلهایم را فاش می‌گویم.

### شکر ایوب و سرانجام صبرش

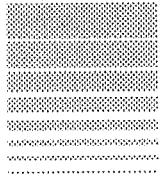
ناگهان ایوب متوجه ابری شد که بر بالای سرش آمد. از آن ابر صدایی برخاست که ای ایوب، توهم اکنون در برابر محکمه منی حجت‌های خود را بیاور که من اینک به تو نزدیکم؛ هر چند که همیشه نزدیک بوده‌ام.

ایوب عرضه داشت پروردگار!! تو می‌دانی که هیچگاه دوامر برایم پیش نیامد که هر دو اطاعت تو باشد، و یکی دشوارتر از دیگری، مگر آن که من آن اطاعت دشوارتر را انتخاب کردم. پروردگار!! آیا تو را حمد و شکر نگفتم و یا تسبیحت نکردم که اینچنین مبتلا شدم؟

بار دیگر از ابر صدا برخاست؛ صدایی که با ده هزار زبان سخن می‌گفت. بدین مضمون که ای ایوب، چه کسی تو را به این پایه از بندگی خدا رسانید، در حالی که سایر مردم از آن غافل و محرومند؟ چه کسی زبان تو را به حمد و تسبیح و تکبیر خدا جاری ساخت، در حالی که سایر مردم از آن غافلند؛ ای ایوب آیا بر خدا منت می‌نهی به چیزی که خود منت خداست بر تو؟ امام می‌فرماید: در اینجا ایوب مشتی خاک برداشته و در دامان خود ریخت و عرضه داشت: پروردگار!! منت، همگی از توست و تو بودی که مرا توفیق بندگی دادی.

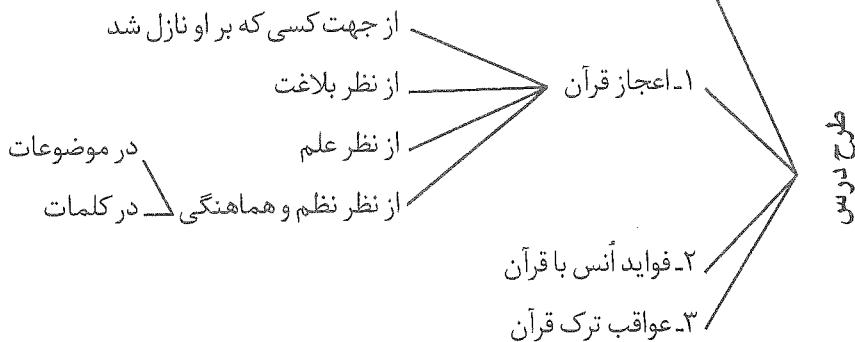
پس از آن خدای عزوجل فرشته‌ای بر او نازل کرد. فرشته با پای خود زمین را خراشی داد و چشم‌های جاری شد؛ ایوب را با آن آب شست بطوری که تمامی زخم‌هایش بهبودی یافته دارای بدنی شاداب‌تر و زیباتر از حد تصور شد. در این هنگام خداوند پیرامونش باعی سبز و خرم برویاند و اهل و مال، فرزندان و زراعتش را بوی برگرداند و آن فرشته را امر کرد که با او بنشیند و گفتگو کند.

امام می‌فرماید: در این میان همسرش رسید در حالی که پاره نانی که به گدایی گرفته بود پایان قسمت اول همراه داشت.



## نصیب‌های درک و آسیب‌های ترک قرآن\*

مقدمه: (شناخت قرآن از زبان قرآن)



مقدمه: (شناخت قرآن از زبان قرآن)

بهترین معرف قرآن خود قرآن است که گفته‌اند: «افتاد آمد دلیل آفتاد». پس چه بهتر که معرفی قرآن را از خود قرآن بخوانیم: «هدی و بشری للهؤ منین»؛<sup>۱</sup> «هدی و موعظة للمتقین»؛<sup>۲</sup>

\* این درس با استفاده از درس‌های ره‌ترش سالهای قبل با ویرایش جدید و حذف و اضافات توسط گروه پژوهش مرکز آماده شده است.

۱- بقره، ۹۷

۲- آل عمران، ۱۳۸

«هدی و رحمة و بشری للمسلمین»<sup>۱</sup>.

همه جا سخن از نور افشاری و هدایت است که گاهی آمیخته با بشارت برای مؤمنان و گاه توأم با موعظه و اندرز برای پرهیز کاران و زمانی آمیخته با رحمت برای همه مسلمین است. در جای دیگر خدای متعال قرآن را این گونه معرفی می‌کند: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲</sup> قرآن بیان کننده تمام علوم و معارف ضروری و سودمند بشری است. پس قهراً خود روشن است؛ تا خودش روشن نباشد روشنگر علوم و معارف دیگر نیست.

در جای دیگر خدای متعال می‌فرماید: ما نوری فرستادیم و این کتاب نور و روشن است و از خواص نور این است که هم ذاتاً روشن است و هم روشنگر چیزهای دیگر و هم به غیر نیازی ندارد؛ یعنی هم ذاتاً ظاهر و روشن است و هم مظہر و روشنگر چیزهای دیگر و هم بی نیاز از چیزهای دیگر است؛ زیرا هر چیز را باید با نور دید، اما نور را نمی‌شود با چیز دیگر دید.

در آیه‌ای دیگر خدای متعال قرآن را به عنوان شفای آنچه در دلها و افکار است معرفی می‌کند: «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شفاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>.

اگر قرآن شفا باشد پس هرگز مریض نمی‌شود و هرگز مراجعه کننده به قرآن بدون بهبودی و درمان باز نمی‌گردد؛ بلکه قرآن به حق او را درمان می‌کند، که درمان او همان فهم قرآن و پذیرفتن و عمل کردن به آن است.

پس چون جهل یک بیماری است، در حریم قرآن جهل راه ندارد.

اشتباه یک تاریکی است، در محدوده قرآن اشتباه نیست.

و چون نور است و تناقض یک ظلمت است، در حریم قرآن تناقضی نیست.

اختلاف و عدم انسجام و ابهام و گنگی و مانند آن، چون همه ظلمتند و قرآن نور است، در حریم قرآن راه ندارند.

فقط کسی می‌تواند قرآن را بیابد و ببیند که بینا باشد؛ این شرط آن است و آنچه که مانع تدبیر

است، بستگی دل است. دل بسته، اهل اندیشه و تدبیر نیست.

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَفْقَاهُمْ».<sup>۱</sup>

قرآن کریم برای فهم آیات قلب باز و شرح صدر را لازم می‌داند. چون در متن قرآن پیچیدگی نیست، گیرنده باید قلب باز داشته باشد تا بپذیرد. در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید: «فِي كِتابٍ مَكْنُونٍ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛<sup>۲</sup> قرآن یک ریشه و یک کتاب دیگری دارد به نام مکنون، که این قرآن در آن کتاب مکنون است. این مرحله به آن مرحله بالا مرتبط و متصل است: «لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». ارتباط و تماس با ظاهر قرآن، پاکی و طهارت ظاهری می‌خواهد؛ مثل وضو. اما اگر کسی بخواهد با باطن قرآن آشنا شود و حقایق آن را درک کند، باید دلی پاک و ظاهر داشته باشد و از هر پلیدی و آلودگی به دور باشد.

## اعجاز قرآن

آفریدگار توانایی که برای جسم پسر غذاهای مناسبی از حیوان و گیاه فراهم کرده، برای روح او و هدایت و سعادتش، کتابی را به وسیله کامل ترین انسان فرستاده است؛ کتابی آسمانی که به عنوان معجزه پیامبر اسلام ﷺ در اختیار نسل پسر قرار گرفته تا انسانها آن را مطالعه کنند و پس از تفکر و اندیشیدن درباره آن یقین پیدا کنند که بیان این همه سخنان عمیق و زیبا در توان هیچ انسانی نبوده و این کتاب از سوی آفریدگار عالم هستی، در اختیار پسر قرار گرفته است. تردیدی نیست که قرآن در آیات متعددی (مکی و مدنی) درباره اعجاز خود دست به تحدی<sup>۳</sup> زده و تمام این آیات نشانگر این است که قرآن معجزه و خارق عادت است.<sup>۴</sup>

قرآن برای عموم طبقات و جمعیتها معجزه است. برای سخن سنجان از نظر بلاغت، برای حکما از نظر حکمت، برای دانشمندان از جنبه‌های علمی، برای جامعه شناسان از جهات اجتماعی و بالاخره برای عموم جهانیان از نظر اموری که به آن دسترسی ندارند، مانند علوم

۱- محمد، ۲۴

۲- واقعه، ۷۸ - ۷۷

۳- نبرد جستن، به نبرد خواستن (فرهنگ معین)

۴- تلخیص از المیزان ج ۱ ص ۹۰ - ۷۲

غیبی و... معجزه است.<sup>۱</sup>

بنابراین، قرآن مدعی اعجاز از تمام جهات است؛ زیرا تحدی آن عمومیت دارد و تمام افراد جن و بشر اعم از دانا و نادان و مرد و زن را شامل می‌شود. کدام عاقل جرأت دارد ادعا کند کتابی آورده‌ام که راهنمای عموم مردم جهان است و در عین حال اخبار غیبیه فراوانی از گذشته و آینده در باهای مختلف از تاریخ پیشینیان و حوادث مهم اقوام آینده و اموری که از همه کس پنهان است در آن وجود داشته باشد و بعداً هم معلوم شود که هیچ یک از آنها کوچکترین تخلیق از واقع نداشته است؟! خلاصه انسانی که فکر او دائمًا در تحول است، چگونه می‌تواند یک سلسله حقایق آن هم به صورت یکنواخت تحويل دهد؟

البته کسانی هم یافت می‌شدند که می‌گفتند این کلمات ساخته بشر است؛ ولی قرآن مجید در سه مرحله و در سه سوره جداگانه جواب آنان را این گونه می‌دهد: ابتدا می‌فرماید: «اگر بشر می‌تواند چنین سخنانی بگوید پس شما و طرفدارانتان هم اگر می‌توانید همانند این قرآن را بیافرینید». <sup>۲</sup> در سوره دیگر می‌فرماید: «اگر می‌توانید ده سوره مانند سوره‌های قرآن بیافرینید». <sup>۳</sup> در سوره دیگری می‌فرماید: «اگر می‌توانید یک سوره مانند سوره‌های قرآن بیافرینید». <sup>۴</sup> اما هرگز کسی نتوانست حتی یک سوره همانند قرآن بیافریند.

### ۱- اعجاز قرآن از جهت کسی که بر او نازل شده

۱- قرآن در سوره یونس آیه ۱۶ به پیامبر اسلام ﷺ یعنی فرد درس نخوانده و استاد ندیده‌ای که قرآن به او نازل شده تحدی می‌کند.<sup>۵</sup>

### ۲- اعجاز قرآن از نظر بلاغت

قرآن به بلاغت و شیرین و رسابودن تعبیرات خود نیز تحدی کرده که در آیات هود ۱۳ و ۱۴ و یونس ۳۸ و ۳۹ به این اعجاز اشاره شده است.<sup>۶</sup>

۱- همان ۸۸- اسراء، ۲

۲- هود، ۱۳- بقره، ۲۳

۳- همان ۶

۴- همان ۹۰ - ۷۲ ، ص ۱، ج المیزان،

در میان همه دانشمندان تمامی عصرها بخصوص دانشمندان عرب نه تنها کسی جرأت تحدی بر قرآن را پیدا نکرده؛ بلکه تعداد زیادی از آنان در مقابل قرآن سر تعظیم فرود آورده و معجزه بودن آن را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳- اعجاز قرآن از نظر علم

قرآن مجید به وسیله آیات نحل، انعام، ۵۹، و آیات دیگری، تحدی به علم کرده است. قرآن کریم آنچه را که به انسان و اعمال او کوچکترین ارتباطی دارد بیان کرده است.<sup>۲</sup>

## اعجاز قرآن از نظر نظم و هماهنگی

### الف) نظم در موضوعات

با اینکه بین آیات اول قرآن تا آیات پایانی آن، فاصله زمانی زیاد وجود دارد، ولی هیچ گونه اختلافی از نظر موضوعات در آن دیده نمی‌شود. علاوه بر آن از دید علم آمار، تعداد آیاتی که در هر موضوع خاص به کار رفته، منحنی منظم و شگفت‌آوری است که جز به وسیله خداوند تواند امکان‌پذیر نیست.<sup>۳</sup>

### ب) نظم در کلمات

علاوه بر موضوعات در بین کلماتی که در طول ۲۳ سال و در موضوعات مختلف به کار رفته نیز آن چنان نظمی برقرار است که در توان بشر نمی‌بینیست. به عنوان نمونه واژه نور ۲۳ بار و واژه ظلمات نیز ۲۳ بار در قرآن به کار رفته است. کلمه دنیا ۱۱۵ بار، آخرت ۱۱۵ بار، کلمه موت و مشتقه آن ۱۴۵ بار، حیات و مشتقه آن ۱۴۵ بار، کلمه نفع و مشتقه آن ۵۰ بار، فساد و مشتقه آن ۵۰ بار، کلمه صالحات ۱۶۷ بار، سیئات ۱۶۷ بار، کلمه شیطان ۸۸ بار، ملائکه ۸۸ بار، کلمه ایمان و مشتقه آن ۸۱۱ بار، علم و مشتقه آن ۸۱۱ بار، واژه (شهر) ۱۲ بار و واژه (یوم) ۳۶۵ بار.<sup>۴</sup>

۱- همان

۲- کتاب سیر تحول قرآن به نقل از بهار نور

۳- اعجاز عددی در قرآن کریم، عبد الرزاق نوبل بنا به نقل از بهار نور

## فواید انس با قرآن

- ۱- حاملان (مرتبان با) قرآن سرشناسان اهل بهشتند.<sup>۱</sup>
- ۲- شریفان امت من حاملان قرآنند.<sup>۲</sup>
- ۳- اهل قرآن، اهل خدا و خاصان بارگاه اویند.<sup>۳</sup>
- ۴- هر کس، در حالی که جوان و با ایمان است قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونش آمیخته می‌شود.<sup>۴</sup>

جادبۀ قرآن به اندازه‌ای است که تلاوت مقداری از آن زمینه انس با بقیه آن را فراهم می‌سازد. البته اعجاز قرآن سبب می‌شود اگر کسی معنایش را نداند و فقط توانایی تلاوت آن را داشته باشد، به همین مقدار از فیض خدا بهره برد و همین عبادت لفظی او را به عبادت فکری می‌رساند.<sup>۵</sup>

رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> سعی می‌کرد مردم از لحاظ تلاوت، با قرآن مأнос باشند.

۵- قال الامام على<sup>عليه السلام</sup> «ليكن كُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ وَ قِرَاءَةً الْقُرْآنِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ<sup>علیه السلام</sup> سُئلَ: أَيُّ الْأَعْمَالْ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ<sup>علیه السلام</sup> قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَأَنْتَ تَقُولُ وَ لِسَانُكَ رَطِبٌ، مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۶</sup>

عقال رسول الله<sup>علیه السلام</sup> «يا سلمانُ علیک بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ إِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَارَةً لِلذُّنُوبِ وَ سَرِّ فِي النَّارِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ... وَ الْمُؤْمِنُ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ»<sup>۷</sup>

۱- حملة القرآن عرفاء أهل الجنة. (فضائل القرآن، ص ۷، به نقل از الكافي، ج ۲، ص ۶۰۶، الخصال، ج ۱، ص ۲۸)

۲- أشراف أمتي حملة القرآن. (فضائل القرآن، ص ۱۷، به نقل از معانی الاخبار، ج ۲، ص ۱۷)

۳- أهل القرآن أهل الله وخاصته (فضائل القرآن، ص ۱۶، به نقل از مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۵)

۴- من قرأ القرآن وهو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه ودمه (فضائل القرآن، ص ۲۶، به نقل از الكافي، ج ۲، ص ۶۰۳)

۵- تفسیر موضوعی، آیة الله جوادی آملی، ج ۹، ص ۳۶۷

۶- همان کتاب

۷- الحیاة، ص ۱۵۳

### چند داستان<sup>۱</sup>

۱- «ابن مسعود» یکی از نویسندهای وحی بود. روزی رسول اکرم ﷺ به او فرمود: قادری قرآن بخوان تا گوش کنم.

ابن مسعود مصحف خوبیش را گشود و خواندن سوره نساء را آغاز کرد. رسول اکرم ﷺ با دقت گوش می‌کرد. وقتی به آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هُؤُلَاءِ شَهِيدًا» رسید، چشمها را رسول اکرم ﷺ پر از اشک شد و فرمود: دیگر کافی است.<sup>۲</sup>

به خلوص خواهی ز خدا خدا را	چه خوش است یک شب بکشی هوی را
فکنی در آتش کتب ریا را	به حضور خوانی ورقی ز قرآن
به حضور شاهی چو من گدا را	شود آنکه گاهی بدنهند راهی
الهی قمشه ای	

بهر محجوبان مثال معنوی	خوش بیان کرد آن حکیم غزنوی
این عجب نبود ز اصحاب ضلال	که ز قرآن گرن بیند غیر قال
غیرگرمی می نبیند شخص کور	کز شعاع آفتاد پر ز نور
مثنوی	

ز شوق دوست چون شمع گدازان	همه شب تا سحر آن عشق بازان
به ترتیل و تفکر وز درایت	کنند اجزای قرآن را تلاوت
هزاران درد و جان خویش درمان	کنند از فکر در آیات قرآن
به نور دانش آن، دل بیفروز	بروگر عاشقی زان حکمت آموز
بیاموزی، رموز عشق و مستی	کز این دانش، رهی از خود پرسنی
خودی گردد ز سر مستی فراموش	کز این جام السنتی، گرکنی نوش
بیفروزی چراغ بی خودی را	بسوی خود پرسنی و خودی را

۱- استاد گرامی، برای ایجاد انگیزه استماع قرآن به داستانهای زیر اشاره کنید.

۲- داستان راستان، استاد مطهری، ص ۱۳۴

کتاب سرّ لا ریبی است قرآن  
ظہور شاهد غیبی است قرآن  
خوش آنان که شب زین دفتر عشق  
همی خوانند نام دلبر عشق  
خوش آنان که هر شب تا سحرگاه<sup>۱</sup>  
بدین خوش نغمه از دل برکشند آه  
۲- «زمخشری» در «کشاف» از شخصی به نام اصمی چنین نقل می‌کند: از مسجد بصره بیرون  
آمدم، عربی بیابانی به من گفت: از کدام قبیله‌ای؟

گفتم: از بنی اصم.

گفت: از کجا می‌آیی؟

گفتم، از آنجاکه سخن خداوند رحمان (قرآن) رامی خوانند. (مسجد)  
گفت: برای من هم بخوان.

من آیاتی از سوره (والذاریات) را برایش تلاوت کردم تا به آیه «وَ فِي السَّمَاءِ رُزْفُكُمْ وَ مَا  
تُوعَدُونَ» رسیدم.

مرد گفت: کافی است.

آن گاه برخاست، شترش را نحر کرد، گوشت آن را به نیازمندان پخشید، شمشیر و کمانش را  
شکست، به گوشه‌ای افکند و رفت.

وقتی من (اصمی) با هارون الرشید به زیارت خانه خدا رفتیم، هنگام طوف، دیدم کسی با  
صدای آهسته مرامی خواند. همان مرد عرب بود، پیکرش نحیف و رنگ صورتش پریده می‌نمود.  
وقتی مرادید، سلام کرد و گفت: بار دیگر همان سوره را برایم بخوان.

هنگامی که به همان آیه رسیدم فریاد کشید و گفت، ما وعده خدای خود را به خوبی یافتیم..

آیا بعد از این هم آیه‌ای هست؟

من آیه بعد را خواندم: «فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَنَّهُ لَهُ<sup>۲</sup>»

مرد دیگر بار فریاد کشید و گفت: به راستی عجیب است، چه کسی خداوند جلیل را به خشم  
آورده که این گونه سوگند یاد می‌کند؟ آیا سخن او را باور نکردنده که ناگزیر قسم خورده است؟ این

۱- کوثر ربانی، محمد رضا ربانی، ص ۱۰۷ و ۱۰۸

جمله راسه بار تکرار کرد، به زمین افتاد و مرغ روحش به سوی ملکوت پرواز کرد.<sup>۱</sup>

با تو گر خواهی سخن گوید خدا قرآن بخوان  
تا شود روح تو با حق آشنا قرآن بخوان  
ای بشر یاد خدا آرامش دل می‌دهد  
دردم‌دان را بود قرآن دوا قرآن بخوان  
دامها گسترده شیطان در مسیر عمر تو  
تاكه ایمن باشی از این دامها قرآن بخوان  
می‌دهد قرآن به جان و دل صفا قرآن بخوان  
رتل القرآن ترتیلا ندای رحمت است  
ای که روحت سخت پابند غم دنیا شده  
می‌کند قرآن تو را از غم رها قرآن بخوان

### پیامد‌های ترک قرآن

پاسخ درست دانش‌آموزان برای مثال:

۱- بی‌ایمانی مردم

۲- گسترش فساد (دروغ، ربا و...)

۳- ضعف اخلاق و رشد خود محوری

### پاسخ امام طیل

۱- مهجوریت پیروان قرآن

۲- اختلاف و تفرقه مردم

۳- بیگانه شدن تدریجی جامعه با قرآن (چنانکه جز نام چیزی از آن باقی نمی‌ماند...)

شاخص است مرتب گرامی، برای ایجاد تنوع در کلاس، از شعر و داستان‌های مناسب نیز بهره

۱- پیام قرآن، ج ۸، ص ۹۵ و ۹۶

۲- برای بهره‌گیری فزوونتر شما مربیان عزیز بخشی از خطبه حضرت ذکر می‌شود:  
و آنه سیاتی عليکم من بعدی زمان لیس فيه شیء اخفي من الحق و لا أظهر من الباطل و لا أكثر من الكذب على  
الله و رسوله و لیس عند اهل ذلك الزمان سلعة ابور من الكتاب اذا ثلثي حق تلاوته و لا انفق منه اذا حُرِفَ عن  
مواضعه و لا في البلاد شيء انكر من المعروف و لا أعرف من المنكر! فقد نبذ الكتاب حملته و تناساه حفظه  
فالكتاب يومئذ و اهلة طربدان منفیان و أصحاب مصطلحان في طريق واحد لا يُؤْوِي بهما مُؤْوِي فالكتاب و اهلة في  
ذلك الزمان في الناس و ليسا فيهم و معهم و ليس معهم لأن الضلال لا تراقب الهدى و ان اجتمعا فاجتمع القوم  
على الفرقه و افترقا على الجماعة كائهم ائمه الكتاب و ليس الكتاب امامهم فلم يَبْقَ عندهم منه الا اسمهُ و لا  
يعرفون إلا خطه و زیره (نهج البلاغه صبحي صالح، خطبة ۱۴۷)

گیرد. برای مثال شعر زیر را بخوانید. از شاگردان بخواهید معنای آن را بیان کرده، نام شاعر را ذکر کنند.

دیروز مسلم آیت اقبال و مکرم است  
امریوز گو، چه شد که چنین نامکرم است  
دیروز مسلم از شرف علم سربلند  
امریوز پشت مسلم و اسلامیان خم است  
دیروز محرم حرم غیر مسلمین  
امریوز بین چه در حرم خود نه محرم است  
آن اقتدار خود چه شد وین انکسار چیست؟  
آن را چگونه مبدأ واينش چه مختتم است  
آن اقتدار خود چه شد وین انکسار چیست؟  
آن را چگونه مبدأ واينش چه مختتم است  
«اقبال»

پس از سخن دانش آموزان، معنای شعر و نام شاعر را ذکر کنید و یادآور شوید که دلیل این همه شکست، مهجوریت قرآن و عمل نکردن به دستورهای انسان ساز آن است. برای اثبات مطلب فوق به بعثت پیامبر و نزول قرآن در سرزمین تهی از تمدن حجاز اشاره کنید و پیشرفت و تکامل آن جامعه در اثر عمل به قرآن را یادآور شوید

هم چنین تذکر دهید تمام حرکت‌های اصلاحی، از جمله پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند ایران، در سایه عمل به بخشی از تعالیم قرآن تحقق یافته است.

آنگاه نتیجه بگیرید که امروز نیز تنها راه رهایی از خواری و عقب ماندگی روی آوردن به قرآن است. استاد گرامی می‌تواند به عنوان نمونه تاریخی به داستان سید جمال و حزب وطنی اش در مصر اشاره کرده، اثر شگفت‌انگیز آن را، که سبب جذب بیست هزار نفر شد بیان کند. سید جمال در بخشی از سخنانش در باره مهجوریت قرآن چنین می‌گوید:

«آقا یان! مدینه فاضله انسانی و صراط مستقیم بشری قرآن مجید است... و ضامن سعادت دارین و فوز نشأتین است. آه، آه، چه سان از فرط غفلت مهجور شده...

آه، آه، چسان فواید قرآن امروز، از فرط جهل و غفلت منحصر در امور ذیل شده است

۱- تلاوت بالای قبور

۲- مشغولیت روزه داران

۳- بازیچه مکتب خانه‌ها

#### ۴- قسم دورخ

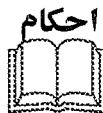
- ۵- مایه گدایی ۶- زینت قناداق ۷- بازوپند نانوا ۸- گردنبند بجهه‌ها ۹- حمایل مسافرین
- ۱۰- سلاح جن زده‌ها ۱۱- مقدمه انتقال اسباب و اثاثیه منزل ۱۲- حرز زورخانه
- ۱۳- سرمایه کتاب فروش‌ها.

آه، وا اسفنا، یک سوره «والعصر»، که سه آیه بیش نیست، نهضت مسلمانان صدر اسلام را به

وجود آورد و موجب تشکیل اصحاب چشم شد. اما افسوس...»<sup>۱</sup>

---

۱- تاکتیک‌های انقلابی سید جمال، محمد جواد صاحبی، ص ۳۶ و ۳۷



قال الرضا علیه السلام:

«مَثَلُ أهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمْثُلٌ سَفِينَةٌ تُوحَّدُ مَنْ رَكَبَهَا نَجَّىٰ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَجَّ فِي النَّارِ»<sup>۱</sup>

۳- نام پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام

(الف) لمس نام معصومین علیهم السلام بدون وضو جایز نیست.

ب) لمس نام افرادی که نام ائمه را برخود گذاشته‌اند: ظاهرًا مناط، قصد کاتب است؛ یعنی، اگر الفاظی مثل محمد، علی، فاطمه را به عنوان نام ائمه نوشته لمس آن بدون وضو حرام است، ولی اگر به عنوان نام افراد عادی است لمس آن بدون وضو حرام نیست.<sup>۲</sup>

ج) عکس منسوب به معصومین: اسناد ندهند ولی احترام لازم است.<sup>۳</sup>

**نکته مهم:**

۱- از بین بردن نام خدا و معصومین علیهم السلام و آیات قرآن با جوهر و پاره کردن و... در صورتی که موجب هتك آن نشود اشکال ندارد؛ ولی بنابر احتیاط باید از سوزاندن آن اجتناب نمایند و نیز انداختن آن در جاهایی که موجب هتك آن شود جایز نیست.<sup>۴</sup>

**معما**

س: در چه صورت لمس نام شیطان وضو لازم دارد؟ ج: وقتی جزء قرآن باشد.

۱- عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷، بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۹۰

۲- العروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۹۰، م ۹

۳- استفتآت، ج ۱، ص ۱۱۶، س ۳۱۳

۴- استفتآت، ج ۱۱۳، س ۳۰۵-۳۱۲؛ ص ۴۷، س ۷۹

## داستان

### داستان حضرت ایوب

قسمت دوم

از دور نگاهی به مکانی که ایوب بود افکند، دید وضع آن محل دگرگون شده و به جای یک نفر دو نفر در آنجا نشسته‌اند. از همان دور بگریست که ای ایوب، چه بر سرت آمده؟ و تو را کجا می‌بردند؟

ایوب صدا زد این منم، نزدیک بیا. همسرش نزدیک آمد و چون او را دید که خدا همه چیز را به او برگردانید به سجده شکر افتاد. در سجده نگاه ایوب به گیسوان همسرش افتاد که بریده شده بود. جریان از این قرار بود که او نزد مردی رفت تا صدقه‌ای بگیرد و طعامی برای ایوب به دست آورد. چون گیسوان زیبایی داشت به او گفتند: ما طعام به تو می‌دهیم به شرطی که گیسوانت را به ما بفروشی، «رحمت»<sup>۱</sup> از در اضطرار و ناچاری، و به منظور این که همسرش ایوب گرسنه نماند، گیسوان خود را فروخت.

ایوب چون دید گیسوان همسرش بریده شده، قبل از این که جریان را پرسد سوگند خورد که صد تازیانه به او بزند. چون همسرش علت بریده شدن گیسوانش را شرح داد، ایوب علیل در اندوه شد که این چه سوگندی بود که من خوردم، پس خدای عزوجل به او وحی کرد: «یک مشت شاخه در دست بگیر و به او بزن تا سوگند خود را نشکسته باشی»<sup>۲</sup> و او نیز چنین کرد و از عهده سوگند برآمد.

قتاده می‌گوید: ناراحتی و رنج و بیماری ایوب هفت سال ادامه داشت از امام صادق علیل نیز همین مقدار روایت شده است. و به روایتی ۱۸ سال طول کشید و کار به جایی رسید که حتی نزدیکترین یاران و اصحابش او را ترک گفتند و تنها همسرش بود که در وفاداری به ایوب استقلامت به خرج داد.<sup>۳</sup> اما در میان تمام این ناراحتی‌ها و رنجها، آنچه بیشتر روح ایوب را آزار می‌داد، مسأله شمات دشمنان بود. در حدیثی می‌خوانیم: بعد از آن که ایوب سلامت خود را

۱- «رحمت» نام همسر حضرت ایوب علیل می‌باشد

۲- ص ۴۴

۳- نمونه، ج ۱۹، ص ۲۹۶

بازیافت، و درهای رحمت الهی به روی او گشوده شد از او سؤال کردند، بدترین درد و رنج تو چه بود. گفت: شماتت دشمنان.<sup>۱</sup>

سرانجام ایوب از این آزمایش الهی سالم به درآمد و فرمان رحمت خدا از اینجا آغاز شد که به او دستور داد: «پای خود را به زمین کوب چشم‌آبی می‌جوشد که هم خنک است برای شستشوی تن و هم گوارا است برای نوشیدن». <sup>۲</sup> بعضی معتقدند که این چشم‌های دارای یک نوع آب معدنی بوده که هم برای نوشیدن گوارا بود و هم اثرات شفابخشی داشته است.<sup>۳</sup>

نخستین و مهمترین نعمت الهی، که عافیت و بهبودی و سلامتی بود، به ایوب بازگشت. پس از آن نوبت بازگشت مواهب و نعمتهاي دیگر رسيد. قرآن می‌گويد: «ما خانواده‌اش را به او بخشیديم و همانند آنان را با آنان قرار داديم تا رحمتی از سوی ما باشد و هم تذکري برای صاحبان فکر و اندیشه». <sup>۴</sup> نظیر همین آيه در سوره‌ای دیگر نیز آمده که خانواده او را به او بازگردانديم و همانندشان را به آنان افزوديم.<sup>۵</sup> در تفسير اين آيه آمده که خداوند فرزندان او را به حيات نخست بازگردانيد و علاوه بر آن فرزندان دیگری نیز به او داد.<sup>۶</sup>

در حدیث دیگری می‌خوانیم که خداوند، هم فرزندانی را که در این ماجرا از میان رفته بودند به او برگرداند و هم فرزندانی که قبل از این از دنیا رفته بودند. گرچه در مورد اموال ایوب در آیات سخنی به میان نیامده، ولی از قرایین پیداست که خداوند آنها را به صورت کاملتر به او بازگرداند.<sup>۷</sup>

تذکر: داستان حضرت ایوب طیلیلا فقط در سوره‌های انبیاء و ص آمده و نام او ۴ بار در قرآن ذکر شده است.

در بلا خوش بود با ضيف خدا	هفت سال ایوب با صبر و رضا
پيش حق گويد به صد گون شکر او	تا چو وا گردد بلاي سخت رو
رو نکرد ایوب يك لحظه ترش	کز محبت با من محبوب گش
بود چون شير و عسل با او بلا	از وفا و خجلت علم خدا
پایان داستان حضرت ایوب	

۱- همان مأخذ

۲- نمونه، ج ۱۹، ص ۲۹۷

۳- نمونه، ج ۱۳، ص ۸۴

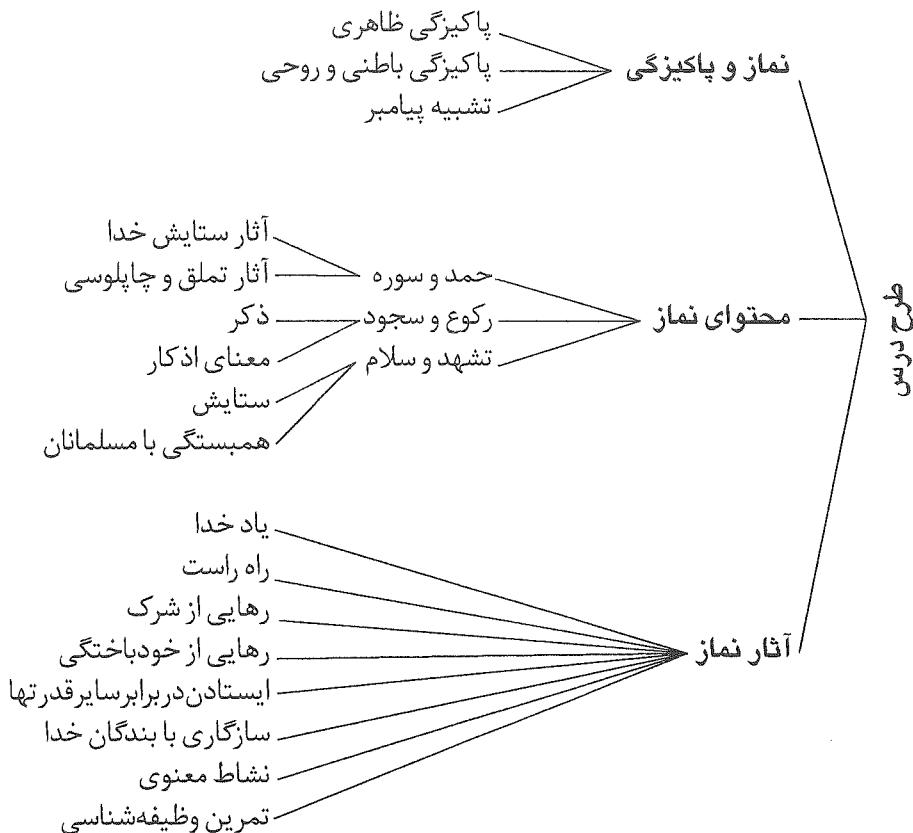
۴- انبیاء، ۴، ص ۸۱

۵- نمونه، ج ۱۳، ص ۴۸۱

۶- نورالقلیلین، ج ۳، ص ۴۴۸، به نقل از المیزان، ج ۱۷، ص ۳۴۱

## درس سوم

### نماز چیست؟\*



\* این درس با استفاده از کتاب «نماز چیست؟» اثر شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، توسط گروه پژوهش مرکز آماده شده است.

## هدف درس:

- آشنایی جوانان با
- 
- ۱-نماز و پاکیزگی
  - ۲-محتوای نماز
  - ۳-آثار نماز

سئوال: این ایستادن و خم شدن، این نشستن و به خاک افتادن و با هر یک کلماتی گفتن چه معنایی دارد؟

قرآن عبادت را مخصوص خدای یکتا می‌شمارد و پرستش هر کس و هر چیز دیگر را حرام و گناهی بس بزرگ می‌داند: «و قضی ریک الاّ تعبدوا الاّ آیاہ»<sup>۱</sup>

اما نماز چیست؟ نماز مراسم مخصوصی برای پرستش خدا و راز و نیاز با اوست که در آن، جنبه‌های ارزنده و آموزنده خاصی در نظر گرفته شده و به همین جهت شکل مخصوصی به خود گرفته است.

شستشوی جان و دل، سروド توحید و یکتاپرستی، نغمه فضیلت و پاکی نماز است. باید روح و فکر را در برابر عوامل شرک زا و آلوده کننده‌ای که در زندگی روزمره پدید می‌آید، با نماز پاک و یکتاپرست نگهداشت. کمتر کسی است که در اثنای کار روزانه‌اش، دست، لباس، صورت، سر و پایش گاهی همه پیکرش کثیف و آلوده نگردد و به تنظیف روزانه نیازمند نشود. دانش آموز و دانشجویی که درس می‌خواند، معلمی که تعلیم می‌دهد، کشاورزی که به کند و کاو، کاشت تخم و برداشت، آبیاری و درو مشغول است، کارگر یا مهندسی که در کارگاه اشتغال دارد، پزشک و پرستاری که با بیماران سر و کار دارد، بانوی خانه داری که خانه را اداره می‌کند، همه باید لباس و تن خود را شستشو دهند تا پاکیزه بمانند.

روح نیز مانند جسم در میدان زندگی روزانه به همین اندازه یا بیشتر؟ در معرض آلودگی قرار می‌گیرد آلودگی به هوسهای تحریک شده و لجام گسیخته، خودخواهی‌ها، چشم و هم چشمی‌های برانگیخته، غرور ناشی از پیروزی و کامیابی یا عقده روانی ناشی از شکست و ناکامی

و به دنبال آن حسد و کینه و صدها آلودگی دیگر.

این آلودگیها روح را تیره می‌کند و مارا از راه راست زندگی، راه پاکی، فضیلت و تقوی منحرف می‌سازد و به دام شیطان می‌کشاند.

بنابراین همان گونه که لباس و تن خود را می‌شوییم، دل و جان را هم باید شستشو داد و پاکیزه کرد. خود را به خدا، سرچشمۀ کمال و پاکی نزدیک ساخت، لحظاتی را به یاد او، به نیایش او و راز و نیاز با او گذراند و روح آلوده را در چشمۀ صاف و زلال الهی شستشو داد. این پالایش، همان نماز است که مسلمان روزانه چند بار به جامی آورد.

## نمایز، نهر روان

از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده<sup>۱</sup> که در گفتگویی کوتاه با یاران خود چنین فرمود:

- فرض کنید در برابر خانه یکی از شما نهری روان باشد و هر روز در آن پنج بار شستشو کند، آیا به تن او هیچ آلودگی می‌ماند؟

- نه، این شستشو به تن او هیچ آلودگی نمی‌گذارد.

- نمازهای پنجگانه هم همین اثر را دارد، با پنج نماز در روز، خداوند لغزشها را از آدمی می‌زداید و اورا پاکیزه می‌کند.<sup>۲</sup>

## چگونه نماز می‌خوانیم؟

باروحی آماده، فارغ از هر فکر دیگر، دل به سوی خدامی آوریم و می‌گوییم: «الله اکبر» خدا از هر کس و هر چیزی بزرگتر و از آنچه در تصور ما بگنجد برتر است».

با آهنگ الله اکبر، همه عظمت‌های دیگر در چشم نمارگزار فرومی‌ریزند، تنها به عظمت خدا می‌اندیشد و با دل و جانی خاضع، در برابر او آماده نیایش آفریدگار می‌شود، در ستایش او، نخست سوره «حمد» را با توجه به معانی پر ارجی که در آن آمده می‌خوانیم:

۱- صحیح بخاری، کتاب نہم، باب ششم

۲- مبلغ در اینجا و در صورت لزوم می‌تواند بحث و ضو را طرح کند و آن را آموختش دهد.

«بسم الله الرحمن الرحيم»؛ به نام خدای مهربان مهروز «الحمد لله رب العالمين»؛ ستایش مخصوص خداوند جهانیان است.

مسلمان، هر کار و هر سخن را فقط با نام خدا شروع می‌کند. در جامعه مسلمانان هر چیزی تنها با «نام خدا» افتتاح می‌شود. از نظر اسلام، ستایش مخصوص خدا است که کمال بی‌نهایت است و غیر از خدا، هیچ کس و هیچ چیز شایسته ستایش نیست.

از هر کس و هر چیزی، در حدود ارزش واقعی اش می‌توان قدردانی و در حدود محبت و خدمتش می‌توان تشکر کرد، ولی قدردانی و تشکر هرگز نباید رنگ چاپلوسی، مذاحی و ستایشگری به خود گیرد. مذاحی و ستایشگری یک آفت بزرگ اخلاقی و یک آفت بزرگ اجتماعی است.

### اثرات فردی و اجتماعی تملق و چاپلوسی

مذاح و چاپلوس از یک طرف شخصیت خود را خُرد می‌کند و خود را به دست خود پست و زبون می‌نماید و از طرف دیگر، شخصیت‌های دروغین اجتماعی برای دیگران می‌سازد، شخصیت‌های کاذبی که روز به روز مغفولتر و خودپسندتر می‌شوند؛ دیگر نه به خودشان زحمت می‌دهند تا نواقص و عیوب خود را بشناسند و نه به دیگران این اجازه و فرصت را می‌دهند تا از رفتار و کردارشان انتقاد نمایند.

مذاحان فرمایه‌اند که کم کم آنان را در جامعه به صورت بتهایی مغورو، خودکامه و خطرناک در می‌آورند، آنان نیز متقابلاً از مردم انتظار احترام تا سر حد پرستش را دارند و از آراء و افکارشان بی‌چون و چرا پیروی کنند. اسلام با اعلام مکرر این حقیقت که «ستایش مخصوص خدا است»، می‌خواهد هرگز چنین بتهایی خودکامه و مغوروی در جامعه یکتاپرستی به وجود نیایند.

«الرحمن الرحيم» خدای مهربان مهروز. «مالك يوم الدين» دارنده روز پاداش.

مسلمان از یک طرف به بخشایش الهی ایمان دارد و از طرف دیگر به پاداش اعمال؛ به رحمت خدا امیدوار است، ولی نگران کیفر او نیز هست. او هرگز مغورو نمی‌شود و می‌داند که هر نیک و بدی از او سرزند. سزای آن را در روز پاداش خواهد دید.

«ایاک نعبد و ایاک نستعين» تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم.

مسلمان، همواره بر خدا و نیروها و امکانات فراوانی که در دسترس او گذارد، تکیه می‌کند و دست نیاز نزد احده دراز نمی‌نماید. او در کار خود، البته از دیگران کمک می‌گیرد، ولی این کمک‌گیری یا به صورت قرارداد است، یا جنبه رفاقت و دوستی دارد و یا طبق قوانین و سنت است که آنها هم خود نوعی قرارداد اجتماعی هستند. او در برابر کمکی که می‌خواهد - نقد یا نسیه - کمکی هم می‌دهد، بی‌آنکه کمک دیگران به او یا کمک او به دیگران، رنگ آق‌منشی داشته و با منت همراه باشد.

مسلمان، کمک آقا منشانه قبول نمی‌کند و چشم طمع به دست این و آن نمی‌دوزد، به عکس، اتکا بر خدا و نیروهای او می‌کند. او با استفاده از نیروی کار و ابتکار خود، به تأمین شرافتمدانه نیازمندی‌های زندگی و آرزوهایش می‌پردازد.

«اهدنا الصراط المستقيم» راه راست را به ما بنما.

«صراط الذين انعمت عليهم» راه آنها که از نعمت خود ببرخوردارشان ساختی.

«غير المضوب عليهم» نه آنها که بر ایشان خشم شده.

«ولا الصالين» و نه گمراهان.

این اساسی‌ترین دعای هر مسلمان در نماز و راز و نیاز روزانه‌اش با خدا است. از او می‌خواهد که همواره راه راست زندگی را به او بنمایاند و پیش پایش نهاد، راهی که به او توانایی استفاده از نعمت‌های خداداد را بخشید، از محرومیت‌های نابجا که ناشی از تنبلی یا بیراهه رفتن انسان و یا نشانه‌ای از خشم خدا است رهایی دهد و مانع تلف شدن نابجا نیروهای ارزنده او در بیراهه‌ها گردد.

### سوره توحید

«بسم الله الرحمن الرحيم \* قل هو الله احد \* الله الصمد \* لم يلد و لم يولد \* ولم يكن له كفواً أحد»؛ بگو او است خدای یکتا \* خدا کامل و بی‌نقص و نیاز است \* نه زاده و نه زایده شده \* و نه هیچ کس همتای او بوده.

این است عقیده یک مسلمان درباره خدا، در مقابل عقیده‌های خرافی دیگر. بیشتر مسیحیان به خدای پدر و خدای پسر اعتقاد دارند و در کنار آن دو، روح القدس را خدای سوم می‌دانند و این سه خدای با هم یکی شده را می‌پرستند (تثلیث). یا در برابر مجسمه حضرت مریم علیها السلام، یا سایر شخصیت‌های برجسته مذهبی می‌ایستند و راز و نیاز و نیایش می‌کنند.

نمازگزار، پس از ستایش و نیایش و راز و نیاز با خدا در برابر عظمت او سر تعظیم فرود می‌آورد، تازنوح می‌شود (ركوع) و زبان به ستایش الهی می‌گشاید، مثلاً می‌گوید: «سبحان ربی العظیم و بحمدہ» خدای بزرگ خود را می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم، یا «سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله» پیراسته باد خدا، پیراسته باد خدا، نمازگزار با این گونه جملات، بار دیگر شعار توحید و یکتاپرستی را تکرار می‌کند و می‌گوید:

«بار الها! تنها عظمتی که مرا به خم شدن و رکوع و ایستادن تویی؛ در برابر هیچ کس و هیچ چیز جز تو برای تعظیم و بزرگداشت قد خم نمی‌کنم، در برابر همه قدرتهای طبیعی و انسانی، سرم را راست می‌گیرم و هرگز اجازه نمی‌دهم قامت راستی که به من داده‌ای و فکر و اراده آزادی که به من ارزانی داشته‌ای، در برابر این قدرتها خم شود.»

بعد، سر از رکوع بر می‌دارد و راست می‌ایستد؛ آنگاه بار دیگر در برابر کمال و عظمت الهی با فروتنی و خضوع بیشتر به خاک می‌افتد.

سر انگشت بزرگ دو پا، زانوها و کف دست‌ها را روی زمین و پیشانی را بر روی خاک می‌نهد (سجده). بار دیگر زبان به ستایش الهی می‌گشاید و می‌گوید: «سبحان ربی الاعلی و بحمدہ» خداوند خود را که از همه بالاتر و برتر است می‌ستایم و پیراسته می‌شمرم.

نمازگزار با این جملات در حالت سجود -که نمودار کاملتری از خضوع، خشوع و فروتنی است-

بار دیگر آهنگ توحید و یکتاپرستی را در گوش چان زمزمه می‌کند و می‌گوید: دیگران در برابر غیر خدا، در برابر صاحبان ثروت و قدرت به خاک می‌افتد، اما من که یک مسلمان، تنها در برابر خدا، خدایی که بر تراز همه است به خاک می‌افتم و هرگز در برابر هیچ کس و هیچ چیز جز او به خاک نخواهم افتاد.

در قسمت آخر نماز، بار دیگر به یگانگی خدا اعتراف می‌کند و همراه آن با صراحةً می‌گوید: «محمد بندهٔ خدا و پیامبر خداست» و براو و دودمانش و بندگان نیکوکار خدارود می‌فرستد. مسلمانان هر روز حداقل ۹ بار این جمله را که «محمد بندهٔ خداست»، تکرار می‌کنند تا هرگز چون مسیحیان دچار انحراف نشوند و محمد را از حد بندگی به حد خدایی یا نیمه خدایی یا فرزند خدا بودن بالا نبرند. بر پیامبر، پیشوای بزرگ اسلام، بر دودمان پاک او و بر بندگان نیکوکار خدا اسلام می‌گویند و درود می‌فرستند. آنان اعلام می‌دارند که مسلمان در هر نقطهٔ دنیا که باشد، عضوی از امت اسلام است و با همهٔ مسلمانان و بندگان نیکوکار خدا همبستگی دارد.

این همبستگی آن قدر ریشه دارد و گسترده است که هر مسلمانی، حتی در موقعی که تنها به نماز ایستاده است، خود را در جمع دیگر مسلمانان می‌یابد. گویی همهٔ آنها باهم اند، بدین جهت در پایان نماز به همهٔ آنها «سلام» می‌گوید: آنهم به صورت خطاب. یعنی گفتگوی حضوری-با این عبارت که:

«السلام عليكم و رحمة الله و برکاته»: درود خدا و رحمت و برکات او بر شما باد.

### آثار عمیق نماز در زندگی فردی و اجتماعی

این است نماز که باید آن را سرود توحید و یکتاپرستی، سرود حفظ شخصیت انسان، سرود پاکی و فضیلت و سرود صلح و صفا با همهٔ بندگان نیکوکار خدا نامید.

سرودی که همهٔ مسلمانان باید روزی پنج بار بخوانند تا:

۱- یاد خدا و ملکات عالی انسان همواره در آن‌ها زنده بماند.

۲- از انحراف از راه راست، مصون بمانند.

۳- از آلوگی به شرک در امان باشند.

۴- از خودباختگی در برابر زیبایی‌ها محفوظ بمانند.

۵- از مرعوب شدن در برابر قدرت‌های خودکامه مصون باشند.

۶- از ناسارگاری با بندگان نیکوکار خدا جدا باشند و از مفاسد دیگر روحی مصون بمانند.

(درست مانند سرودی که سربازان، صبح و شام می‌خوانند تا روح سلحشوری در آنان زنده بماند، یا سرودی که پیشاهنگان می‌خوانند تا روح نیکوکاری در آنان تقویت شود).

«اقم الصلوة ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنكر و لذكر الله اكبر الله يعلم ما تصنعون».<sup>۱</sup>

۷- نماز به آدمی نشاط معنوی خاصی می‌دهد و از پژمردگی و افسردگی جلوگیری می‌کند.

۸- نماز یک نوع تمرین وظیفه‌شناسی است. کسی که به نمازهای روزانه پایبند باشد، لاقل خود را به یک وظیفه مقید کرده است. این عادت مانعی در برابر بی‌بند و باری و سهل‌انگاری او نسبت به وظایف دیگر و کمکی به پیشرفت او در زندگی است.

«واستعينوا بالصبر و الصلوة و أئها لكبيرة الا على الخاشعين»؛ در راه زندگی از شکیبایی و

نماز کمک بگیرید، هر چند نماز خود، کار سنگینی است مگر بر فروتنها.<sup>۲</sup>

## سؤالات

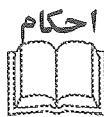
۱- نماز شستشوی جان و دل است، یعنی چه؟

۲- عوارض فردی و اجتماعی تملق و چاپلوسی را بیان کنید؟

۳- معنی «ایاک نعبد و...» را توضیح دهید؟

۴- آثار نماز را در زندگی فردی و اجتماعی بنویسید؟

۵- معنای رکوع و سجود چیست؟



قال الرضا عليه السلام

«إِعْلَمُ إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - الصَّلَاةُ الْخَمْسُ» بدان که افضل واجبات بعد از معرفت خدای عزوجل نماز پنجگانه است.<sup>۱</sup>

#### وقت نماز مغرب و عشاء:

وقت نماز مغرب و عشاء از مغرب تا نصف شب است.

**سؤال:** نصف شب چه موقع است؟

**جواب:** اگر فاصله بین غروب آفتاب تا اذان صبح را نصف کنیم،<sup>۲</sup> وسط آن نصف شب و آخر وقت نماز عشاست. بنابراین، نصف شب ممکن است ساعت دوازده نباشد؛ مثلاً، اگر غروب آفتاب، شش بعد از ظهر و اذان صبح، پنج صبح باشد، تمام شب یازده ساعت می‌شود و در نتیجه با تقسیم یازده به دو قسمت، نصف شب  $11/3^{\circ}$  خواهد بود.

$$6 + 5 = 11 \quad 11 \div 2 = 5/3^{\circ} \quad 6 + 5/3^{\circ} = 11/3^{\circ}$$

**طریقہ دیگر:** تقریباً یازده ساعت و ربع بعد از ظهر شرعی نصف شب خواهد بود.

**مسئله:** اگر وقت نماز تنگ باشد، به طوری که اگر بخواهد مستحبات نماز را به جا آورد بخشی از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید مستحبات را ترک کند؛ مثلاً اگر بخواهد قنوت بخواند وقت نماز می‌گذرد، باید قنوت نخواند.<sup>۳</sup>

**معما:** ما از نیروهای مؤثر انقلاب هستیم، امام در تمام فرمایشات خود از ما به عنوان افراد فداکار و مؤثر و عامل موفقیت نظام نام برد. ماقبل از انقلاب به فکر گناه بودیم اما از زمانی که امام حرکت کرد به دنبالش حرکت کردیم. بعد از انقلاب به پشتونه ما انقلاب تداوم یافت. تحول در روحیه ما یکی از دست آوردهای انقلاب است؟

**ج: جوانان.**

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۵

۲- برای تعیین پایان وقت نماز عشاء بنابر احتیاط واجب شب را از اول غروب تا اذان صبح باید حساب کرد.

۳- توضیح المسائل، م ۱۷۴۷

## داستان

### داستان حضرت سلیمان

قسمت اول

پیامبری و حکومت به اراده خداوند به سلیمان انتقال یافت، در حالی که او از تمام فرزندان داود خردسالتر بود.

پادشاهی او از پادشاهی پدرش هم عظیم‌تر بود. خداوند به حضرت داود دو موهبت بخشیده بود؛ اما در مردم فرزندش سلیمان از سه موهبت بزرگ بحث می‌کند. می‌فرماید: «ما باد را مسخر سلیمان قرار دادیم که صحنه‌گاهان مسیر یک ماه را می‌بینمود و عصرها نیز مسیر یک ماه»<sup>۱</sup>؛ سپس به دومین موهبت الهی به سلیمان اشاره می‌کند: «و برای او چشممه مس (مذاب) را روان ساختیم»<sup>۲</sup>، و بالاخره به بیان سومین موهبت پروردگار به سلیمان؛ یعنی تسخیر گروه عظیمی از جن پرداخته چنین می‌گوید: «و گروهی از جن نزد او به اذن پروردگار برایش کار می‌کردند»<sup>۳</sup> و هرگاه کسی از آنها از فرمان ماسرپیچی می‌کرد او را به آتش سوزان مجازات می‌کردیم»<sup>۴</sup>. از آیات دیگر قرآن بر می‌آید که «خداوند گروهی از شیاطین را در اختیار او قرار داده بود که برای او کارهای عمرانی مهمی انجام می‌دادند و هرگاه تخلف می‌کردند آنها را به زنجیر می‌افکند».<sup>۵</sup> قابل توجه این که برای اداره یک حکومت وسیع و کشوری پهناور، همچون کشور سلیمان، عوامل زیادی لازم است؛ که از همه مهمتر سه عاملی است که در آیه ۱۲ سباء به آنها اشاره شده. نخست یک وسیله نقلیه سریع و مستمر و فراگیری است که رئیس حکومت بتواند با آن از تمام امور کشورش آگاه گردد. دوم مواد اولیه‌ای که برای تهیه ابزار لازم برای زندگی مردم و صنایع مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد و سرانجام نیروی فعال کار که بتواند از آن مواد بهره‌گیری کرده و کیفیت لازم را به آنها داده در نتیجه نیازهای مختلف کشور را از این لحاظ برطرف سازد و می‌بینیم خداوند این هرسه وسیله را در اختیار سلیمان قرار داده بود.

۱- سباء، ۱۲.

۲- سباء، ۱۲.

۳- سباء، ۱۲.

۴- سباء، ۱۲.

۵- ص، ۳۸ - ۳۷.

## هده و ملکه سبا

در این بخش به فراز دیگری از زندگی شگفت‌انگیز سلیمان اشاره کرده‌است ماجرا هدده و ملکه سبا را بازگو می‌کنیم. قرآن کریم می‌فرماید: «سلیمان هدهد را ندید و در جستجوی او برآمد»<sup>۱</sup> و گفت: «چه شده است که هدهد را نمی‌بینم یا این که او از غایبان است»<sup>۲</sup>. هدهد یکی از پرنده‌گانی بود که هنگام حرکت کردن بر سر سلیمان سایه‌ی می‌افکنندند و او از وجود روزنه‌ای در این سایبان گستردۀ از غیبت هدهد آگاه شد<sup>۳</sup> در این موقع سلیمان برای اینکه حکم غیابی صادر نکرده باشد افزود: «من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد». <sup>۴</sup> یا او را ذبح می‌کنم و یا برای غیبت‌ش باید دلیل روشنی به من ارائه دهد»<sup>۵</sup>; «ولی غیبت هدهد چندان به طول نیانجامید»<sup>۶</sup> که بازگشت و رو به سلیمان کرد و گفت: «من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نداری. من از سرزمین سبا یک خبر قطعی برای تو آورده‌ام».<sup>۷</sup>

هده و گویا آثار خشم را در چهره سلیمان مشاهده کرد و برای برطرف کردن ناراحتی او نخست به صورت کوتاه و سربسته خبر از مطلب مهمی داد که حتی سلیمان با تمام علم و دانشش از آن آگاهی نداشت و هنگامی که خشم سلیمان فرو نشست به شرح آن پرداخت.

قابل توجه این که لشکریان و حتی پرنده‌گانی که مطیع فرمان او بودند، آن قدر عدالت سلیمان به آنان آزادی و امنیت و جسارت داده بود که هدهد بدون ترس و بی‌پرده و با صراحة و بدون چاپلوسی و تملق می‌گوید که غیبت من بی‌دلیل نبوده، خبر مهمی آورده‌ام که تو از آن باخبر نیستی.

به هر حال هدهد در شرح ماجرا چنین گفت: «من به سرزمین سبا رفته بودم، زنی را در آنجا دیدم که بر آنها حکومت می‌کند و همه چیز را در اختیار دارد؛ مخصوصاً تخت عظیمی داشت». <sup>۸</sup> هدهد با این سه جمله تقریباً تمام مشخصات کشور سبا و طرز حکومت آن را برای سلیمان بازگو

۲- همان.

۱- نمل، ۲۰.

۴- نمل، ۲۱.

۳- نمونه، ج ۱۵، ص ۴۴۱.

۶- همان، ۲۲.

۵- همان، ۲۱.

۸- همان، ۲۳.

۷- همان، ۲۲.

کرد و سلیمان از شنیدن این سخن در فکر فرو رفت؛ ولی هدهد به او مجال نداد و افزود: مسأله عجیب و ناراحت کننده‌ای که من در آن جا دیدم این بود که «مشاهده کردم آن زن و قوم و ملتش در برابر خورشید سجده می‌کنند»<sup>۱</sup> و «شیطان بر آنها تسلط یافته و اعمالشان را در نظرشان زینت داده»<sup>۲</sup> و افتخار می‌کنند که در برابر آفتاب سجده می‌نمایند و به این ترتیب «شیطان آنان را از راه حق باز داشته و آنان هدایت نخواهند شد»<sup>۳</sup> سپس افزود: «چرا آنان برای خداوندی سجده نمی‌کنند که آنچه در آسمانها و زمین پنهان است خارج می‌کند و آنچه رامخفی می‌دارید و آشکار می‌سازید می‌داند».<sup>۴</sup>

هدهد چون دارای حس ویژه‌ای بود که از وجود آب در درون زمین باخبر می‌شد؛ لذا سخن از خداوندی می‌گوید که از همه آنچه در عالم هستی پنهان است آگاهی دارد و سرانجام سخن خود را چنین پایان می‌دهد که: «همان خداوندی که معبودی جزا نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است»<sup>۵</sup> به این ترتیب روی توحید در عبادت و توحید در ربویت پروردگار، و نفی هرگونه شرک تأکید کرده و سخن خود را به پایان می‌برد.

سلیمان با دقت به سخنان هدهد گوش فراداد و در فکر فرورفت. ممکن است بیشترین گمان سلیمان این بوده که این خبر راست است و دلیلی بر دروغی به این بزرگی وجود ندارد؛ اما از آنجا که مسأله ساده‌ای نبود و با سرنوشت یک کشور و یک ملت بزرگ گره می‌خورد؛ لذا تنها به گفتار مخبر اکتفا نکرد و چنین گفت: «ما تحقیق به عمل می‌آوریم، ببینیم تو راست گفتی یا از دروغگویان هستی».<sup>۶</sup>

به هر حال سلیمان نامه‌ای بسیار کوتاه و پرمحتوانوشت و به هدهد داد و گفت: «این نامه را ببر و نزد آنان بیفکن؛ سپس برگرد و در گوش‌های توقف کن، ببین آنان چه عکس‌العملی نشان پایان قسمت اول می‌دهند». ملکه سبا وقتی نامه را گشود<sup>۷</sup>

۱- همان، ۲۴.

۲- همان، ۲۵.

۳- همان، ۲۷.

۴- همان، ۲۶.

۵- همان، ۲۸.

۶- همان، ۲۷.

## درس چهارم

### گواهان فردا (قیامت)\*

مقدمه (قیامت روز شهادت است)

۱- خدای متعال

۲- پیامبران

۳- امامان معصوم علیهم السلام

۴- فرشتگان

۵- زمین

۶- وجودان

۷- اعضای بدن

۸- زمان

۹- اعمال انسان

طرح درس

#### راهنمای درس:

اگر ما باور کنیم که تک تک اعمال ما به وسیله خدا، فرشتگان و کتابان اعمال و حتی اعضا و جوارح مثبت و ضبط می شود و روزی علیه ما به کار گرفته خواهد شد، مراقبت خود را بر افعال و اقوالمان بیشتر خواهیم کرد. اثر تربیتی این بحث که پیرامون معاد و گواهان قیامت خواهد بود، بر روحیه جوانان بسیار قابل توجه است و عزیزان مری باید به این درس عنایت لازم را مبذول فرمایند.

\* این درس با استفاده از درس های ره توش سالهای قبل با ویرایش جدید و حذف و اضافات توسط گروه پژوهش مرکز آماده شده است.

### اهداف رفتاری درس:

پس از پایان درس، دانش‌آموزان باید بتوانند:

- ۱- حداقل چهار مورد از گواهان قیامت را همراه با دلیل بیان کنند.
- ۲- چگونگی سخن گفتن و گواهی دادن اعضای بدن را بیان نمایند.
- ۳- بیان نمایند که چگونه اعمال انسان، شهادت و گواهی می‌دهد.

### مقدمه؛ قیامت روز شهادت است<sup>۱</sup>

یکی از مسائل مهم قیامت وجود گواهان مختلف است. گرچه خدا به شاهد نیاز ندارد، ولی انسان طوری است که هر چه حضور شاهدها را بیشتر احساس کند برای تربیت و تقوایش عامل مهمتری می‌یابد؛ برای نمونه توجه شمارا به یک ماجرای تاریخی جلب می‌کنم: روزی جناب عقیل خدمت حضرت علی علیه السلام رسید و از آن امام عادل تقاضای سهم بیشتری کرد. حضرت فرمود: روز جمعه بیا. عقیل آمد. حضرت دست او را گرفت و به نماز جمعه برد؛ جمعیت انبوه را به عقیل نشان داد و فرمود: سهم بیشتر از بیت المال دادن یعنی دزدیدن حق این همه مردم.

عقیل از درخواست خود پشیمان شد و رفت.

بعد از بیان مطالب فوق، وارد اصل بحث می‌شویم. گواهان در قیامت متعددند. قرآن

می‌فرماید:

«وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»<sup>۲</sup> روزی که شاهدان به پا می‌خیزند.

اما این شاهدان چه کسانی هستند؟ قرآن کریم و روایات گواهان رستاخیز را چنین

برمی‌شمارند:

۱- ر.ک: محسن فرائی، اصول عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۵۳۷ - ۵۴۵

۲- مؤمن، ۵۱

## ۱ - خداوند

در قرآن می خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»<sup>۱</sup> همانا خداوند بر همه چیز گواه است.

برای خداوند اوصاف دیگری نیز بیان شده که همگی دلالت بر احاطه و حضور و علم و گواهی خداوند دارد، نظیر آیه:

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَّقِيبًا»<sup>۲</sup> همانا خداوند مراقب شماست.

و در جای دیگر می خوانیم:

«وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ حُكْمًا»<sup>۳</sup> خداوند بر هر چیز احاطه دارد.

درباره علم خداوند آیات فراوان است؛ بنابراین، اولین گواه در دنیا و آخرت ذات مقدس الهی است.

## ۲ - انبیا

پیامبران بزرگوار نیز در قیامت از گواهانند، قرآن می فرماید:

«وَجِئْنَاكُمْ عَلَىٰ هُؤُلَاءِ شَهِيدًا»<sup>۴</sup> ما تورا در قیامت، در حالی که گواه مردم هستی، حاضر می کنیم.

در جای دیگر می خوانیم:

«وَيَوْمَ يَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَاكُمْ شَهِيدًا عَلَىٰ هُؤُلَاءِ»<sup>۵</sup> روزی که از میان هر قوم و امتی شاهدی از خودشان بر می انگیزیم ... و تو را در حالی که گواه مردم هستی، حاضر می کنیم.

بنابراین، شاهد هر امتی در قیامت پیامبر همان امت خواهد بود و شاهد تمام انبیا شخص رسول اکرم ﷺ است.

۱ - ساء ، ۲

۴ - ساء ، ۴۱

۱۷ - حج

۳ - ساء ، ۱۲۶

۵ - نحل ، ۸۸

**یک پرسش:**

اگر انبیا در قیامت بر کار مردم گواهی می‌دهند، پس چرا همان روز در پاسخ پرسش خداوند که می‌پرسد امت شما چگونه رفتار کردند، می‌گویند:

«لَا عِلْمَ لَنَا»<sup>۱</sup> ما علمی نداریم.  
چگونه کسی که علم ندارد، می‌تواند شاهد باشد؟

**پاسخ:**

او لا: علم انبیا از طرف خدادست و از خودشان چیزی نمی‌دانند.

ثانیاً: اگر کودکی به پهلوانی گفت که من زور ندارم یا شاگردی به استادش گفت که من علمی ندارم، این تعبیر یک نوع احترام و ادب است. بنابراین، علم انبیا در برابر علم خداوند چیزی نیست، نه آنکه اصلاً علمی ندارند؛ و گرنه اگر به کلی علم ندارند، چرا طبق فرموده قرآن‌گاهی از بد رفتاری امت خود شکایت می‌کنند.

**۳- امامان معصوم****در قرآن می‌خوانیم:**

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»<sup>۲</sup> و  
بدین گونه ما شما را یک امت میانه قرار دادیم تا شاهد بر مردم باشید و رسول خدا هم بر شما شاهد باشد.

با توجه به اینکه همه افراد امت اسلامی آن عدالت و اعتدال و لیاقت و آگاهی، که برای یک شاهد لازم است، ندارند؛ بنابراین مراد از امت در آیه بعضی از افراد هستند نه همه آنها. همان گونه که مدح قرآن درباره کسانی که با پیامبرند «أَشِدَّهُمْ عَلَى الْكُفَّارِ» شامل همه نمی‌شود؛ زیرا منافقان هم با رسول خدا بودند. با توجه به اینکه بسیاری از افراد امت اسلامی به خاطر گناه خود از کسانی هستند که گواهی آنان برای اندک چیزی آن هم در کوچک‌ترین دادگاه‌های دنیا ارزش قانونی ندارد، چگونه می‌توانیم بگوییم که همه این افراد لایق شهادت دادن و گواه بودن

می‌شوند؟ آن هم در روز بزرگ قیامت!! آن هم در برابر خداوند متعال!! آن هم نسبت به کلیه اعمال همه انسانها!! آری، عقل ما راه دایت می‌کند که تنها بعضی از افراد امت شرایط شهادت را دارند؛ یعنی کسانی که:

میان مردم و با مردم واژگار آنها آگاه هستند.

از عدالت مخصوصی برخوردارند که بتوانند در گواه بودن لغزش پیدا نکنند.

اهمیت و لیاقت آن افراد با عظمتِ روز قیامت تناسب داشته باشد.

چنین گواهی، جز اولیای خدا نمی‌تواند باشد. اینها هدایت و جدان مذهبی و عقل ماست.

حال به سراغ روایات برویم تا ببینیم که امامان معصوم ما درباره این آیه چه فرموده‌اند:

در تفسیر صافی می‌خوانیم که امام باقر ظیلاً فرمود:

آن امت وسط [که شاهدانند] تنها ما هستیم.<sup>۱</sup>

#### ۴- فرشتگان

در قرآن می‌خوانیم:

«وَجَاءُتْ كُلُّ نُفْسٍ مَعَهَا سَاقِتٌ وَشَهِيدٌ»<sup>۲</sup> روز قیامت هر انسانی در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شود، در حالی که در کنارش فرشته‌ای است که او را به محشر سوق می‌دهد و نیز همراهش فرشته‌ای است که شاهد کارهای انحصار شده اوست.

فرشتگانی که در قیامت بر اعمال انسان گواهی می‌دهند، ممکن است همان مأمورانی باشند که کردار مارادر دنیا ثبت می‌کنند و ممکن است فرشتگان دیگر باشند.

#### ۵- زمین

در قرآن می‌خوانیم:

«يَوْمَئِذٍ تُحَدَّثُ أَخْبَارَهَا»<sup>۳</sup> زمین در قیامت خبرهایش را بازگو می‌کند.

ممکن است شهادت زمین در آن روز به وسیله‌ی وضع و نظام جدیدش باشد؛ یعنی زمین آن

روز دچار زلزله‌ای بسیار بزرگ می‌شود و بعد از کنده شدن کوه‌ها و به حرکت درآمدن و به هم خوردن و قطعه قطعه شدن و سپس شن شدن آنها، با ما حرفها دارد؛ وضع و نظام آن روز به ما مطالبی را می‌فهماند، همان‌گونه که دایره‌های تنه درخت پس از بریده شدن تاریخ آن را به ما می‌فهماند و همان‌گونه که نوشه‌ها مقدار اطلاعات نویسنده را به ما می‌گوید. آری، این‌ها همه در آفرینش خود با ما حرف می‌زنند و گواهی‌ها همراه دارند. طبق این معنا، مراد از شهادت دادن زمین‌گواهی اوضاع آن است نه گفتگو و کلام.

معنای دیگر گواه بودن زمین این است که خداوند با اراده خود هر گوشه‌ای از آن را به سخن درمی‌آورد. این امر برای ما کاملاً قابل درک و هضم است؛ زیرا همان قدرت و اراده‌ای که در دنیا عصای موسی را به اژدهایی بزرگ، تبدیل می‌کند و همان قدرتی که از خاک، میوه و از میوه نطفه و سپس انسانی پدید می‌آورد که می‌تواند حرف بزند؛ در آن روز، این رشته طولانی را در هم می‌پیچد و حرکت کندرابه صورت یک حرکت سریع درمی‌آورد. جمادها دارای شعور، ساكتها گویا و ناآگاهان آگاه می‌شوند.

راستی چگونه ما به راحتی می‌پذیریم نواری که در ضبط قرار می‌گیرد، با ما حرف بزند؛ ولی نوارهایی که در طول عمر از ما گرفته شده، وقتی در جایگاه قیامت قرار گرفت، نتواند سخن بگوید. امام صادق علیه السلام فرمود: نمازهای خود را در مکانهای مختلف بخوانید؛ زیرا مکانها هم در قیامت بر اعمالتان شهادت خواهند داد.<sup>۱</sup>

و در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا در هر منطقه‌ای دو رکعت نماز به جا می‌آورد و می‌فرمود این مکان بر نماز ما شهادت می‌دهد.<sup>۲</sup>

## ۶- وجدان

در آن روز، یکی از شاهدان، وجدان زنده و عقل و چشم بیدار شده انسان است. در قرآن آیات بسیاری آمده که نشان می‌دهد انسان با کمال صراحة به گناه و انحراف خود اعتراف می‌کند.

۱- ر.ک: حیات پس از مرگ، علامه طباطبائی (به نقل از علل صدوق).

۲- ر.ک: المیزان، ج ۶، ص ۳۳۷

جالب اینکه در آن روز خداوند همان و جدان را قاضی قرار می‌دهد و به انسان می‌فرماید:  
 «إِنَّهُ كِتَابَكَ كُفَّىٰ بِنَسْكِ الْيَوْمِ عَلَيْكَ حَسِيبًا»<sup>۱</sup> نامه عمل خود را بخوان، امروز روان تو برای اینکه علیه تو گواهی دهد، کافی است.

آری، برفرض که هیچ دادگاهی نباشد، امروز تمام وجود گنه کاربر او نفرین می‌کند. اگر هیچ کس به معتدان سیگار سخنی نگوید، همان تنگی سینه و هر یک از سرفه‌هایش، که در اثر اعتیاد پیدا شده، فریاد می‌زند: مرگ بر سیگار. در مناجات چنین می‌خوانیم: خدایا، هرگاه حساب مرا به خودم واگذار کنی، جزای خویش را جز خشم و آتش دوزخ تو چیز دیگری نمی‌دانم.

## ۷-اعضای بدن

بدن انسان نیز یکی از شاهدهای قیامت است. قرآن می‌فرماید:  
 «يَوْمَ تَشَهَّدُ عَلَيْهِمُ الْسِنَّتُهُمْ وَأَيَّدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ إِنَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> روزی که زیانها و دست و پاها می‌مردم بر آنچه عمل می‌کردند، گواهی می‌دهند.  
 و گاهی دهانشان مهر خورده، تنها دست و پاها سخن می‌گویند:

«الْيَوْمَ تَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشَهَّدُ أَرْجُلُهُمْ إِنَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۳</sup> روزی که بر لبها آنان مهر می‌زنیم و تنها دست آنان با ما حرف می‌زند و پاها یشان گواهی می‌دهد که در دنیا به کجاها رفتند و چه کردند.

در آیه دیگر می‌خوانیم:  
 «شَهِيدًا عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ إِنَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۴</sup> روز قیامت هم گوش و هم چشمها و پوستها یشان، به آنچه در دنیا عمل کرده‌اند، گواهی می‌دهند.

جالب آنکه وقتی انسان این گواهی را از چشم و گوش و پوست خود می‌بیند، با کمال ناراحتی و شرمندگی به پوست خود می‌گوید: چرا، در این روز، از آن گناهان شرم‌آوری که به وسیله‌ی تو

۲- نور، ۲۲  
 ۴- فصلت، ۲۰

۱- اسراء، ۱۴  
 ۳- پس، ۶۵

مرتکب شده‌ام، پرده برداشتی و گواهی دادی؟!

«وَقَالُوا إِلْجُولُودُمْ لَمْ شَهِدْنُمْ عَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ»..<sup>۱</sup> به پوست‌ها بشان می‌گویند چرا علیه ما شهادت دادید، پوست جواب می‌دهد: خداوندی که همه چیز را به سخن می‌آورد، ما را نیز به گواهی و سخن گفتن وادار کرد.

علامه طباطبائی - رحمة الله عليه - در تفسیر این آیات می‌فرماید:

شهادت اعضا زمانی واقعیت دارد که هر یک از اعضا در دنیا دارای شعور باشد و از عمل انسان آگاه شود و گرنم هرگاه خداوند، در قیامت، به اعضا شعور بدهد یا در آن روز به آنها آگاهی و صوت بدهد، شهادت نخواهد بود؛ زیرا شاهد باید هنگام عمل حاضر و عالم باشد تا بتواند ماجرا را دریابد و گواهی بدهد. بنابراین، همه اعضای ما در این عالم دارای یک نوع آگاهی و شعورند، گرچه نوع علم و شعور آن با علم و شعور ما فرق داشته باشد.<sup>۲</sup>

در جای دیگر قرآن می‌خوانیم:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْقُوَادُ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً»<sup>۳</sup> از آنچه که نمی‌دانی پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل در روز قیامت مورد پرسش قرار می‌گیرند.

گرچه بعضی خواسته‌اند بگویند که مراد از پرسش از چشم و گوش، پرسش از صاحبان چشم و گوش است؛ ولی با توجه به آیات دیگر که می‌فرماید در قیامت خود اعضا شهادت می‌دهند، هیچ دلیلی بر اینکه آیه را برخلاف ظاهرش معناکنیم، نداریم.

در کتاب کافی می‌خوانیم: گواهی اعضا تنها مخصوص مجرمانی است که باید گرفتار عذاب الهی شوند و این گواهی‌ها درباره مؤمنان اجرانمی‌شود. تنها نامه‌ی عملشان را به دست راستشان می‌دهند و آنها غرق در شادی می‌شوند، به طوری که فریاد می‌زنند و از دیگران می‌خواهند بیایند و نامه عمل آنها را بخوانند.<sup>۴</sup>

۱ - المیزان، ج ۱۷، ص ۴۰۲

۲ - فصلت، ۲۱

۴ - تسلیة المؤذاد، ص ۱۸۱

۳ - اسراء، ۳۶

## ۸- زمان

حضرت علی ظلیله فرمود:

«مامِنْ يَوْمٍ يُؤْمِنُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَأَنَا عَلَيْكَ لَشَهِيدٌ... أَشَهَدُ لَكَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup> هیچ روزی بر انسان نمی‌گذرد، مگر آنکه به انسان هشدار می‌دهد من امروز برای تو روز تازه‌ای هستم و گواه کارهایی که در من انجام می‌دهی خواهم بود و در روز قیامت به آنها شهادت خواهم داد.

بنابراین، سعی کن که از این روز، در راه سعادت ابدی، به طور کامل بهره‌برداری کنی.

امام سجاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه سجادیه می‌فرماید:

«هَذَا يَوْمٌ حَادِثٌ جَدِيدٌ وَهُوَ عَلَيْنَا شَاهِدٌ عَتِيدٌ» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که ما در آن انجام می‌دهیم.

## ۹- اعمال انسان

یکی از شاهدها در قیامت، اعمال و کردار انسان است که به صورت جسم در برابر انسان نمودار می‌شود.

تمام کارهای ما در آخرت شکل دیگری به خود می‌گیرد، مثلاً کسی که در دنیا غیبت کرده است، این زبان درازی و نیش زدن دنیایی اش در آخرت به صورت دیگری درمی‌آید. در آنجا زبانش از دهان بیرون آمده، به قدری دراز می‌شود که روی زمین قرار می‌گیرد و مردم آن را لگد می‌کنند. آری، زبان درازی در دنیا سبب درازی زبان در آخرت می‌شود و این یک نوع تجسم عمل است. در دنیا افرادی هستند که پول خود را کنار گذارده، به فریاد محرومان نمی‌رسند. در قیامت همان درهم و دینارها داغ در پیشانی و پهلوی زر انزویان گذارده می‌شود.<sup>۲</sup> آری، این پولی که در دنیا دلهایی را سوزاند، آنجا صاحبیش را می‌سوزاند. این خود نوعی از تجسم است.

به قول شاعر می‌گوید:

گندم از گندم بروید جوز جسو      از مكافات عمل غافل مشو

آری، خوش‌های گندم همان دانه‌ای است که کشاورز کاشته و این خوش‌تجسم همان عمل است. در حدیث می‌خوانیم: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ».

مسئله تجسم عمل در قرآن بسیار مطرح شده است. بخشی از این آیات عبارت است از:

۱- «يَوْمَ تَحِدُّ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخْضَرًا»<sup>۱</sup> روزی که هر کس آنچه که کار نیک انجام داده در برابر خود حاضر می‌بیند.

۲- «وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»<sup>۲</sup> روز قیامت انسان رفتار و کردار دنیا بی خود را در برابر خود حاضر می‌یابد.

۳- «وَلَا تُحِبُّونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup> جزایی برای شما نیست، مگر همان عمل خودتان.

۴- «يَحْمِلُونَ أَوزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ»<sup>۴</sup> گناهانی که در دنیا به صورت کار و انرژی از انسان صادر شده، در آن روز به صورت باری بر دوش انسان سنگینی می‌کند.

مرحوم شیخ بهائی می‌گوید:

جمالاتی که تنها از رسول خدا (غیر از امامان معصوم) درباره تجسم اعمال در قیامت وارد شده بروند از شمار است.<sup>۵</sup>

### پرسش‌ها

۱- پنج مورد از گواهان قیامت را بیان نمایید.

۲- یک آیه از قرآن بنویسید که اشاره به گواهی خداوند داشته باشد.

۳- چه کسانی از افراد امت می‌توانند در قیامت گواه باشند؟

۴- زمین چگونه می‌تواند در قیامت شهادت دهد؟

۵- چگونگی شهادت اعضای بدن را در قیامت بنویسید؟

۶- گواهی عمل در دادگاه قیامت چگونه است؟

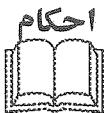
۱- آل عمران ، ۲۹

۲- کهف ، ۴۸

۳- انس ، ۳۱

۴- انعام ، ۵۴

۵- ر.ک: مصابیح الانوار ، ج ۲ ، ص ۲۵۳



### اهمیت نماز جماعت

نماز جماعت در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخودار است. رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> درباره اهمیت جماعت فرمود: «صلاتة الرجل في جماعة خير من صلاتة في بيته أربعين سنة. قيل: يا رسول الله، صلاة يوم؟ فقال<sup>علیه السلام</sup>: صلاة واحدة؛ يك نماز با جماعت، بهتر از چهل سال نماز فرادی در خانه است. پرسیدند یک روز نماز؟ فرمود: بلکه، یک نماز». <sup>۱</sup>

### احکام جماعت

موقعی که مأمور نیت می‌کند باید امام را معین نماید؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.<sup>۲</sup>

- ۱- جلوتر از امام نایستد و بنابر احتیاط واجب قدری عقبتر از امام بایستد.<sup>۳</sup>
- ۲- غیر از حمد و سوره همه چیز نمازش را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد باید حمد و سوره را بخواند.<sup>۴</sup>
- ۳- در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا اگر صدای حمد و سوره امام را بشنوید اگر چه کلمات را تشخیص ندهد باید حمد و سوره را نخواند و اگر نشنود، مستحب است آهسته بخواند.<sup>۵</sup>
- ۴- در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر باید حمد و سوره را نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.<sup>۶</sup>
- ۵- تکبیره الاحرام را باید پیش از امام بگوید و احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.<sup>۷</sup>

و  
فناون  
عاصمه

۱- ترجیح المسائل، م ۱۴۶۰

۱- مستدرک، ج ۱، ص ۴۸۸

۲- همان، م ۱۴۶۱

۲- همان، م ۱۴۳۲

۳- همان، م ۱۴۶۶

۳- همان، م ۱۴۶۲

۴- همان، م ۱۴۶۷

۵- همان، م ۱۴۶۷

معما:

س: در چه صورت در یک نماز چهار بار می‌توان تشهد خواند؟

ج: در صورتی که مأمور در نماز چهار رکعتی در رکعت دوم نماز جماعت رسیده باشد. بار اول از باب متابعت به صورت نیم خیز تشهد می‌گوید، بار دوم در رکعت دوم تشهد می‌گوید، بار سوم در رکعت سوم که رکعت چهارم نماز جماعت است به صورت نیم خیز تشهد را به عنوان متابعت می‌گوید، و بار چهارم هم که رکعت چهارم اوست باید تشهد بگوید.

## دانستان

### دانستان حضرت سلیمان علیه السلام

قسمت دوم

واز مضمون آن آگاهی یافت، چون قبل‌آسم و آوازه سلیمان را شنیده بود و محتوای نامه نشان می‌داد که سلیمان تصمیم شدیدی درباره سرزمین سپاگرفته، سخت در فکر فرورفت و چون در مسائل مهم مملکتی با اطرافیانش مشورت می‌کرد از آنان دعوت کرد و به آنان گفت: «ای اشرف و بزرگان، نامه ارزشمندی به سوی من افکنده شده است».<sup>۱</sup> سپس ملکه سبا به ذکر مضمون نامه پرداخت و گفت: «این نامه از سوی سلیمان است و محتوایش چنین است. به نام خداوند بخشنده مهربان»،<sup>۲</sup> «توصیه‌ام به شما این است برتری جویی در برابر من نکنید و به سوی من آید و تسلیم حق شوید».<sup>۳</sup>

بعد از ذکر محتوای نامه سلیمان، برای اشرف و بزرگان، رو به آنان کرد و گفت: «ای اشرف و صاحب نظران، رای خود را در این کار مهم برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهمی را بحضور شما و بدون نظر شما انجام نداده‌ام».<sup>۴</sup> اشرف قوم در پاسخ گفتند: «ما قدرت کافی داریم و مرد جنگیم؛ اما تصمیم نهایی با تو است ببین چه فرمان می‌دهی؟»<sup>۵</sup> به این ترتیب هم تسلیم خود را در برابر دستورات او نشان دادند و هم تمایل خود را به تکیه بر قدرت و حضور در میدان جنگ. ملکه هنگامی که تمایل آنها را به جنگ مشاهده کرد، در حالی که خود باطننا تمایل به این کار نداشت، برای فرونشاندن این عطش و هم برای این که حساب شده با این جریان برخورد کند چنین گفت: ما باید قبل از هر کار سلیمان و اطرافیان او را بیازماییم و ببینیم به راستی چه کاره‌اند؟ سلیمان پادشاه است یا پیامبر؟ ویرانگر است یا مصلح؟ ملت‌ها را به ذلت می‌کشاند یا

.۱- همان، ۲۹

.۲- همان، ۳۱

.۳- همان، ۳۳

.۴- همان، ۳۰

.۵- همان، ۳۲

عزت؟ برای این کار باید از هدیه استفاده کرد. لذا «من هدیه قابل ملاحظه‌ای برای آنها می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه واکنشی را از ناحیه آنها برای ما می‌آورند».<sup>۱</sup> در این که ملکه سبا چه هدایایی برای سلیمان فرستاد، قرآن سخنی نگفته است و تنها با نکره آوردن کلمه هدیه، عظمت آن را نشان داده است.

فرستادگان سبا با کاروان هدایا سرزمین یمن را پشت سر گذاشتند و به سوی شام و قصر سلیمان حرکت کردند. آنان وقتی با سلیمان روبرو شدند. صحنه عجیبی در برابر شان نمایان گشت؛ سلیمان نه تنها از آنها استقبال نکرد؛ بلکه گفت: «آیا شما می‌خواهید مرا با مال خود کمک کنید؟ در حالی که این اموال در نظر من بی ارزش است. آنچه خداوند به من بخشیده از آنچه به شما داده است بهتر و پر ارزش‌تر است»<sup>۲</sup>؛ «مال چه ارزشی در برابر مقام نبوت و علم و دانش و هدایت و تقوا دارد»<sup>۳</sup>؛ «شما هستید که به هدایای خود خوشحال می‌شوید».<sup>۴</sup>

به این ترتیب حضرت سلیمان معیارهای ارزش را در نظر آنان تحریر کرده و روشن ساخت که معیارهای دیگری برای ارزش در کار است که معیارهای معروف نزد دنیاپرستان در برابر آن بی‌رنگ و بی‌بهاست.

سپس برای این که قاطعیت خود را در مسأله حق و باطل نشان دهد، به فرستاده مخصوص ملکه سبا چنین گفت: «به سوی آنان بازگرد؛ اما بدان ما به زودی بالشکریانی به سراغ آنان خواهیم آمد که توانایی مقابله با آن را نداشته باشند و ما آنان را از سرزمین آباد با ذلت خارج می‌کنیم؛ در حالی که کوچک و حقیر خواهند بود».<sup>۵</sup> البته این تهدید برای فرستادگانی که وضع سلیمان را از نزدیک دیدند و لشکر او را تماشا کردند یک تهدید جدی و قابل ملاحظه بود.

سرانجام فرستادگان ملکه سبا هدایا و بساط خوبیش را برچیدند و به کشورشان بازگشتند و ماجرا را برای ملکه و اطرافیانشان شرح دادند. همچنین عظمت اعجاز‌آمیز ملک سلیمان و

۱- همان، ۳۷

۲- همان، ۳۵

۳- همان، ۴

۴- همان، ۳۸

۵- همان، ۳۷

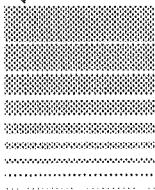
دستگاهش را بیان داشتند. لذا ملکه سبا با عده‌ای از اشراف قومش تصمیم گرفتند به سوی سلیمان بیایند و شخصاً مسأله را برسی کنند، تا معلوم شود سلیمان چه آینینی دارد. این خبر به گوش سلیمان رسید و تصمیم گرفت تا آنان در راه هستند، قدرت نمایی شگرفی نماید؛ و آنان را بیش از پیش به واقعیت اعجاز خود آشنا و در مقابل دعوتش تسليم نماید. لذا رو به اطرافیان کرد و گفت: «ای گروه بزرگان، کدام یک از شما توانایی دارید تخت او را، قبل از آن که خودشان نزد من بیایند و تسليم شوند، برای من بیاورید؟»<sup>۱</sup>

حضرت با این کار می‌خواست قدرتش را نشان دهد تا راه برای تسليم بی قید و شرط آنها و اطرافیانشان هموار سازد و نیاز به حضور در میدان نبرد و خونریزی نباشد.

در این هنگام دو نفر اعلام آمادگی کردند که کار هر یک عجیب‌تر از کار دیگری بود. نخست «عفربیتی از جن رو به سوی سلیمان کرد و گفت: من تخت او را پیش از آن که مجلس تو پایان گیرد و از جای برخیزی نزد تو می‌آورم»<sup>۲</sup>

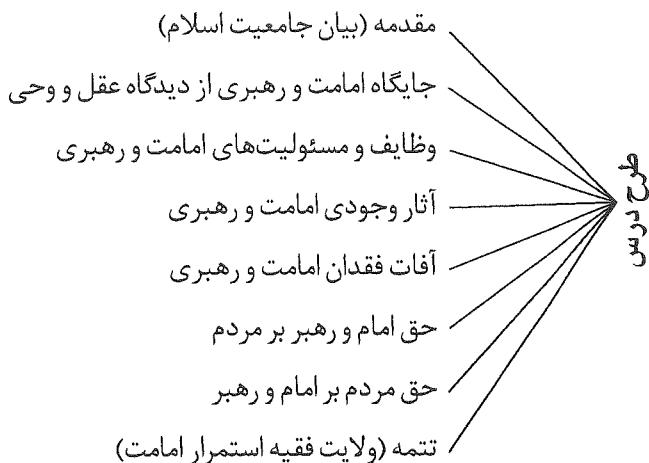
دومین نفر مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه‌ای از کتاب الهی داشت. چنانکه قرآن در حق او می‌گوید: «کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تخت او را قبل از آن که چشم برهم بزنی نزد تو خواهم آورد»<sup>۳</sup>. هنگامی که سلیمان با این امر موافقت کرد او با استفاده از نیروی معنوی خود تخت ملکه سبا را در یک چشم بر هم زدن نزد او حاضر کرد. «هنگامی که سلیمان آن را نزد خود دید زبان به شکر پرور دگار گشود. سلیمان برای اینکه میزان عقل و درایت ملکه سبا را بیازماید، و نیز زمینه‌ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد؛ دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند، دگرگون و ناشناس سازند. به هر حال ملکه سبا وارد شد.





## امامت و رهبری، مایه پویایی دین

□ محمد مهدی ماندگار



### مقدمه: (بیان جامعیت دین اسلام)

- الف: ادیان الهی قانون و برنامه زندگی بشر برای کسب سعادت می‌باشند.
- ب: زندگی بشر روند تکاملی داشته و دارد و اعصار مختلفی را پشت سر گذاشته است.
- ج: ادیان نیز روند تکاملی داشته‌اند، یعنی هر دینی نسبت به دین قبل از خود، از تکامل برخوردار بوده است.
- د: دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی مطرح است.

با توجه به ۴ فرض فوق؛ یا باید روند تکاملی زندگی بشر دچار خلل شده باشد. یا باید در دین اسلام عنصری باشد که پاسخگوی نیازهای به وجود آمده براساس تکامل در زندگی بشر باشد، به عبارت دیگر عنصری باشد که همراه با بشر سیر تکاملی را بپیماید و پاسخگوی نیاز بشر بوده و برنامه زندگی بشر را براساس دین اسلام به او ارائه کند.

چنانچه این عنصر در دین اسلام پیش‌بینی شده باشد، دین اسلام به عنوان «دین جامع» یعنی دینی که تا ابد پاسخگوی نیاز بشر است، شناخته خواهد شد. در این درس برآئیم تا با استفاده از «عقل» و «وحی» ثابت کنیم عنصر «امامت و رهبری» مایه پویایی و جامعیت دین اسلام است.

### جایگاه امامت و رهبری از دیدگاه عقل و وحی

**مثال:** ابتدا بحث را با یک مثال آغاز می‌کنیم: حتماً شما تا به حال به سالن نمایش فیلم (سینما) رفته‌اید، در این سالن به محض اینکه انسان وارد می‌شود به جهت اینکه: اولاً: سالن تاریک است.

ثانیاً: انسان تازه وارد، آشنایی به سالن ندارد (مخصوصاً کسی که برای اولین بار و یکبار قرار است وارد شود)

ثالثاً: می‌داند که اگر بخواهد به تنها‌ی در تاریکی قدم بردارد با مشکلات جدی روبرو می‌شود.  
لذا دنبال شخصی می‌گردد که:

اولاً: چراغ قوهای به دست دارد (نور دارد)

ثانیاً: برای راهنمایی افراد تازه وارد، منصوب شده است، لذا به او راهنمایی گویند.  
ثالثاً: او از واردین به سالن، آشناتر به جایگاه‌ها و موقعیت‌های سالن است.

رابعاً: به دلیل حفظ موقعیت خود، خیرخواه هم هست.

در این موقعیت عقل حکم می‌کند که دو راه در پیش داری که یکی راه صواب و دیگری راه خطای باشد:

راه ناصواب (خطا): بی اهمیت بودن به راهنمای ریسک کردن مشکلاتی از قبیل: (افتادن در تاریکی، برخورد با اشیاء داخل سالن، نشستن روی صندلی که دیگری نشسته). راه صواب: به محض دیدن راهنمای استفاده از نور، تجربه، خیرخواهی و آگاهی او، باید او را جلوه دار خود قرار دهد و با اطاعت محض از او، فرصت را از دست نداد تا به دنبال راهنمای بتوان اولاً به جایگاه مناسب خود دست یافت. ثانیاً فرصت استفاده از سالن را از دست نداد.

#### سؤال مهم:

با توجه به این مثال اگر دنیا جایگاه ظلمانی باشد، باید دید حکم عقل در این دنیا چیست؟

#### شیش نکته:

۱- دنیا ظلمانی است «ظلماتٌ بعضُها فوقُ بعضٍ»<sup>۱</sup>؛ «امْنٌ يَهْدِي كُمْ فِي ظُلْمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ»<sup>۲</sup> ظلمت دو نوع است: ظلمت ظاهری و ظلمت واقعی، اینکه روایات دنیا را به جایگاه ظلمانی تشبيه می‌کند از نوع دوم است.

۲- فتنه‌های آخرالزمان شدید است، لذا ظلمات در آخرالزمان شدت بیشتری دارد. قال رسول الله ﷺ: «ستكون فتن لا يستطيع المؤمن ان يغير فيها بيده ولا لسان».<sup>۳</sup>

۳- انسان برای اولین بار و تنها برای یک بار به زندگی در این دنیا دعوت شده است، نه قبلًا ساقه داشته که آگاه به زوایای زندگی باشد و نه بعد از کسب تجربه، به او اجازه زندگی دوباره داده خواهد شد.

۴- خداوند پیامبرانی را به عنوان راهنمایان بشر در این عالم ظلمانی قرار داده است که آخرین آنها حضرت محمد مصطفی - پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ - آورنده دین اسلام به عنوان جامع ترین ادیان الهی بوده است. پیامبر اکرم ﷺ در واقعه غدیر خم به دستور مؤکد الهی، برای اینکه کشتی بندگان خدا که در حرکت به سوی سعادت است بدون ناخدا و راهبر نماند، خط ولایت و امامت را در ادامه راه نبوت معرفی نمود و دین اسلام را با عنصر امامت به عنوان دین

۱- نور، ۴۰

۲- نمل، ۶۳

۳- بحار، ج ۱۸، ص ۱۴۴

کامل، نعمت تام، دین مرضی، به عالمیان عرضه نمود:

«یا ایها الرسول بلغ ما انزل اليک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس». <sup>۱</sup>

«اللهم اكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي و رضيتي لكم الاسلام دينًا». <sup>۲</sup>

«اللهم يئس الذين كفروا من دينكم و لاتخشوهم و اخشون» <sup>۳</sup>

پیامهای مهم این آیات عبارتند از:

الف - انتخاب امام (ولی و وصی پیامبر ﷺ) به امر خداوند و تأکید ذات باری تعالی بوده است.

ب - امامت و ولایت مایه تکمیل رسالت و نبوت است.

ج - امامت و ولایت مایه حفظ و عصمت جامعه و بندگان خدا از لغزشهاست.

د - پیامبر اکرم ﷺ با رسیدن دستور الهی، فرمان داد که: «من كنت مولاه فهذا على مولا»  
يعنى اختیارات جانشین، همان اختیارات پیامبر اکرم ﷺ است و جایگاه ولایت برای  
پیامبر ﷺ و امام علی علیہ السلام یکی است.

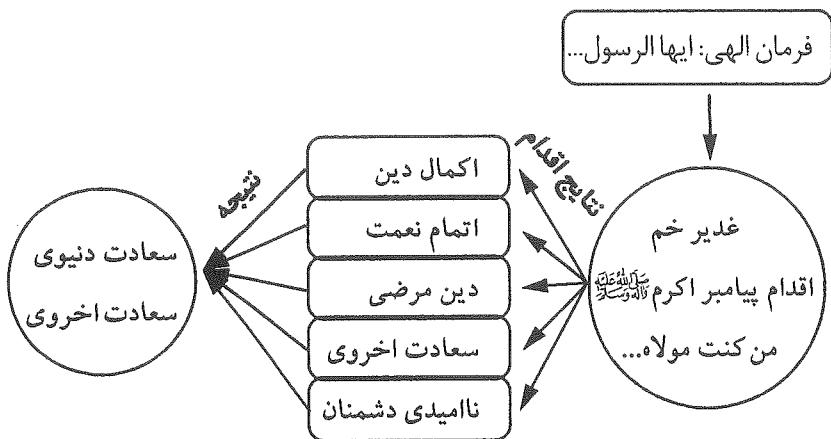
ه - امامت و ولایت مایه اکمال دین، اتمام نعمت (هدایت الهی) دین، مرضی شدن اسلام و  
یأس و ناامیدی دشمنان می باشد.

و - در بحث امامت و ولایت، نباید به تهدیدات دیگران فکر کرد، بلکه تنها باید با ترس و  
خشیت الهی به تکلیف عمل کرد تا انجام تکلیف موجب ترس و خشیت دشمنان از مسلمانان  
گردد.

۱- مائدہ، ۳

۶۷

۲- همان



۵- این راهنمایان بنابر اقتضای عصمتی<sup>۱</sup> که خداوند به ایشان عنایت کرده و ایشان را نور<sup>۲</sup> قرار داده است، سه ویژگی دارند:

الف: از ما انسانها به ما (وضعیت ما و خیر و شرّ ما) آگاه‌ترند.<sup>۳</sup>

ب: از ما به خود ما مهر بانترند.<sup>۴</sup>

ج: از هر علقه‌ای آزاد هستند و تنها به هدایت بشر فکر می‌کنند و اقبال و ادب انسانها و مظاهر دنیا در ایشان هیچ تأثیری نمی‌گذارد.

۶- با وجودی که خداوند دو حجت در وجود انسانها قرار داده؛ (حجت باطنی که عقل است و حجت بیرونی که وحی است) چون وحی اشراف به دنیا و آخرت (همه جهان هستی) دارد؛ عقل برای کسب سعادت دنیا و آخرت حکم می‌کند که باید سراغ منبعی رفت که اشراف به هر دو عالم

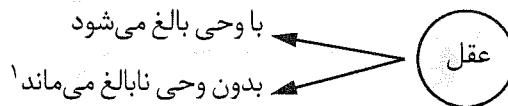
۱- امام صادق علیه السلام: «الأنبياء و أصحابهم لاذنوب لهم لأنهم معصومون مطهرون». بحار، ج ۲۵، ص ۱۹۹

۲- امام صادق علیه السلام: «خلقنا الله من نور عظمته...». بحار، ج ۲۵، ص ۱۳

۳- امام رضا علیه السلام از قول پیامبر اکرم ﷺ: «...فإنهم أعلم منكم لا يخرجونكم من باب هدى ولا يدخلونكم في باب ضلال...». بحار، ج ۱۱، ص ۸۴

۴- امام هادی علیه السلام در توصیف امام در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید: «والرحمة الموصولة...». یعنی رافت و رحمت این خاندان قطع شدنی نیست.

داشته باشد و پیوند این دو عالم را نیز خوب بداند. بنابراین عقل می‌گوید: تمام سعی من این است که اولاً: وحی و جایگاه آن را درست بشناسم. ثانیاً: نهایت تلاش خود را در استفاده از وحی برای پیمودن راه سعادت به کار گیرم. به عبارت دیگر عقل اعلام می‌کند با وجود پیچیدگی عالم دنیا و آخرت و پیوند این دو، بدون وحی، همانند طفلى هستم که به حدّ بلوغ نرسیده‌ام.



مثالی دیگر:

فرض کنید در یک بیابان وسیع و ظلمانی با احتمال خطرات مختلف، قرار گرفته‌اید و تنها امکانات موجود شما یک چراغ قوه می‌باشد، در حین طی مسیر با استفاده از چراغ قوه به دکل بزرگی برخورد می‌کنید که روی آن کلیدی قرار دارد و نوشته شده، چنانچه این کلید را فشار دهید تمام بیابان برای شما مثل روز روشن می‌شود. در این موقعیت یقیناً با توجه به نور چراغ قوه، خود را بی‌نیاز از آن نور عظیم نمی‌دانید، چون می‌فهمید که با آن نور عظیم می‌توانید هم راه را خوب بیابید و هم از کمnd خطرات رهایی پیدا کنید.

۱- عقل بدون وحی ذره‌بین دید انسان را قوی می‌سازد ولی انسان علاوه بر دید قوی محتاج به سوی نگرش نیز هست و وحی این سونگری را به انسان ارائه می‌کند. نگاه و دید قوی ممکن است، در جهت دید سایه‌ها و عکس‌ها بکار رود، ولی انسان محتاج به دیدن حقایق است. وحی الهی نگاه انسان را متوجه حقایق می‌کند. لذا در قرآن موارد زیادی وارد شده است که پیامبران برای خارج کردن مردم از ظلمات به سوی نور فرستاده شده‌اند. افلاطون در کتاب جمهوریت تمثیلی به کار برد است، تحت عنوان تمثیل غار که برای تقریب مطلب به ذهن مفید واقع می‌شود.

تمثیل به صورت زیر است:

«اگر فرض کنیم عده‌ای از آغاز تولد در غار تاریکی زندگی کرده باشند و بازوها و رانهای آنها با زنجیر بسته شده باشند و نگاه آنان به سوی دیوار غار باشد و بر روی دیوار عکس‌ها و سایه‌هایی را بینند و فردی وارد شود و ادعا کند که من قوت و قدرت دید شما را افزایش می‌دهم تا سایه‌ها و عکس‌ها را بهتر ببینید، در اینجا اگر چه قوت دید اضافه شده است ولی دیدن مصروف سایه‌ها می‌شود. ولی اگر کسی دیگر وارد شود و بگوید من با باز کردن غل و زنجیر از دست و پای شما، نگاه شما را به سوی خورشید و حقایق متوجه می‌کنم، در اینجا کار شخص دوم کامل تر است.»

رسالت پیامبران و وحی الهی این است که غل و زنجیرها را از دست و پای عقل انسانی باز کنند و آنان را به سوی نور و حقایق رهمنمون سازند.

مثل ما در بیابان دنیا، مثل همان شخصی است که با نور عقل حرکت می‌کند، ولی وقتی به دکل غدیر می‌رسد دکمه‌ای را در مقابل خود می‌بیند به نام نور امامت و ولایت، که چنانچه از آن استفاده کند، دنیا و آخرت برای او روشن خواهد شد و دیگر به نور چراغ قوه خود، اکتفا نخواهد کرد.

#### نتیجه:

با توجه به مقدمات شش‌گانه و دو مثالی که بیان شد، عقل حکم می‌کند که در ظلمات دنیا، از لطف و موهبت الهی یعنی وجود راهنمایان باید استفاده کرد، آن هم به گونه چنگ زدن به دامان آنها<sup>۱</sup>، و جدا نشدن از آنها و در واقع ایشان را امام خود قرار دادن در همه امور و حالات و نیّات.<sup>۲</sup>

#### نکته:

پدر و مادر و فرزند کوچکی را در نظر بگیرید، گاهی پدر و مادر، دست فرزند را با اصرار می‌گیرند و نگه می‌دارند و آن جایی است که پدر و مادر، خطر را حس می‌کنند، ولی فرزند خطر را به درستی حس نمی‌کند و گاهی فرزند، خود را در آغوش پدر و مادر می‌اندازد و دست ایشان را محکم می‌گیرد و این در صورتی است که فرزند، احتمال خطر را حس می‌کند و به ناتوانی خود نیز اذعان دارد.

به دامن معصومین علیهم السلام چنگ زدن و از آنان استمداد کردن، در صورتی است که ما شیعیان که در حکم فرزندان ایشان هستیم، خطر را حس کنیم و ناتوانی خود را دریابیم و الا این اولیاء مهریان با آگاهی از احتمال خطرات، همیشه سعی دارند دست مارا بگیرند و این ما هستیم که به خاطر عدم باور نسبت به ضعف خود و خطرات پیش رو، دست خود را از دست ایشان جدا ساخته و خود می‌خواهیم به تنها ی مسیر را ادامه بدھیم.

۱- و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا (آل عمران، ۱۰۳) که امام صادق علیه السلام فرمودند: نحن حبل الله.... بحار،

ج ۲۴، ص ۸۲

۲-... و مقدمکم امام طلبی و حوائجی و ارادتی فی کل احوالی و اموری... زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان.

### وظایف و مسئولیت‌های امامت و رهبری

- ۱- تبیین و تفسیر قرآن: «و انزلنا اليك الذکر لتبیین للناس ما نزّل اليهم».<sup>۱</sup>
  - از این جهت است که ایشان را قرآن ناطق و مخاطبین اصلی قرآن می‌نامند.<sup>۲</sup>
  - ۲- داوری و قضاوی در میان مردم
  - ۳- بیان احکام الهی
  - ۴- تشکیل حکومت و نظارت بر اجرای صحیح احکام الهی
  - ۵- پاسخ‌گویی به مسائل جدید فکری و دینی و رفع شباهات
  - ۶- الگوی اخلاقی بودن برای جامعه در گفتار و کردار و اهتمام به تبیین مسائل اخلاقی.
  - ۷- حراست و پاسداری از کیان اسلام و مسلمین در برابر توطئه‌ها و تهاجم دشمنان.
- امام رضا علیه السلام در بیان این وظایف می‌فرمایند:
- «الامام يحلّ حلال الله و يحرّم حرام الله و يقيم حدود الله و يذبّ عن دين الله و يدعو الى سبيل ربه بالحكمة والمعونة الحسنة والحجّة البالغة»<sup>۳</sup>

### آثار وجودی امامت و رهبری

- ۱- تمامیت احکام (نماد، روزه، زکات، حج، جهاد...)
- امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «بالامام قام الصّلاة والزّكاة والصّيام والحجّ والجهاد...»<sup>۴</sup>
- ۲- توزیع عادلانه سرمایه‌های عمومی
- امام رضا علیه السلام «بالامام... و توفير الفء و الصدقات». <sup>۵</sup>
- ۳- نظارت بر اجرای درست احکام و حدود الهی

۱- نحل، ۴۴

۲- امام صادق علیه السلام «انما يعرف القرآن من خوطب به». بحار، ج ۲۴، ص ۲۳۷

۳- تحف العقول، حسن بن علی بن شعبه حجازی، ص ۳۲۷

۴- همان

امام رضا<sup>علیه السلام</sup> «بِالاَمَام... وَ امْضَاء الْحُدُودِ وَ الْحُكَمِ»<sup>۱</sup>

۴- احساس امنیت و آرامش در جامعه

امام رضا<sup>علیه السلام</sup> «الاَمَام... وَ مُفْرِغُ الْعِبَادَ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ»<sup>۲</sup>

امام پناهگاه امن بندهگان خدا در گرفتاری های سخت می باشد.

۵- وحدت و یکپارچگی جامعه

امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در تفسیر «وَاعْتَصُمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَيْعاً وَ لَا تَفْرُقُوا» می فرمایند: «خن حبل

الله»<sup>۳</sup>

۶- حرکت جامعه به سمت اصلاح و پویایی و سازندگی

وقتی امامت راعنصر پویایی دین مطرح کردیم، این پویایی در جامعه اسلامی هم نمود پیدا می کند، یعنی با وجود عنصری خیرخواه و آگاه برای نظارت در جامعه، یقیناً جامعه به سمت اصلاح و سازندگی هدایت خواهد شد. قرآن نیز سفارش کرده که باید به هدایت ایشان، اقتدانمود.

«بِهِدِيْهِمْ اَقْتَدُهُ»<sup>۴</sup>

امام رضا<sup>علیه السلام</sup> «اَنَّ الْاِمَامَةَ... وَ نَظَامَ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحَ الدُّنْيَا وَ عَزَّ الْمُؤْمِنِينَ...»<sup>۵</sup>

آفات فقدان امامت و رهبری

۱- تحجر و جمود؛ زمانی که بخواهد احکام دین با قالبهای مختص زمان سابق دنبال شود.

۲- انحراف و گمراهی؛ زمانی که بخواهد محتوای احکام دین در قالبهای باطل دنبال شود.

۳- تفرقه و پراکندگی؛ زمانی که جامعه دینی محور و عمودی برای تکیه به آن را نداشته باشد.

۴- عدم پاسخگویی درست به مسائل جدید و شباهات؛ زمانی که مفسر و مبین احکام برای انطباق اصول کلی بر جزئیات و فروعات وجود نداشته باشد.

۵- عدم اجرای درست احکام و حدود؛ سابقه هزار و چهارصد سال جدایی جوامع دینی از

۱- همان

۲- انعام، ۹۰

۳- بحار، ج ۲۴، ص ۸۲

۴- تحف العقول، ص ۳۲۷

نعمت ولايت بهترین شاهد بر اين مدعى است.

عدم به کارگيري درست اصول و فروع دين (يعني اصول و فروع دين در جايگاه اصلی خود قرار نمي گيرند).

مثال: يك ساختمان را در نظر بگيريد: اين ساختمان، همان زمين و مصالح کنار افتاده‌اي است که با هنر معماري براساس نقشه و به کارگيري نيري انساني، به ساختماني زيبا تبديل شده است. يعني معمار همان آجر و سيمان و شن و ماسه و گچ و آهن و... را در جايگاه‌اي اصلی خود قرار داده والا اين ساختمان همان زمين و مصالح قبلی است.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «بُنَى الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالرِّزْكَةِ وَالصُّومِ وَالْحَجَّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نَوَّدَ بِالْوَلَايَةِ». <sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام به سلسنه سند از پیامبر ﷺ و در دنباله کلام خداوند «کلمه لا اله الا الله حصنی فن دخل حصنی امن من عذابی» می فرمایند: «بشرطها وانا من شروطها». <sup>۲</sup>

از اين دورايت فهميده می شود که توحيد يعني اصول دين، و فروع دين يعني نماز و زکات و صوم و حج، بدون ولايت (يعني معمار نظام ديني) در جايگاه اصلی خود قرار نمي گيرند.

### حق امام و رهبر بر مردم

۱- معرفت پيدا کردن به امام و رهبر و جايگاه ايشان <sup>۳</sup> (معرفت به حق).

۲- شنیدن اوامر ايشان و اطاعت کردن از اوامر و پرهيز از منهيات. <sup>۴</sup>

۳- حفظ احترام ايشان. <sup>۵</sup>

۴- ايشان را اسوه و الگو قرار دادن. <sup>۶</sup>

۱- بحار، ج ۶۸، ص ۳۲۹

۲- بحار، ج ۳، ص ۷

۳- امام صادق علیه السلام «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية»، بحار، ج ۲۳، ص ۸۹

۴- اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، نساء، ۵۹؛ من يطع الرسول فقد اطاع الله و من توکلٰ فما ارسلناك عليهم حفيظاً، نساء، ۸۳؛ امام صادق علیه السلام نحن قوم فرض الله طاعتنا و انتم تأتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته، کافي، ج ۱، ص ۱۸۶، كتاب الحجة؛ يا ايها الذين امنوا استجيبوا الله و الرسول اذا دعاكم لما يعييكم... انقال، ۲۴

۵- ان الذين يغضبون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذين امتحن الله قلوبهم للستقوی لهم مغفرة و اجر عظيم، حجرات، ۳

۶- لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة، احزاب، ۲۱

۵- محبت کردن به ایشان.<sup>۱</sup>

۶- قبول ولایت ایشان.<sup>۲</sup>

### حق مردم بر امام و رهبر

۱- حکم کردن به آن چه مطابق دستورات الهی باشد.<sup>۳</sup>

۲- حق امانت امامت را درست ادا کند.

۳- عدالت و امنیت را در جامعه برقرار کند.<sup>۴</sup>

۴- خود و دیگران را در برابر حکم خدا یکسان ببیند.

توضیح اینکه وقتی مردم با امام و رهبر بیعت می‌کنند، ضمن اینکه از او توقعاتی دارند، طالب این هستند که امام و رهبر علاوه بر پاسخگو بودن در برابر خداوند، در برابر مردم نیز پاسخگو باشند.<sup>۵</sup> توقعات به حق مردم، یعنی اجرای احکام الهی، مدیریت صحیح جامعه (که همان معنای امامت مسلمین است) برقراری عدالت و امنیت، عدم تبعیض در اجرای قوانین و... همان حقوق مردم بر امام و رهبر می‌باشد که مهمترین اینها همان عدالت و امنیت است و در آیات و روایات به عنوان اهداف بعثت انبیاء نیز بیان شده است.<sup>۶</sup>

### نتمه (ولایت فقیه استمرار امامت)

مثال: فرض کنید در مسجدی می‌خواهید نماز خود را به جماعت بخوانید ولی صفووف جماعت از مسجد به بیرون کشیده شده و شما ناچار هستید در صفووف بیرون از مسجد به نماز بایستید. در این صورت برای این که حرکت خود را مطابق امام و به دنبال وی انجام دهید، باید به نفرات صف جلوی خود نظاره کنید و آنها نیز به نفرات صف جلوی خود تابه امام، یعنی از حرکات

۱- قل لا استلکم عليه اجرا الا المودة في القربى. سورى، ۲۳

۲- انما وليكم الله و رسوله والذين امنوا. مائده، ۶۱

۳- امام على علیهم السلام حق على الامام ان يحكم بما انزل الله و ان يؤدی الامانة؛ فإذا فعل حق على الناس ان يسمعوا له و ان يطيعوا و ان يجمعوا اذا دعوا. تفسير الدر المنشور، ج ۲، ص ۱۷۵

۴- امام باقر عليه السلام:...يقسم بينهم بالسوية و يعدل في الرعية... بحار، ج ۲۷، ص ۲۴۴

۵- کلامی از امام راحل پیر در این مورد داریم که رهبر جامعه باید در برابر آحاد ملت پاسخگو باشد.

۶- لقد ارسلنا رسالتنا بالبيانات و انزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط... حديث، ۲۵

صف جلوی خود، حرکات امام را فهمیده و اقتدای خود را صحیح انجام می‌دهید. اگر تمام عمرِ تکلیفی خود را یک نماز فرض کنیم که تکبیر، شروع این نماز با شروع سن تکلیف و سلام و خاتمه این نماز با مرگ باشد، ما مکلفیم که این نماز را به امامان معصوم<sup>علیهم السلام</sup> خود اقتدا کنیم، و چون فاصله ما و ایشان حدود ۱۴۰۰ سال می‌باشد، ناچار باید به صفووف جلوی خود نظاره کنیم که این صفووف بنابر روایات<sup>۱</sup> همانا فقهاء و علماء جامع الشرایط و در رأس آنها ولی فقیه جامع الشرایط می‌باشد.

با استفاده از آنچه در مقدمه بحث برای ضرورت وجود عنصری جهت پویایی دین، بیان شد در می‌یابیم، یا باید در عصر غیبت روند تکاملی زندگی بشر دچار خلل شده باشد. یا باید احکام دین تعطیل شده باشد.

یا عنصر امامت که مایه پویایی دین بوده است، در عصر غیبت جایگزین داشته باشد. دو فرض اول و دوم که با عقل سازگاری ندارد و تنها فرض سوم می‌ماند که جامعیت دین اسلام اقتضامی کند که دین برای عصر غیبت نیز، اولاً جاری باشد تا برنامه تکاملی زندگی بشر را ارائه کند و ثانیاً در استمرار امامت، عنصری مطرح باشد تا هم مجری احکام الهی و هم پاسخگوی نیاز جامعه باشد و آثار مترتب بر امامت و رهبری دچار خلل نشود.

#### نتیجه:

بدیهی است به جهت اینکه این ولی و رهبر بتواند درست به وظایف خود عمل کند و جامعه نیز دچار مشکل نشود، باید اختیاراتی همچون امام معصوم<sup>علیهم السلام</sup> که لازمه مدیریت جامعه اسلامی است را دارا باشد و این همان معنای «ولایت مطلقه فقیه جامع الشرایط» است که امام راحل<sup>ره</sup> به عنوان اصل پویایی دین اسلام در عصر حاضر مطرح کرده و فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد». مطلقه بودن ولایت در مقابل ولایت‌های دیگری است که

۱- امام زمان (عج) در توقیع شریف به یکی از نواب خاص: «و اما الحوادث الواقعۃ فارجعوا الی رواة حديثنا فائزهم حجتی عليکم و انا حجۃ الله». بحار، ج ۲، ص ۹۰؛ امام حسن عسکری<sup>علیهم السلام</sup>: «فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظاً لدینه مخالفًا على هواه، مطيناً لامر مولاه للعلوم ان يقلدوه و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشیعہ لا جمیعهم». بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۸

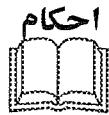
محدود است مثل ولایت پدر بر فرزند، والاً این ولایت مطلقه در سه دایره محدود می‌باشد:

۱- ولایت در دایره اسلام و احکام آن

۲- ولایت در دایره فقه (حکومتی)

۳- ولایت در دایره مصالح مسلمین

یعنی این مطلقه به معنای «مطلق العنان» نیست، یعنی به این معنا نیست که یک نفر هر چه دلش بخواهد انجام دهد که شاید استبداد از آن پیدا شود، آنچنانکه دشمنان اسلام تبلیغ می‌کنند.



### نماز جمعه

در مراسم اجتماعی مسلمین که هر هفته بر پا می‌شود «نماز جمعه» رکن اساسی است و جایگاه والایی دارد و نه تنها عبادت، بلکه مظهر وحدت مسلمین و شکوه و عظمت اسلام است، آگاهی پیروان قرآن را بالا می‌برد و «نماز عبادی - سیاسی» محسوب می‌گردد.

قرآن کریم، درباره نماز جمعه، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِي لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ جَمِيعِهِ فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذِرُوا الْبَيْعَ؛ إِنَّ إِيمَانَ أُورْنَدْگَانَ! وَقَتْنَى بَهْ نَمَازَ رُوزَ جَمِيعِهِ نَدَادَهْ مِنْ شَوْدَهْ، بَهْ سَوَى يَادِ خَدَادَ بَشْتَابِيدَ وَدَادَ وَسَتَدَ رَاهَ كَنِيدَ». <sup>۱</sup>

### اهمیت نماز جمعه

نماز جمعه نمایش وحدت و قدرت مسلمانان و میعادگاه نمازگزاران مؤمن است. رسول خدا(ص) نماز جمعه را «حج مساکین»<sup>۲</sup> و باعث «آمرزش گناهان» دانسته است.<sup>۳</sup> رسول خدا(ص) در آغاز هجرت وقتی به مدینه رسیدند اولین نماز جمعه را برای مردم به پا داشتند و این اجتماع شکوهمند و سازنده را پایه گذاری کردند. این نماز بعد سیاسی و حکومتی دارد و خطیب و امام جمعه، یا حاکم مسلمین است و یا منصوب او.

### گوشه‌ای از آثار سازنده ترتیبی و اجتماعی نماز جمعه:

۱- تقویت روحیه اخوت و برادری ۲- بسیج و تشکیل نیروهای مسلمان

۳- رشد فکری و سیاسی مسلمانان ۴- تقویت روحیه اجتماعی و دوری از انزواگرایی

۵- حل بیان مشکلات اجتماعی و یافتن راه حل آنها و یاری رسانی به دیگران و...

معما: آیا می‌توانید بگویید ویژگی این شعر چیست؟

هیچ کس در نزد خود چیزی نشد	هیچ آهن خنجر تیزی نشد
هیچ قنادی نشد استاد کار	تا که شاگرد شکر ریزی نشد
ج: لبها به هم نمی‌خورد.	

۱- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۹

۲- جمعه، ۹

۳- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳

## داستان

### داستان حضرت سلیمان

قسمت سوم

هنگامی که ملکه سبا وارد شد، کسی اشاره‌ای به تخت کرد و گفت: «آیا تخت تو این گونه است؟»<sup>۱</sup> «ملکه سبا زیرکانه‌ترین و حساب شده‌ترین جواهها را داد و گفت گویا خود آن تخت است.<sup>۲</sup> و بلافاصله افزود «و ما پیش از این آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم».<sup>۳</sup>

اگر منظور سلیمان از این کارها این است که ما به اعجاز او پی ببریم، ما پیش از این با نشانه‌های دیگر از حقانیت او آگاه شده بودیم و حتی قبل از دیدن این معجزه ایمان آورده بودیم و چندان نیازی به این کار نبود. به این ترتیب سلیمان «او را از آنچه غیر از خدامی پرستید بازداشت که قبل از آن از قوم کافر بود». <sup>۴</sup> آری، او با دیدن این نشانه‌های روشن با گذشته تاریک خود وداع گفت و در مرحله تازه‌ای از زندگی، که مملو از نور ایمان و یقین بود، گام نهاد.

سلیمان دستور داده بود صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر آن آب جاری قرار دهند. هنگامی که ملکه سبا به آنجا رسید «به او گفته شد داخل حیاط قصر شو». <sup>۵</sup> ملکه وقتی آن صحنه را دید، گمان کرد نهر آبی است؛ ساق پاهای خود را بر هنه کرد تاز آن آب بگذرد؛ «در حالی که سخت در تعجب فرو رفته بود که نهر آب در اینجا چه می‌کند». <sup>۶</sup> اما «سلیمان به او گفت که حیاط قصر از بلور صاف ساخته شده است»<sup>۷</sup> و این آب نیست که بخواهد پا را بر هنه کند و از آن بگذرد.<sup>۸</sup> لذا هنگامی که ملکه سبا این صحنه را دید، «چنین گفت: پروردگار! من بر خویشتن ستم کردم. و به سلیمان در پیشگاه الله پروردگار عالمیان اسلام آوردم».<sup>۹</sup>

من در گذشته در برابر آفتاب سجده می‌کردم، بت می‌پرستیدم، غرق تجمل و زینت بودم و خود را برترین انسان در دنیا می‌پنداشتم؛ اما اکنون می‌فهمم که قدر تم تاچه حد کوچک بوده.

۱- همان

۴۲-

۳- همان،

۴- همان،

۴۴-

۵- همان

۵- همان،

۶- همان

۷- همان،

۷- همان

۷- همان،

۸-

۹-

خداوند! من همراه رهبرم سلیمان، به درگاه تو آمدم، از گذشته پشمیمانم و سر تسلیم برآستانت می‌سایم.<sup>۱</sup>

### مرگ سلیمان

روزی سلیمان دید جوانی خوش رو و خوش لباس از یکی از زوایای قصر بیرون آمد و بسوی او حرکت کرد. سلیمان تعجب کرد و گفت تو کیستی و به اذن چه کسی اینجا آمده‌ای؟ من گفته بودم امروز کسی اینجا نیاید. او در پاسخ گفت: من کسی هستم که نه از پادشاهان می‌ترسم و نه رشوه می‌گیرم. من فرشته مرگم. آمده‌ام تاروح تو را قبض کنم. این را گفت و فوراً روح او را قبض کرد.<sup>۲</sup> خداوند می‌فرماید: «هنگامی که مرگ را برای سلیمان مقرر کردیم، کسی مردم را از مرگ او آگاه نساخت، مگر جنبنده‌ای از زمین که عصای اورامی خورد تاعصاً شکست و پیکر سلیمان فرو افتاد».<sup>۳</sup>

از تعبیر آیه فوق و روایات متعدد استفاده می‌شود هنگامی که مرگ سلیمان فرا رسید، او ایستاده بود و بر عصای خود تکیه کرده بود. ناگهان مرگ گریبانش را گرفت و روح از بدنش پرواز کرد و او در همان حال مدتی سرپا ماند تا این که موریانه، که قرآن از آن به جنبنده زمین تعبیر کرده، مأمور شد و عصای اوراخورد. در این هنگام بود که حضرت سلیمان تعادل خود را از دست داد و بر زمین افتاد. در نتیجه مردم از مرگ او آگاه شدند. لذا بعد می‌فرماید: «هنگامی که سلیمان فرو افتاد، جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌مانند»<sup>۴</sup> جمعی از مفسران گفته‌اند مفهوم آیه این است که بعد از افتادن سلیمان انسانها فهمیدند که جنیان از اسرار غیب آگاه نیستند و بی‌جهت عده‌ای چنین عقیده‌ای درباره آنان دارند.<sup>۵</sup>

### پیامهای داستان حضرت سلیمان ﷺ

۱- رئیس حکومت، یا یک مدیر، باید آن چنان در سازمان تشکیلاتی خود دقیق باشد که

۱- نمونه، ج ۱۵، ص ۴۸۳.

۲- تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۴۵، طبق نمونه ج ۱۸، ص ۴۵ - علل الشرایع طبق المیزان، ج ۱۶، ص ۳۶۱.

۳- سیا، ۱۴.

۴- همان.

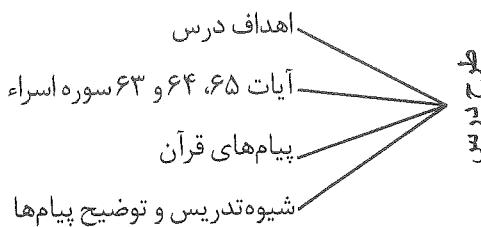
۵- نمونه، ج ۱۸، ص ۴۳.

- حتی غیبت یک فرد عادی و کوچک را احساس و بی‌گیری کند و هرگز نباید غیاباً آن را محاکمه کند و باید جرمیه به مقدار جرم باشد؛
- ۲- در محیط جامعه باید آن قدر صراحت و آزادی حکم فرما باشد که یک فرد عادی بتواند موقع لزوم به رئیس حکومت بگوید، من از چیزی آگاهم که تو نمی‌دانی؛
- ۳- در سازمان اجتماعی بشر، نیازهای متقابل آن قدر زیاد است که گاه سلیمانها محتاج یک پرنده می‌شوند؛
- ۴- مردم غالباً بر همان آیینی هستند که زمامدارانشان می‌باشند؛
- ۵- از این داستان، آداب نامه‌نگاری را هم می‌توان فهمید نامه سلیمان الگویی است برای دیگران زیرا با نام خدا شروع می‌شود و با دو جمله حساب شده جان سخن را بیان می‌کند؛
- ۶- روح دعوت انبیا در نفی برتری جویی، که نفی هرگونه استعمار و تسليیم در برابر قانون حق است، خلاصه می‌شود و هدف نهایی آنان کشورگشایی نیست؛
- ۷- هدف از لشکرکشی کشتار انسانها نیست، بلکه هدف آن است که دشمن، خود را در موضع ضعیفی بداند و قدرت مقابله در خود نبیند؛
- ۸- سلیمان مخالفان خود را تهدید به قتل نمی‌کرد، بلکه آنان را تهدید به بیرون راندن از کاخها و قصرها با ذلت و خواری می‌کرد؛
- ۹- سلیمان مخالفان خود را غافلگیر نمی‌کرد، بلکه با صراحت قبلًاً آنها را در جریان حمله خویش می‌گذارد؛
- ۱۰- سلیمان هیچ‌گونه چشم داشتی به اموال دیگران نداشت، بلکه می‌گفت آن چه خدا داده بهتر است؛
- ۱۱- انسان اگر به اوج قدرت هم برسد باز موجودی ضعیف است در برابر حوادث همچون پر کاهی است در مسیر طوفان که هر سو پرتاپ می‌شود.
- علی علی در خطبه ۱۸۲ می‌فرماید: «اگر کسی در این جهان نرdbانی به عالم بقا می‌یافتد و یا می‌توانست مرگ خود را از خود دور کند، سلیمان بود که حکومت جن و انس توأم با نبوت برای او پایان داستان حضرت سلیمان فراهم شده بود».



## درس ششم

### شیطان در کمین انسان\*



#### سخنی با مربیان گرامی:

در این درس بر آنیم تاچهره یک دشمن قسم خورده و راههای نفوذ او را در زندگی انسان بیان کنیم و ابزارهای قدرت این موجود را که در پی گمراحتی و بدبختی انسان است معرفی کنیم همچنین راههای مبارزه با شیطان را بیان خواهیم کرد. مربی گرامی با دقیق در مباحثت سعی نماید به مخاطبان تفهیم کند که دشمن‌شناسی یک اصل بسیار مهم در زندگی ماست و توضیح دهد که تنها پناه خداوند است و ما باید برای مبارزه با شیطان از پرور و دگار رُوف و مهربان خود کمک بگیریم.

#### اهداف درس

- ۱- بررسی موانع سعادت انسان و بخصوص مانع مهمی به نام شیطان و وسوسه‌های او
- ۲- اهمیت دشمن‌شناسی
- ۳- نقش عبادت و اهمیت آن در زندگی انسان
- ۴- در عین روشن شدن میزان قدرت شیطان، ایجاد امیدواری به امکان مبارزه با این موجود و وسوسه‌های او.
- ۵- توکل به خداوند و اهمیت آن در مبارزه با شیطان و سایر دشمنان خوشبختی انسان.

\* این درس با استفاده از درس‌های ره‌توشه سالهای قبل با ویرایش جدید و حذف و اضافات توسط گروه پژوهش مرکز آماده شده است.

«قَالَ أَذْهَبْ فَنِ تَبَعَكَ مِنْهُمْ فَإِنْ جَهَنَّمَ جَزَآءُكُمْ جَزَآءٌ مَوْفُورًا (۶۳) وَ اسْتَثْرِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَلِيلَكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَنُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ وَ كُفَّيْ بِرَبِّكَ وَ كِبِيلًا (۶۵)»

- اسراء، ۱۷ -<sup>۱</sup> (خداؤند) فرمود: به تو مهلت دادیم برو، پس هر کسی از آنان که پیرو تو شد، باید بداند که جهنم کیفر آنهاست کیفری کامل و هر کدام از آنها را می‌توانی با صدای خودت تحریک کن، لشکر سواره و پیادهات را بر آنها گسیل دار، و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آنها را با وعده‌ها سرگرم کن؛ ولی شیطان جز فریب و دروغ و عده‌ای نمی‌دهد.

(اما بدان) تو هرگز بر بندگان من سلطه نداری (و آنها هیچگاه به دام تو گرفتار نمی‌شوند)، همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ و وکیل آنان باشد.

#### پیامهای آیات مبارکه (بخشی از پیامها از آیات (۶۱ - ۶۲) استفاده شده است)

۱- راه اثبات بندگی سجده و اظهار عملی اطاعت از امر پروردگار است.

۲- شیطان دنبال پیرو می‌گردد.

۳- تکبر مانع بزرگ بندگی خداوند است.

۴- چون و چرای متکبرانه در برابر اوامر الهی عاقبت خطرناکی دارد.

۵- شیطان با تمام قوا در پی تسلط بر فرزندان آدم است.

۶- دنباله روی از فرمانهای شیطان انسان را به جهنم می‌برد.

۷- شیطان ابزارهای زیادی را برای گمراهی انسان به کار می‌گیرد:

الف) وسائل صوتی و صدایها

- 
- ۱- آیات ۶۱ و ۶۲ نیز در وقت توضیحات مورد استفاده قرار گیرد.  
«وَ اذْ قَلَنَا لِلْمَلَائِكَةَ اسْجُدوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا أَبْلِيسَ، قَالَ إِنَّمَا سَاجَدَ لِمَنْ خَلَقَتْ طِينًا قَالَ ارْبَيْتَ هَذَا الَّذِي كَرِمْتَ عَلَىِّ، لَئِنْ أَخْرَتْنَ إِلَيْ بِيَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا حَتَّكَنْ ذَرِيْتَهُ إِلَّا قَلِيلًا»
- و آنگاه که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده (و تعظیم و تواضع) کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابلیس، او گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟ (سپس گفت) آیا به من خبر می‌دهی که چرا این موجود را بر من فضیلت و کرامت دادی؟ حال که چنین کردی اگر ممکن است مرا تا روز قیامت مهلت بده تا بر ذریه آدم مسلط گردم مگر عده کمی از آنها.

ب) نیروهای شیطانی

ج) مال و ثروت

د) فرزند و علاوه‌های خانوادگی

ه) وعده‌های دروغین و نیرنگهای فربینده و...

۸- عبادت و بندگی خدا تنها راه خلاص و نجات از دایره حکومت شیطان است

۹- خداوند در برابر حیله‌ها و حمله‌های شیطان از بندگان خودش حمایت می‌کند.

### شیوه تدریس و توضیح پیامها

بعد از مقدمات از قبیل قرائت، دقتهای تجویدی و ترجمه، این لغتها معنی شود: استفزز =

تحریک کن و برانگیز؛ اجلب = با فریاد و نهیب بران؛ لا حتمنکن = هر آینه بر آن هامسلط خواهم شد

وریسمان به گردنشان می‌زنم. سپس: ۱- افراد در مورد شیطان و برداشتهای آنها از این موجود سؤال شود.

۲- در صورتی که شاگردان از علت آفرینش شیطان و ادامه حیات او سؤال کردند، به این موجود به عنوان عامل ابتلاء و امتحان انسان و نقش مبارزه با وی در تکامل روحی انسان اشاره شود. در ضمن به تفسیر نمونه ج ۶ ص ۱۱۵ و ج ۱، ص ۱۲۶ ارجاع دهید.

۳- در مورد نکته اول توضیح دهیم که هدف آفرینش آدم عبودیت و بندگی خداست.<sup>۱</sup> و بگوییم که مظهر تام عبودیت نماز و بخصوص سجده است ولذانماز مانع از فحشا و منکرات (که حریه‌های اصلی شیطان هستند) می‌باشد.<sup>۲</sup>

۴- در مورد پیام دوم: شیطان دنبال ما است (قال اذهب). لذا هیچگاه از وی غافل نباشیم. خداوند به او فرمود دنبال پیرو برو... پس ما دشمن را همیشه در کمین ببینیم.

۵- در مورد پیام سوم هر جوانی به مقتضای جوانی خودش غرور و تکبر دارد و لکن باید

۱- و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ الْأَلْيَعْبُدُونَ ذَارِيَاتٍ، ۵۱

۲- عنکبوت، ۴۵ در این آیه نماز به عنوان عامل باز دارنده از فحشاء و منکرات یاد شده است

مواظب باشیم که این قدرت و توان را در مقابل شیطانها و دشمنان استفاده کنیم، نه در مقابل دوستان، پدر و مادر و سایر مؤمنان خداوند در اوصاف طرفداران حق یعنی حضرت محمد ﷺ می‌فرماید: «محمد رسول الله ﷺ والذین مَعَهُ، اشِدَّاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءٌ بِيَنْهُمْ...» پیامبر خاتم و طرفداران او با کفار باشد رفتار می‌کنند (ولی بین خود رحیم و مهربان هستند...) پس مواظب باشیم که تکبر خود را در مقابل حق کار نبریم، چنان که شیطان چنین کرد و تباہکار شد.

۶- در مورد پیام چهارم: سؤال و پرسش راه اصلی پیشرفت و تکامل بشر است و یک جوان همواره باید در حال پرس و جو باشد. و تنها جایی که خجالت و حیا مورد نهی است در سؤالات علمی است. لذا جوانان ما باید این روحیه را همواره در خود تقویت کنند. اما نکته مهم این است که ما در مقابل حق و آنچه که بدان یقین پیدا کرده‌ایم چون و چرا بیهوده نکینم، چنان که شیطان این کار را انجام داد.

در اینجا داستان حضرت ابراهیم ﷺ در مورد ذبح اسماعیل ﷺ را که در مقام اطاعت از امر الهی بوده مطرح کنید.

۷- در مورد ابزارهای شیطان این توضیحات مهم است:  
 الف) شیاطین برای نفوذ در ما نیروهای متفاوتی را به کار می‌گیرند.  
 لذا در هیچ لحظه‌ای نباید غافل باشیم. در خلوت ما شیطان از یک نیرو و در میان جمع از نیروهای دیگری استفاده می‌کند و این دشمن هرگز از ما غافل نیست. ما هم باید از او غافل نباشیم

ب) به جوانان تذکر دهیم که اگر از جوانی و دورانیکه شهوات و تمایلات بر ماهجوم می‌آورند بتوانیم راه صحیح زندگی را ببابیم و بتوانیم راههای صحیح مبارزه با دشمنان تکامل خود خصوصاً شیطانها را شناسایی کنیم در سنین بالاتر کار برای ما بسیار آسانتر خواهد بود.

ج) جهان امروز ابزارهای مهمی برای شیاطین ساخته است و وسائل وسوسه‌گر زیادی را در جهت اغواء و گمراهی انسان بوجود آورده است. استکبار جهانی یا از نیروهای شیطان است یا

آل دست شیطان<sup>۱</sup> که با ابزارهای صوتی و تصویری در پی گمراه کردن و هدر دادن نیروهای انسانی بندگان خدا می‌باشد.

۵) شیاطین برنامه‌های مخرب روانی بسیاری را تدارک می‌بینند. به بیان قرآن، شیطان، اعمال زشت مردم را بر ایشان زیبا جلوه می‌دهد<sup>۲</sup> و وعده‌های زیبا و فربینده مانند رفاه، لذت، شهرت، پیشرفت و... می‌دهد.<sup>۳</sup>

شیطانها نیروهای روانشناس قوی دارند که به تناسب روحیات مختلف مردم جهان روش‌های متفاوتی را عامل می‌کنند، جایی شهوت، جایی پول، جایی زور و تهدید، جایی تحقیر، جایی بنام حفظ نام و نشان ملی و... ولی همه‌اینها پوچ و زشت‌های به ظاهر زیبا هستند.

ز) راه نجات بندگی خداست

آغاز انحراف شیطان ترک عبودیت و بندگی خدا بود و تکبر و رزیدن او و این مسیر برای همه هست، یعنی هر کس از بندگی خالصانه دست بردارد، راه شیطان را پیموده و پیرو شیطان شده است و لذا در پایان این دسته آیات قرآن فرموده است:

«إِنَّ عَبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سَلَطَانٌ...»<sup>۴</sup>

۴- پس تنها راه نجات، عبادت و بندگی خدا و گردن نهادن به مظہر تمام آن یعنی نماز و سجده است، و انس با نماز نیازمند خشوع نسبت به ذات خداوند «وَاسْتَغْفِرُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»<sup>۵</sup>

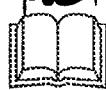
۱- شیطانها دو دسته‌اند ۱- جنی ۲- انسانی انعام، ۱۱۲-۶

۲- وزین لهم الشيطان ما كانوا يعملون انعام، ۱۴۲

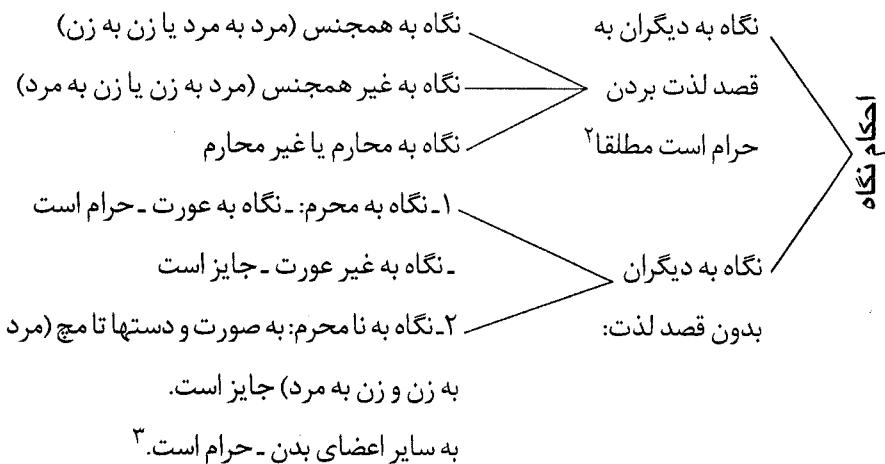
۳- يَعْلُمُهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا - نساء، ۱۲۰ و نیز محمد، ۴۷

۴- حجر، ۴۲ و اسراء، ۶۵-۵- بقره، ۴۵

## أحكام



«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِنْ بَطْوَنِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْنَدَةَ لِعُلْكُمْ تَشَكُّرُونَ» وَخَدَاوَنْدُ شَمَا رَا ازْ شَكْمَ مَادِرَانْتَانَ، دَرْ حَالِيَ كَهْ چِيزِي نَمِيْ دَانْسْتِيدِ؛ بِيرُونْ آورَدَ، وَبِرَايِ شَمَا گُوشَ وَچِشَمانَ وَدَلَهَا قَرَارَ دَادَ، باشَدَ كَهْ سِپَاسْگَزَارِيَ كَنْنِيدِ.<sup>۱</sup>



معما:

س: کدام پیامبر به خاطر حمایت از عفاف به شهادت رسید؟

ج: حضرت یحیی طیلپلی

۱- توضیح المسائل، م ۲۴۳۳ و ۲۴۳۸

۲- نحل، ۷۸  
۳- همان، م ۲۴۳۳

## داستان

### داستان حضرت یونس علیه السلام

قسمت اول

حضرت یونس بن متی از رسولان و دارای لقب «ذوالنون» است. این لقب از آن رو است که سرگذشت او با داستان ماهی گره خورده است. وی از پیامبران معروفی است که ظاهرًاً بعد از موسی و هارون قدم به عرصه وجود گذاشت.

سرزمین ظهور او منطقه‌ای از عراق به نام نینوا بود. «یونس از رسولان خدا بود»<sup>۱</sup>

یونس علیه السلام همانند سایر انبیاء دعوت خود را از توحید و مبارزه با بت پرستی شروع کرد و سپس با مفاسدی که در محیط رایج بود به مبارزه پرداخت؛ اما آن قوم گمراه و متعصب، که چشم و گوش بسته از نیاکان خود تقليید می‌کردند، در برابر دعوت او تسلیم نشدند. یونس علیه السلام همچنان از روی دلسوزی و خیرخواهی مانند پدری مهربان آن قوم گمراه را اندرز می‌داد؛ ولی در برابر این منطق حکیمانه چیزی جز مغالطه و سفسطه از دشمنان نمی‌شنید؛ تنها گروه اندکی، که شاید از دو نفر تجاوز نکردند، به او ایمان آوردند.<sup>۲</sup> یونس مدت ۴۰ سال تبلیغ کرد و تقریباً از ایمان آوردن آنان مأیوس شد، در بعضی از روایات آمده است که به پیشنهاد مرد عابد و با ملاحظه اوضاع و احوال قوم گمراه تصمیم گرفت به آنها نفرین کند.<sup>۳</sup>

یونس به آن قوم نفرین کرد و پس از تعیین زمان عذاب از طرف خداوند، هنگامی که موعد عذاب نزدیک شد، یونس همراه مرد عابد از میان آن قوم بیرون رفت و در حالی که خشمگین بود به دریا رسید. در آنجا یک کشتی مشاهده کرد که در حال سفر بود. از آنان خواست که او را نیز همراه خود ببرند. به هر حال یونس سوار بر کشتی شد، طبق روایات ماهی عظیمی جلو حرکت کشتی را گرفت، دهان باز کرد گویی غذایی می‌طلبد، سرنشینان کشتی گفتند به نظر می‌رسد گناهکاری در میان ماست که باید طعمه این ماهی بزرگ بشود و چاره‌ای جز استفاده از قرعه نیست. در اینجا قرعه کشیدند و قرعه به نام یونس درآمد.

طبق روایتی قرعه را سه بار تکرار کردند و هر بار به نام یونس درآمد. ناچار یونس علیه السلام را

۱- صافات، ۱۲۹

۲- قوم حضرت یونس از صد هزار نفر تجاوز می‌کرده - المیزان جلد ۱۷، ص ۲۶۲

۳- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵، به نقل از نمونه، ج ۱۹، ص ۱۵۴.

گرفتند و در دهان ماهی عظیم پرتاب کردند.<sup>۱</sup> البته این تفسیر نیز گفته شده که دریا طوفانی شد و چون بار کشته سنگین بود و هر لحظه خطر غرق شدن سرنشیان کشته را تهدید می‌کرد، چاره‌ای جز این نبود که برای سبک شدن کشته بعضی از افراد را به دریا بیفکنند و قرعه به نام یونس درآمد. اورا به دریا انداختند و درست در همین هنگام نهنگی فرا رسید و او رادر کام خود فرو برد. قرآن می‌گوید: «ماهی عظیم او را بلعید در حالی که مستحق ملامت بود»<sup>۲</sup> مسلم است که این ملامت و سرزنش به خاطر ارتکاب گناه کبیره یا صغیره‌ای نبود؛ بلکه علت آن تنها ترک اولایی بود که از او سرزد و آن عجله در ترک قوم خویش و هجرت از آنان بود.

اما خدایی که آتش را در دل آب و شیشه را در کنار سنگ سالم نگه می‌دارد، به این حیوان عظیم فرمان داد که کمترین آزاری به بنده‌اش (یونس) نرساند، او باید یک دوران زندان بی‌سابقه را طی کند و متوجه ترک اولای خود شود و در مقام جبران آن برآید. یونس خیلی زود متوجه ماجرا شد و با تمام وجودش رو به درگاه خدا آورد و از ترک اولای خویش استغفار کرد و از پیشگاه خدا تقاضای عفو نمود.

در این قسمت ذکر معروف و پرمحتوایی از قول یونس نقل شده که در آیه ۸۷ آنبویه آمده این ذکر در میان اهل عرفان به ذکر «یونسیه» معروف است. «فَنَادَىٰ فِي الظُّلَمَاتِ إِنْ لَا إِلَهَ إِلَّا إِنْ سَبَحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». <sup>۳</sup> این اعتراض خالصانه و این تسبیح توأم با ندامت کار خود را کرد و همان‌گونه که در سوره انبیاء آمده، «فاستجبنا له و نحيثنا من الغم وكذلك ننجي المؤمنين»<sup>۴</sup>. ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم. و می‌فرماید: «اگر او از تسبیح کنندگان نبود....»<sup>۵</sup> مسلمانًا تاروز قیامت در شکم ماهی باقی می‌ماند.<sup>۶</sup> و این زندان موقت به یک زندان دائم تبدیل می‌شد و آن زندان، گورستان او می‌گشت. سپس خداوند می‌گوید: «ما او را در یک سرزمین خشک و خالی از درخت و گیاه افکنیدیم در حالی که بیمار بود». <sup>۷</sup> ماهی عظیم در کنار ساحل خشک و بی‌گیاهی آمد و به فرمان خدا یونس را بیرون پایان قسمت اول افکند؛

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۱۵۵

۲- صفات، ۱۴۲

۳- انبیاء، ۸۷

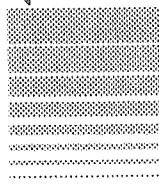
۴- انبیاء، ۸۸

۵- صفات، ۱۴۳

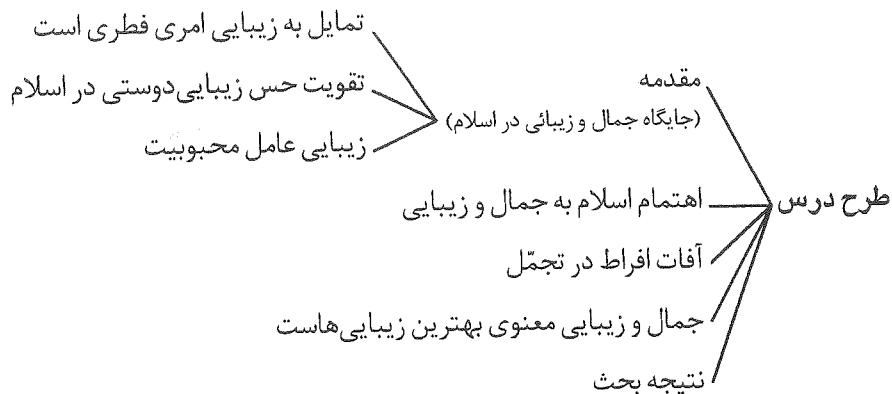
۶- همان، ۱۴۴

۷- همان، ۱۴۵

## درس هفتم



### جوان در آینه جمال\*



#### مقدمه (جایگاه جمال و زیبائی در اسلام)

قال الله العظيم في كتابه: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيَّةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعْبَادَهُ...»<sup>۱</sup>

دنیای کنونی برای زیبایی‌های دوران جوانی حساب جداگانه‌ای دارد و طراوت و جمال جوانان را، که جنبه شاعرانه ایام شباب است، مورد توجه مخصوص قرار می‌دهد. هیجان عشق و امید، وجود نشاط طراوت و لطافت تناسب اندام، صورت شکفته، موهای زیبا و صفات دیگری نظایر اینها همه و همه از شاخ و بالهای زیبایی دوران جوانی است.

\* این درس با استفاده از کتاب «جوان از نظر عقل و احساسات»، مرحوم استاد محمد تقی فلسفی، توسط گروه پژوهش مرکز آماده شده است.  
۱- اعراف، ۳۲

اگر جهان متمن کنونی، نسل جوان را با دیده احساسات و جمال دوستی می‌نگرد. از این جهت است که تمدن جدید تحول عظیمی در ذوق و عواطف بشر به وجود آورده و پیشافت فرهنگ و دانش، منشأ انقلاب عمیقی در بیداری درکهای عاطفی و تشخیص زیبایی‌ها شده است.

هم‌زمان با فرارسیدن ایام شباب و آشکارشدن زیبایی‌های جوانی، تمایل زینت کردن و خود آرایی نیز به طور طبیعی در ضمیر جوانان بیدار می‌شود. از یک طرف عوامل بلوغ، خود به خود به جوانان طراوت و جمال طبیعی می‌بخشد و آنان زیبا و دلپذیر می‌کند و از طرف دیگر، در باطن آنها عشق، تزیین و خود آرایی ایجاد می‌نماید و به تجمل و جلوه‌گری علاقه‌مندانشان می‌کند.

«جوانان به اصطلاح رودن، پیشقدمان زیبایی هستند و ارزش‌های مربوط به جمال پسندی را در مرحله اول اهمیت قرار می‌دهند. عشق به جمال، در نزد بعضی از دختران جوان منجر به یک نوع بت پرستی برای بدن و هنر می‌گردد.»<sup>۱</sup>

«دختران و پسران جوان، عطرهای گیج کننده و شدید را که بعدها ممکن است در توالی رل مهمی بازی کنند، دوست دارند. در مقابل عطر، موها و گیسوان و پوست بدن بسیار حساس می‌شوند و این بوها تأثیر مطبوعی در ایشان می‌بخشد. توافق رنگ‌ها، زیبایی اشکال، شنیدن اصوات مطبوع، حالتی به وجود می‌آورند و احساس مطبوعی تولید می‌کنند.»<sup>۲</sup>

### تمایل به زیبائی امری فطری است

تمایل آدمی به زیبایی و جمال، یکی از خواهش‌های فطری بشر، و احساس لذت از مناظر زیبا، با سرشناس آمیخته شده است. به همین جهت، تمام طبقات مردم، حتی ملل و اقوام وحشی، دارای این احساس طبیعی هستند و پارهای از صفات در نظرشان زیبا و جمیل است، و آن را میزان جمال و دلبری می‌دانند.

این نکته واضح است که برای شناسایی همه زیبایی‌ها و درک جمال طبیعی و هنری، تنها حس فطری جمال دوستی کافی نیست، بلکه باید آن نیروی طبیعی تربیت شود. استعداد درک زیبایی‌ها، مانند قابلیت تفکر و سجایای اخلاقی یا قوه سخن‌گفتن و خط نوشتن، درنهاد فرزندان پسر نهفته است. پرورش صحیح می‌تواند آن استعدادها را آشکار کند، و از سر حد قوه به فعلیت بیاورد.

درک زیبایی‌ها، وابسته به تکامل احساس و پرورش عواطف مردم است. به هر نسبتی که سطح دانش و فرهنگ مردم یک کشور ترقی کند، زیبایی‌های طبیعی و مصنوعی را بهتر درک می‌کنند.

«حس جمال دوستی خود به خود پرورش نمی‌یابد و در ما بالقوه موجود است در بعضی اعصار و در برخی شرایط به حال خمود و کمون باقی می‌ماند حتی گاهی، از میان مللی که در گذشته آن را به وجه اکمل دارا بوده‌اند از میان می‌رود.»<sup>۱</sup>

مردم علاقه دارند همه جا و همه چیز زیبا باشد. در خانه آراسته زندگی کنند. لباس نیکو بپوشند. و روی و موی خود را به زیبایی بیارایند. روی مبل قشنگ بنشینند و بر مرکب زیباسوار شوند، حیاط منزل و اطاق پذیرایی غرق گلهای رنگارنگ باشد. میز غذا، حتی بسته بندی دوا، زیبا و قشنگ باشد. امروزه پول هایی که مردم در کشورهای پیشرفته صرف زیبایی و جمال می‌کنند اگر از مصارف ضروریات زندگی بیشتر نباشد، کمتر نیست.

### تقویت حس زیبایی دوستی در اسلام

اسلام با حمایت از زیبایی و جمال، یکی از خواهش‌های طبیعی مردم را ارضانموده است. به علاوه، از این راه عاطفة جمال دوستی و زیبا پسندی را که نشانه تکامل احساسات و رشد عواطف لطیف آدمی است، در امت خود بیدار کرده و به راه‌های صحیح و بی خطر هدایت نموده است. اسلام از زیبایی آسمان، ستارگان و موجودات روی زمین سخن‌گفته است. برای نمونه بعضی از آنها در اینجا نقل می‌شود:

«وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَاهَا لِلنَّاظِرِينَ»<sup>۱</sup> ما در آسمان اجرام بزرگ کیهانی آفریده‌ایم و برای بهجهت و سرور بینندگان، آنها را بازیابی و درخشندگی آراسته‌ایم.  
 «وَلَقَدْ زَيَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا يَضَابِحَ»<sup>۲</sup> آسمان دنیا را با فروغ ستارگان زینت داده‌ایم و چشم انداز بینندگان زیبا پسند را چراخان کرده‌ایم.

«إِنَّمَا يَنْظُرُونَا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَيَّنَاهَا وَزَيَّنَاهَا»<sup>۳</sup> آیا نمی‌بینند که آفریدگار جهان چگونه کاخ بلند پایه کیهان را بالای سر مردم بنادرد و با چه زیبایی و جمالی آن را با ستارگان درخشندۀ زینت داده است؟

می‌برد ز چشم عاشقان خواب	دیشب که صفائی روی مهتاب
آرام گرفت چشم من هم	گر چشم ستاره خفت یک دم
او بر من و من بر او نظراره	چشم همه بود بر ستاره
خورشید صفت شد آفتایی	ماه از پس این حجاب آبی

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِيَّةً لَهَا»<sup>۴</sup> موجودات ارضی را زینت و جمال زمین قرار دادیم اشجار سرسبز و خرم، گلهای زیبا و رنگارنگ، امواج پرچین و شکن دریاهای، پرندگان خوش آواز و زیبا و خلاصه همه موجوداتی که بالطف و جمال خودنمایی می‌کنند، مایه زیبایی و زینت کره زمین هستند.

موضوع زیبایی در روایات مذهبی مورد کمال توجه قرار گرفته و اولیای گرامی اسلام درباره ارزش آن سخن گفته‌اند.

قال علی طیللا «حُسْنٌ وَجْهٌ الْمُؤْمِنِ حُسْنٌ عِنَيَّةُ اللَّهِ بِهِ»<sup>۵</sup> علی طیللا فرموده: روی زیبای مردم با ایمان، عنایت نیکوی خداوند است به آنان.

قال رسول الله ﷺ: «أَطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ»<sup>۶</sup> رسول اکرم ﷺ فرموده است: خیرو

۱- حجر، ۵

۲- ملک، ۴

۳- کهف، ۷

۴- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۹

۵- حجر، ۱۶

۶- ق، ۷

۷- غرر الحكم، ص ۳۷۹

خوبی را نزد خوبی‌رویان جست و جوکنید.

«وَعَنِهِ عَبْرَةٌ أَفْضَلُ نَسَاءً أُمَّتِي أَحْبَاهُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَاهُنَّ مَهْرًا»<sup>۱</sup> نیز فرموده است بهترین زنان امت من کسانی هستند که صورتشان زیباتر و صداشان کمتر باشد.

### زیبایی عامل محبوبیت

زیبایی رخسار و صورت قشنگ، یکی از عوامل محبوبیت اجتماعی و رمز نفوذ در دیگران است، زیبارویان بانیروی جذاب جمال، همه جانزد مردم عزیز و دلپذیرند.

<p>شاهد آنجا که رود عزت و حرمت بیند گفت این منزلت از قدر تو می بینم بیش هر کجا پای نهد دست نیارندش پیش صورت زیبا و چهره جذاب یوسف صدیق، یکی از امتیازات آن پیغمبر محبوب بود. پیشوای عالی قدر اسلام، حضرت محمد ﷺ علاوه بر زیبایی رخسار، گیرندگی و ملاحظت مخصوصی داشت که بیننده را مجدوب می کرد و تا اعماق جان مردم نفوذ می نمود.</p>	<p>ور براند ز خدمت پدر و مادر و خویش پسر طاووس در اوراق مصاحف دیدم گفت خاموش که هر کس که جمالی دارد قال رسول الله ﷺ: «کانَ يُوسُفُ أَحْسَنَ وَلَكُنَّ أَمْلَأَ»<sup>۲</sup> رسول اکرم می فرمود که حضرت یوسف زیباتر بود، ولی من از او نمکین ترم.</p>
---	---

ایشان درباره زیبایی رخسار علی ظیحه چنین فرموده است:

«أَشَرَفَ يَوْمًا عَلَىٰ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ الْبَصَرُ فَقَالَ مَا ظَنَّتُ إِلَّا أَنَّهُ أَشَرَفَ عَلَى الْأَقْمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»<sup>۳</sup> روزی  
علی ظیحه به محضر پیغمبر اکرم شرفیاب شد. قیافه جذاب و صورت زیبایش به قدری جلوه  
داشت که پیغمبر فرمود: چنین پنداشتم که ماه شب چهارده به من نزدیک شده است.

### اهتمام اسلام به جمال و زیبایی

زیبایی‌های مصنوعی و تجمل و خودآرایی نیز مانند جمال طبیعی مورد عنایت مخصوص

۲- سفینه البحار، (ملح) ص ۵۴۶

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۶  
۳- بحار الانوار، ج ۹، ص ۴۵۰

قرآن شریف و روایات مذهبی است:

جامعه زیبا پوشیدن، مسواک کردن، به موی شانه و روغن زدن، معطر بودن، خود را آراستن در حال عبادت و در موقع معاشرت با مردم، در مسجد یا در محیط خانواده، از مستحبات مؤکد و جزء برنامه روزانه مسلمین است.

**قُلْ مَنْ حَرَمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ**<sup>۱</sup> لباسهای زیبایی را که خداوند برای بندگان خود پدید آورده، چه کسی بر مردم حرام نموده است؟  
**«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»**<sup>۲</sup>

موقعی که برای عبادت در مسجد حاضر می‌شوید، با پوشیدن جامه زیبا، با شانه کردن مو، و عطر زدن خود را زینت کنید و با تجمل و آراستگی در جامعه شرکت نمایید.

«كَانَ الْحَسْنُ بْنَ عَلِيٍّ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ لَبِسَ اجْوَدَ ثِيَابِهِ، فَقِيلَ لَهُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَبَلِّسٌ اجْوَدَ ثِيَابَكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يَحْبُبُ الْجَمَالَ فَاتَّجَمَلَ لِرَبِّهِ وَهُوَ يَقُولُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»<sup>۳</sup>

حضرت امام مجتبی علیه السلام بهترین جامه‌های خود را در موقع نماز در بر می‌کرد. کسانی از آن حضرت سبب این کار را پرسش کردند. در جواب فرمود: خداوند جمیل است و جمال و زیبایی را دوست دارد. به این جهت، خود را در پیشگاه الهی زینت می‌کنم. خداوند امر فرموده که با زینتهای خود در مساجد حاضر شوید.

قال الصادق علیه السلام «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ الشَّجَرَةَ»<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام فرموده است: خداوند جمال و زیبایی و همچنین تجمل و خود آرایی را دوست دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: مردی به خانه رسول اکرم آمد و درخواست ملاقات داشت. موقعی که حضرت خواست از حجره خارج شود و به ملاقات آن مرد برود، به جای آینه، جلوی ظرف بزرگ آبی که در داخل اطاق بود، ایستاد و سرو صورت خود را مرتب کرد. عایشه از مشاهده این کار به

۱- اعراف، ۳۱

۲- کافی، ج ۵، ص ۳۲۴

۳- اعراف، ۳۲

۴- بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۱۷۵

عجب آمد. در مراجعت عرض کرد: یا رسول الله چرا در موقع رفتن در برابر ظرف آب ایستادید و موى روی خود را منظم کردید؟

قال «يا عاشرة إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا حَرَجَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَى أَخِيهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ وَ أَنْ يَتَجَمَّلَ»<sup>۱</sup> فرمود عایشه، خداوند دوست دارد که وقتی مسلمانی برای دیدار برادرش می‌رود، خود را آماده کند و خویشتن را برای ملاقات او بیاراید.

تربیت و تجمیل در نظر اسلام نه تنها یک کار پسندیده اجتماعی است، بلکه این عمل، محبوب خداوند و دارای ارزش عبادت است.

اسلام از راه پاکیزگی بدن، مسوک کردن دندان، معطر بودن، رنگین کردن و روغن زدن مو، جامه قشنگ پوشیدن و کارهایی نظایر اینها، حس خود آرایی جوانان را به راه صحیح و بی خطر هدایت نموده و برجلوه و جمال آنان افزوده است.

قال رسول الله ﷺ «إِنَّمَا يُرَبِّي اللَّهُ مَنْ يَرِيدُ فِي شَبَابِكُمْ وَ جَمَالِكُمْ»<sup>۲</sup> رسول اکرم درباره رنگ کردن مو فرموده است: خصاب کنید که بر جوانی و زیبایی شما می‌افزاید. عن الصادق علیه السلام «إِذَا أَصَبَتَ الدُّهْنَ فِي يَدِكَ قُلْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الرَّزْيَنَ وَ الرَّزِينَةَ»<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام فرموده: موقع روغن زدن موی سر بگو: بارهایا، از تو در خواست زیبایی و زینت دارم.

امام باقر علیه السلام فرمود که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در ایام خلافت، با غلام خود قنبر برای معامله به بازار بزارها آمد. به مرد کاسبی فرمود: دو لباس داری به من بفروشی؟ مرد کاسب عرض کرد: بلی ای پیشوای مسلمین، جنسی را که احتیاج داری نزد من موجود است.

حضرت وقتی متوجه شد که مرد کاسب او را شناخته و به عنوان امیر المؤمنین خطابش کرد: است، معامله نکرد و از در دکان او گذشت و مقابل براز دیگری که جوان بود توقف کرد و دو لباس

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۳

۱- مکارم الاخلاق، ص ۵۱

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۶

خرید: یکی را به سه درهم و دیگری را به دو درهم، پس به قنبر فرمود: سه درهمی را تو بردار.  
 عرض کرد: مولای من! شایسته‌تر آن است که شما لباس سه درهمی را بپوشی، زیرا من بر  
 می‌روی و با مردم سخن می‌گویی و باید لباس شما بهتر باشد.  
 حضرت فرمود: توجوانی و مانند سایر جوانان به تجمل و زیبایی رغبت بسیار داری. به علاوه،  
 من از خدای خود حیا می‌کنم که لباسم از تو بهتر باشد زیرا از پیغمبر اکرم ﷺ شنیده‌ام در باره  
 غلامان سفارش می‌فرمود که به آنان همان لباسی را بپوشانید که خود می‌پوشید و همان غذا را  
 بخورانید که خود می‌خورید.<sup>۱</sup>

### آفات افراط در تجمل

توجه بیش از اندازه به خود آرایی، برای جلب توجه دیگران ممکن است باعث پیدایش خوی  
 ناپسند ریاکاری و خود پرستی شود و آدمی را منفور و مردود جامعه نماید. توجه بیش از اندازه به  
 خود آرایی می‌تواند شخص را از فعالیت‌های ثمر بخش زندگی باز دارد و عمر عزیز، که سرمایه  
 سعادت بشر است، در راه‌های غیر مفید و احیاناً مضر مصروف گردد. توجه به خود آرایی بیش از  
 اندازه می‌تواند منشأ بیماری و سواس شود و رفته رفته مایه اختلالات روحی گردد.

### جمال و زیبایی معنوی بهترین زیبایی‌هاست

در نظر اولیای اسلام: جمال و زیبایی معنوی بهترین زیبایی هاست زیبایی بشر منحصر  
 به جمال طبیعی و تجمل مصنوعی نیست، بلکه جمال معنوی و اخلاقی نیز یکی از مهمترین  
 ارکان اساسی زیبایی بشر است. به عبارت دیگر، زیبایی جامع و کامل برای انسان عبارت از این  
 است که سیمای جسم و جان و شکل صورت و معنی، هر دو زیبا و جمیل باشند.  
 گرچه جمال و تجمل ظاهری، آدمی را محبوب و دلخواه مردم می‌کند ولی بهترین جمالی که  
 شایسته مقام بشر است و به انسان کمال حقیقی و عزت واقعی می‌بخشد، جمال علم و اخلاق و

زیبایی صفات حمیده و سجاوی انسانی است.

قال علی طیلّا «مَيْزَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ وَ جَمَالُهُ مُرْوَتُهُ»<sup>۱</sup> علی طیلّا فرموده است: امتیاز مرد به عقل او و جمال و زیبایی اش به مردانگی و فضایل اخلاقی است.

و عَنْهُ طیلّا «الْعِلْمُ جَمَالٌ لَا يُحْكَى وَ نَسَبٌ لَا يُحْكَى»<sup>۲</sup> و نیز فرموده است: زیور داشش برای انسان، جمالی است که پوشانده نمی شود و نسبی است که مورد جفا قرار نمی گیرد.

قال ابو محمد العسكری طیلّا «حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ وَ حُسْنُ الْعُقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ»<sup>۳</sup> امام عسکری طیلّا فرموده است: زیبایی صورت، جمال ظاهری انسان است و زیبایی عقل و فکر، جمال باطنی است.

عن ابی عبد الله طیلّا قال «قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ طیلّا إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَ يُحِبُّ إِنْ يَرِيَ أَثْرَ النِّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ»<sup>۴</sup> امام صادق طیلّا از جد گرامیش علی طیلّا روایت کرده است که فرمود: خداوند جمیل است و جمال و زیبایی را دوست دارد، و همچنین دوست دارد که اثر نعمتهای خود را در مردم مشاهده فرماید.

خوبشخтанه در دوران شباب، میل به جمال روحانی و سجاوی اخلاقی، خود به خود در باطن جوانان بیدار می گردد و علاقه به زیبایی معنوی، مانند عشق به خود آرایی و تجمل ظاهری، در ضمیر شان شکفته می شود. جوانان فطرتاً شیفتۀ راستگویی، درستکاری، وفای به عهد، امانت، عزت نفس، خدمت به مردم، فدایکاری و صفاتی نظایر اینها هستند و از دروغگویی، نادرستی، عهد شکنی و خیانت متنفرند، و از مشاهده رفتار و گفتار نادرست دیگران برافروخته و خشمگین می گردند.

مردی به نام «ابی جعفر احوال»، از دوستان امام صادق طیلّا مدتی به تبلیغ مذهب تشیع و نشر تعالیم اهل بیت طیلّا اشتغال داشت. روزی شرفیاب محضر آن حضرت شد.

امام طیلّا از او سئوال کرد: مردم بصره را در قبول روش اهل بیت و سرعت پذیرش آیین تشیع

۱- غرر الحكم، ص ۷۵۹

۲- غرر الحكم، ص ۵۴

۳- بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۳۸

۴- کافی، ج ۶، ص ۲۲

چگونه یافته؟ عرض کرد: مردم قلیلی تعالیم اهل بیت ﷺ را پذیرفتند.

امام علیؑ فرمود: توجه تبلیغی خود را به نسل جوان معطوف دار و نیروی خویش را در راه هدایت آنان به کار انداز، زیرا جوانان زودتر حق را می‌پذیرند و سریعتر به خیر و صلاح می‌گرایند.<sup>۱</sup> به شرحی که در قرآن شریف و روایات اسلامی رسیده، فرزندان یعقوب نسبت به حضرت یوسف -برادر کوچک خود- ستم کردند و اورابه غلامی به کاروان مصر فروختند. پس از چند سال که یوسف در مصر به سلطنت رسید و برادران از این موضوع آگاه شدند، از ستم خویش در باره یوسف پشیمان گشتند و نزد یعقوب و یوسف زبان به عذر خواهی گشودند، در برابر یعقوب گفتند. «يا أبايَا اشتَغَفَنِي لَنَا ذُنُوبُنَا إِنَا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سُوْفَ أَشْغَفُرُ لَكُمْ رَبِّي»<sup>۲</sup> ای پدر بزرگوار، درخواست داریم از درگاه الهی برای مطلب عفو و مغفرت نمایی. ما به خطای خود اعتراف داریم، حضرت یعقوب به درخواست فرزندان جواب موافق داد، ولی انجام آن را به بعد موکول کرد و فرمود: در آتیه نزدیکی از خداوند برای شما طلب بخشش خواهم کرد.

و در برابر یوسف گفتند:

«تَالِلِهِ لَقَدْ اثْرَكَ اللَّهُ عَيْنَنَا وَ إِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرَحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۳</sup> به حق قسم که خداوند تو را بر ما برتری داده و ما خطاكار بوده ایم. یوسف در جواب فرمود: شما را بخشیدم. اکنون بر شما ملامتی نیست، خداوند نیز شما را ببخشد که او از هر رحیمی مهریانتر است.

«اسماعیل بن فضل هاشم» از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چرا حضرت یعقوب طلب عفو فرزندان را به تعویق انداخت، ولی یوسف فوراً برادران گناهکار خود را بخشید و برای آمرزش آنان دعا کرد؟

حضرت دو جواب داد:

اول آنکه جوان از پیر رقیق القلب تر است. به این جهت، یوسف از عذر خواهی برادران زودتر

متاثر شد و آنان را فوراً بخشید.

دوم آنکه فرزندان یعقوب به یوسف ستم کرده بودند. یوسف خود صاحب حق بود و آنان را فوراً بخشید، ولی یعقوب که باید حق دیگری را ببخشد، به تعویق انداخت که سحر شب جمیعه برای آنان طلب آمرزش نماید.<sup>۱</sup>

### نتیجه بحث

جمال کامل و زیبایی همه جانبی، زمانی به دست می‌آید که جوانان، با وجود زیبایی طبیعی و تجمل ظاهری، واجد جمال معنوی و سجایای اخلاقی باشند، چنین جوانانی محبوب واقعی و دلپذیر عموم مردمند و همه جا مورد تکریم و احترام خواهند بود.

جمال باطنی و زیبایی روحانی، در نظر جامعه بشر به مراتب ارزشمندتر از جمال طبیعی و تجمل ظاهری است. به همین جهت، یک جوان زیبا و خوش ظاهر که واجد تمام مراتب جمال طبیعی و تجمل مصنوعی است، اگر فاقد جمال معنوی باشد، اگر خائن و جنایتکار باشد، مردم به زیبایی ظاهريش اعتنا نمی‌کنند، و اورا بادیده انجار و تنفر می‌نگرند و به علت ناپاکی و پلیدیش از خود می‌رانند.

گلهای گوناگون بارنگهای مختلف و جمال طبیعی خود، محبوب زیبا پسندان و مورد علاقه مردم اند گل فروشان آنها را از شاخه‌ها جدا می‌کنند و از اقسام مختلفشان دسته گل می‌سازند و نوارهای رنگارنگ به آن می‌پیچند و با این کاربر زیبایی و جلوه گل می‌آفرایند. سپس دسته گل نوار بسته را در گلدان زیبایی قرار می‌دهند و دوستداران جمال و زیبایی آن را با قیمت قابل ملاحظه‌ای می‌خرند و در سالن پذیرایی یا روی میز غذا قرار می‌دهند. گلهای چند وضعیت دارند:  
۱- گلی که بوی مطبوع یا نامطبوعی ندارد و تنها زیبا و جمیل است، به سبب جمال دلپذیرش، مورد علاقه مردم است. جمال دوستان که شیفتۀ زیبایی هستند، آن را خریداری می‌کنند و از تماشای جمال با طراوت‌ش لذت می‌برند.

۲- گل زیبایی که علاوه بر جمال طبیعی و تجمل ظاهری دارای بوی مطبوع و عطر دلخواهی است، محبوبیت بیشتری دارد، و مردم رغبت و علاقه زیادتری نسبت به آن نشان می‌دهند. زیرا از یک طرف روی زیباییش چشم را محظوظ می‌کند واز طرف دیگر، بوی مطبوعش شامه را بهره‌مند می‌سازد.

۳- اگر گل زیبایی بوی نامطبوع و زننده داشته باشد، اگر استشمام آن باعث سردرد و تهوع شود، هرگز عزیز و محبوب نخواهد شد. مردم از چنین گلی می‌گریزند و از جمال و زیبایی آن چشم می‌پوشند.

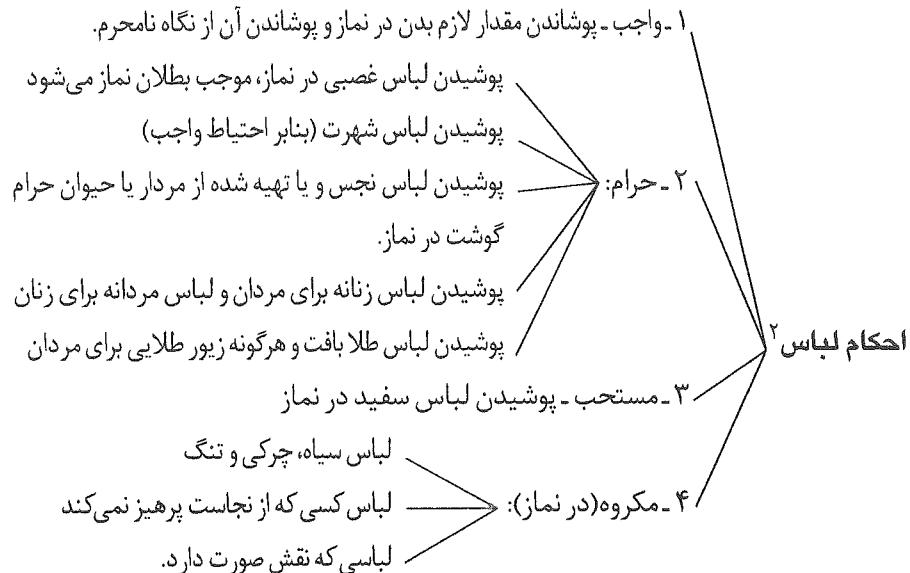
این جوانان هستند که می‌توانند با مراقبت‌های صحیح علمی و عملی و با کوشش‌های مداوم خود، در راه فراگرفتن سجایای اخلاقی و به کاربستن آنها موجبات سعادت ابدی خود را فراهم آورند و از زیبایی و جمال معنوی که مایه محبوبیت اجتماعی است بخوردار گردند.



کان الحسن بن علی علیہ السلام «اذا قام الى الصلاة لبسَ اجْوَادَ ثيابِه، فقيل له يابن رسول الله تَبَّاسْ اجْوَادَ ثيابِك فقال إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَّجَهَ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مسجدٍ» حضرت مجتبی علیہ السلام بهترین جاماههای خود را در موقع نماز بر تن می کرد. کسانی که از آن حضرت سبب این کار را پرسش کردند در جواب فرمود: خداوند جمیل است و جمال و زیبایی را دوست دارد، به این جهت خود را در پیشگاه الهی زینت می کنم، خداوند امر فرموده که «با زینتهای خود در مسجد حاضر شوید». <sup>۱</sup>

### ب: لباس نمازگزار

برخی از احکام لباس نمازگزار عبارتند از:



معما: چه زمانی است که اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخوانیم صحیح است؟

جواب: نداند بدن یا لباس نجس است و بعد از نماز متوجه شود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۱

۲- توضیح المسائل، م ۷۸۹، ۷۹۸، ۸۴۷، ۸۴۶، ۸۶۴، ۸۶۵

## داستان

### داستان حضرت یونس

قسمت دوم

اما پیداست این زندان عجیب، سلامت جسم یونس را برهم زده، بیمار و ناتوان از این زندان آزاد شد.

درست نمی‌دانیم یونس چه مدت در شکم ماهی بود؛ ولی مسلم است هر چه بود نمی‌توانست از عوارض آن برکنار بماند، درست است که فرمان الهی صادر شده بود که یونس هضم و جذب بدن ماهی نشود؛ اما این بدان معنا نبود که آثاری از این زندان را به همراه نیاورد. لذا جمعی از مفسران نوشتند که او به صورت جوجه نوزاد ضعیف و بی‌بال و پراز شکم ماهی بیرون آمد؛ بطوری که توان حرکت نداشت.

شاید خداوند می‌خواهد درسی را که به یونس در شکم ماهی داده است در این مرحله تکمیل کند، او باید تابش آفتاب و حرارت‌ش را بر پوست نازک تنفس احساس کند تا در آینده در مقام رهبری برای نجات امتش از آتش سوزان جهنم تلاش و کوشش بیشتری کند.<sup>۱</sup>

هنگامی که یونس به حالت خشم و غصب آنان را رها کرد و مقدمات خشم الهی نیز بر آنان ظاهر شد، تکان سختی خوردند و به خود آمدند، اطراف عالم و دانشمندی را که در میان آنان بود گرفتند و با رهبری او در مقام توبه برآمدند.

در بعضی از روایات آمده که دسته جمعی به سوی بیابان حرکت کردند و بین زنان و فرزندان و حیوانات و پچه‌های آنها جدایی افکنندند، سپس صدای ناله خود را بلند کردند و از ته دل از گناهان خویش و تقصیراتی که درباره پیامبر خدا، یونس داشتند توبه کردند.<sup>۲</sup>

در اینجا پرده‌های عذاب کنار رفت و حادثه بر کوهها ریخت و جمعیت مؤمن توبه کار بالطف

۱- نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۳۶، حدیث ۱۱۶، به نقل از نمونه، ج ۱۹، ص ۱۶۰.

۲- تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۵، به نقل از نمونه ج ۱۹، ص ۱۶۰، حدیث از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

الهی نجات یافتند.<sup>۱</sup>

یونس بعد از این ماجرا به سراغ قومش آمد تا ببیند عذاب بر سر آنان چه آورده. هنگامی که آمد در تعجب فرو رفت و دید که همه خداپرست شده‌اند.

قرآن می‌گوید: «ما او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم»<sup>۲</sup>؛ «آنان ایمان آوردند و ما تا مدت معینی آنان را از موهاب حیات و زندگی دنیا بهره‌مند ساختیم».<sup>۳</sup>

البته ایمان اجمالی و توبه آنها قبل‌بوده؛ ولی ایمانشان بطور تفصیل به خدا و پیامبرش یونس و تعلیمات و دستورات او هنگامی صورت گرفت که یونس به میان آنها بازگشت.

#### پیامهای داستان حضرت یونس ﷺ

۱- تخلف، حتی بصورت یک ترک اولی، از یک پیامبر بزرگ در پیشگاه خداوند مهم است و کیفر دارد؛

۲- راه نجات مؤمنان از غم و اندوه و گرفتاری و مشکلات، همان راهی است که یونس ﷺ پیمود و آن اعتراف به خطادر پیشگاه حق و تسبیح و تنزیه و توبه و بازگشت به سوی اوست؛ (این نکته از آیه ۸۷ انبیا، برداشت می‌شود).

۳- این ماجرا نشان می‌دهد که چگونه یک قوم گنهکار و مستحق عذاب می‌تواند در آخرین لحظات مسیر تاریخ خود را عوض کنند و به آغوش پر مهر و رحمت الهی بازگردد و نجات یابد. مشروط بر این که پیش از آن که فرصت از دست برود متوجه شوند و اگر بتوانند؛ عالمی را به رهبری خود برگزینند؛

۴- این ماجرانشان می‌دهد که ایمان به خدا و توبه از گناه علاوه بر آثار و برکات معنوی، موهاب ظاهری دنیا را نیز متوجه انسان می‌سازد؛

۵- قدرت خداوند آنقدر وسیع است که چیزی در برابر آن مشکل نیست تا آن حد که می‌تواند انسانی را در دهان و شکم جانور عظیم و وحشتناکی سالم نگه دارد.

۱- همانه  
۲- صافات، ۸۴۷

۳- صافات، ۱۴۸.

ابر پر آتش جدا شد از سما	قوم یونس را چو پیدا شد بلا
ابر می‌غیرید رخ می‌ریخت رنگ	برق می‌انداخت می‌سوزید سنگ
که پدید آمد زیلا آن کرب	جملگان بر بامها بودند شب
سر بر هنه جانب صحرا شدند	جملگان از بامها زیر آمدند
تا همه ناله و نفیر افرا ختند	مادران بچگان برون انداختند
خاک می‌کردند بر سر آن نفر	از نماز شام تا وقت سحر
رحم آمد بر سر آن قوم لد <sup>۱</sup>	جملگی آوازها بگرفته شد
اندک اندک ابر واگشتن گرفت	بعد نومیدی و آه ناشگفت
وان بها کانجاست زاری را کجاست	چون تضرع را بر حق قدره است
خیزای گرینده و دایم بخند	هین امید اکنون میان را چست بند
اشک را در فضل با خون شهید <sup>۲</sup>	که برابر می‌نهد شاه مجید

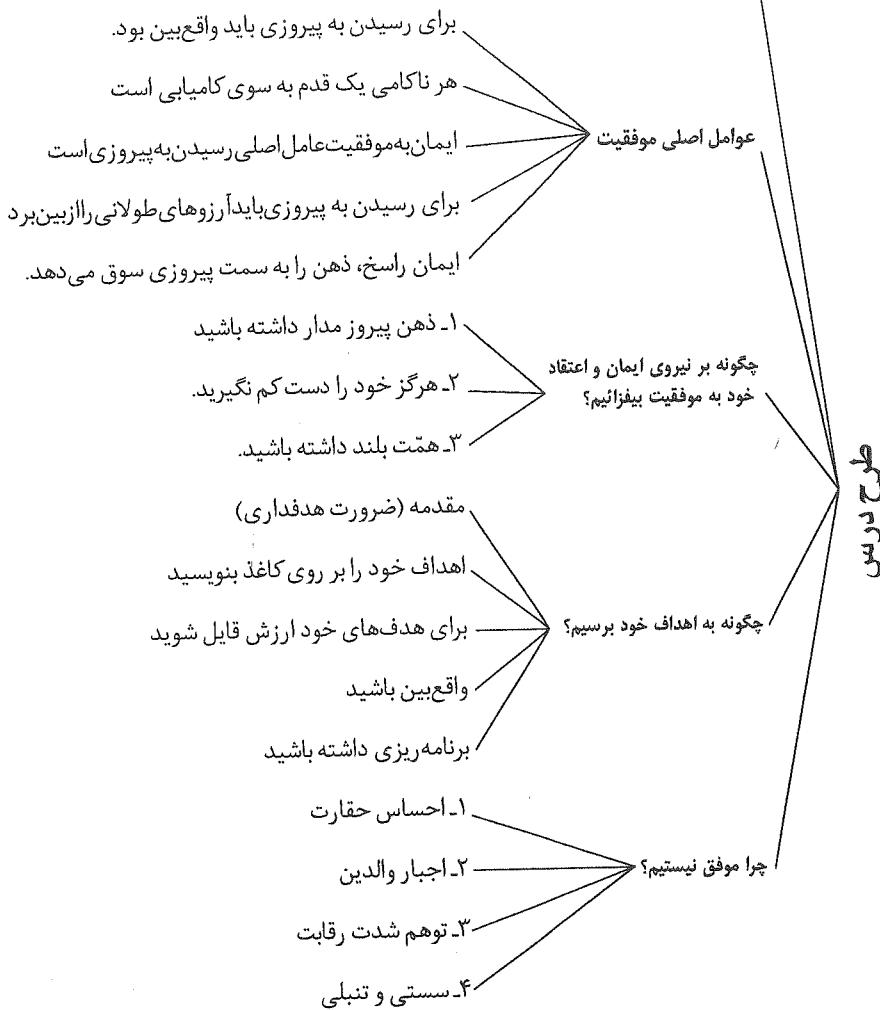
پایان داستان حضرت یونس

۱- لد جمع مکسر «الَّد» است و الْدَّکسی است که در دشمنی و کینه توزی سرسخت است.

۲- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ذیل قصه یونس علیہ السلام (ایيات ۱۶۰۸ تا ۱۶۱۹)

## جوان، پیروزی و شکست (۱)

□ حمید مقامی



## استاد گرامی!

پیش از تدریس به نکات زیر توجه فرمایید:

۱- احادیث و روایات پایان درس را مطالعه کرده، هنگام تدریس از مضمون آنها استفاده کنید.

۲- سعی شود با اتکا بر حافظه یا خلاصه‌ای که از متن درس برداشته‌اید، کلاس شما اداره شود و کتاب، برای فراغیران به عنوان راهنمای تدریس مطرح نگردد.

۳- با توجه به اینکه فراغیران، قبل‌اً در موقعیت‌های آموزشی دیگر، اطلاعاتی را کسب کرده‌اند، شما نیازمند شناخت «رفتار ورودی» فراغیران هستید. بدین معنا که باید از معلومات قبلی آنان آگاهی حاصل کنید تا بتوانید او لین گام آموزشی یعنی نقطه شروع تدریس خود را مشخص نمایید.

عموماً برای تعیین «رفتار ورودی» از «ارزشیابی تشخیصی» استفاده می‌شود. «ارزشیابی تشخیصی»، وسیله‌ای است که میزان آگاهی شاگردان را درباره آنچه که باید بیاموزند، می‌سنجد. برای این کلر می‌توانید قبل از شروع به تدریس، سؤالاتی را درباره موضوع، براساس عناوین کلی از فراغیران بپرسید تا میزان آگاهی آنان از درس جدید مشخص شود. به عنوان مثال می‌توانید سؤالات زیر را از آنها بپرسید:

تعريف شما از موفقیت چیست؟ موانع موفقیت چیست؟ راههای دستیابی به موفقیت کدام است؟ هنگام ناکامی و شکست چه می‌کنید؟ چند کتاب در زمینه موفقیت خوانده‌اید؟ نام بپرید؟ پس از این ارزشیابی، پاسخهای صحیح و نزدیک به مطلوب را بر روی تابلو پادداشت فرمایید، آنگاه تدریس را آغاز کنید.

براساس این ارزشیابی، شما می‌توانید روی برخی از مطالب درس بیشتر تکیه کرده بعضی از عناوین را نادیده بیانگارید و آن را از برنامه تدریس حذف کنید، و در صورتی که ارائه مطالب جدید، احتیاج به مقدمه چینی دارد، قبل از شروع به تدریس نکاتی را به عنوان پیش نیاز درس جدید مطرح فرمایید.

رعايت اين اصول در تدریس، باعث استفاده هرچه بیشتر دانش آموزان از کلاس، خسته و دلسرد نشدن نسبت به فعالیت آمورشی و شادابی، نشاط وجود نظم و انضباط در کلاس خواهد شد.

## جوان، پیروزی و شکست

### مقدمه

جوان همواره در رؤیاهای دست نیافتند سیر می کند و خود را شادمان و سرمست بر سکوی پیروزی می بیند؛ اما همین که از اسب رؤیاهها و آرزوها به زیر می آید، پذیرای شکست می گردد. غافل از اینکه مردان بزرگ خدا با صبر در برابر مشکلات به پاداش دست می یابند و با تلاش، کوشش و عمل، به آرزوها خود می رستند:

قال الامام علی علیه السلام: «صَارَ أُولَيَاءُ اللَّهِ إِلَى الْأَجْرِ بِالصَّابِرِ، وَالِّي الْأَمْلِ بِالْعَمَلِ»<sup>۱</sup> اولیاء خدا با شکیبا یی به پاداش و با عمل به آرزو می رستند.

حقیقت این است که چرخ زندگی همواره مطابق میل ما نمی چرخد و روزگار بر وفق مراد پیش نمی رود:

قال الامام علی علیه السلام: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ، يَوْمُ لَكَ وَيَوْمُ عَلَيْكَ، فَإِنْ كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطِرْ وَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ فَلَا تَصْحِرْ»<sup>۲</sup> روزگار، دوروز است: روزی به سود تو و یک روز به زیان توست. اگر به نفع تو (و مطابق میلت) بود، سرمستی مکن و اگر به ضرر تو بود، دلتگ و بی قرار میباش.

دنیا این گونه است؛ شکست و پیروزی، سختی و آسانی و شادی و غم همراه همند:

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»<sup>۳</sup>

۱- الحياة، ج ۱، محمدرضا حکیمی و دیگران، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۳۶۰، ص ۲۸۲

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷۸، ص ۲۰

۳- انتشار: ۵ و ۶. گرچه بعضی از مفسران این آیات را اشاره به فقر مالی عمومی مسلمانان در آغاز ظهور اسلام شمرده‌اند، ولی گسترده‌گی مفهوم آیات، همه مشکلات را شامل می‌شود، این دو آیه به صورتی مطرح شده که اختصاص به شخص پامیر اکرم علیه السلام و زمان آن حضرت نیز ندارد و بلکه به صورت یک قاعده کلی و به عنوان ←

این نوید و وعده‌الهی است که دل را نور و صفاتی بخشد، به پیروزی‌ها امیدوار می‌کند و گرد و غبار نومیدی را از صفحه روح انسان می‌زداید.

پیامبر گرامی اسلامی علی‌الله‌ی عاصم می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ إِنَّ مَعَ النُّسُرِ يُسْرًا، وَإِنَّ مَعَ الصَّبْرِ النَّصْرَ، وَإِنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ»<sup>۱</sup>؛ بدان که با سختی‌ها، آسانی است و با صبر، پیروزی و با غم و اندوه، خوشحالی و گشایش است.

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند برا اثر صبر نوبت ظفر آید<sup>۲</sup>

اما آنچه مهم است، این است که درک صحیحی از واقعیت‌های زندگی داشته باشیم و زندگی را بر پایه همین واقعیت‌ها پی‌ریزی کنیم. کسی که مدام به دنبال پیروزی می‌گردد، از شکست هراسان است، ناکامی را پایان زندگی می‌داند. امام صابران علی علی‌الله‌ی می‌فرماید: «لِكُلٌّ مُقْبِلٌ ادْبَارٌ، وَمَا أَدْبَرَ كَانَ لَمْ يَكُنْ»<sup>۳</sup> برای هر پیش‌آمدی برگشتی است و آنچه برگشت، چنان است که نبوده.

پستی و بلندی‌های زندگی است که شخصیت جوان را شکل می‌دهد و سرد و گرم روزگار را به او می‌چشاند. هر شکست، تجربه‌ای زیباست که به ما می‌آموزد راه به خط رفته را دوباره باز نگردم. آن قدر باید آزمایش و خطاكرد تراه درست را پیدا نمود.

گویند: ادیسون برای اختراع لامپ، هزار آزمایش انجام داد که تنها یکی از آنها به اختراع لامپ انجامید. اما برای او ۹۹۹ آزمایش دیگر، شکست نبود. او در هر آزمایش می‌فهمید که این راه به ایجاد روشنایی با استفاده از برق نمی‌انجامد، و همین برای او موفقیت محسوب می‌شد. هر ناکامی ما را یک قدم به پیروزی نزدیک می‌کند.

↑ تعلیلی بر مباحثت سابق (آیات قبل) مطرح است و به همه انسانهای مؤمن محلص و تلاشگر نوید می‌دهد که همیشه در کنار سختیها آسانیها است؛ حق تعبیر به «بعد» نمی‌کند، بلکه تعبیر به «مع» که نشانه همراهی است می‌کند. (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۲۷)

۱- تفسیر نور الثقلین، ص ۶۰۴، ح ۱۱  
۲- این بیت ترجمان فرمایش امام علی علی‌الله‌ی است که: «لَا يَعْدُمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ» پیروزی از انسان شکیبا و بردهار جدا نمی‌شود، هرچند روزگار به او دراز گردد. (نهج البلاغه، فیض، ص ۱۱۶۳)

۳- نهج البلاغه فیض، ص ۱۱۶۳

امام علی ع می فرماید:

«أَعْظَمُ الْبَلَاءِ، انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ»<sup>۱</sup> بزرگ‌ترین مصیبت، قطع امید است.

- هم ایشان درباره رابطه شکست و پیروزی می فرماید:

«لَئِنْ تَعْرَفَ حَلاوةُ السَّعَادَةِ حَتَّى تُذَاقْ مَرارةُ الْحَسْنِ»<sup>۲</sup> شیرینی خوشبختی و موفقیت، جزء با

چشیدن تلخی شومی و شوریختی شناخته نمی شود.

## عوامل اصلی موفقیت

بی تردید عوامل محیطی در پیروزی و شکست ما سهم به سزاپی دارند؛ به طوری که می توانند مارا در رسیدن به پیروزی و موفقیت یاری رسانند و یا به عکس جلو پیشرفت و کامیابی ما را بگیرند؛ اما قدرت تأثیرگذاری آن هیچگاه بیشتر از نیروی درونی و ایمان ما به موفقیت نیست.

امام علی ع می فرماید: «خَيْرُ الْهِمَمِ أَعْلَاهَا»<sup>۳</sup> بهترین همتها، بالاترین آن است.

امام صادق ع نیز می فرماید:

«ثَلَاثٌ يَحْجُزُ الْمَرءَ عَنْ طَلْبِ الْمَعَالِيِّ: قَصْرُ الْهَمَمَةِ، وَقَلْلَةُ الْحِيلَةِ، وَضَعْفُ الرَّأْيِ»<sup>۴</sup> سه چیز انسان را از دستیابی به موفقیت باز می دارد: همت کوتاه، چاره اندیشه کم، رأی و نظر ضعیف. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که ایمان به موفقیت با آرزوی موفقیت تفاوت فاحش دارد. آرزو همیشه، آرزو باقی خواهد ماند و به مرحله عمل نخواهد رسید. با آرزو کردن نمی توان صاحب چیزی شد، چراکه:

«مَنْ اتَّسَعَ أَمْلَهُ، قَصَرَ عَمَلُهُ»<sup>۵</sup> امام علی ع می فرماید: هر که آرزویش بسیار و طولانی شد،

عملش کوتاه و ناچیز می شود.

۱- میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۷۶

۲- میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۳۶۳

۳- همان

۴- الحياة، ج ۱، ص ۳۰۱

۵- الحياة، ج ۱، ص ۲۸۳

اما با «ایمان» می‌توان کوهی را جابه‌جا کرد و نیز می‌توان چون کوه استوار بود.  
 قال الباقر علیه السلام: «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، تُسْتَقْدِمُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقْدِمُ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» اکسی  
 که ایمان دارد، از کوه سخت‌تر و با صلابت‌تر است، زیرا از کوه کاسته می‌شود، ولی از دین و  
 ایمان مؤمن چیزی کاسته نمی‌شود.

ایمان به موفقیت این است که:

«من از عهده این کار برمی‌آیم».

قال الصادق علیه السلام:

«الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَالْعَمَلُ مِنْهُ، وَلَا يُثْبَتُ إِلَيْهِ إِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ» ایمان جزءی عمل نیست،  
 و عمل از ایمان سرچشمی می‌گیرد و ایمان جزءی عمل ثابت نمی‌شود.  
 چنان که پیش‌تر گفتیم، جوان مؤمن همواره در آرزوی رسیدن به قله‌های موفقیت و دست  
 یافتن به نقطه‌ای اوج است، آنها با این نگرش به کار خود روی می‌آورند که: «باید پله‌های ترقی را یکی  
 پس از دیگری طی کنم» و بدین گونه به یاری ایمان خود به نقطه‌ای اوج می‌رسند. ایمان راسخ، ذهن  
 را به سمت یافتن راه‌ها، و سایل و... سوق می‌دهد.

ایمان به کسب نتایج عالی، یک نیروی محرکه است. نیرویی که همه شاهکارهای ادبی و  
 کشفیات علمی قائم به آن است.

### چگونه بر نیروی ایمان و اعتقاد خود به موفقیت بیفزاییم؟

۱- به پیروزی بیندیشید و هرگز به شکست فکر نکنید. در همه جا، افکار نوید بخش را  
 جایگزین افکار یأس آور کنید. وقتی با وضعیت دشواری روبرو می‌شوید، به خود بگویید: «موفق  
 خواهم شد»

پس: ذهن پیروز مدار داشته باشید، نه شکست مدار.

۲- همواره به خود گوشزد کنید: «برای رسیدن به موفقیت، هوش برتر لازم نیست».

چوانان موفق آدمهایی خارق العاده نیستند، ولی از اعتماد به نفس و ایمان بیشتری برخوردارند. پس:

«هرگز خود را دست کم نگیرید»

برای رسیدن به اهداف بزرگ، بزرگ اندیش، بلند نظر و با همت باشید.

### چگونه به اهداف خود برسیم؟

سقراط فیلسوف بزرگ یونانی، کنار نهر آبی ایستاده بود. مرد جوانی نزد وی رفت و از او خواست که برای کسب دانش او را یاری کند. سقراط با یک حرکت ناگهانی، گردن مرد جوان را گرفت و سرش را زیر آب فروپرد. مرد جوان برای بیرون آوردن سرش، شروع به تقلاکرد. به محض اینکه توانست سر خود را بیرون آورد و نفس نفس زنان هوا را بلعید، سقراط بار دیگر سرش را در آب فروپرد و به همین ترتیب چند مرتبه این کار را تکرار کرد. سرانجام وقتی مرد جوان توانست به روی آب بیاید، با ناباوری به سقراط خیره شد و گفت: «چرا این کار را کردی؟» سقراط در پاسخ گفت: «وقتی به همان اندازه که هوارامی خواهی، دانش راهم خواستی، آن وقت پیدایش خواهی کرد».«

هیچ انسانی بدون داشتن هدف، به موفقیت دست نمی‌یابد. پس مقصد خود را باید دقیقاً مشخص کرد.

توصیه‌ها:

۱- اهداف خود را روی کاغذ بنویسید و هر روزی آنها را بخوانید و از ذهن بگذرانید.  
۲- هدفهای خود را در قالب جملات مثبت بگنجانید و با کلمات مثبت از هدفهای خود یاد کنید.

۳- برای هدفهای خود ارزش قائل شوید؛ زیرا در این صورت است که برای تحقق آنها دست به تلاش می‌زنید.  
۴- واقع بین باشید. اهدافی را در نظر داشته باشید که با توان شما مطابق باشند.

۵- برای رسیدن به هدفهای خود باید برنامه‌ریزی داشته باشید و برای رسیدن به قله‌های پیروزی تلاش کنید.

## چرا موفق نیستیم؟

همه جوانان آرزوهایی دارند، ولی تنها تعداد اندکی از آنها به رؤیاها خود جامه عمل می‌پوشانند. لیکن جوانان و عموم مردم از حریه‌های مختلفی برای نابودی موفقیت‌های خود استفاده می‌کنند.

### ۱- احساس حقارت

بارها شنیده‌ایم که جوانان می‌گویند: «از عهده‌اش بر نمی‌آیم؛ استعداد این کار را ندارم؛ اگر دنبال این رشته یا کار می‌رفتم، شکست می‌خوردم؛ تجربه یا سواد درست و حسابی ندارم». و جملاتی تحقیرآمیز از این قبیل.

احساس حقارت یا «خوار خویشتنی»، یکی از جلوه‌های بارز ناکامیهای شدید انسان است. در واقع احساس حقارت شکاف عمیقی است که بین امکانات بدنی و روانی و جاهطلبی‌های فرد ایجاد می‌شود و او نمی‌تواند از این سد یا عامل بازدارنده به سلامت بگذرد. هر قدر حس جاهطلبی یا آرمان خواهی در فرد شدیدتر و کامیابی او کمتر باشد، احساس حقارت او شدیدتر خواهد بود.

جوانی که خود را خوار و حقیر می‌شمارد و عزّت و کرامت انسانی خود را از دست می‌دهد، واکنشی از خود نشان می‌دهد. این عکس العمل یا واکنش که برای جبران عزّت بر بادرفته است، به کمک «یک یا چند وسیله دفاعی» صورت می‌گیرد، که در روان‌شناسی از آن به «مکانیسم یا وسیله‌هایی دفاعی» تعبیر می‌شود.

### ۲- اجبار والدین

اکثر پدر و مادرها، می‌خواهند شاهد موفقیت فرزندانشان در زندگی باشند. با این حال اگر جوانان علّت انتخاب خط مشی مورد علاقه خود را با صبر، حوصله و آرامش برای والدینشان

روشن کنند، و اگر پدر و مادرها به حرفهای آنان گوش کنند، نه تنها هیچ گونه تنش و اصطکاکی به وجود نمی‌آید، بلکه آرزوهای والدین و جوانان در مورد آینده آنها در یک جایه وحدت می‌رسند و همین، راه موفقیت جوانان است.

### ۳- توهمندی شدت رقابت

توهمندی که در این کار یارشته رقابت بسیاری وجود دارد و در آن دست زیاد است، به سرعت انسان را نسبت به خواسته‌هایش سرد می‌کند. درست است که در بعضی از کارها یا رشته‌های تحصیلی، رقابت تنگاتنگی وجود دارد، ولی تلاش و پیشرفت قابل ملاحظه و چشمگیری را به ارمغان می‌آورد.

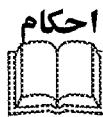
### ۴- سستی و تنبلی

سستی، تنبلی و بی حوصلگی، وقتی به عنوان یک عادت در جوان درآید، حربهای برای سرکوبی موفقیت اوست.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَالضَّجَّارَ وَالْكَسَلَ، إِنَّهُمَا مفْتَاحُ كُلِّ سُوءٍ، إِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤْدِ حَقًا، وَمَنْ ضَجَّرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ»<sup>۱</sup>

از بی حوصلگی و تنبلی بپرهیز. زیرا این دو کلید هر بدی هستند. کسی که سستی و کسالت به خرج دهد، حق را ادا نخواهد کرد و کسی که بی حوصلگی کند، بر کار حقی صبر و شکیبا بی نمی‌کند.



## أحكام ورزشی و هنری

مقام معظم‌هم رهبری - مد ظله العالی - در کلامی فرمودند: مسأله ورزش از مسائل اصلی جامعه محسوب می‌شود و نباید از آن غافل ماند.<sup>۱</sup>

در کلامی دیگر فرمودند: ورزش و ورزشگاه، قمار و قمارخانه نیستند که در آن برد و باخت اصالت داشته باشد. آرمان نهایی ورزش، تقویت و نشاط بخشیدن به جسم است تا بتواند با پرواز روح اوج بگیرد.

همراه با برد و باخت باشد؛ یعنی، برنده

چیزی از بازنشده بگیرد - حرام است.

- بدون برد و باخت - حلال است.

همراه با برد و باخت - حرام است

- بدون برد و باخت - حرام است

بازیهای سرگرم کننده با آلات قمار مطلقاً حرام است و لواینکه برد و باختی در آن نباشد.<sup>۲</sup>

\* حکم بازی کردن با پاسورها، یعنی کارت‌های بازی که در آن اطلاعات عمومی چاپ شده، اگر با پول برد و باخت می‌شود حرام است و اگر بدون پول است و محرز نیست که از آلات قمار است مانع ندارد اگر چه احتیاط، مطلوب است.<sup>۳</sup>

## احكام ورزش

ورزشی که در آن برد و باخت مطرح است، مثل مسابقات فوتبال و والیبال و کشتی اگر برای برنده چیزی مقرر کنند حرام است.<sup>۴</sup>

بازی فوتبال دستی یا پینگ‌پنگ (تنس روی میز) در صورت برد یا باخت، ولو بر سر چیز کم مثل یک نوشابه و یا یک بستنی باشد قمار محسوب می‌شود و جائز نیست.<sup>۵</sup>

معما: آن چیست که انسان هرچه بیشتر داشته باشد ناراضی تر است؟ ج: آرزو.

۱- استفتاءات، ج ۲، ص ۹، س ۱۸

۷۰/۱۱/۱۴

۲- همان، ص ۱۱، س ۲۲

۳- همان، ص ۹، س ۱۹

۳- همان، ص ۱۱، س ۲۲

۴- همان، س ۱۶ و ۱۷

## داستان

قسمت اول

### داستان حضرت موسی ﷺ

حضرت موسی ﷺ از قوم بنی اسرائیل بود.<sup>۱</sup> لقب وی کلیم الله است و بعد از نوح و ابراهیم ﷺ سومین پیامبر اولو العزم می‌باشد. حضرت موسی کتاب و شریعتی بزرگ داشت و به امر خدا تصمیم داشت بنی اسرائیل را از دست فرعون نجات دهد.

فرعون از نسل عاد بود داستان عاد و ثمود را خوانده بود و پیامبری یعقوب و یوسف و ایوب را می‌دانست. به این دلیل بنی اسرائیل را خوار می‌داشت تا از میان آنان کسی به پیامبری برخیزد. او بزرگی را خاص خود می‌دانست؛ چون سخت توانا و جهاندار بود.<sup>۲</sup>

بنی اسرائیل چنین روزگار می‌گذراندند تا اینکه یک روز کاهنان و غیب‌گوییان بتخانه اعظم به فرعون گفتند: ما از گردش ستارگان و زمزمه بستان می‌دانیم که از امروز تا یک سال از میان بنی اسرائیل پسری متولد خواهد شد که شریعتی بزرگ می‌آورد. بنی اسرائیل راقدت می‌بخشد و تو راهلاک می‌کند.<sup>۳</sup>

و به این ترتیب دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن نوزادان پسر بنی اسرائیل ترتیب داد؛ حتی قابله‌های فرعونی مراقب زنان باردار بنی اسرائیل بودند. در این میان یکی از قابله‌ها با مادر موسی دوستی داشت، هنگامی که مادر موسی احساس کرد تولد نوزاد نزدیک شده به سراغ دوست قابله‌اش فرستاد و گفت: ماجراهی من چنین است، فرزندی در رحم دارم و امروز به محبت قابل نیاز مندم.<sup>۴</sup>

قابل ذکر است که حمل موسی مخفیانه صورت گرفت و چندان آثاری از حمل در مادر نمایان نبود. هنگامی که موسی تولد یافت از چشمان او نور مرموزی درخشید؛ چنانکه بدن قابله به لرزه

۱- نام موسی در ۶۶ جای قرآن ذکر شده است

۲- قصه‌های قرآن، سید ابوتراب صفاتی آملی، ص ۹۷

۳- همان

۴- المیزان ج ۱: ص ۲۴۴

در آمد و برقی از محبت در اعمق قلبش فرونشست که تمام زوایای دلش ساخت. زن قابله رو به مادر موسی کرد و گفت: من در نظر داشتم ماجرای تولد این نوزاد را به دستگاه حکومت خبر دهم و جایزه بگیرم؛ ولی چه کنم که عشق شدیدی از این نوزاد در درون قلبم احساس می‌کنم، حتی راضی نیستم موبی از سراو کم شود. با دقت از او حفاظت کن. قرآن کریم می‌فرماید: «ما به مادر موسی وحی فرستادیم که موسی را شیرده و هنگامی که بر او ترسیدی او را در دریا افکن و ترس و اندوهی به خود راه مده؛ چرا که ما قطعاً او را به تو پاز می‌گردانیم و او را از رسولان قرار خواهیم داد.»<sup>۱</sup>

قابله از خانه مادر موسی بیرون آمد، بعضی از جاسوسان حکومت او را دیدند و تصمیم گرفتند وارد خانه شوند، خواهر موسی ماجرا را به مادر خبر داد، مادر دستپاچه شد آنچنان که نمی‌دانست چه کند در میان این وحشت شدید، که هوش از سرش برده بود، نوزاد را در پارچه‌ای پیچید در تنور انداخت. مأمورین وارد خانه شدند. در آنجا چیزی جز تنور آتش ندیدند. تحقیقات را از مادر موسی شروع کردند و گفتند: این زن قابله در اینجا چه می‌کرد؟ گفت: او دوست من است و برای دیدن من آمده بود. مأمورین مأیوس شدند و بیرون رفتند. مادر موسی در این موقع به خود آمد و به خواهر موسی گفت: نوزاد کجاست؟ او سراسیمه به سوی تنور دوید و دید خداوند آتش را برای او سرد و سلامت کرده است. (همان خدایی که آتش نمرودی را برای ابراهیم سرد و سالم ساخت).

آنگاه مادر نوزادش را از تنور بیرون آورد. قرآن کریم می‌فرماید: «ای موسی، ما بار دیگر نیز بر تو منت‌گذاریم و تو را مشمول نعمتهای خویش ساختیم»<sup>۲</sup>؛ «در آن هنگام که وحی کردیم به مادر تو آنچه باید وحی شود»<sup>۳</sup>. به هر حال مادر احساس کرد که جان نوزادش در خطر است و مخفی نگاه داشتن موقعی او مشکلی را حل نخواهد کرد. در این هنگام خدایی که این کودک را برای قیامی بزرگ نامزد کرده است، به قلب این مادر الهام می‌کند که او را از این به بعد به ما بسپار و

ببین چگونه او را حفظ می‌کنیم و به تو باز خواهیم گرداند. لذا به مادر موسی الهام شد: «او را در صندوقی قرار ده و آن صندوق را به دریا بیندار». <sup>۱</sup> سپس اضافه می‌کند: «دریا مأمور است که آن را به ساحل بیفکند تا سرانجام دشمن من و دشمن او وی را برگیرد». <sup>۲</sup> او را در دامان خویش پرورش دهد.

مادر موسی صحّگاهی، که هنوز چشم مردم مصر در خواب بود و هواکمی روشن شده بود، نوزاد را همراه صندوقی که برایش تهیه کرده بود به کنار نیل آورد. پستان در دهان او گذاشت و آخرین شیر را به او داد و سپس او را در آن صندوق گذاشت و آن را روی امواج رها کرد. امواج خروشان نیل صندوق را به زودی از ساحل دور کرد؛ در حالی که مادر کنار ایستاده بود و این منظره سخت را تماشا می‌کرد. در یک لحظه احساس کرد قلبش از او جدا شده و روی امواج حرکت می‌کند و اگر لطف الهی قلب او را آرام نمی‌کرد فریاد می‌کشید و همه چیز فاش می‌شد. این صحنه غمانگیز و دشوار را نمی‌شود احساس و بیان کرد.

کاخ فرعون بر گوشه‌ای از شط نیل ساخته شده بود و احتمالاً شعبه‌ای از این شط عظیم از درون کاخش می‌گذشت. امواج آب صندوق را با خود به آن شعبه کشانید؛ در حالی که فرعون و همسرش در کنار نیل به تماشای امواج مشغول بودند. ناگهان این صندوق مرموز توجه آنها را به خود جلب کرد.



## درس نهم

□ حمید مقامی



## برخی از وسیله‌ها یا مکانیسم‌های دفاعی برای جبران احساس حقارت

### الف - فخر فروشی<sup>۱</sup>

کسی که فخر فروشی می‌کند از خیال می‌تواند بر ناتوانی و درمانگی خود فائق آید؛ او به طور مستقیم می‌خواهد به دیگران بفهماند که «او چنین و چنان است و نباید او را دست کم گرفت». معمولاً فخر فروشی در نزد بیگانگان یا افراد ناشنا انجام می‌پذیرد.

امام علی<sup>علیہ السلام</sup> در این باره می‌فرماید:

«الافتخار من صغر القدر»<sup>۲</sup>

فخر فروشی، از کوچک دانستن و پست شمردن قدر و منزلتها است.

### ب - سرزنش خویش

در اینجا فرد می‌کوشد ناتوانی‌ها و ناکامی‌های خود را مهم جلوه دهد و به جای پنهان ساختن ضعفهای خود، آنها را آشکار ساخته و به سرزنش و تحقیر خویشن پردازد. این فرد می‌خواهد دیگران را به ستایش و بزرگداشت خود وادر نماید.

### ج - سرزنش دیگران

وقتی شخصی از به دست آوردن درجه و مقام یارسیدن به آرزو و هدف مشخصی، ناکام گردد، معمولاً می‌کوشد که به متصدیان امر نسبتهای ناروا بدهد، یا کوشش می‌کند آن درجه یا مقام را بی‌ارزش جلوه دهد و خیر و مصلحت خود را در وارد نشدن در آن کار بداند.

### د - همانند سازی<sup>۳</sup>

در همانند سازی فرد می‌کوشد به یاری آن خود را با قهرمان، هنرمند، فیلسوف، بازیگر، شاعر یا سیاستمدار موفقی همانند سازد؛ احساس می‌کند که در کامیابی‌های او شریک است و هر افتخاری که به دست آورده است، افتخار او نیز هست! در همانند سازی، تقلید کورکورانه و ناجا حاکم است. ولی اگر به خوبی جهت دهی شود روش مناسبی برای نیل به موفقیت است.

### هـ دلیل تراشی<sup>۱</sup>

دلیل تراشی عبارت است از طرح دلایل نادرست برای توجیه یا بر حق جلوه دادن امری که درباره آن کوتاهی کرده‌ایم و ناکام مانده‌ایم. دلیل تراشی در واقع سر پوشی است که برای پنهان ساختن ناکامی فرد به کار می‌رود: گربه‌ای که دستش به گوشت نمی‌رسد، می‌گوید بد بود است.

### و - والايش<sup>۲</sup>

تخیلی را که به آفرینش بیانجامد والايش خوانده‌اند. والايش عبارت از تبدیل نیرو یا آرزویی انجام نشدنی به یک امر شدنی و ستایش پذیراست. این وسیله دفاعی یکی از بهترین و ارزش‌ترین راههای مقابله با ناکامی است که سبب می‌گردد انگیزه‌های نامطبوع به گونه‌ای مطلوب و جامعه پسند جلوه کنند.

چه بسا افرادی که خود شکست خورده‌اند، از این راه به آفرینش هنری دست زده‌اند و گاهی شاهکارهای بزرگی به وجود آورده‌اند.

### نشانه‌های تنبی

۱- تنبیها و افراد منفعل، همواره برای انجام ندادن کارهای خود چنین توجیه می‌کنند: «حال و حوصله ندارم، صبر می‌کنم تا حال و حوصله پیدا کنم؛ هیچ چیز برایم جالب نیست و...» در اینجا یک سؤال مطرح است:

انگیزه و اقدام، کدام بر یکدیگر مقدم‌اند؟  
اگر جواب شما انگیزه است، بدانید که جواب تنبیها را داده‌اید. خیلی‌ها با نظر شما موافقند، ولی با این حال جواب شما درست نیست.

اشخاص موفق، خوب می‌دانند که اقدام مقدم بر انگیزه است. مهم نیست که این کار را دوست دارید یا ندارید! همین الان دست به کار شوید، وقتی شروع کردید، بر داشتن قدمهای بعدی ساده‌تر می‌شود. اینجاست که به انجامش راغب می‌شوید.

به نمودار زیر توجه کنید:

اقدام به کار  $\leftrightarrow$  انگیزه  $\leftrightarrow$  اقدام بیشتر

۲- تنبلها بیشتر اوقات در برخورد با موانع، میزان تحملشان کم می‌شود و آثار ناکامی در چهره‌شان پدیدار می‌گردد، اما پرکارها می‌دانند که زندگی پر از سختی است و می‌دانند که در راه رسیدن به هدف، موانع و ناکامی‌های متعددی در انتظار است. در نتیجه هنگام برخورد با موانع، خیلی ساده آنها را می‌پذیرند.

در ره منزل لیلی که خطره‌است در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی جوانی را در نظر بیاورید که به درس فیزیک بی‌علقه است هر وقت کتاب فیزیک را باز می‌کند، ناراحت و عصبی می‌شود، زیرا بسیاری از مطالب را نمی‌فهمد. در نتیجه، کتاب را تاشب امتحان کنار می‌گذارد گمان می‌کند مواد درسی باید بسیار ساده باشند، تا بتواند آنها را بخواند و بفهمد.

اما باید به خود جرأت بخشید و به موفقیت خود اعتقاد داشت. اما شاید در ابتدا، پیشرفت بسیار کند و آهسته باشد. لکن باید شروع کرد تا انگیزه لازم برای مطالعه بیشتر شود.

۳- بی‌ارزش دانستن هر کاری، یکی از نشانه‌های تنبلی و مسامحه کاری است. اشخاص موفق اغلب به خاطر کاری که می‌کنند، به خود امتیاز می‌دهند و احساس هیجان دارند. مسامحه کارها گاهی اوقات دقیقاً عکس این کار را می‌کنند. پیوسته خودشان را دست کم می‌گیرند.

آیا معتقدید که کارها و تلاش‌هایتان بی‌فائده است؟

شما نیاز به پاداش دارید، همه پاداش‌ها باید از درون خود شما نشأت بگیرد، تنها اندیشه شماست که می‌تواند شما را خوشحال یا ناراحت کند.

اعتقاد به اینکه اگر تمام کارها به قصد رضایت خداوند بزرگ انجام گیرد، در نزد او پاداش دارد، احساس رضایت را درون شما ایجاد خواهد کرد و همین رضایت باطنی، پاداشی درونی برای شماست.

## دستورالعملی برای از بین بردن تنبلی

### مرحله اول: تحلیل سود و زیان

اولین مرحله این است که «سود و زیان انجام ندادن کار» مورد نظر را یادداشت کنید و به تحلیل آن پردازید. برای تحلیل آن کافی است به موارد سود و زیان امتیاز دهید و آنها را باهم مقایسه کنید.

**جدول شماره (۱)**

انجام ندادن کار	
تحلیل سود و زیان	
کدام کار است که از انجام آن طفره می‌روید؟ مورد آن را بنویسید:	
اکنون مزايا و زيانهای طفره رفتن را بنویسید:	
زیان‌ها	مزايا
۱	۱
۲	۲
۳	۳
۴	
۵	

**جدول شماره (۲) برای توضیح در کلاس**

انجام ندادن کار	
تحلیل سود و زیان	
کدام کار است که از انجام آن طفره می‌روید؟ (به عنوان مثال) مرتب کردن اتاق	
زیان‌ها	مزايا
۱- هر بار به آن فکر می‌کنم، احساس گناه می‌کنم.	۱- به جای مرتب کردن اتاق می‌توانم کار مورد علاقه‌ام را انجام دهم.
۲- خودم را نامرتب می‌دانم.	۲- به نظر کارسیک و بیخودی به نظر می‌رسد.
۳- نمی‌توانم وسایل مورد نیازم را پیدا کنم.	۳- این کار را وقت تلف کردن می‌دانم.
۴- بسیار درهم و برهمن است، مادرم یا اطرافیانم ناراحت می‌شوند.	
۵- از طعنۀ دیگران خسته شده‌ام.	
۵۰	۳۰ امتیاز

پس اگر می‌خواهید کار مورد نظر را نجام دهید، باید آن را برای خود تحلیل کنید و سود و زیان‌های «نجام ندادن» و «در وقت معینی شروع کردن» را یادداشت کنید.  
تأکید می‌کنیم: حتماً یادداشت کنید!

**مرحله دوم: برنامه ریزی**  
زمان آغاز را حتماً یادداشت کنید و به آن پایبند باشید.  
اکنون فهرست مواردی را که ممکن است شما را از کار باز دارد تهیه کنید.  
سپس، راه حل‌هایی را برای این موارد پیدا کرده یادداشت کنید.

### جدول شماره (۳)

مشکلات	راه‌حلها
-۱	-۱
-۲	-۲
-۳	-۳

### مرحله سوم: کار را ساده کنید

اگر به جای هدفهای بسیار بزرگ و کمال طلبانه، هدفهای واقعی و به نسبت ساده را انتخاب کنید، کار دشوار، ساده می‌شود.

وقتی کتابی ۳۰۰ صفحه‌ای را در مقابل دارید و باید آنرا برای امتحان بخوانید، واقعاً کار دشواری به نظر می‌رسد، می‌توانید از زمانهای کوتاه (مثلاً ۱۵ دقیقه) و یا یک فصل یا دو صفحه از کتاب را برای شروع در نظر بگیرید و مقداری از کتاب را بخوانید. احتمال اینکه پس از ۱۵ دقیقه یا دو صفحه شما هنوز اشتیاق به خواندن داشته باشید، بسیار زیاد است. همین باعث می‌شود انگیزه کافی در شما ایجاد شود و بتوانید در همین زمانهای کوتاه، کتاب را به راحتی به اتمام برسانید.

در تمام کارهایی که به نحوی از انجام دادن آنها طفره می‌روید، می‌توانید این برنامه را پیاده کنید.

### مرحله چهارم: مثبت فکر کنید.

فرض کنید قرار است چند نامه به دوستان خود بنویسید. در این حالت ممکن است به خود بگویید: «آه، این همه نامه را باید بنویسم، اصلاً حوصله‌اش را ندارم، بهتر است این کار را به وقتی دیگر موكول کنم که حال و حوصله بیشتری داشته باشم؛ کار خسته کننده‌ای است؛ به جای نوشتن نامه‌ها اگر کمی تلویزیون تماشا کنم بهتر است و...».

تمام این جملات، پیامهای منفی است که به خود القامی کنید.

برای مبارزه با منفی نگری، این افکار را یادداشت کنید. اگر افکارتان را یادداشت نکنید، نمی‌توانید طرز فکر و احساسات خود را تغییر دهید.

پس از نوشتن افکار منفی، می‌توانید با افکار مثبت اندیشه‌های خود را اصلاح کنید. مثلاً به جای اینکه بگویید: «آه، باید این همه نامه را بنویسم» بگویید: «محبوب نیستم همه را امشب بنویسم، اما اگر دست کم یکی از آنها را بنویسم، احساس بهتری پیدا می‌کنم».

یا بگویید: «برای شروع، نیازی به روحیه خوب نیست، وقتی شروع کنم، احتمالاً حال و حوصله پیدامی کنم».

### مرحله پنجم: تشویق خود

وقتی کاری را که از انجامش طفره رفتۀ اید شروع می‌کنید، بهتر است به جای بی ارزش جلوه دادن کار، از خود به خاطر کاری که کرده‌اید تشکر کنید و از کار خود تعریف کنید. پس، هرگز کار خود را بی‌بهان نشمارید.

### شکست پذیری

افراد ناموفق از یک بیماری فکری که اندیشه‌های آنان را سرکوب می‌کند، رنج می‌برند. این بیماری فکری را می‌توان «عذر تراشی، دلیل تراشی و یا شکست پذیری» نام نهاد. چنان‌که پیشتر در بحث «مکانیسم‌های دفاعی در برابر ناکامی» اشاره شد، همه افراد ناموفق، نوع پیشرفت‌هه این بیماری و بیشتر افراد متوسط، دست کم نوع خفیف آن را دارند. هر چه فرد

موفق‌تر باشد، کمتر به عذر و بهانه متولّ می‌شود.  
افرادی که کارهایشان چنگی به دل نمی‌زند، در توضیح و توجیه کارهای خود، حاضر جواب  
هستند.

بیماری شکست پذیری، به صورت‌های گوناگون پدیدار می‌شود، اما مخرب‌ترین انواع آن،  
بهانه‌های فقدان تندرنستی، فقدان هوش و استعداد، فقدان مدرک تحصیلی مناسب و نیز فقدان  
شانس و اقبال است.

چگونه می‌توانیم خود را در برابر این بهانه‌ها و بیماری‌های مزمن حفظ کنیم؟  
در اینجا به ذکر توهّم‌هایی می‌پردازیم که زمینه‌ساز شکست بشمار می‌رود:

#### **الف - فقدان تندرنستی**

ناخوشی به هزار شکل مختلف به عنوان بهانه‌ای در توجیه ناتوانی در موفقیت، مورد استفاده  
قرار می‌گیرد. برای واکسینه شدن در برابر این بیماری توصیه‌های زیر را به کار ببرید:  
۱- درباره بیماری خود صحبتی نکنید، هر چه بیشتر درباره‌ی یک بیماری حرف بزنید، حتی  
اگر یک سرماخوردگی ساده باشد، حالتان بدتر می‌شود.  
۲- در مورد بیماری‌های جزئی و ساده، نگران سلامتی خود نباشید و بیش از حد آن را بزرگ  
نکنید.

۳- خوشحال باشید که تا همین اندازه سالم و تندرنست هستید. به جای شکایت کردن از  
ناخوشی‌ها، بهتر است به خاطر تندرنستی خود، شادمان باشید.

#### **ب - فقدان هوش و استعداد**

بهانه فقدان هوش یا تلقین «استعداد این کار را ندارم» و یا «برای موفق شدن باید باهوش بود»،  
چیز متدالوی در بین جوانهاست. بیشتر جوانها در برابر این مسئله، دو اشتباه اساسی مرتکب  
می‌شوند:  
هوش و استعداد خود را دست کم می‌گیرند.  
درباره هوش و استعداد دیگران اغراق می‌کنند.

جوانی که ضریب هوش او صد باشد، به یاری دیدگاهی مثبت و خوش بینانه، می‌تواند موفقیت بیشتری کسب کند، تا شخصی که با ضریب هوشی صد و بیست، منفی باف و بدین باشد.

#### \* دو توصیه برای از بین بردن توهّم فقدان هوش و استعداد:

۱- هیچ وقت خودتان را کم هوش و دیگران را باهوش تصور نکنید. روی امتیازهایتان حساب کنید و استعدادهایتان را کشف کنید. به جای نگرانی درباره ضریب هوش، فکرتان را به کار بیندازید.

۲- روزی چند بار به خود یادآوری کنید: «نگرش‌های من، مهمتر از هوش من است».

#### ت - فقدان تحصیلات بالا

معلومات یک نیروی قوی و محرك برای موفقیت است، ولی باید دانست که معلومات یک نیروی نهان است و فقط زمانی که به طور سازنده به کار آید، تبدیل به نیرو می‌شود.

از دانشمند بزرگ، انيشتین، پرسیدند: «یک مایل، چند فوت است؟» پاسخ داد: «نمی‌دانم! چرا باید مغز را از اطلاعاتی پر کنم که می‌توان آنها را در دو دقیقه، در هر کتاب مرجعی یافت!». استفاده از قدرت تفکر شماست که شما را موفق می‌کند و به هدف می‌رساند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العلم یرشدک، العمل یبلغ بک الغایة»<sup>۱</sup> علم تو را راهنمایی می‌کند و عمل تو را به هدف می‌رساند، پس به یاد داشته باشید که:

توانایی فکر کردن با ارزش تراز توانایی حفظ کردن اطلاعات است.

از خود بپرسید: «آیا دارم از توانایی ذهنی خود برای ساختن تاریخ استفاده می‌کنم یا تنها برای ثبت کردن تاریخی که دیگران می‌سازند؟»

#### ث - بدشائنسی و بداقبالی

عموم مردم به ویژه جوانان، همواره عدم موفقیت خود را به بد اقبالی و بدشائنسی و موفقیت دیگران را به خوش اقبالی و خوش‌شائنسی نسبت می‌دهند.

هر چیز علتی دارد، هیچ چیز بی دلیل رخ نمی دهد. حتی میزان دما و رطوبت هر روز نیز به هیچ وجه تصادفی نیست. بلکه به شرایط خاصی وابسته است. حال، چگونه باور کنیم که امور ما انسانها از این قانون مستثنی است؟!

اگر خوب به آنچه در ظاهر «شانس خوب یا بد» افراد نامیده می شود نگاه کنید، چیزی به نام شانس پیدا نخواهد کرد، اگر دقت کنید، علل ویژه و مشخصی را برای موفقیت یا عدم موفقیت کشف خواهید کرد.

پس این توصیه را به کار بیندید:

خیال بافی نکنید. ذهن خود را با رؤیاهای یک راه بی دردسر، برای به دست آوردن پیروزی خسته نکنید.

### ضمیمه

احادیث و روایات درباره موضوع درس (برای مطالعه بیشتر اساتید محترم)

۱- امام علی عليه السلام:

«خذ بالثقة من العمل! و اياك والاغترار بالامل! ولا تدخل عليك اليوم همّ غدرٍ. يكفي اليوم همّ، و غداً داخلٌ عليك بشغله انك ان جلت على اليوم همّ غدرٍ، زدت في حزنك و تعبك و تكلفت ان تجمع في يومك ما يكفيك اياتاً، فعظم الحزن و زاد الشغل، و اشتدّ التعب و ضعف العمل للامل ولو اخليت قلبك من الامل، لجددت في العمل». <sup>۱</sup>

۲- الامام علي عليه السلام: «من اطال الامر، اساء العمل». <sup>۲</sup>

۳- الامام الباقر عليه السلام: «ولا مصيبة كاشتہانتکَ <sup>۳</sup> بالذنب، و رضاك بالحالة التي انت عليها»<sup>۴</sup>

۴- الامام علي عليه السلام: «و في التوانى و العجز انتجت الهمكة»<sup>۵</sup>

۱- نهج البلاغه فيض، ص ۱۱۰۳

۲- الحياة، ج ۱، ص ۳۰۰

۳- الحياة، ج ۱، ص ۲۸۳

۴- سبک شمردن گناه

۵- الحياة، ج ۱، ص ۳۰۲

- ۵- قال الله تعالى: «ولا تهنووا ولا تخزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين»<sup>۱</sup>
- ۶- الامام الصادق ع: «الكسل يضر بالدين والدنيا».<sup>۲</sup>
- ۷- الامام علي ع: «طوبى لمن قصر همه على ما يعنى، و جعل كل جده لما ينجيه».<sup>۳</sup>
- ۸- الامام علي ع: «الا ان الايام ثلاثة: يوم مضى لا ترجوه و يوم يقى لا بد منه و يوم ياتي لاتأمنه، فالامس موعدة، واليوم غنية و غداً لا تدرى من اهلها، امس شاهد مقبول واليوم امين مؤدّ».<sup>۴</sup>
- ۹- الامام علي ع: «ان ماضى يومك منتقل و باقيه منهم. فاغتنم وقتكم بالعمل».<sup>۵</sup>
- ۱۰- الامام علي ع: «افضل الاعمال ما اكرهت نفسك عليه».<sup>۶</sup>
- ۱۱- الامام علي ع: «اذا هبته امراً فقع فيه، فان شدة توقيه اعظم مما تخاف منه».<sup>۷</sup>
- ۱۲- الامام الصادق ع: «من استوى يوماً فهو مغبونٌ، و من كان آخر يوميه خيرٌ مما فهو مغبوطٌ، و من كان آخر يوميه شرّهما فهو ملعونٌ و من لم يرالرّيادة في نفسه فهو الى النقصان و من كان الى النقصان، فالموت خير له من الحياة».<sup>۸</sup>
- ۱۳- الامام السجاد ع: «ان استطعت ان تكون اليوم خيراً منك امس، و غداً خيراً منك اليوم، فافعل».<sup>۹</sup>
- ۱۴- قال رسول الله ﷺ: «ان تستيقموا تفلحوا».<sup>۱۰</sup>
- ۱۵- الامام علي ع: «لاتيأس من الزمان اذا منع، ولا تنق به اذا اعطي و كن منه على اعظم الحذر».<sup>۱۱</sup>
- ۱۶- الامام علي ع: «الايام صبر في البلاء، و شكر في الرخاء».<sup>۱۲</sup>

- 
- ۱- آل عمران، ۱۳۹  
۲- الحياة، ج ۱، ص ۳۰۱  
۳- الحياة، ج ۱، ص ۳۰۹  
۴- الحياة، ج ۱، ص ۳۲۱  
۵- الحياة، ج ۱، ص ۲۶۰  
۶- نهج البلاغه، ص ۱۱۹۶  
۷- نهج البلاغه فيض، ص ۱۱۶۹  
۸- الحياة، ج ۱، ص ۲۹۵  
۹- الحياة، ج ۱، ص ۲۹۵  
۱۰- ميزان الحكمه، ج ۸، ص ۲۸۸  
۱۱- ميزان الحكمه، ج ۱۰، ص ۷۶۱  
۱۲- ميزان الحكمه، ج ۱، ص ۳۰۲

- ۱۷-الامام على عليه السلام: «إِنَّ الْأَنَاسَ، شَقُوا أَمْوَاجَ الْفَتَنِ، بِسُفُنِ النَّجَاةِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَ ضَعُوا تِيجَانَ الْمَفَاخِرِ، افْلَحَ مِنْ نَهْضَبِ بِجَنَاحِ، أَوْ اسْتَسْلَمَ فَارَاجِ». <sup>۱</sup>
- ۱۸-الامام على عليه السلام: «إِنْ كُنْتُمْ لِنَجَاةِ طَالِبِينَ فَارْفَضُوا الْغَفْلَةَ وَ اللَّهُو وَ الزَّمْوَ الْاجْتِهَادِ وَ الْجَدِّ». <sup>۲</sup>
- ۱۹-الامام على عليه السلام: «مَنْ كَثُرَ اعْتِبَارُهُ، قَلَّ عَثَارُهُ». <sup>۳</sup>
- ۲۰-الامام على عليه السلام: «لَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا أَضَعْتَ مِنْ ماضِي عُمْرِكَ لَحْظَتْ مَا بَقِيَ». <sup>۴</sup>

## فهرست منابع

- ۱-نهج البلاغة، فيض الاسلام
- ۲-الحياة، محمدرضا حکیمی و دیگران، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی - قم
- ۳-میزان الحکمة، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی قم.
- ۴-مهارت‌های آموزشی و پرورشی، حسن شعبانی، انتشارات سمت، تهران.
- ۵-بسوی کامیابی، آنتونی راینر، ترجمه مهدی مجرد زاده کرمانی، مؤسسه فرهنگی راهبین، تهران.
- ۶-زندگی عاقلانه، آلبرت الیس و رابرت هارپر، ترجمه مهرداد فیروزبخت، انتشارات رشد. تهران.
- ۷-جادوی فکر بزرگ، دکتر د. شوارتز، ترجمه ژنا بخت‌آور، انتشارات فیروزه. تهران.
- ۸-از حال بد به حال خوب، دکتر دیوید برنز، ترجمه مهدی قراچه‌داغی، نشر پیکان، تهران.

۲-میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۳۵

۴-میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۶

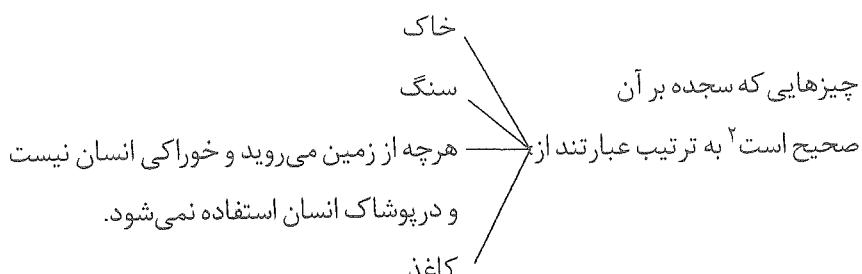
۱-نهج البلاغة، خطبة ۵

۳-میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۸



«وَلَلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الارضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُنْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»<sup>۱</sup> تمام آنچه در آسمانها و در زمین از جنبندگان وجود دارد و همچنین فرشتگان برای خدا سجده می‌کنند و هیچ تکبری نمی‌ورزند.

### بر چه چیزهایی سجده کنیم؟



س: بوسیدن و سجده در مقابل قبور ائمه علیهم السلام چه حکمی دارد؟

ج: جواب مفصل این سؤال در بحثهای کلامی مطرح می‌شود، ولی در اینجا از نظر فقهی آن را مورد بحث مختصر قرار می‌دهیم.

**تذکر:** بوسیدن قبر یا زمین، سجده نیست و حرمتی ندارد و جایز است؛ بلکه چون از احترام به اولیای الهی حکایت می‌کند عملی پسندیده نیز هست؛ و این سجده اگر سجده شکر و سپاس از خدا باشد جایز است و البته نمی‌توان برای صاحب قبر، هر چند امام معصوم باشد، سجده کرد.

**مسئله:** اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو راعمدًا از زمین بردارد نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر از پیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.<sup>۳</sup>

۲- توضیح المسائل، م ۱۰۸۳ و ۱۰۷۶

۱- نحل، ۴۹

۳- همان، م ۱۰۵۴

### اندک اندک خاک چه را می‌تراش

تو اگر کسی هستی، مثل یک نفر چاه کن از این تن خاکی، خاک بکن تا به آبی بررسی.

**همچو چه کن خاک می‌کن گرکسی زین تن خاکی که در آبی رسی**

البته اگر جذبه الهی برسد، چاه نکنده هم آب‌گوارا از زمین می‌جوشاند ولی تو کاهل مباش و

اندک اندک کاری بکن و خاک چاه را بتراش.

هر کس که رنج برد، گنج پدید می‌سازد و هر کس که جدیت کرد به نعمتی می‌رسد.

**هر که رنجی دید گنجی شد پدید**      **هر که جدی کرد در جدی رسید**

پیامبر ﷺ فرمود: «رکوع» و «سجود» بر در حق، حلقة وجود، کوییدن است. هر کس حلقة آن

در را بزند، بالآخره دوست از آن جاسری بیرون خواهد آورد.

معما: از واجبات نماز که اگر حرف اول آن را برداریم یکی از شهرهای عربستان می‌شود؟

ج: سجده.

## داستان

### داستان حضرت موسى علیه السلام

قسمت دوم

فرعون به مأمورین دستور داد تا صندوق را از آب بگیرند، هنگامی که در صندوق گشوده شد با کمال تعجب نوزاد زیبایی را در آن دیدند، چیزی که شاید احتمال آن را هم نمی دادند. فرعون متوجه شد که این نوزاد باید از بنی اسرائیل باشد که از ترس مأموران به چنین سرنوشتی گرفتار شده و دستور کشتن او را صادر کرد. ولی همسرش، که بنا به قولی نازا بود، سخت به کودک دل بست و شعاع مرموزی که از چشم نوزاد جستن نمود، در زوایای قلب آن زن نفوذ کرد و او را مجدوب و فریفته خود کرد. دست به دامان فرعون شد و در حالی که از این کودک به نور چشمان تعبیر می کرد تقاضا کرد که از کشتنش صرف نظر شود و حتی بالاتراز آن درخواست کرد به عنوان فرزند خویش و مایه امید آینده شان او را در دامان پرورش دهند و بالاخره با اصرار موفق شد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر کودک گرسنه بود و شیر می خواست و گریه می کرد. چاره‌ای نبود جز این که مأموران هر چه زودتر به جستجوی دایه‌ای بروند؛ ولی هر دایه‌ای آوردن نوزاد پستان او را نگرفت؛ چرا که خدا مقدر کرده بود موسی را به مادرش باز گرداند مأمورین دوباره به جستجو پرداختند. «آری ای موسی در آن هنگام که خواهرت در نزدیکی کاخ فرعون راه می رفت»<sup>۲</sup> و به دستور مادر مراقب اوضاع و سرنوشت تو بود به مأموران فرعون که از زن شیرده‌ی سراغ می گرفتند، می گفت: «آیا زنی را به شما معرفی بکنم که توانایی سرپرستی این نوزاد را دارد»<sup>۳</sup> و شاید اضافه کرد که او شیر پاکی دارد که من مطمئنم نوزاد آن را می پذیرم.

مأمورین خوشحال شدند. مادر موسی را به قصر فرعون بردند، نوزاد هنگامی که بوی مادر را شنید سخت پستانش را در دهان فشرد و از شیره جان مادر، جان تازه‌ای پیدا کرد. برق خوشحالی از چشمها جستن کرد. همسر فرعون نیز نمی توانست خوشحالی خود را از این پیش آمد کتمان کند.

۱- تفسیر نمونه ج ۱۶ ص ۳۵ - مضمون روایت امام باقر علیه السلام - المیزان ج ۱۶ ص ۲۱  
۲- همان ۴۰ طه،

## دوران بلوغ جوانی

از تفسیر علی بن ابراهیم چنین بر می‌آید که موسیٰ ﷺ با نهایت احترام تا دوران بلوغ در کاخ فرعون ماند. قرآن می‌فرماید: «هنگامی که موسیٰ نیرومند و کامل شد حکمت و دانش به او دادیم واين گونه نيكوکاران راجزامي دهيم». <sup>۱</sup> در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «أَشْدَّ» ۱۸ سالگی است و «أَسْتوى» زمانی است که محاسن بیرون می‌آید و منظور از (علم و حکمت) وحی و نبوت نبوده؛ زیرا موسیٰ آن روزها با زبان وحی و نبوت فاصله زیادی داشت؛ بلکه منظور همان آگاهی و روشن بینی و قدرت بر قضاویت صحیح و مانند آن بوده.<sup>۲</sup> لذا بر طبق روایتی که در تفسیر قمی آمده است موسیٰ ﷺ در این مدت با ناپدريش فرعون از توحید گفتگو می‌کرد و فرعون سخت او را زخن‌ها باز می‌داشت تا آن که تصمیم گرفت او را ز بین ببرد. موسیٰ ناگزیر از کاخ او بیرون گشته و وارد شهر شد و به قول قرآن «موسیٰ ﷺ در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد». <sup>۳</sup> این شهر به احتمال قوی پایتخت مصر بوده و یا منظور وارد شدن در شهر از قصر فرعون بوده است؛ چراکه معمولاً قصرهای فراعنه را در کنار شهر می‌ساختند که بهتر بتوانند ورود و خروج افراد را کنترل کنند و منظور از «ساعت غفلت همان اوایل شب می‌باشد»<sup>۴</sup> بعضی گفته‌اند نیمه روز بود. موسیٰ «بعد از ورود به شهر با صحنه‌ای روبرو گردید و دید دو نفر سخت با هم گلاویز شده‌اند و مشغول زد و خورد هستند که یکی از آنان از بنی اسرائیل و دیگری از فرعونیان. هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمیش به موسیٰ افتاد، «از موسیٰ که جوانی نیرومند و قوی پنجه بود در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد». <sup>۵</sup> موسیٰ به یاری او شتافت. «در این هنگام موسیٰ مشتی محکم بر سینه مرد فرعونی زد و همین یک مشت کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد». <sup>۶</sup> بدون شک موسیٰ قصد کشتن او را نداشت لذا بالفاصله موسیٰ «گفت: (دعوای آن دونفر) از عمل شیطان بود چراکه او دشمن و گمراه کننده آشکاری است». <sup>۷</sup>

۲-معانی الاخبار

۱۴-قصص، ۱

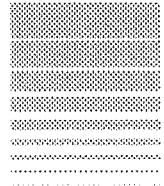
۴-تفسیر نمونه ج ۱۶ ص ۴۱ - ۴۰؛ المیزان ج ۱۶ ص ۲۳

۳-قصص، ۱۵

۶-همان

۵-قصص، ۱۵

۷-همان



## جوان در کلام امام علی ابن ابی طالب علیه السلام

□ غلامعلی فقیهی

مقدمه (شناخت جوان از خزانه حکمت)

دوران جوانی، دوران فرصت و فراتر

جوان در سایه‌ساز دین و ایمان

جوان، آرزو و امید

جوان، عبودیت، آزادی

جوان و ارتباط با خدا

طرح درس

### مقدمه (شناخت جوان از خزانه حکمت)

باید اذعان کرد که در زمینه علوم انسانی، دانش‌های بشری بسیار ناقص و اندک است، گروهی از روانشناسان بر این عقیده‌اند که در تحقیقات این علوم فقط می‌توان به قوانین سطح پایین پرداخت و هنوز امکان دسترسی به قوانین سطح بالا در علوم انسانی موجود نیست. قوانین سطح پایین فقط به «توصیف» (Description) پدیده‌ها می‌پردازند، در صورتی که قوانین سطح بالا به «توضیح» (Explanation) یعنی علل پدیده‌ها توجه دارند. پس اظهار نظر قطعی و واقع بینانه در چنین علومی، با توجه به عدم احاطه کامل نسبت به پدیده مورد بررسی و درپی آن قضاؤت و توصیه صحیح و مناسب، میسر نیست.

اینچاست که در خصوص پدیده‌های روانی، اجتماعی و... و برای یافتن قضاؤتی واقع بینانه و

عادلانه به سراغ کسی باید رفت که مرکز حکمت، فلک حقیقت و خزانه عقل است، موجودی که نیروی ادراکی او سطح ظاهر پیدیده‌ها را در نور دیده و به تار و پود و عمق حقایق اشیاء و جریانها و مسائل نفوذ کرده است.

آنکه می‌گوید: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي فَلَأَنَا بِطْرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْ بَطْرُقِ الْأَرْضِ» قبل از آنکه مرا نیاید، از من پرسش کنید که من به راه‌های آسمان داتر از راه‌های زمین هستم.<sup>۱</sup>

و دستیابی او به حقایق ماوراء افق ماده چنان است که می‌گوید:

«لَوْ كُشِيفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدَتْ يَقِينًا»<sup>۲</sup> اگر پرده‌ها کنار رود، بر یقین من افزوده نخواهد شد.

و باید قدم در سایه وجود کسی نهاد که فرمود: «لَا ضَلَلتُ لَا ضُلُّ بِي»<sup>۳</sup> نه در گمراهی ام و نه کسی به من گمراه شده است.

و فرمود: «وَإِنْ مَعِي لَبْصَرٌ يَمْكُرُ مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبْسٌ عَلَيَّ»<sup>۴</sup> نه حقیقتی را بر خودم مشتبه ساختم و نه چیزی بر من مشتبه گشت.

پیش از شروع بحث لازم به ذکر است که مطالب مندرج در این مقاله تنها برداشت‌هایی کوتاه از نامه ۳۱ نهج البلاغه است که حاوی وصیت‌نامه امام علیه السلام به فرزند برومندش امام حسن علیه السلام می‌باشد.

### دوران جوانی (دوران فرصت و فراست)

«شیان لا یعرف فضلها إلّا من فقدمها: الشّباب والعاافية»<sup>۵</sup> دو چیز است که فضیلت آن را نمی‌شناسد مگر کسی که آن دورا از دست بدهد: یکی جوانی و دیگری تندرستی. دوران جوانی دورانی است که از همه دوران‌های زندگی بشری از امتیاز خاصی برخوردار است و به خاطر ویژگی‌هایی که دارد دوران «فرصت»، «اغتنام و بهره‌گیری» نامیده شده است، دورانی که

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹

۲- غرر الحكم و درر الكلم، ج ۲، ص ۶۰۳، حرف لام، لفظ «لر»

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۸۵

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰

۵- غرر الحكم و درر الكلم، ج ۱، فصل ۴۲، ح ۱۱

اگر از دست برود دیگر باز نخواهد گشت و هر کس از آن بهره گیرد پیروز و سعادتمند شده و هر که آن را هدر دهد در حسرت و اندوه بی پایانی فرو می رود.

این دوران در عین اینکه دوران نشاط و تحرّک است دورانی پر مخاطره و حساس نیز می باشد.

به سخنانی از امام علی طیللا درباره این دوران گوش جان می سپاریم:

۱- «وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ وَمُقْبِلُ الدُّهُرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ»<sup>۱</sup>

امام طیللا در خطاب به فرزندش امام حسن عسکری می فرمایند: تو در آغاز عمر هستی و روزگار به تو روی آورده، دارای نیتی سالم و جانی پاک می باشی.

یعنی همه امکانات برای وصول توبه کمال فراهم است و از همه مهمتر به خاطر ضمیر صاف و طینت پاکت، پذیرای بذر معارف و حقایق هستی، هنوز روزگار درون تو را تیره و تار نکرده است تا حق را بینی و در نتیجه آن را جویی و به آن نرسی.

۲- «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ»<sup>۲</sup> دل جوان مانند زمینی مستعد است که هرچه در آن افکنده شود پذیرای آن است.

۳- «فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بِضَاضَةٍ الشَّبَابُ إِلَّا حَوَانِي الْهُرُمِ»<sup>۳</sup> آیا دارندگان نیروی جوانی منتظر دوران پیری هستند؟

یعنی جوان در از دست ندادن فرصت و تکاپو و تلاش برای سازندگی خود و جامعه، منتظر چه دورانی و چه فرصتی بهتر از دوران جوانی است؟

## جوان در سایه سار دین و ایمان

اکنون سؤالی که مطرح می شود این است که چه عاملی مانع سپری شدن این دوران به بطالت

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۱

۳- واژه «بضاضة» معانی مختلفی دارد: نازک پوستی و کم گوشتنی، بدنش بُر و نیرومند، تراوش و جربان آب مانند عرق در مثال «بَضَّ الْحَجَرِ» یعنی آب از سنگ جوشید اگر معنای اخیر را در نظر داشته باشد دوران جوانی دوران تراوش و جوشش خبر و نیکی است و اگر معنای دوم در نظر باشد دوران جوانی دوران نیرومندی و فعالیت است.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۸۳

و بیهودگی و هدر رفتن و عدم بهره‌گیری معقول از آن است؟ و چگونه باید سپری گردد؟<sup>۵</sup> امام علی علیه السلام اوّلین و ضروری ترین آموزش برای جوان را، شناخت واقعی از «دین» می‌شمارد که همراه با یکسری شناختهای واقعی باشد، (از مسیر حرکت، انتهای حرکت انسان، دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، شناخت خود جهان، خودشناسی و از همه مهمتر خداشناسی) اینها همه معارفی است که باید جوان در این دوران از روی علم و اندیشه به دست آورد تا چراغی فرا راه حرکت تکاملی او باشد.

می‌دانیم که هر موجودی در جهان هستی برنامه‌ای ثابت و غریزی برای رسیدن به کمال لایق خود دارد که تخطی از آن مانع وصولش به کمال می‌باشد. انسان نیز از این قانون (برنامه‌ای برای کمال) مستثنی نیست و از آنجاکه او موجودی مختار است، باید برگزیند و براساس اراده، حرکت خود را انجام دهد، نه براساس غریزه، ولی آنگاه موفق است که این حرکت ارادی و انتخابی او مطابق برنامه معین و مناسب او انجام پذیرد، یعنی برنامه‌ای که خدای او مطابق فطرت انسانی برایش تنظیم نموده و تحت عنوان «دین» به او عرضه کرده است؛ لذا امام علی علیه السلام با آگاهانیدن «دین» به جوان، خود او را متوجه اصلاح نفس و استكمال نیروهای ادراکی و رفتاری می‌نماید و چنین می‌فرماید:

«وَأَنْ أَبْتَدِئُكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَتَأْوِيلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ»<sup>۱</sup> و آغاز کردم برای تو آموزش کتاب خدای عز و جل و تأویل آن کتاب و نیز شریعت اسلام و احکام آن و حلال و حرامش را.

یکی از انگیزه‌های وصیت امام علی علیه السلام به فرزندش موضوع «شبهه» می‌باشد که جوان درگیر آن است. با فراوانی اختلافات فکری و انتظار گوناگون این «شبهه‌ها» در ارو و به تزايد است و اینجاست که نقش دادن شناخت صحیح، منطقی و برخاسته از تعقل به جوان بسیار مهم می‌نماید تا آنکه این شبهات جوان را بر پر تگاههای سقوط و نابودی قرار ندهد و او را به شاهراه هدایت رهنمون گرداند.

امام علیه السلام در جای دیگر به فرزندش محمد بن حنفیه می‌فرماید:

«تَنْقِيَّةٌ فِي الدِّينِ فَانَّ الْفَقِهَاءَ وَرِثَةُ الْأَئْبِيَاءِ» در دین تفقه کن و آن را عمیق بشناس که فقیهان و عالمان دین وارثان پیامبران هستند.

یا در همین نامه می‌فرمایند:

«تَنْقِيَّةٌ فِي الدِّينِ وَعَوْدٌ نَفْسُكَ التَّصْبِيرٌ عَلَى الْمَكْرُوهِ» در دین خورکن و نفس خود را در ناملایمات به شکیبا بی عادت ده.

و در خطبه ۱۶۶ عدم آشنای و شناخت دین را از مشخصه‌های ستمکاران جاهلی می‌داند:

«وَلَا تَكُونُوا كَجَنَّةٍ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَلَا عَنِ اللَّهِ يَقْبَلُونَ» مانند ستمکاران

جاهلی نباشید که نه در دین می‌اندیشند و نه به یاد خدا هستند.

پس هر جامعه‌ای که این دو موضوع در آن نباشد، باید جامعه جاهلی نامیده شود. جاهلیت

گاهی جاهلیت سنتی است و آن دوران قبل از اسلام است و گاهی جاهلیت مدرن است و آن دوران

امروز ماست که دین و شناخت آن و خدا و یاد آن، به بوته فراموشی سپرده شده و یا دستخوش

تآویلات و توجیهات نارواگردیده است و مصدق این شعر مولوی گشته:

هر کسی از ظن خود شد یارمن  
از درون من نجست اسرار من

یونگ روانشناس سوئیسی در کتاب «انسان معاصر در طلب روح» در مورد بیماران روحی می‌گوید:

«بیماران روحی که از ۳۵ سال به بالا داشتند، حتی یک نفر هم یافت نمی‌شد که مشکل روانی او در آخرین مرحله تحلیل به ایمان مذهبی مربوط نگردد، بهتر است بگوییم هر فردی از آنان به علت فقدان آیچه که دین زنده به اشخاص می‌دهد بیمار شده است و هیچیک از آنها که از نظر دینی و مذهبی خویش را باز نیافتنند واقعاً درمان نشده‌اند».

ونیز دکتر لینگ روانشناس می‌گوید:

«دریافتیم که مردم بی‌دین خودخواه‌تر، خودبین‌تر، متلوّن‌تر، غمگین‌تر و ناکام‌تر از آنها هستند که ایمان مذهبی دارند».

روایتی در سفینه البحار از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَلَى بِكُلٍّ بَلِيَّةً وَيُوَتُّ بِكُلٍّ مِيتَةً إِلَّا أَنَّهُ لَا يُقْتَلُ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup> مؤمن به هر مصيبة‌تی ممکن است گرفتار آید یا به هر نوع مردنی بمیرد، ولی خود را هرگز نمی‌کشد. آرام بخش واقعی روح انسانی باد خدا و انس س به اوست و هیچ چیزی نمی‌تواند به انسان آن آرامش مطلوب را عطا کند. ایمان گره خودگی آگاهانه نفس است با سرچشمۀ هستی. وضعف و عدم ایمانی که بریدن و انفال از منبع وجود و نور و خیر است، چیزی جز کاستی و شرّ و انحطاط در هر زمینه‌ای نیست.

آنچه جوان را از حرکت و تلاش بازمی‌دارد، عواملی از قبیل افسردگی، غم، ناکامی‌های گذشته و نیز ترس و اضطراب از آینده به همراه تلاطم‌های درونی ناشی از عدم ارضاء یا کنترل صحیح غراییز درونی است که همه‌این عوامل سبب می‌شود فرصت طلایی جوانی و لحظه حاضر خود را بدون هیچ بهره‌ای از دست بدهد و بشاشیت زمان حاضر از بین برود. ریشه‌همه اینها عدم شناخت صحیح از حیات است، شناختی که (دین) در اختیار انسان می‌گذارد و معرفتی که در سایه دین و اعتقاد دینی به دست می‌آید، خشکاننده تمام این ریشه‌های ویروسی در جان و روح جوان است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوَا الرِّزْكَاهُ لَهُمْ أَجْرٌ هُمْ عَنْهُ رَبِّهِمْ وَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» کسانی که ایمان آورند و کارهای شایسته انجام دادند و نماز بپای داشتند و زکات را پرداخت نمودند، بر ایشان پاداشی است در نزد پروردگارشان و خوفی بر آنان نیست و اندوهی ندارند.

ثمرة ایمان، زوال خوف و حزن منفی در جان انسان است که دو عامل بازدارنده انسان از تکاپو و تلاش هستند.

امام علی<sup>علیه السلام</sup> برای زدودن این دو وصف از درون می‌فرماید:

«مَا فَاتَ مَضِيَ وَمَا سِيَّأَتِيكُ فَأَيْنَ قَمْ فَاغْتَنِمُ الْفَرْصَةَ بَيْنَ الْعَدْمَيْنِ»<sup>۲</sup>  
 آنچه از دست رفت گذشت (برای او نباید غمگین باشی) و آنچه می‌آید پس کجاست؟ (برای او نباید ترس و اضطراب داشته باشی) برخیز و فرصت را در بین دو عدم (گذشته و

۲- دیوان امام علی<sup>علیه السلام</sup>

۱- سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۰۷

آینده) مفہتم بشمار.

ایمان آن نیروی زداینده خوف و حزن است که سبب از دست رفتن زمان حاضر بدون هیچ اکتسابی می‌شود. ایمان با ثمراتی چون امید و توکل و عدم یأس از رحمت خدا و... درون مؤمن را همیشه با شور و نشاط نگه می‌دارد.

امام طیللا خطاب به فرزندش چنین می‌فرماید:

«اطرح عنک واردات الهموم بعزم الصبر وحسن اليقين» آندوههایی که بر تو وارد می‌شود با صبر و یقین از خود دور کن.

## جوان، آرزو و امید

آرزو از مشخصه‌های جوانی است تا آنجاکه گویند: آرزو بر جوانان عیب نیست» اما باید دید آرزو را چگونه تفسیر می‌کنیم؟ اگر آرزو به معنی خیالات پوج واهی و دست نیافتنی یا اهداف و رؤیاهایی غیر واقعی باشد، پس آفتی بزرگ بر سر راه کمال انسانی و مانع بهره‌برداری صحیح از استعدادها و امکانات دوران جوانی و پرده‌ای بر روی بصیرت و بینایی خواهد بود.

وبه طور عمده، آرزو یا افراط در آن امری نکوهیده در فرهنگ علوی است. امام در آغاز وصیت خود جوان را به «آرزومند چیزی که نمی‌یابدش» خطاب می‌کند:

«من الوالد الفان الى المولود المؤمل ما لا يدرك» و با متذکر شدن به این مطلب که انسان این‌گونه نیست که به تمامی آرزوهایش دست یابد، پس به جای آرزو اندیشه باید به آینده اندیشه متوجه شود.

اما (امید) در واقع همان اعتقاد سیستم باز در جهان هستی است که نیروی پرتوانی است که روشنی بخش تاریکی‌های رکود و تنبیلی و بی‌تحرکی و شوق و تکاپو در جوان است.

## جوان و عبودیت آزادی

درباره آزادی زیاد سخن گفته شده است تا آنجاکه ایده‌آل‌ترین -مفهوم از نظر برخی افراد - برای زندگی شمرده شده است و از آن، به طعم گوارای زندگی، نعمت خداداد، لذت بخش‌ترین لحظات زندگی... یاد شده است. شکی نیست که آزادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدادادی است و یکی از بزرگ‌ترین عوامل تکامل شخصیت انسان است، اما باید توجه داشت که این آزادی خود (وسیله) است نه هدف و ایده‌آل.

آن آزادی مطلوب و با ارزش است که وسیلهٔ تکامل گردد و در «چارچوب مصلحت انسان» باشد. یعنی نه سبب شود به خود آسیب رسونه به دیگران والا مفهومی منفی و حقیقتی مخرب خواهد بود که پیامدی جز اضطراب و آشوب، چه در حوزهٔ نفس و چه در جامعه، نخواهد داشت:

امام علیہ السلام در این زمینه چنین می‌فرماید:  
 «أَكْرَمَنْفَسَكَ عَنْ كُلِّ دُنْيَةٍ إِنْ سَاقْتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذِلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا، وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»<sup>۱</sup> کرامت و ارزش نفس خود را از هر خواری و پستی بجوى، هرچند که تو را به تمایلات دعوت کنند، زیرا هرگز عوضی در برابر آنچه از نفس خود بنذر کرده و می‌بازی نخواهی یافت. بنده غیر خود می‌باش که خدای تو را آزاد آفریده است.

این کلام بیانگر نکات ارزشمندی است که به طور گذرا به آن اشاره می‌کنیم:

- ۱- از مقابله بین «عبد» و «حر» چنین بدست می‌آید که آزادی مفهومی نسبی است و ارزش گذاری برای مفاهیم نسبی بستگی به طرف و (منتسب‌الیه) دارد. مانند «علم» و «عشق» و خوف و غم و... که بدون طرف و اضافه تحقق نمی‌یابند، پس علم بدون معلوم و عشق بدون معشوق وجود ندارد. اینجاست که ارزش عشق به معشوق و ارزش علم به معلوم است. اگر معشوق ازلی است، عشق هم پایدار و با ارزش است و اگر معشوق فانی است، عشق هم بی ارزش و فانی خواهد بود. و همچنین است مفهوم آزادی که باید دید رهایی از چه قیدی و چه بندی مورد نظر است.

اگر مراد از رهایی، رهایی از قید و بند (عبدیت خداوند و پایبندی به دین) است، این آزادی

مفهومی منفی و حقیقتی ویرانگر برای جان آدمی است. این آزادی است که بر انسان سوار شده و انسان را اسیر خود می‌کند. این همان آمارگی نفس است که جز سقوط و انحطاط جان و روح انسان، چیز دیگری در بی ندارد. آزادی باید به انسان آزادگی دهد. غیر از (خدا) چه هست؟ که بندشدن و اسیر آن شدن به انسان چیزی بیفزاید و کمالی در او پیدید آورد. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه با خدای خود چنین مناجات می‌کند:

«مَاذَا وَجَدَ مَنْ قَدَّكَ وَمَا الَّذِي قُدِّمَ مِنْ وَجْدِكَ لَقِدْ خَابَ مِنْ رَضِيٍّ دُونَكَ بَدْلًاً» آنکه تو را از دست داد و از تو بربرد چه چیز را یافته است؟ و آنکه تو را یافت چه چیز را از دست داده است؟ هر آینه هر کسی که به غیر تو خرسند گشت، جز خسارت و زیان چیز دیگری ندید.

۲ - نکته دیگر در کلام امام این است که آزادی انسان امری نیست بخشودنی، بلکه خداوند انسان را آزاد و حرّ آفریده است.

۳ - این آزادی که آزادگی را در بردارد، نفس انسان را کریم و بزرگوار قرار می‌دهد؛ پس آزادی در چارچوب کرامت نفس، آزادی ارزشمند و مثبت است.

## جوان و ارتباط با خدا

شناخت خداوند که از مهمترین و اساسی‌ترین و بلکه آغاز و انجام همه معرفت و شناختی است، در نهج البلاغه بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، منتهی شناختی ارزشمند دانسته شده که باور و ایمان را در بی داشته باشد، امام علیه السلام در خطبه اول به این مطلب اشاره می‌فرمایند که: «اول الدين معرفته و کمال معرفته التصديق به...» آغاز یا اساس دین شناخت خداست و کمال با ارزش شناخت، به باور و تصدیق اوست.

وقتی این معرفت در دل جای گرفت و فزونی یافت، رغبت به خدا و اعراض از غیر خدا و توکل و اعتماد به او بیشتر می‌گردد. امام علیه السلام جای جای وصیت خود به فرزند جوانش از خدا و صفات او و توکل بر او و توجه به او سخن می‌گوید، حتی در آنجاکه توصیه به تعقل و تفکر می‌نماید مدد گرفتن از خدا در مسیر تعقل را نیز یاد آور می‌شود و می‌فرماید: «وابدأ قبل نظرک فی ذلك

بالاستعانة الى إلهك» قبل از تفکر و اندیشه در این مطلب از خدای خود کمک و مدد بگیر. وهم‌چنین متذکرمی شوندکه تو در تمام لحظات و حالات زندگی خود به خداوند نیازمندی و از آن طرف، خدای هم به بندگانش لطف و مرحمت دارد؛ پس یاًس و نامیدی به خود راه مده و باید موقعیت خود را با خدای خود بیابی و به طاعت و زندگیش بپردازی و می‌فرماید:

«فاعتصم باللّٰهِ خلقك ورزقك وسوأك، ول يكن له تعبدك، وإليه رغبتك، ومنه شفقتك»<sup>۱</sup> به آن خدامی که تو را آفرید و روزی داد و استوارت نمود اعتماصام کن و بندگیت تنها برای او باشد و رغبت و میلت تنها به سوی او باشد و ترسـت تنها از او باشد.

زمانی بندگی خالص برای خداست که از تمام بندگی‌ها و اسارتها آزاد شده باشد و زمانی رغبت و شوق به سوی او دارد که از همه عشقها و رغبتهای خود را هاساخته و ترس از خداکه ترسی آست حاصل از معرفت عظمت الهی، بدآن پایه است که پدید آورنده بهترین حالات یعنی غافل نبودن از خدامی باشد، زیرا خائف غافل نیست. این خوف زاینده ملکات و فضائل نفسانی است و در مقابل، ترس از غیر خدا جز زیونی و ذلت و خواری و رذایل نفسانی را در پی نخواهد داشت. سپس امام علی<sup>علیه السلام</sup> به عنصر دعا و تضرع به درگاه خداتاکیدمی‌کند و از دعا و درخواست از خداوند به «کلیدی» برای دستیابی به خزانی نعمت و رحمت الهی یاد می‌نمایند:

«ثُمَّ جَعْلْ فِي يَدِكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنَهُ بِإِذْنِ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسَالَتِهِ فَتَقْ شَتَّى أَسْنَاقَ الْمُعْتَادِيَّاتِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ وَاسْتَطْرَطَتِ شَأْبِيبَ رَحْمَتِهِ» سپس کلیدهای گنجهای خود را با رخصتی که در درخواست نمودن از خودش به تعداد، در اختیارات گذاشت، پس هرگاه خواستی با دعا درهای نعمت او را من گشاییم و بارش باران رحمت او را من طلبی.



قال الله تبارک و تعالی:

«وَإِن كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَخَدُ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَا مَسْتُمُ النِّسَاءُ فَلَمْ تَحْدُوا مَا إِهَامُكُمْ صَعِيداً فَامْسَحُوا بِجُوهرِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ...»

اگر بیمار یا در سفر باشید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافرید پس با خاک پاک تیم کنید و از آن به صورت و دستها یتان بکشید.<sup>۱</sup>

#### تیم

تیم یکی از اقسام طهارت است که در چند مورد به جای وضو یا غسل از آن استفاده می‌شود:

#### احکام تیم

- ۱- در تیم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد. (م. ۶۰۷)
- ۲- باید هنگام تیم انگشت را از دست بیرون آورد. (م. ۷۰۷)
- ۳- اگر تیم بدل از غسل جنابت باشد وضو لازم نیست ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیم کند باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو هم بگیرد باید تیم دیگری بدل از وضو بگیرد.<sup>۲</sup>
- ۴- تیمی که به جای وضو است با تیمی که به جای غسل است جز در نیت فرقی ندارد.<sup>۳</sup>
- ۵- چیزهایی که وضو را باطل می‌کند تیم بدل از وضو را نیز باطل می‌کند و آنچه سبب غسل می‌شود تیم بدل از غسل را باطل می‌کند.<sup>۴</sup>

۱- مائدہ، ۶

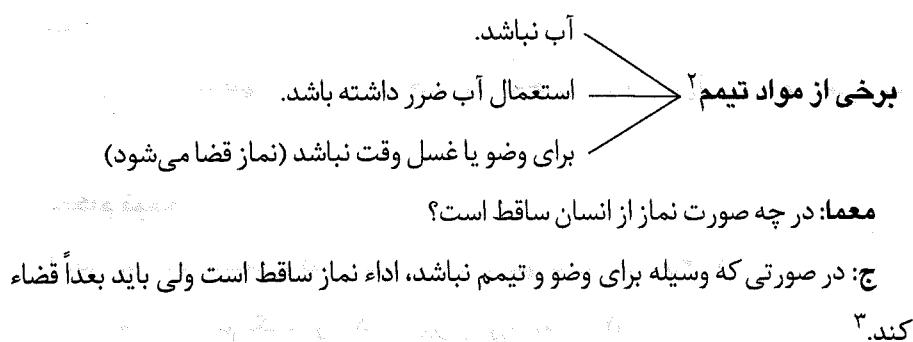
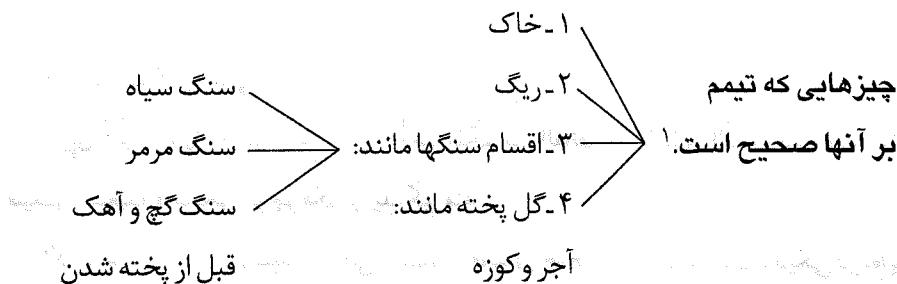
۲- توضیح المسائل، م ۷۲۳

۳- همان، م ۷۰۱

۴- همان، م ۷۲۰

**یادآوری:**

در صورت امکان این درس برای شاگردان به صورت عملی انجام گیرد.



معما: در چه صورت نماز از انسان ساقط است؟

ج: در صورتی که وسیله برای وضو و تیم نباشد، اداء نماز ساقط است ولی باید بعداً قضاء کند.<sup>۳</sup>

۱- همان، م ۶۸۴ - ۶۸۵  
۲- همان، تیم  
۳- تحریر الوسیله، ج ۱ بحث تیم

## داستان

### داستان حضرت موسی علیه السلام

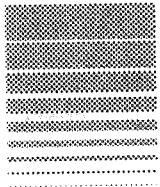
قسمت سوم

همین امر سبب شد که دیگر نتواند در مصر بماند و راه مَدِین را پیش گرفت. مسلمًاً موسی در اینجا گناهی مرتکب نشد؛ بلکه در واقع ترک او لایی از او سرزد و او در برابر همین ترک اولی از خدا تقاضای عفو کرد. «موسی گفت: به شکرانه این نعمت که مرا مشمول عفو خود قرار دادی و در چنگال دشمنان گرفتار نساختی و به شکرانه تمام نعمتهايی که از آغاز تاکنون به من مرحمت کردي من هرگز پشتيباني از مجرمان نخواهم کرد و يار ستمکاران نخواهم بود.»<sup>۱</sup> «به دنبال اين ماجرا موسی در شهر ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌اي و در جستجوی اخبار»<sup>۲</sup> چون مسئله کشته شدن يكى از فرعونيان به سرعت در مصر منعکس شد. شايد كم و بيش از قرائين معلوم بود که قاتل او يك بنى اسرائيلى است و شايد نام موسى هم بر سر زبانها افتاد. از طرفى اين قتل يك قتل ساده نبود، جرقه‌اي برای يك انقلاب و يا مقدمه‌اي آن محسوب می‌شد.

در اين موقع که موسی در شهر سرگردان بود ناگهان با صحنه تازه‌اي رو برو شد، «دید همان بنى اسرائيلى که ديروز از او ياري طلبide بود فرياد می‌کند و از او کمک می‌خواهد و با قبطى دیگرى گلاویز شده»<sup>۳</sup> اما «موسی به او گفت: تو به وضوح انسان جاھل و گمراھی هستی» و هر روز باکسى گلاویز می‌شوي. ولی به هر حال مظلومی بود، در چنگال ستمگری، و باید موسی به ياري او بشتابد؛ «اما هنگامی که موسی خواست آن مرد قبطی را که دشمن هر دوی آنان بود با قدرت بگیرد و از بنى اسرائيلى دفاع کند؛ فرياد آن مرد بلند شد. گفت: اى موسی تو می‌خواهی مرا بکشی همانگونه که انسانی را ديروز کشتي.»<sup>۴</sup> از قرار معلوم «تو می‌خواهی فقط جباری در روی

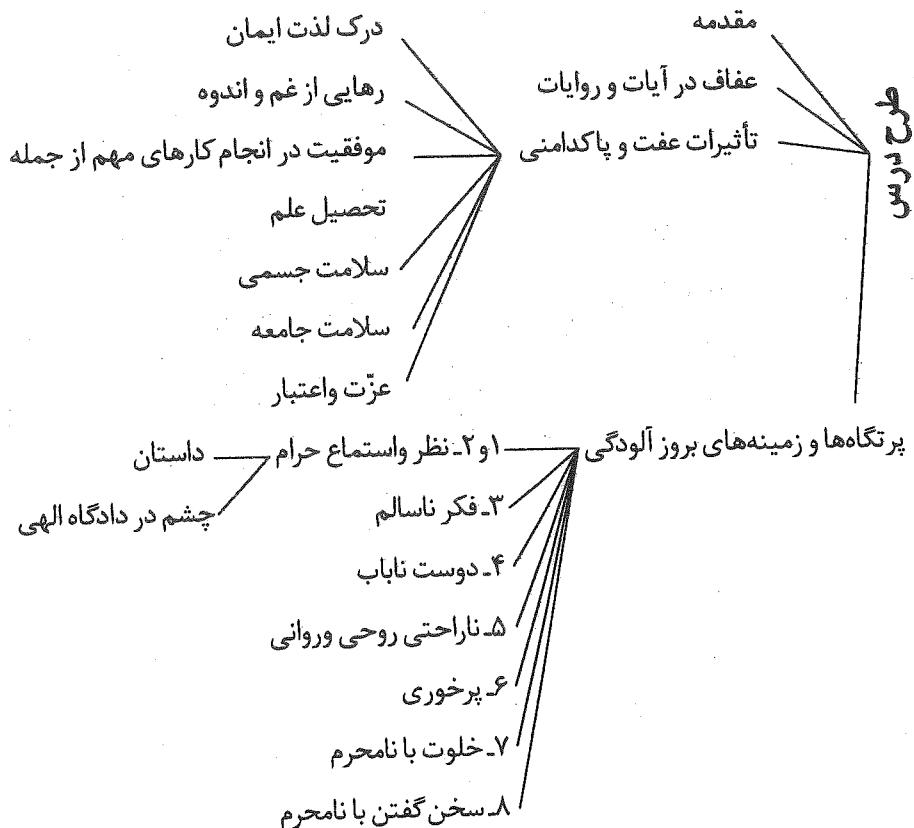
۱- قصص  
۲- همان  
۳- همان  
۴- همان، ۱۹

زمین باشی و نمی‌خواهی از مصلحان باشی».<sup>۱</sup> این جمله نشان می‌دهد که موسی قبلاً نیت اصلاح‌طلبی خود را چه در کاخ فرعون و چه در بیرون آن اظهار کرده بود، به هر حال موسی متوجه شد که ماجرای دیروز افشا شده و برای این که مشکلات بیشتری پیدا نکند کوتاه آمد. ماجرا به فرعون و اطرافیان او رسید و تکرار این عمل را تهدیدی بر وضع خود گرفتند، جلسه مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی صادر شد.



## جوان؛ عفاف و پاکدامنی

□ سید احمد حسینی متولی



## مقدمه

مطالعه تاریخ بشر در دورترین زمانهای ذکر شده، همراه با نشانه‌هایی از تمیزگی انسان به حفظ پاکی و احترام به پاکدامنی است. همه اینها و مراجعه به وجدان، گویای فطری بودن عفت‌طلبی انسان می‌باشد؛ یعنی خداوند متعال، پاک بودن و پاک زندگی کردن را در سرشت بشر، قرار داده است.

از آنجاکه موضوع عفت «شهوت» است<sup>۱</sup> و شهوت در نقطه افراط به شهره و در نقطه تفریط به خمود می‌رسد و تنها در نقطه اعتدال است که عفت تحقق می‌یابد، شناسایی مرزهای عفاف و معزفی آن برای دوری جوان و جامعه از پرتگاه‌های افراط و تفریط لازم و ضروری است؛ چراکه انحراف از این مرز، ورود به وادی تهتك و بی‌پروایی<sup>۲</sup> را در پی دارد که در این وادی، غیر از انسانیت، انتظار همه چیز می‌رود.

## عفاف در آیات و روایات

در قرآن کریم، خداوند متعال عفت را از صفات مؤمنین شمرده است.<sup>۳</sup>  
أهل بيته عليه السلام نیز پاکدامنی را بالاترین شرافتها<sup>۴</sup>، نتیجه عقل<sup>۵</sup>، برترین عبادت<sup>۶</sup> و از کمال نعمت<sup>۷</sup> دانسته‌اند.

لذا جای تعجب نیست که جوانان مؤمن و پاک سرشت، در امتحانات و موقع خطر، به خوبی سلامت و پاکی خود را حفظ می‌کنند و به مقامات بالا می‌رسند.  
«طهّروا أنفسكم مِنْ دَنَسِ الشَّهْوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ الْدَّرَجَاتِ» نفوس خود را از پلیدی

- ۱- عن علي عليه السلام: الفضائل اربعة اجناس... الثاني: العفة وقوامها في الشهوة... بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۱
- ۲- قال الصادق عليه السلام: .... والعفة وضدّها التهتك.
- ۳- بسم الله الرحمن الرحيم: قد افلح المؤمنون... والذين هم لفروعهم حافظون»
- ۴- على عليه السلام: أهل العفاف اشرف الاشراف
- ۵- على عليه السلام: من عقل عفت. ميزان الحكمة، ج ۶، ص ۳۶۲
- ۶- عن الامام الباقر عليه السلام: افضل العبادة عفة البطن والفرج.
- ۷- عن علي عليه السلام: من كمال النعمة التحلّي بالسخاء والتّعفف.

شهوات پاک نگهدارید تا به درجات بلند نائل آید.

## تأثیرات عفت و پاکدامنی

-درک لذت ایمان

«النَّظَرُ سَهْمٌ مَشْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسِ فَنْ تَرَكَهَا حَوْفًا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَيَّانًا يَجْدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ»<sup>۱</sup>  
هر نوجوانی در ابتدای تکلیف، از اعمق وجودش لذت ارتباط با خدا را چشیده است که با تکامل این احساس، اولیاء خدا به جایی می‌رسند که افتخار زندگی خود را تنها عبادت می‌دانند. علی ﷺ فرمود: «کفی پی فخرًا ان اکون لك عبداً» چشیدن این لذت در تمام عمر، بدون عفت و پاکدامنی ممکن نیست.

امام سجاد علیه السلام فرمود: مردی با خانواده‌اش برای سفری عازم شدند. برای آن سفر تصمیم گرفتند از طریق دریا سفر نمایند. پس از اینکه سوار کشته شدند طوفان تندی آغاز شد، به گونه‌ای که کشته و اهل آن همه غرق شدند. همسر این مرد به وسیله تخته چوبی خود را از مرگ نجات داد و به جزیره‌ای رسید؛ تا وارد جزیره شد فردی را دید خیلی خشن و تندخو. مرد تا او را دید، از شدت زیبایی به او خیره شد و سؤال کرد: آیا تو انسان هستی؟ زن جواب داد: آری. مرد با نگاه‌های تندش زن را به لرزه انداخت. مرد گفت: چرا نگرانی؟ زن گفت: مرا رهامی کنی یا اینکه از او مدد جوییم؟ مرد گفت: اگر رهایت نکنم چه می‌شود؟ زن گفت: از او باری می‌جوییم. سخن زن، مرد را تکان داد و گفت: من باید بیشتر از خدا بترسم زیرا من میل دارم نه تو.

آنگاه از جا برخاست و سخنی نگفت و تصمیم به توبه و بازگشت گرفت.  
همین طور که داشت می‌رفت، عابدی را در راه دید. گرمای آفتاب هردی آنها را می‌آزد.  
عابد گفت: بیا از خدا بخواهیم تا بین ما و آفتاب، سایه‌ای ایجاد نماید.  
مرد گفت: من کاری در خود سراغ ندارم تا زمینه این لطف خداوند گردد. شما دعا کن تا من آمین بگوییم.

عابد خدا را خواند و از او خواست که سایه‌ای برای آنها مقرر گردد. مرد هم آمین گفت.  
بلافاصله قطعه‌ای ابر روی سر هر دو قرار گرفت و موجب شد که آفتاب آنها را نیازارد. بعد از  
مقداری که زیر سایه الهی حرکت کردند، سر یک چند راهی خواستند از هم جدا شوند.  
عابد دید ابر به طرف جوان می‌رود. روکرد به جوان و گفت: تو از من نزد خدا مقرب‌تر هستی  
زیرا من قبلًا از خدا خواسته بودم ابری عطا کند و عطا نکرده بود و تو خواستی و خداوند عنایت  
کرد.

آن مرد جریان خود را برای او نقل کرد.

عابد گفت: خداوند گناه گذشته‌ات را غفو کرده و این لطف ویژه را نصیبت فرموده است. مراقب  
اعمال خود باش، زیرا این مقام بس والا بی است که خداوند به تو عنایت فرموده است و تمامی  
این‌ها به خاطر آن لحظه‌ای بود که از گناه چشم پوشی کردی.<sup>۱</sup>  
رهایی از غم و اندوه (آرامش)

همه غمها و افسردگیها ناشی از اختلال در شرایط جسمی و روحی انسان است، همان‌طور که  
گفته شد عفت و پاکدامنی، نیاز و ندای درونی انسان می‌باشد و لذا با رعایت کامل آنها، از غم و  
آشتفتگی ناشی از به هم خوردن اعتدال در این ناحیه، رهایی می‌یابد.  
در مقابل، بی‌عفتی جز احساس گناه و تنفر از خود و دچار شدن به جنون جوانی که بازدارنده  
از هرگونه فعالیت انسانی است اثر دیگری ندارد.<sup>۲</sup>

رسول الله ﷺ: «اما العفاف: فيتشعب منه الرّضا والاستكانة والحظّ والرّاحة... فهذا ما  
يتشعب للعاقل بعفافه رضي بالله وبقسمه»<sup>۳</sup>  
الإمام علي علیه السلام: «اصل العفاف القناعة وثمرتها قلة الاحزان»<sup>۴</sup>

۱- چشم، نگاه و...، محمد حسین حق جو، مرکز فرهنگی المهدی، ص ۱۵۴، (به نقل از بحار، ج ۷۰، ص ۳۶۱)

۲- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد، ج ۱۶، ص ۱۹۱

۳- میزان الحکمة، محمدی ری‌شهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۶، حدیث ۱۲۸۶۴

۴- میزان الحکمة، محمدی ری‌شهری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۶، حدیث ۱۲۸۴۷

## موفقیت در انجام کارهای مهم از جمله تحصیل علوم

الامام علی طیلّه: «مَنْ عَقِلْ عَفَّ»<sup>۱</sup>

در کشورهای پیشرفت‌هه صنعتی که به واسطه دوری از روحی و احکام نورانی اسلام، از حقایق و نیازهای روحی و معنوی خود محروم مانده‌اند، یکی از عوامل عمدۀ تصادفات را رعایت نکردن حریم عفاف دانسته‌اند.<sup>۲</sup> در سالهای اخیر، در بعضی از مدارس پیشرفت‌هه چند کشور از جمله آمریکا، اقدام به جداسازی دختران و پسران در محیط آموزشی نموده‌اند و علت آن را بالا رفتن راندمان تحصیل دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

## سلامت جسمی

علم بشر به ارتباط سلامت روحی و روانی با سلامت جسمی اذعان دارد.

پژوهشکان آثار چشم چرانی را اینگونه فهرست می‌نمایند:

۱- دشواری در تنفس

۲- درد اطراف قلب

۳- تپش قلب

۴- ضعف و خستگی عمومی

۵- سردرد

۶- بی قراری

۷- بی خوابی و کم اشتها

۸- خستگی فکری و دماغی<sup>۴</sup>

اینها علاوه بر عقده‌های ناگشودنی روانی است که بررسی و طرح آن از عهدۀ این نوشته خارج است.

۱- میزان الحکمة، ج ۶، حدیث ۱۲۸۵۲

۲- اولين دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۶، ص ۲۱

۳- رسانه‌های خبری، ابتدای سال‌های تحصیلی ۷۶- ۷۷ و ۷۸- ۷۷

۴- اولين دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد، ج ۱۶، ص ۱۵

## سلامت جامعه

عن الامام الصادق علیه السلام قال: «بُرُوا آباءكم يَبْرُكُم ابناكم و عفوا عن نساء الناس تُعَفَّن ساًوئُكم»<sup>۱</sup>

تأثیر پاکدامنی در استحکام خانواده و تولید نسل سالم و در نتیجه، جامعه‌ای متعالی امری مسلم است.

## عزت و اعتبار

الامام علی علیه السلام: «من عفت اطرافه حست او صافه»<sup>۲</sup>

الامام علی علیه السلام: «من أتحف العفة والقناعة حالفه العز»<sup>۳</sup>

انسانهای پاکدامن، برای همه افراد جامعه، اعم از خانواده دوستان و دیگران مورد احترام می‌باشند. این عزت و اعتبار در برخوردها و مناسبات اجتماعی پدیدار می‌شود، به طوری که حتی افراد متهتك، امانات و اسرار زندگی خود را به انسانهای عفیف می‌سپارند و در دل خود آنها را بزرگ و با عظمت می‌دانند.

## پرتگاه‌ها و زمینه‌های بروز آلودگی

### نظر و استماع حرام

همان طور که نگاه به سبزه‌زار و آب نیلگون، به طور ناخودآگاه در انسان تأثیر می‌گذارد و برای او فرح و شادی می‌آورد، نگاه به نامحرم<sup>۴</sup> یا نگاه شهوت‌آمیز و از روی لذت نیز باعث تحریک بیش از حد غریزه می‌شود.

پیامبر اکرم علیه السلام می‌فرمایند «النَّظَرُ شَهْمٌ مِّنْ سَهَمِ الْبَيْسَ مَسْمُومٌ»<sup>۵</sup> نگاه، تیز مسمومی از تیرهای شیطان است» نگاه حرام، قدرت تصمیم‌گیری درست و استفاده از عقل را از انسان سلب

۱- پژوهش روح، ج ۱، ص ۱۵۴ ۲- میزان الحکمة، ج ۶، حدیث ۱۲۸۵۹

۳- میزان الحکمة، ج ۶، حدیث ۱۲۸۶۳ ۴- رساله‌های عملیه، احکام نگاه کردن

۵- میزان الحکمة، ج ۶، حدیث ۲۰۲۸۳

می‌کند. اکثر انحرافات مورد نظر، از یک نگاه، شروع شده است.

زدست دیده و دل هر دو فریاد  
که هرچه دیده بیند دل کند یار  
به یقین، خداوند مهربانی که تمام نیازهای انسان را قبل از وجود او پیش بینی و آماده نموده و  
دنیابی را مسخر انسان قرار داده است، با احکام شرعی نمی‌خواهد او را نسبت به نیازهایش  
محدود نماید، بلکه این احکام و دستورات، پابندها و زنجیرهای مانع حرکت و پرواز انسان را  
برمی‌دارد. التزام به این احکام، امکان استفاده از استعدادها و بهره برداری از قدرت ممتاز انسان،  
یعنی تعقل و تفکر را فراهم می‌سازد. آلودگان خود می‌گویند که شروع انحراف و منشأ  
دورشدن‌شان از پاکیها، و نورانیت، از نگاه شروع شد.<sup>۱</sup>

#### تشبیه دیگر:

همان طور که بعد از داخل شدن سم مهلک به داخل بدن، باید منتظر اثر آن شد، پس از دیدن  
و شنیدن حرام، بعد از فکر حرام، نمی‌توان انتظار اثر آن را نداشت؛ لذا این نگاه و صدا حتی برای  
یک بار هم تجویز نشده است.

نوشته تحریک کننده (از قبیل رمانها) و یا شنیدن سخنان تحریک کننده (علاوه بر ترانه‌ها)  
از اثر مذکور، مستثنی نیستند.  
دانسته.

در تفسیر روح البیان نقل شده است که سه برادر، دو نفرشان مدتی مؤذن مسجد بودند. برادر  
اوّلی ده سال مؤذن بود و در بالای مناره مسجد اذان می‌گفت. پس از فوت او برادر دوم، این منصب  
را عهده‌دار شد و او هم حدود ده سال به آن کار مشغول بود، تا اینکه برادر دوم هم فوت کرد.  
پس از آن مردم نزد برادر سوم رفتند و از او خواستند او هم چون دو برادرش به اذان گویی  
پی‌بردازد، اما اوی از پذیرفتن اجتناب کرد. وقتی اصرار کردند و به او پیشنهاد نمودند که پول زیادی  
به اوی خواهند داد باز او از پذیرفتن اجتناب نمود. وقتی بالا اصرار زیاد مردم رو بروشد به آنان گفت:  
من اذان گفتن را بد نمی‌دانم، ولی اگر صد برابر پولی را که پیشنهاد می‌کنید به من بدهید

۱- کتاب چشم، نگاه و....

بازهم نخواهم پذیرفت، زیرا این مأذنه جایی است که دو برادر مرا بی‌ایمان از دنیا برد. وقتی لحظات آخر عمر برادر بزرگترم رسید خواستم بر بالینش سوره یس تلاوت کنم که با نهایت اعتراض و فریاد و نهیب او مواجه شدم. او می‌گفت: قرآن چیست؟ چرا برایم قرآن می‌خوانی؟ برادر دوم هم به این صورت در هنگام مرگش به من اعتراض کرد. از خداوند کمک خواستم که علت این امر را برایم روشن گرداند، زیرا آنان مؤذن بودند و این کار از آنان انتظار نمی‌رفت.

یک شب خداوند بر من مت نهاد و در عالم رؤیا، برادر بزرگترم را در حال عذاب دیدم. به طرفش رفتم و گفتم تو را رهانمی‌کنم تا به من بگویی چرا بی‌ایمان از دنیا رفتی؟ خداوند برای آنکه ماجرا را به من بفهماند، زبان او را گویا نمود. او گفت: ما هرگاه که بالای مأذنه می‌رفتیم به خانه‌های مردم نگاه می‌کردیم و به محارم مردم چشم می‌دوختیم و خلاصه چشم چرانی باعث عذاب ما در آخرت شد...<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام در شأن نزول آیة ۲۹ سوره نور فرمود:

جوانی از انصار پیامبر خدا علیه السلام در مسیر خود بازی روبرو شد. چهره جذاب آن زن جوان را چنان به خود جلب نمود که چشم خود را به او متوجه ساخت. زن که عبور کرد جوان نگاهش را از آن زن برنداشت و به راه خود ادامه می‌داد. ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی دیوار صورتش را شکافت.

هنگامی که زن از دیدگاه او دور شد، جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباسهایش ریخته است. متأثر شد و با خود گفت: به خدا سوگند، من خدمت پیامبر خدا علیه السلام می‌روم و این ماجرا را بازگو می‌کنم.

هنگامی که چشم رسول خدا علیه السلام به او افتاد فرمود: چه شده؟<sup>۲</sup>

جوان ماجرا را نقل کرد. در این هنگام جبرئیل علیه السلام نازل شد و این آیه را از سوی خدای متعال قرائت فرمود:<sup>۳</sup>

۱- چشم، نگاه و... ص ۲۰۶

۲- چشم، نگاه و... ص ۱۴۰. (به نقل از نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۸۸ والبرهان، ج ۳، ص ۱۳۰)

ای پیامبر به زنان و مردان مؤمن بگو که دیدگان خود را از نامحرمان بینندند (دستور مشترک زنان و مردان) «قل للهُمَّنِ يَعْصُّوْا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَخْفِظُوا فِرْجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكِيٌّ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ. وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْصُّنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...»

### چشم در دادگاه الهی<sup>۱</sup>

خدای متعال در موارد گونه گون فرموده که چشم شما مورد توجه خاص ما و مأموران ما قرار دارد.

همچنین در کلام معصومین علیهم السلام آمده است که مؤمنین باید خیالی مراقب چشمهای خود باشند.<sup>۲</sup>

اما نقل مضامین بعضی از این سخنان:

- از اعمال چشم و... پرسیده خواهید شد.<sup>۳</sup>

- وظیفه در برابر چشم این است که او را به مناظر حرام آلوده نکنید.<sup>۴</sup>

- بسیاری از نگاهها پشیمانی به بار می آورد.<sup>۵</sup>

اگر از دیدگان مواظبت نکنی روز قیامت گریان خواهی بود.<sup>۶</sup>

- اگر انسان چشمش را از نامحرم حفظ کند، پیامبر خدا علیهم السلام برای او ضمانت بهشت را فرموده است.<sup>۷</sup>

- کسی که از نگاههای بی مورد به مناظر حرام خودداری کند، توفیق دیدار عظمت و جلالت الهی را در عالم ملکوت می یابد.<sup>۸</sup>

۱- چشم، نگاه و...، ص ۱۹

۲- ان السمع والبصر... (اسراء، ۳۶)

۳- قال السجاد اللهم... وحق البصر ان تغمضه عما لا يحل لك.... (المحججة، ج ۳، ص ۴۴۹)

۴- عن الصادق عليه السلام: كم من نظرة اورثت حسرة طولية (فروع كافى)، ج ۵ ص ۵۵۹

۵- عن الرسول عليه السلام: كل عين باكية يوم القيمة:... عين غضت عن محارم الله (روضة الراعظين، ص ۴۵۰)

۶- عن الرسول عليه السلام: اغضنا لكم الجنة:... وغضوا ابصاركم (نهج الفصاحة، ص ۶۳)

۷- قال الصادق عليه السلام: لأن البصر لا يغض عن محارم الله تعالى إلا وقد سبق إلى قلبه مشاهدة العظمة

والجلال (مصباح الشریعة. ص ۹)

- اگر نگاهتان را کنترل کنید، زمینه‌ساز دیدن عجایبی (از جهان ملکوت و ملک) می‌شود.<sup>۱</sup>
  - نگاه‌های پی‌درپی، موجب می‌شود که شهوت تحریک گردد و خود این، زمینه‌ساز فتنه و انحراف است.<sup>۲</sup>
  - اگر انسان وقتی نگاهش به سیمای زن یا مردی می‌افتد چشمش را بینند و یا به آسمان متوجه گردد (از ترس قرار گرفتن در گناه)، خدای متعال بلا فاصله یکی از حوریه‌های بهشتی را به عقد او در می‌آورد.<sup>۳</sup>
  - کسانی که از نگاه به نامحرمان خود را حفظ می‌کنند، روز قیامت در حالی که همه مردم در حال ارزیابی اعمال خود می‌باشند، در زمرة افرادی خواهد بود که در سایه عرش الهی در امنیت به سرمی برند.<sup>۴</sup>
  - نگاه به مناظر حرام، موجب می‌گردد در قیامت، دیدگان انسان پر از آتش گردد، مگر اینکه انسان توبه کند.<sup>۵</sup>
  - دیدگان، کمینگاه شیطان است.<sup>۶</sup>
  - از نگاه‌های اضافی پرهیز کنید، زیرا شما را به بیهوده گرایی می‌کشاند و به غفلت (از خدا، قیامت، آینده و وظیفه) دچار می‌گرداند.<sup>۷</sup>
- ۳- فکر ناسالم**
- قال امیر المؤمنین علیه السلام: «من كثُر فكره في المعاصي دعْته إليها»<sup>۸</sup>
- 
- ۱- قال النبي ﷺ: غضوا بصاركم ترون العجائب. (مصالح الشريعة، ص ۹)
  - ۲- قال الصادق علیه السلام: أياكم والنظر فائتها تزرع في القلب الشهوة وكفى بها لصاحبها فتنة.. (تحف العقول، ص ۲۲۵)
  - ۳- قال الصادق علیه السلام: من نظر الى امرأة فرفع بصره الى السماء او اغمض بصره لم يرتد اليه بصره حتى يزوجه الله عزوجل من الحور العين. (سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۹۵)
  - ۴- قال النبي ﷺ: ثلاثة يتذمرون في ظل العرش آمنين والناس في الحساب... ورجل لم ينظر إلى ما حرم الله عليه. (نهج الفصاحة، ص ۲۵۷)
  - ۵- قال الباقر علیه السلام: من ملا عينه من حرام الله ملأ الله عينه يوم القيمة من النار الا ان يتوب ويرجع (بحار، ج ۷۲، ص ۳۳۴)
  - ۶- قال علي علیه السلام: العيون مصائب الشيطان. (غرس)
  - ۷- قال الرضا علیه السلام: أياكم وفضول النظر فائته يبذرة الهوى ويولد الفلة. (بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۹)
  - ۸- گفتار فلسفی، بحث جوان، هیئت نشر معارف اسلامی، ص ۲۷۱

این افکار به خصوص در صورت تکرار، اثر زیانبار خود را خواهند داشت، لذا می‌بایست فکر را نیز در جهت سالم قرار داد: «ان السّمّع والبصر والفؤاد كلّ أولئك كان عنده مسئولاً»<sup>۱</sup>

#### ۴- دوست ناباب

رسول الله ﷺ: «المرء على دين خليله فلينظر احدكم من يخالف»<sup>۲</sup>

#### ۵- پرخوری

تأثیر پرخوری تا آنجا است که نزد خدواند متعال مبغوض ترین چیزها شمرده می‌شود:  
«أبغض شيء عند الله البطن الملوّ»

کمک گرفتن از روزه برای سلامت در همه امور، از جمله کنترل شهوت قابل توجه است.  
«وَاسْتَعِنُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلْوَةِ»<sup>۳</sup> در بعضی از روایات صبر به صوم تفسیر شده است.

#### ۶- خلوت با نامحرم

روزی حضرت موسی علیه السلام نشسته بود. ابليس در حالی که لباس رنگارنگی پوشیده بود وارد شد. لباس را از تن در آورد و کنار گذاشت و نزد حضرت موسی علیه السلام آمد و به او سلام کرد. حضرت موسی علیه السلام پرسید: تو کیستی؟ گفت: من ابليس هستم. حضرت گفت: خدا مرگت دهد، چرا اینجا آمدی؟ گفت: به خاطر مقام و منزلتی که نزد خدا داری آمده‌ام تا سلامی بگویم. حضرت فرمود: آن چه جامه‌ای بود که بر تن داشتی؟ گفت: به وسیله آن، قلب انسانها را متوجه خود می‌کنم. حضرت فرمود: چه چیز است که اگر در انسان باشد تو بر او مسلط می‌شوی؟ گفت: اول اینکه خود بر تربین باشد، تکبر داشته باشد. دوم: اعمال خودش را زیاد تصوّر کند. سوم اینکه گناهانش را فراموش کند. سپس شیطان گفت: من تو را زسه چیز بر حذر می‌دارم: اول آنکه بازن نامحرم در یکجا خلوت مکن که من سومی خواهم بود و هر دو را فریب می‌دهم.<sup>۴</sup>

تنها بودن با نامحرم آنقدر مورد نهی شارع مقدس است که نماز در آن مکان و شرایط، مورد اشکال می‌باشد.

۱- میزان الحکمة، ج ۵، حدیث ۱۰۲۲۱

۲- چشم، نگاه و...، ص ۶۲

۳- اسراء، ۳۶

۴- بقره، ۴۵

### ۷- سخن گفتن با نامحرم

«فلا تخضعن بالقول فيطع الذي في قلبه مرضٌ»<sup>۱</sup> نازک ونرم با مردان سخن نگویید، مبادا آنکه دلش بیمار (هوا و هوس) است به طمع بیافتد.

این نوع سخن گفتن، گفتار بی‌مورد، شوخیها و خنده‌های بلندی که در ملاقات دو فرد نامحرم، امکان گناه و مفسدہ را دارد، از پرتگاه‌های جدی می‌باشد و اگر مفسدہ‌انگیز باشد، جایز نیست.<sup>۲</sup>

ابو بصیر<sup>علیه السلام</sup> می‌گوید: زمانی که در کوفه بودم به یکی از بانوان درس قرآن می‌دادم. روزی به مناسبتی در موردی با شوخی نمودم. مدتی گذشت تا در مدینه، به حضور امام باقر<sup>علیه السلام</sup> رسیدم آن حضرت مرا مورد سرزنش قرار داد و فرمود: کسی که در جای خلوت گناه کند، خدا نظر لطف خود را از او بر می‌دارد. این چه سخنی بود که به آن زن گفتی؟!  
از شدت شرم، سر در گریبان کرده و توبه نمودم. امام باقر<sup>علیه السلام</sup> به من فرمود که مراقب باش که تکرار نکنی و بازن نامحرم، شوخی ننمایی.<sup>۳</sup>

۲- ویژه‌نامه فرهنگ اسلام، بهار ۱۳۷۹، ص ۷

۱- احزاب، ۳۳

۳- چشم، نگاه و... ص ۱۴۷



قال علي ظهير الله: «انَ لَا نَفْسٌ كُمْ اثْنَانَا فَلَا تَبِعُوا إِلَّا بِالْجُنَاحِ»؛ همانا! برای نفسهای شما قیمت‌های است، آنها را جزء با بهشت معامله نکنید.<sup>۱</sup>

### چند مسئله:

- ۱- نگاه کردن به عکس نامحرم، چه مرد و چه زن، که حد واجب پوشش را در عکس رعایت ننموده در صورتی جایز است که اولاً: صاحب عکس را نشناسد.  
ثانیاً: مفسدۀ ای نداشته باشد.<sup>۲</sup>
  - ۲- اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهمتک نباشد<sup>۳</sup> نباید به عکس او نگاه کند.<sup>۴</sup>
  - ۳- نگاه به فیلم نامحرم بدون پوشش اسلامی، حکم عکس را دارد که بدون ریبه و با عدم شناخت، اشکال ندارد و اما در مورد پخش مستقیم علی الاحوط نگاه حرام است.
  - ۴- بنابر اقوا شنیدن صدای زن نامحرم تا هنگامی که تلذذ و ریبه در آن نباشد جایز است... ولی احتیاط آن است که در غیر موارد ضروری، بخصوص گفتگوی با زن جوان را ترک نمایند...  
البته اگر گفتگوی زنان با مردان تحریک کننده باشد حرام است.<sup>۵</sup>
- معما: یک اتوبوس ۴۰ مسافر سوار کرد در بین راه ۱۴ نفر پیاده شدند در آخر خط مسافری باقی نمانده بود که پیاده شود سؤال اینکه بقیه مسافرها کجا رفتند؟
- ج: چهارتاده نفر پیاده شدند.

۱- احکام بانوان، ص ۲۰۹

۲- همان، م ۲۴۳۹

۳- غرالحكم، ج ۱، ص ۲۱۹

۴- آبرو دار باشد.

۵- تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۵، م ۲۹

## داستان حضرت موسی

### حرکت موسی بسوی مدین

قسمت چهارم

موسی <sup>علیه السلام</sup> این خبر را جدی گرفت «از شهر خارج شد در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای». <sup>۱</sup> تمام قلب خود را متوجه خداوند کرد و «گفت: پروردگار من! امرا زاین قوم ظالم رهایی بخش». <sup>۲</sup> موسی تصمیم گرفت که به سوی سرزمین مدین، که شهری در جنوب شام و شمال حجاز بود و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان جدا محسوب می‌شد، برود؛ اما نکته جالب اینجاست که جوانی که در ناز و نعمت بزرگ شده اکنون با شرایط به وجود آمده به سویی می‌رود که در عمرش سابقه نداشت. علاوه بر این نه زاد و توشهای دارد، نه مرکب و نه دوست و راهنمایی؛ ولی در این راه یک سرمایه بزرگ همراه داشت، سرمایه ایمان و توکل بر خدا. لذا «هنگامی که متوجه جانب مدین شد گفت: امیدوارم که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند». <sup>۳</sup>

این جوان پاک چندین روز در راه بود؛ راهی که هرگز از آن راه نرفته بود. گفته‌اند <sup>۴</sup> روز در راه بوده، آنقدر راه رفت که پاهایش آبله زد. <sup>۵</sup>

کم کم دورنمای مدین در افق نمایان شد و موجی از آرامش بر قلب او نشست، نزدیک شهر شد؛ «هنگامی که موسی در کنار چاه آب مدین قرار گرفت گروهی از مردم را دید که چارپایان خود را از آب چاه سیراب می‌کنند <sup>۶</sup> و در کنار آنان دوزن را دید که تنها از گوسفندان خود مراقبت می‌کنند اما به چاه نزدیک نمی‌شوند». <sup>۷</sup> وضع این دختران باعفت که در گوشه‌ای ایستاده بودند و کسی به داد آنها نمی‌رسید و یک مشت شبان گردن کلفت تنها در فکر گوسفندان خویش بودند و

- ۱- قصص ۲۱
- ۲- قصص ۲۲
- ۳- نفسیت نمونه ج ۱۶ ص ۵۵
- ۴- همان
- ۵- قصص ۲۳

نوبت به دیگری نمی‌دادند، نظر موسی را جلب کرد. نزدیک آنان آمد و «گفت: کار شما چیست.»<sup>۱</sup> چرا پیش نمی‌روید و گوسفندان را سیراب نمی‌کنید؟ دختران در پاسخ او گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی‌کنیم تا جوانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند.<sup>۲</sup> آن هنگام ما از باقی مانده آب آنان استفاده می‌کنیم. و برای این که سؤال دیگری برای موسی پیش نیاید که چرا پدر این دختران عفیف، آنان را به دنبال این کار فرستاده در جواب افروندند: «پدر ما پیرمرد مسنی است؛ نه خود او قادر است و نه برادری داریم که این کار را بکند و برای حل این مشکل، و برای این که سر بار مردم نباشیم، ما این کار را انجام می‌دهیم.

موسی از شنیدن این سخنان ناراحت شد و جلو آمد و دلو سنگین را گرفت و در چاه افکند. دلوی که می‌گویند باید چندین نفر به کمک همدیگر آن را از چاه بیرون بکشند، با قدرت بازوan نیرومندش یک تنۀ آن را بیرون کشید و «گوسفندان آن دو را سیراب کرد»<sup>۳</sup> و با این کارش تعجب همه را برانگیخت؛ زیرا او با این که خسته و گرسنه بود، نیروی ایمانش به کمک جسمش آمد و او را کمک کرد. «سپس به سایه روی آورد و به درگاه خدا عرض کرد: خدایا! هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمند؛ به هر حال آب کشیدن و کمک و حمایت از یک مظلوم ناشناخته، فصل تازه‌ای در زندگانی موسی می‌گشاید و یک دنیا برکات مادی و معنوی برای او به ارمغان می‌آورد و گمشده‌ای را که باید سالیان دراز به دنبال آن بگردد در اختیارش قرار می‌دهد.

آغاز این برنامه زمانی بود که دید، «یکی از آن دو دختر، که بانها یت حیاگام بر می‌داشت و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد، به سراغ او آمده و تنها این جمله را گفت. پدر از تو دعوت می‌کند تا پاداش و مزد آیی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد.»<sup>۴</sup> برق امیدی در دل او جستن گرفت. گویا احساس کرد واقعه مهمی در شرف تکوین است و با مرد بزرگی روبرو خواهد شد که حتی حاضر نیست زحمت انسانی، هر چند کم و اندک، بی پاداش بماند. او

۲- همان

۱- همان

۴- همان

۲۴- قصص

باید یک انسان نمونه و یک مرد الهی باشد. آری آن پیرمرد کسی جز «شعیب»<sup>۱</sup> پیامبر خدا بود که سالیان دراز مردم را در این شهر به خدا دعوت کرده و امروز که می‌بیند دخترانش زودتر از هر روز به خانه بازگشته‌اند، علت را جویا شده و هنگامی که از جریان آگاه می‌گردد، تصمیم می‌گیرد دین خود را به این جوان ناشناس ادا کند.

موسی به طرف خانه شعیب به راه می‌افتد. طبق بعضی از روایات دختر برای راهنمایی از پیش رو حرکت می‌کرد و موسی از پشت سر؛ ولی موسی اجازه نداد و گفت: من از جلو می‌روم و بر سر چند راهی‌ها مرا راهنمایی کن.<sup>۲</sup>

موسی به خانه شعیب وارد شد خانه‌ای که نور نبوت از آن ساطع است.

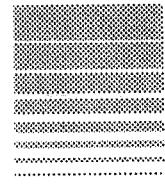
پیرمردی با وقار با موهای سفید به موسی خوش آمد گفت. و پرسید از کجا می‌آیی؟ چه کاره‌ای؟ در این شهر چه می‌کنی؟ هدف و مقصودت چیست؟ چرا تنهای هستی؟... «موسی هنگامی که نزد او آمد و سرگذشت خود را برای وی شرح داد، او گفت: مترس؛ از جمعیت ظالمان رهایی یافته». <sup>۳</sup> موسی به زودی متوجه شد استاد بزرگی یافته که چشم‌های زلال علم و معرفت و تقوا و روحانیت از وجودش می‌جوشد. شعیب نیز دریافت که شاگرد لایق و مستعدی پیدا کرده و هر دو از یافتن هم بسیار خوشحال شدند.

حضرت موسی بعد از آن که سرگذشت خود را برای شعیب بازگو کرد. یکی از دختران شعیب زبان به سخن گشود و با این عبارت کوتاه و پر معنی به پدر پیشنهاد استخدام موسی برای نگهداری گوسفندان کرد «گفت: ای پدر این جوان را استخدام کن، چرا که بهترین کسی که می‌توانی استخدام کنی، فردی است که قوی و امین باشد» او هم امتحان نیرومندی خود را داده و هم پاکی و درستکاری را.

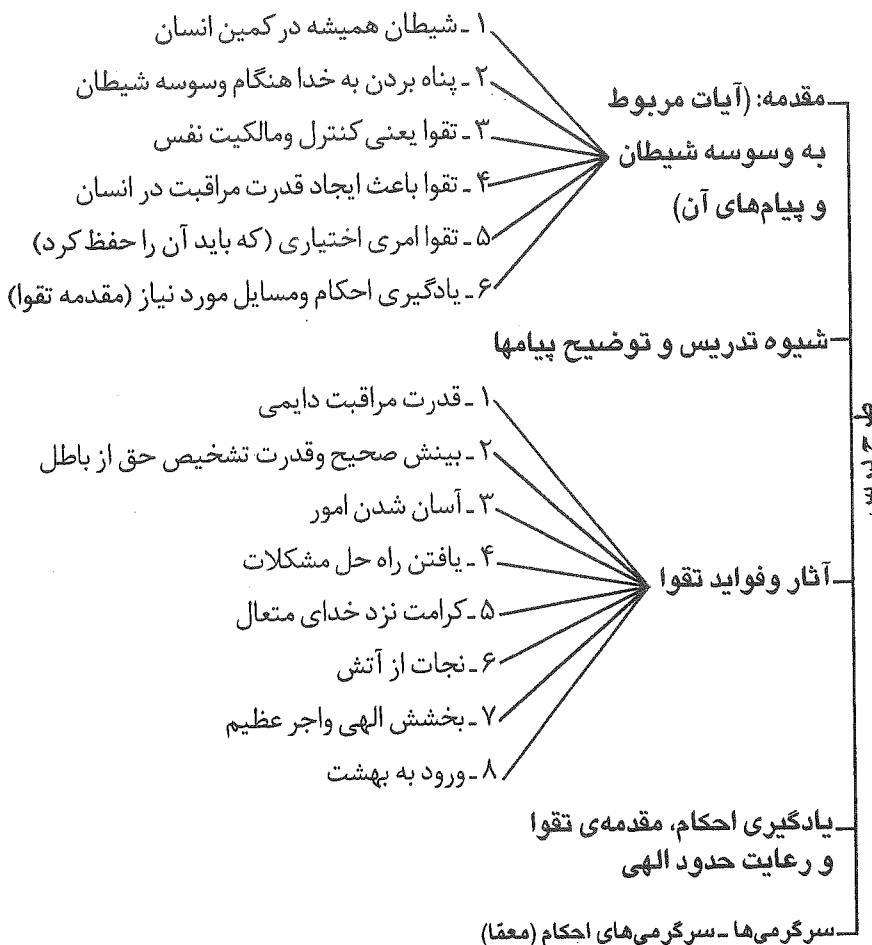
<sup>۱</sup>-تفسیر نمونه ج ۱۶ ص ۳۴

<sup>۲</sup>-المیزان ج ۱۶ ص ۳۴

<sup>۳</sup>-قصص، ۲۵



## جوان و وارستگی\*



\* این درس با استفاده از درس‌های رهروش سالهای قبل با ویرایش جدید و حذف و اضافات توسط گروه پژوهش مرکز آماده شده است

### سخنی با مربیان گرامی

در این درس اولین و مهمترین گام برای حفظ فطرت الهی انسان و تربیت نفس به وسیله‌ی تعلیمات شریعت مقدس اسلام مورد بحث قرار می‌گیرد. انسان فطرتاً بر بسیاری از نوامیس الهی آگاه است و از تقوا و فجور خود خبر دارد. تعلیمات انبیا نیز با ارتقای این آگاهی، او را در رعایت مرزهای تقوا و دوری از فجور و گناه یاری می‌کند. او با این دو حجت الهی می‌تواند به سلامت از خطرات عبور کند و به سر منزل مقصود برسد. در این درس اهمیت تقوا و لزوم کنترل و مالکیت نفس مورد بحث قرار می‌گیرد.

### اهداف رفتاری درس

در پایان این درس دانش‌آموزان باید:

- ۱- معنای لغوی و عرفی تقوا را که حفظ نفس از رذایل و پستی هاست، بداند؛
- ۲- معنای قرآنی تقوا را، که علاوه بر معنای فوق، حفظ خویشن از حرام‌ها و التزام به واجبات است، بداند؛
- ۳- بداند که ملکه‌ی عدالت در اثر تقوا حاصل می‌شود و در سایه‌ی بی‌تقوایی، ستم، گناه و ولایت شیطان، انسان را در برابر می‌گیرد و از هدایت محروم می‌سازد؛
- ۴- بعضی از فواید تقوا مانند بصیرت، یافتن راه چاره‌ها، کرامت نزد خداوند، نجات از آتش، ورود به بهشت و نعمت‌های الهی و... را بداند؛
- ۵- آگاه شود که رعایت حدود الهی به مطالعه و تحقیق نیازمند است و باید قسمتی از وقت خود را به آموختن فقه، رساله و معارف اسلامی اختصاص دهد.

### مقدمه: (آیات مربوط به وسوسه شیطان و پیام‌های آن)

«وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَانْتَهِ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَيِّعٌ عَلَيْمٌ»<sup>۱</sup> إِنَّ الَّذِينَ أَتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»<sup>۱</sup> و هرگاه از شیطان و سوسه‌ای به تو رسید به خدا

پناه بیرکه او شنونده و داناست. پرهیزکاران هنگامی که گرفتار و سوسه‌های شیطان شوند به یاد خدا و پاداش و کیفر او می‌افتد و در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و بینا می‌گردند.

### پیام‌های آیات مبارکه

- ۱- شیطان‌ها پیوسته در کمین انسان و در صدد وسوسه او هستند.
- ۲- هنگام وسوسه‌های شیطان، باید به خداوند شنوا و دانا پناه برد و از او کمک خواست.
- ۳- تقوا یعنی کنترل و مالکیت نفس و حفظ آن از گناه و پستی.
- ۴- تقوا به انسان قدرت مراقبت از خود می‌بخشد. انسان با تقوا به محض وسوسه یا لغزش، آگاه می‌شود و خود را از مسیر گمراهی دور می‌سازد.
- ۵- تقوا امری اختیاری است که باید آن را حفظ کرد تا به وسیله‌ی آن از فریب شیطان محفوظ ماند. (رابطه‌ی متقابل)
- ۶- برای حفظ تقوا، علاوه بر تقویت اراده و آگاهی از ارزش انسانی خود، باید به یادگیری احکام و مسایل مورد نیاز پرداخت.

### شیوه تدریس و توضیح پیامها

پس از ورود به کلاس، با کمی صحبت توجه حاضران را به کلاس معطوف کنید و در بعضی جلسات تذکر دهید که «با وضو و غسل در کلاس شرکت کنند». آیات را، که قبل از آغاز کلاس روی تخته درشت نویسی شده‌اند، شمرده بخوانید. اگر یادگیری آیات به طور یک‌جا برای دانش‌آموزان مشکل است با تقطیع و تکرار صحیح خوانی کنید. معنای آیه را، بدون توضیح بگویید. از چند تن بخواهید آیات را بخوانند.

در توضیح آیه و پیام اول و دوم، بر دشمنی شیطان با انسان تکیه کنید. ماده‌ی «نَزَغٌ» که در آیه اول دوبار مورد استعمال قرار گرفته به معنای مداخله در امری برای خرابکاری و فاسد کردن آن است و بعضی نیز به معنای تکان دادن، از جای کندن و وادار کردن دانسته‌اند که غالباً در حال

خشم به کار می‌رود. نزغ به معنای کمترین وسوسه‌ی شیطان نیز آمده است.

«طاف» در آیه‌ی دوم به معنای طواف کننده است و مراد شیطان یا وسوسه‌های اوست که با

طواف و گردش در اطراف قلب آدمی دربی فرصتی برای رخنه کردن و منحرف کردن است.<sup>۱</sup>

پیام اول و دوم را بنویسید و پاسخ‌های صحیح را تأکید و تشویق کنید. قبل از نوشتمن پیام سوم

برای تبیین معنای تقوا، مثال وسیله‌ی نقلیه را مطرح کنید:

مثال: یک وسیله‌ی نقلیه، چه ساده و چه پیچیده، برای درست کار کردن به چه چیز نیاز

دارد؟ مهم‌ترین چیز نیروی محرکه، کنترل و نیروی نگهدارنده است. مثلاً یک دوچرخه اگر فقط

رکاب و چرخ دنده داشته باشد کافی نیست. حتی فرمان گاهی نمی‌تواند خطر را بطرف سازد.

وقتی سرعت زیاد است و فرصتی برای دور زدن مانع نیست تنها چیزی که مفید است ترمز است.

تقوا کدام یک از این سه تاست؟

تقوا در انسان همان ترمز و قدرت نگهداشتن و کنترل نفس است. قبل از حرکت باید از

درستی ترمز اطمینان حاصل کرد و گرنه وجود دزه‌ها، پرتگاه‌ها و موانع در مسیر حرکت امری

مسلم واجتناب‌ناپذیر است و بدون داشتن ترمز نایودی حتمی است.

هرچه دستگاه حساس‌تر باشد، (اتومبیل، قطار، کشتی، هواپیما) اهمیت ترمز در آن بیشتر

است. هرچه سرعت وسیله و ارزش دستگاه بیشتر باشد، باید از وجود ترمز مطمئن‌تر بود و در

صورت امکان از چند ترمز استفاده کرد.

انسان حساس‌ترین، شریفترین و با ارزش‌ترین موجود دستگاه خلقت است. او حرکت

روزمره دارد و با افراد گوناگون معاشرت می‌کند. در همه‌ی این امور باید مرزهای الهی را رعایت

کند و از مسیر مستقیم منحرف نشود. کم‌ترین خروج از مسیر، موجب سقوط یا آسیب جدی

خواهد بود. او توجه خود را باید به هدایت نفس خود در مسیر کمال معطوف کند. اگر صحنه‌های

فریبینده در کنار جاده دید، باید توجه کند و گرنه چه بسا با اندکی غفلت از مسیر خارج شود.

شیطان‌ها پیوسته در اطراف قلب و فکر انسان می‌گردند و می‌کوشند، با وسوسه‌ها، او را سرگرم و

به لذایذ آنی مشغول سازند تا از مسیر حق خارج شود. البته در صورت لغزش و آسیب دیدن، راه بارگشت باز است؛ اما آیا بهتر نیست که در این راه اصلاً دچار حادثه نشویم؟ سرمایه‌ی انسان وجود اوست و هدفش بسیار عالی است، ولی دامها در راه او بسیار است. اگر قدرت حفظ خود را نداشته باشد، هر لحظه جذب یک دام می‌گردد. باید از شهدهای مسمومی که در گل‌های ظاهرًا زیبا وجود دارد، بپرهیزد. تقوا قدرت مالکیت نفس است. کنترل نفس (تقوا) بهترین توشه راه انسان است «وَتَرْوَدُوا فِإِنَّ خَيْرَ الْزَادِ التَّقْوَىٰ» در اینجا پیام سوم را بنویسید و معنای «تقوا» را بیان کنید.

پرسش: آیا افراد متقدی به طور غیر ارادی تقوا دارند و افراد بی تقوا به طور ارثی و ذاتی بی تقوا هستند و از خود اختیاری ندارند؟

پاسخ را از دانش آموzan بخواهید. قطعاً پاسخ خواهند داد: خیر، تقوا امری اختیاری و کسب کردنی است و اگر امری غیر اختیاری بود، ثواب و عقاب آخری یا مجازات و پاداش دنیوی معنا نداشت. این مطلب از «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقُوا» قابل استفاده است. با تذکر نکته‌ی بالا، دانش آموzan را آگاه کنید که آن‌ها هم می‌توانند با کمی تمرین بر نفس خود چیره شوند و مالک خود باشند. برای تشویق بیشتر می‌توانید بپرسید: آیا کسی که اختیار چشم خود را ندارد قوی تر است یا کسی که با دیدن نامحرم و فیلم‌ها و عکس‌های نامناسب با تمام قدرت چشم برهم می‌گذارد؟ کسی که هنگام خشم زبان خود را در کنترل دارد، شجاع‌تر است یا کسی که همچون دیوانه‌ها آنچه بر زبانش جاری می‌شود می‌گوید و هرچه نزدیک دستش باشد پرتاب می‌کند؟ مسلماً آن که قدرت کنترل رفتارش را دارد شجاع‌تر است. کاربی اراده و مطابق با هوا و هوس هنرنیست، هنر، کنترل و حفظ نفس از سقوط در گردداب‌های خشم و شهوت است.

کنترل نفس در ابتدا سخت است؛ اما بعد از اولین گام‌ها، کار کم کم ساده می‌شود و قدرت حفظ نفس در مقابل وسوسه‌ها و گناهان بیشتر می‌شود و حتی می‌توان علاوه بر کنترل چشم و گوش و زبان و دست و پا، به کنترل فکر دست یافت.

پرسش: راه کدام و بی‌راهه کجاست؟ راه صحیح را چگونه تشخیص دهیم تا نفس را به آن

هدایت کنیم و خود را از ورود به بی‌راهه محفوظ نگهداریم.

**جواب:** نفس انسان در ابتدای تولد پاک است و به گفته‌ی قرآن، فجور و تقوایش به او الهام

شده است، (وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّيْهَا فَالْمَهَمَّةُ فِجُورُهَا وَتَقْوِيمُهَا).<sup>۱</sup>

علاوه بر نفس فطری و پاک، تعلیمات پیامبران الهی، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ، راه را بسیار روشن کرده است. آنچه خداوند واجب فرموده، اموری است که برای طی طریق مستقیم ضروری است و آنچه حرام فرموده برای محفوظ ماندن از پرتگاه‌های نابود‌کننده است. انجام واجب و ترک حرام از مصاديق بارز تقواو عدالت در معارف و فقه اسلامی است. در صورت تخلف از این امر هر چه زودتر باید جبران کرد و بقیه‌ی مسیر را به سلامت پیمود.

**پرسش:** آیا ما باید تقووا را حفظ کنیم یا تقووا ما را حفظ می‌کند؟

**پاسخ:** هر دو طرف این سخن صحیح است. این سخن مانند آن است که بپرسید: آیا مالباس را حفظ می‌کنیم یا مالباس ما را؟ هر دو صحیح است. باید تقوای ذاتی، که در وجود ما به ودیعه نهاده شده، و تقوایی را که در دستورهای الهی و سنت مucchoman ﷺ به ما تعلیم داده شده رعایت و حفظ کرد. بعد از مدتی تمرین و پیداکردن قدرت کنترل نفس، نتایج تقواظاهر می‌شود و این‌ما را حفظ خواهد کرد. علی ﷺ در این باره فرمود:

«أَلَا فَصُونُوهَا وَ تَصُونُوا بَهَا»<sup>۲</sup> هشدار که تقووا را حفظ کنید و به وسیله‌ی آن حفظ شوید.

و به همین سبب است که آیه‌ی مبارکه می‌فرماید: هر کس نفس را پاک نگهداشت و پاکیزه کرد، رستگار شد و هر کس در آن دسیسه و تحریف و انحراف ایجاد کرد، زیانکار گردید؛ (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا).<sup>۳</sup>

## آثار و فواید تقوا

در قرآن کریم و روایات، نتایج بسیاری برای تقوا گفته شده است. بخشی از این آثار و فواید

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹

۲- شمس، ۷

۳- شمس، ۹

عبارت است از:

- ۱- قدرت مراقبت دائمی: اذا هَمْسُهُمْ... تَذَكَّرُوا فاذا هُمْ مُبْصِرُون.
- ۲- بینش صحیح و قدرت تشخیص حق از باطل: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَقْوَى اللَّهُ يَعْلَمُ لَكُمْ فُرْقَانًا.<sup>۱</sup>
- ۳- آسان شدن امور: يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.<sup>۲</sup>
- ۴- یافتن راه حل مشکلات: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا.<sup>۳</sup>
- ۵- کرامت نزد خداوند: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْيِيكُمْ<sup>۴</sup>
- ۶- نجات از آتش: إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارَدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتَّمًا مَقْضِيًّا ثُمَّ نَجَّيَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَتَذَرَّعُوا الظَّالِمِينَ فِيهَا جِئْيَا.<sup>۵</sup>
- ۷- بخشش الهی و اجر عظیم: وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفَّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ يُعَظَّمُ لَهُ أَجْرًا.<sup>۶</sup>
- ۸- ورود به بهشت و برخورداری از نعمت‌های الهی: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عَيْوَنٍ، ادْخُلُوهَا سَلَامٌ آمِين.<sup>۷</sup>

### یادگیری احکام، مقدمه‌ی تقوا و رعایت حدود الهی

برای کسب و حفظ تقوا، علاوه بر صیانت نفس پاک خود و آگاهی به ارزش انسانی خود و دوری از آلودگی و پستی، باید به شناختن واجبات و حرام‌هاروی آورد.

آیا اگر شما قبلًا مایل نباشید که به زمین همسایه وارد شوید و هیچ اقدامی برای شناختن و مشخص کردن حد و مرز زمین خود ننمایید، هرگز می‌توانید مطمئن باشید که اصلاً وارد زمین همسایه نخواهید شد؟ مسلمًا گاه اتفاق می‌افتد که ناخواسته وارد زمین او می‌شوید و کشت و زرع او را پایمال می‌سازید.

- 
- |  |  |
|--|--|
| <p>۱- انفال، ۲۹</p> <p>۲- طلاق، ۴</p> <p>۳- طلاق، ۲</p> <p>۴- حجرات، ۱۳</p> <p>۵- مريم، ۷۲ - ۷۱</p> <p>۶- طلاق، ۵</p> <p>۷- حجر، ۴۶ - ۴۵</p> | <p>۱- انفال، ۲۹</p> <p>۲- طلاق، ۲</p> <p>۳- طلاق، ۲</p> <p>۴- حجرات، ۱۳</p> <p>۵- مريم، ۷۲ - ۷۱</p> <p>۶- طلاق، ۵</p> <p>۷- حجر، ۴۶ - ۴۵</p> |
|--|--|

انسان باید برای شناختن کامل آنچه خیر و نیکی می‌داند، وقت کافی اختصاص دهد، در پی تهیی منابع لازم باشد و با استادان آن فن مشورت کند.

در مسأله‌ی ۱۱ رساله امام خمینی رهنمایی می‌خوانیم:

«مسائلی را که انسان غالباً به آن‌ها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.»

همین مسأله یکی از مهم‌ترین واجبات یک مسلمان را مشخص می‌کند. یادگیری احکام مورد نیاز واجب است.

### پرسش‌ها

۱- تقوا به چه معناست؟

۲- مقدمهٔ تقوا چیست؟

۳- آثار و فواید تقوا را بنویسید. (۵ مورد)



قال علي عليه السلام:

«لا كنز أغنى من القناعة»

هیچ کسی غنی تراز قناعت نیست.<sup>۱</sup>

**احکام اعلان کردن:** ۱ - چگونگی اعلان: از روزی که آن چیز را پیدا کرده تا یک هفته روزی یک مرتبه و بعد از آن تا یک سال هفتاهای یک مرتبه، در محل

اجتماع مردم مثل بازار و محل نماز جماعت.<sup>۲</sup>

۲ - پس از یک صاحب مال پیدا شود، باید مال را به او بدهد.

**سال اعلان:** <sup>۳</sup> صاحب المال پیدا نشود

یا برای خودش بردارد به قصد اینکه هر وقت یا برای صاحبش نگهدای کند که هر وقت

پیدا شد به او بدهد صاحبش پیدا شود عوض آن را به او بدهد

\* اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی<sup>۴</sup> او<sup>۵</sup> باید اعلان کند.<sup>۶</sup>

معمماً: س: یک راننده تریلی بدون توجه به چراغ قرمز از چهارراه رد شد با اینکه پلیس او را می‌دید جریمه‌اش نکرد؟ چرا؟

ج: چون پیاده بود.

۱- توضیح المسائل، م ۲۵۶۶

۲- همان، م ۲۵۷۱

۳- نهج البلاغه: الحکمة ۳۷۱

۴- همان، م ۲۵۶۸

۵- پدر یا جد پدری.

## داستان

### داستان حضرت موسی

قسمت پنجم

در اینجا شعیب از پیشنهاد دخترش استقبال کرد، رو به سوی موسی نموده چنین گفت: «من می خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو در آورم، به این شرط که هشت سال برای من کار کنی». سپس افزواد «اگر هشت سال را به ده سال تکمیل کنی محبت کرده‌ای، اما بر تو واجب نیست». <sup>۱</sup> به حال «من از صالحانم» <sup>۲</sup> و به عهد و پیمانم وفادارم و هرگز سخت‌گیری نخواهم کرد و با خیر و نیکی با تورفتار خواهم نمود. موسی به عنوان موافقت و قبول این عقد «گفت: این قرار دادی میان من و تو باشد» <sup>۳</sup> «هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ظلمی بر من نخواهد بود و در انتخاب آن آزادم» و برای محکم کاری و استتماد از نام پروردگار افزواد «خدا بر آنچه می‌گوییم شاهد و گواه است» <sup>۴</sup>.

و به همین سادگی موسی داماد شعیب شد نام دختران شعیب را صفورا و لیلا نوشته‌اند که اوّلی با موسی ازدواج کرد. <sup>۵</sup>

هیچ کس دقیقاً نمی‌داند در این مدت ده سال چه بر موسی گذشت؛ اما بدون شک این ده سال از بهترین سالهای عمر موسی بود؛ سالهایی گوارا، شیرین و آرام بخش و سالهای سازندگی و آمادگی برای یک مأموریت بزرگ، در حقیقت ضرورت داشت که موسی <sup>علیه السلام</sup> یک دوره ده ساله <sup>۶</sup> را در کنار یک پیامبر بزرگ بگذراند و شبانی کند، تا اگر خلق و خوی کاخ نشینان بر فکر و جان او اثر گذاشته است به کلی شستشو داده شود. موسی باید در کنار کوخ نشینان باشد تا از دردهای آنان

۱- قصص ۲۷

۲- قصص، ۲۷

۳- قصص، ۲۸، مجمع البيان، ج ۷، ص ۲۴۹

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴ موسی <sup>علیه السلام</sup> ده سال برای شعیب شبان کرد.

آگاه گردد و برای مبارزه با کاخ نشینان آماده شود. از سوی دیگر موسی باید زمان طولانی برای تفکر در اسرار آفرینش و خودسازی در اختیار داشته باشد. کجا بهتر از بیابان مَدِینَ و کجا بهتر از خانه شعیب؟

### آغاز نبوّت

قرآن کریم در دنباله داستان می فرماید: «هنگامی که موسی مدت مقرر را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش حرکت کرد از جانب کوه طور آتشی دید»<sup>۱</sup>، به «خانواده‌اش گفت: همین جا درنگ کنید؛ من آتشی دیدم، می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم یا شعله‌ای از آتش، تا با آن گرم شوید». <sup>۲</sup> در آیه سخنی از وضع همسر موسی به میان نیامده؛ ولی مشهور در تفاسیر و روایات این است که او باردار بود و در آن لحظه درد زاییدن به او دست داد و موسی از این نظر نیز نگران بود.<sup>۳</sup> «هنگامی که به سراغ آتش آمد دید آتشی است نه همچون آتشهای دیگر. خالی از حرارت و سوزندگی است و یک پارچه نور و صفات است. در همین حال موسی سخت در تعجب فرو رفت»<sup>۴</sup>؛ «ناگهان از ساحل راست وادی در آن سرزمین بلند و پربرکت از میان یک درخت نداده شد که ای موسی! منم خداوند، پروردگار عالمیان». <sup>۵</sup> «من پروردگار توام؛ کفشهایت را بیرون آرکه تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی». <sup>۶</sup>

سپس فرمود: من تو را برای مقام رسالت برگزیده‌ام. اکنون به آنچه وحی می‌شود گوش فرا <sup>۷</sup> و به دنبال آن می‌فرماید: «من الله هستم، معبدی جز من نیست». <sup>۸</sup> «اکنون تنها مرا عبادت کن، عبادتی خالص از هرگونه شرک؛ و نماز را به پای دار تا همیشه به یاد من باشی». <sup>۹</sup>

۲- همان

۱- قصص، ۲۹

۴- قصص، ۳۰

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۷۳

۶- طه، ۱۲

۵- همان

۸- طه، ۱۴

۷- طه، ۱۳

۹- همان



## اسلام و فرهنگ شادی و شادابی

□ حسن عرفان

مقدمه

### آثار غم و اندوه بر روح و جسم

نرسیدن به مقصود

- فقر
- ثروت
- بیماری
- قطع رحم
- شک و ناخوشنودی
- گناه
- کوتاهی در انجام وظیفه
- دلبستگی به دنیا
- ناهنجاری‌های اخلاقی
- هجران و غربت

### بیش و تربیت اسلامی

زهد

قناعت

رضایتمندی

صبر

نیایش

نمایش سر وقت

برخی از غذایها

مرکب سواری

ملاقات با دوستان

برخی از رنگ‌ها

شنا و غسل

مسابقات مشروع

نظر به طبیعت و تفریح در آن

پوشیدن لباس نو

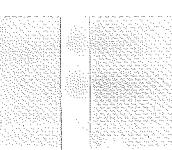
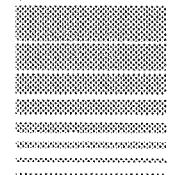
استفاده از عطر

تصفیه خون

غمگساری و دادرسی

مکالمه

### عوامل شادی آفرین



#### مقدمه

شادی و غم دو احساس متضادند که پیوسته زندگی بشر را فراگرفته‌اند. شادی همیشه از آرمانهای بشری تلقی می‌شده و غم پیوسته برای انسان ناخوشایند بوده است. این دو احساس در انسان که یک موجود عاطفی است و عواطف گوناگون زندگی، او را در قلمرو طوفانهای بحران ساز عاطفی قرار می‌دهد، بازتابهای متفاوتی دارند: شادی نشاط می‌آورد روح نواز و توان ساز است و غم، طراوت سوز، نفس‌گیر، پژمردگی آور و جان فرساست. بنابراین، شناخت دقیق این دو احساس و پیامدها و آثار آن دو و درک عوامل پدید آورنده آنها دستیابی به عوامل زدودن غم و اندوه، و از سوی دیگر بازشناسی فرهنگ سالم شادابی و شادی یکی از مهمترین کارهای فرهنگی است. دین زندگی ساز و پویای اسلام، فرهنگ شادابی و شادی را ارائه می‌دهد، غمه را می‌زداید و بنیادهای اندوه آفرین را از زندگی بشر بر می‌کند. در سراسر فرهنگ و تعالیم اسلامی، سلامت‌گسترشادی خواهی و اندوه‌ستیزی به جلوه نشسته است.

در بسیاری از نیایش‌های اسلامی، ما از خدا می‌خواهیم که اندوه‌های ما را بزداید.<sup>۱</sup> در برخی از دعاها از بارگاه خدای مهربان می‌طلبیم که به ما نشاط و سرور بخشد.<sup>۲</sup> در آموزه‌های بسیاری، شیوه‌های غمزدایی و شادی گسترشادی به ما آموخته شده است. به گونه‌ای که برخی از دانشمندان اسلامی برای غم‌زدایی کتاب نوشته‌اند.<sup>۳</sup> در برخی از کتب روایی، بایی گشوده شده است به نام «ما یورث الهم و الغم و التهمة و دفعها

۱- نگاه کنید به دعای مشلول و دعاهاي بسيار دیگر، برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۵۹ و ج ۹۵، ص ۳۷۵ و ص ۱۶۷ و ص ۲۷۹

۲- اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و اقسم لی من کل سرور و من کل بجهة. بحار الانوار ج ۹۸، ص ۱۱۵. خداوند بر محمد و آل او درود فرست و از هر شادی و از هر خرمی بهره‌ای برای من قرار ده. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد واجعل یومنا هذا یوم سرور و نعمه بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۹. خداوند بر محمد و آل او درود فرست و این روز ما را روز شادی و نعمت قرار ده.

۳- مانند کتاب «دفع الهموم و الاحزان» این کتاب، یکی از مصادر بحار الانوار است.

و ما هو نشرة»<sup>۱</sup> یعنی آنچه غم و اندوه و تهمت پدید می‌آورد، و درمان آنها و بیان آنچه آنها را می‌زداید.

## آثار غم و اندوه بر جسم و روح

آثار ویران ساز غم و اندوه نیز در روایات ارائه شده است. به این سخنان حضرت امیر المؤمنین

علی ظلیلاً نیک بیندیشید:

«الله ينحل البدن»<sup>۲</sup> اندوه بدن را می‌گدازد.

«الغم مرض النفس»<sup>۳</sup> حزن و اندوه بیماری نفس است.

«الحزن يهدم الجسد»<sup>۴</sup> اندوه بدن را خراب می‌کند.

«الاحزان سقم القلوب»<sup>۵</sup> اندوه‌ها بیماری دلهاست.

«الله يذيب الجسد»<sup>۶</sup> غم و اندوه بدن را ذوب می‌کند.

«الله أحد الهرمین»<sup>۷</sup> اندوه یک قسم پیری است. (یعنی پیری دو عامل دارد: ۱- سالمندی ۲-

(اندوه)

«الغم يقبض النفس و يطوى الانبساط»<sup>۸</sup> اندوه جان را گرفته می‌سازد و خرمی و گشادگی را در هم می‌پیچد.<sup>۹</sup>

گفتنی است که در معارف اسلامی اندوه مقدس و غفلت سوز نیز مطرح است. اندوه برای گناهانی که کرده‌ایم، اندوه برای غفلتهايی که داشته‌ایم و غصه برای قصه ناخواندهای که در پیش داریم. بی‌شك این غصه‌ها برای امور مادي و رخدادهای دنيايانی نیست و اين اندوه‌هاي مقدس،

۱- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۱

۲- غرر الحكم و درر الكلم، تأليف عبدالواحد بن محمد تميمي آمدی، ج ۱، ص ۹۹

۳- همان، ج ۱، ص ۱۶۱

۴- همان، ج ۱، ص ۲۶۰

۵- همان، ج ۱، ص ۱۱۴

۶- همان، ج ۱، ص ۱۰۱

۷- همان، ج ۲، ص ۱۸۵

۸- همان، ج ۲، ص ۱۸

۹- و در روایتی آمده است: اندوه‌های دنیوی سبب فراموشی می‌گردد. نگاه کنید به بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۰

ره‌آوردهای کارسازی دارد اکنون این روایات را ژرف بکاوید:

«حزن القلوب يحص الذّوب»<sup>۱</sup> اندوه دلها گناهان را پاک می‌گرداند.

«من طال حُزْنَه عَلَى نَفْسِهِ فِي الدُّنْيَا أَقْرَأَ اللَّهَ عَيْنَهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاحْلَهُ دَارَ الْقَاتِمَةِ»<sup>۲</sup>؛ هر کس اندوهش بر خویش به دراز کشد، خداوند چشم او را در روز رستاخیز سرد گرداند و در سرای جاویدان جای دهد.

و در پاره‌ای از روایات، از شادابی تمجید شده است:

«السّرّور يبسط النفس و يشير النّشاط»<sup>۳</sup>؛ شادی جان را می‌گشاید و نشاط را بر می‌انگیزد.

از معارف اسلامی بر می‌آید: «آنان که از کانون شادی زا و غم‌زدای ایمان الهی و آموزه‌های

آسمانی دورند، بیشتر از همه در چنبره غم‌های جانکاه گرفتار می‌شوند».⁴

این پیام قرآن بارها آزموده شده است:

«وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لِهِ مَعِيشَةً ضُنكًا»<sup>۵</sup>؛ هر کس از یاد من روی برگرداند،

بی‌تردید زیستنی در تنگنا برای اوست.

## عوامل اندوه آفرین

با اینکه بینش، ظرفیت و نوع تربیتها در شاد شدن و اندوهگین گشتن اثر می‌گذارد، باز

می‌توان عوامل مهم پدید آورنده غم را در زندگی بشر برشمرد:

۱- دست نیافتن به مقصود و از دست دادن محبوب

حضرت علی ؑ فرمودند: «القد احزان»<sup>۶</sup>

این دو عامل پیوسته زندگی انسان را لژرف‌ترین اندوه‌ها آکنده کرده است. تلاش، امید و آرزو

پیشه ساختن، آنگاه جام تلخ ناکامی چشیدن.

۱- غررالحكم و دررالكلم، ج ۵، ص ۴۲۴

۲- غررالحكم و دررالكلم، ج ۳، ص ۴۱۶

۳- غررالحكم و دررالكلم، ج ۲، ص ۱۱۳

۴- اطلاعات، شنبه، ۲۱ اسفند ۱۳۷۸

۵- غررال الحكم و دررالكلم، ج ۱، ص ۲۸

۶- طه، ۱۲۴

به کسی یا چیزی دل بستن و سپس آن را از دست دادن، جانکاه ترین غصه‌ها را در پی داشته است و تباہ شدن مال، بُست، توانایی، زیبایی باعضاً، سنگین ترین اندوه‌ها را بر دل انسانها نهاده است.

بزرگترین توانایی ما فرصت‌های نیز حسرت ماندگار را در پی دارد. اکنون این روایات را خردورزانه بکاوید.

«مع الفوت تكون الحسرة»<sup>۱</sup> حسرت؛ همراه از دست دادن پدید می‌آید.

«فقد الولد حرق الكبد»<sup>۲</sup> از دست رفتن فرزند جگر سوز است.

«أشد الغصص فوت الفرص»<sup>۳</sup> سخت ترین غصه‌ها از دست رفتن فرصت‌های است.

«في الفوت حسرة و ملامة»<sup>۴</sup> در از دست دادن، حسرت و نکوهش هست.

## ۲- فقر

نداشتن امکانات مادی، ناتوانی مالی هزاران حسرت بر دل بینوایان نشانده است. حضرت علی علیلا فرمودند: «انَّ الْفَقْرَ مَذَلَّةٌ لِلنَّفْسِ مَدْهُشَةٌ لِلْعُقْلِ جَالِبٌ لِلْهَمَّةِ»<sup>۵</sup> تنگدستی سبب خواری نفس است و حیرانی عقل و جلب کننده اندوه هاست.

## ۳- ثروت

در معارف اسلامی، ثروت نیز یکی از کانونهای غصه‌ساز به حساب آمده است:

«القُنْيَةُ أَحْزَانٌ»<sup>۶</sup> ثروت سبب اندوه هاست.

«القُنْيَةُ يَنْبُوعُ الْأَحْزَانِ»<sup>۷</sup> مال، چشمۀ غمهاست.

## ۴- بیماری

«لَا رِزْيَةٌ أَعْظَمُ مِنْ دَوَامِ سُقْمِ الْجَسْدِ»<sup>۸</sup> هیچ مصیبتی بزرگتر از بیماری طولانی نیست.

۱- همان، ج ۴، ص ۴۱۵

۱۲۲- همان، ج ۶، ص

۲- همان، ج ۴، ص ۳۹۵

۴۴۱- همان، ج ۲، ص

۳- همان، ج ۱، ص ۳۶

۴۹۸- غرالحکم و درالكلم، ج ۲، ص

۴- همان، ج ۶، ص ۳۹۳

۱۰۶- همان، ج ۱، ص

### ۵-قطع رحم<sup>۱</sup>

در برخی از روایات، گسستن پیوند خویشاوندی از عوامل غم و اندوه شمرده شده است.

### ۶-شك و ناخشنودی<sup>۲</sup>

خلأمعنوی، نداشتن پاسخ برای پرسش‌های اساسی، نداشتن تفسیر معقول، مطلوب برای زندگی از انگیزه‌های مهم اندوه هاست. همین طور ناخرسندی از مقدرات الهی.  
 «و جعل الهم و الحزن في الشك و السخط»<sup>۳</sup>؛ و خداوند متعال، غم و اندوه را در تردید و ناخرسندی قرار داد.

### ۷-گناه

در روایات، یکی از عوامل غم و اندوه، گناه بر شمرده شده است.<sup>۴</sup>

### ۸-کوتاهی در انجام وظیفه

غفلت ورزیدن و تقصیر در ایفای وظایف از عوامل مهم اندوه آفرین است. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «من قصر ف العمل ابتلى بالهم»<sup>۵</sup>؛ هر کس در انجام دادن کارها کوتاهی کند به غم گرفتار می‌شود.

### ۹-دلبستگی به دنیا

قال رسول الله ﷺ: «الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تَكْثُرُ الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ»<sup>۶</sup>؛  
 پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ تَعْلَقَ قَلْبَهُ بِالدُّنْيَا تَعْلَقَ مِنْهَا بِثَلَاثٍ خَصَالٍ: هَمٌّ لَا يُغْنِي وَ أَمْلٌ لَا يُدْرِكُ وَ رَجَاءٌ لَا يَنْالُ»؛ هر کس به دنیا دل بیند، سه خصلت به او بیاویزد: ۱- اندوهی که پایان نپذیرد؛ ۲- آرزویی که به آن دست نیابد؛ ۳- امیدی که به آن نرسد.<sup>۷</sup>

۱-بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۳  
۲-همان

۳-کافی، ج ۲، ص ۵۷، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۴۳  
۴-رک: بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۳۳۴

۵-نهج البلاغ، حکمت ۱۷۲ و بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۹۱

۶-بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۹۱ و ص ۱۱۲ و ارشادالقلوب، ص ۱۹۱

۷-بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۹۱

## ۱۰- ناهنجاری‌های اخلاقی مثل حسد و کینه

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «لا يوجد الحسود مسروراً»<sup>۱</sup>؛ حسود هیچ‌گاه شادمان نیست. و فرمودند: «الحسود كثير الحسارات متضاعف السينات»<sup>۲</sup>؛ غمهاي حسود فراوان و گناهانش دو چندان است.

و فرمودند: «الحسود و الحقد لاتدوم لها مسرّة»؛ شادمانی حسود و کینه ورز پایدار نیست. حسود پیوسته مراقب دوستان خویش است. همیشه پیروزیهای آنان جان او را به لب می‌آورد، روحش رامی آزاد و جسمش رامی کاهد. زندگی را در کامش تلخ می‌سازد و شعله‌های کینه را در وجودش بر می‌افروزد و برتریهای دیگران، چونان نیزه بر جان او می‌نشیند.

گیرم زخلق روی به هامون کند کسی از دست خود کجا رود و چون کند کسی

## ۱۱- وسواس

کسی که مبتلا به وسواس است، پیوسته از غمهاي مسخره‌ای رنج می‌برد.

## ۱۲- هجران و غربت

دوری از دیار و بار یکی از تراژدیهای غم زای زندگی بشر بوده است. داستان حضرت یعقوب و یوسف از این دست است.

## عوامل شادی آفرین

### ۱- بیانش و تربیت اسلامی

بیشتر غمها زاییده نوع بینش، تربیت و ظرفیت ماست. چه بسا انسانهایی که از گزند یک غم دست به خودکشی می‌زنند یا به بستر بیماریهای روانی و عصبی می‌افتنند یا سر بر دیوار تیمارستانی می‌سایند، ولی همان غمها برای برخی انسانهای دیگر هیچ‌گزندی ندارد و یا اصلاً اندوه به حساب نمی‌آید.

یکی از اساسی‌ترین ره‌آوردهای اسلام در زدودن غمها این است که بینشها، تربیتها و

ظرفیتها را دگرگون می‌سازد.

بینش اسلامی غم‌زا است شادابی آور، شادی آفرین و اندوه ستیز است. آموزه‌های دینی، بینش ما را چنان می‌سازد تا دنیا را ناپایدار و کوچک بدانیم و برای از دست رفتنها اندوهناک نشویم. تعالیم دینی ما را چنان تربیت می‌کند که بفهمیم اندوه برای از دست رفته‌ها نه تنها هیچ سودی ندارد بلکه حال و آینده رانیز نابود می‌سازد.

حضرت علی علیله فرمود: «لا تشعر قلبك الهم على ما فات فيشغلك عمّا هو آت»<sup>۱</sup>؛ اندوه بر گذشته را آویزه دل خویش مساز که غم بر آنچه رفته است تو را از توجه به آنچه می‌آید باز دارد.

وفرمود: «اذا فاتك من الدنيا شي فلا تحزن»<sup>۲</sup>؛ هرگاه چیزی از دنیا از دست رفت اندوهناک مباش.

وفرمود: «لا تأس على ما فات»<sup>۳</sup>؛ بر آنچه از دست رفته است حسرت مخور.

## ۲- زهد

اندوه پدیده دلبستگی هاست. هر چه دلبستگی بیشتر باشد، اندوه برای از دست دادنها بیشتر است. برای زدودن غصه‌ها باید از شیفتگی‌ها و وابستگی‌ها کاست. باید طناب‌های وابستگی را برید، یعنی باید زهد ورزید. گاه چنان این وابستگی‌ها شدید و تعصّب‌آمیز است که با شکست یک تیم فوتیال چندین نفر سکته مغزی می‌کنند و انبوهی از مردم حسرت زده، جام غم سر می‌کشند. در تفسیر زهد گفته‌اند: «لکيلا تأسوا على ما فاتكم و لاتفرحوا بما اتاكم»<sup>۴</sup>؛ زهد این است که بر آنچه از دست داده‌اید حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید.

## ۳- قناعت

بسنده کردن به آنچه مقدور است و چنگ نینداختن به سوی آنچه دستیابی به آن دشوار است،

۱- همان، ج ۳، ص ۱۷۴

۲- غرالحكم و درالكلم، ج ۶، ص ۳۴۵

۳- همان، ج ۶، ص ۲۳

۴- همان، ج ۶، ص ۲۶۱

انسان را از حسرت فرون خواهی‌های جانکاه و زندگی سوز رهایی می‌بخشد. در حدیث آمده است:

«من قنع بالمقسوم استراح من الهم و الكذب و التعب»<sup>۱</sup> هر کس به آنچه قسمت اوست  
بسنده کند و قانع باشد، از غم، دروغ و رنج آسوده می‌گردد.

و در بارهٔ زندگی پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: هرگاه نان جو می‌یافت شادمانه می‌خورد.

#### ۴- رضایتمندی

خوشنوش بودن از آنچه خداوند متعال مقدر ساخته است و پذیرش این حقیقت که هر چه پیش آید به تقدیر خدای حکیم و مهربان است. این بینش نه تنها انسان تربیت شده در معارف اسلامی را از خدادادها، گلایه‌مند و اندوه زده نمی‌سازد، بلکه او را پذیراً و استقبال کننده از رویدادهای ناگوار می‌کند. در روایت آمده است: «الرضا ينفي الحزن»؛ خرسندی از مقدرات، غم را می‌زداید. و آمده است: «نعم طارد الهم الرضا بالقضاء»<sup>۲</sup>؛ راضی بودن به قضای الهی چه خوب غصه را می‌راند. و آمده است: «ارض تستريح»<sup>۳</sup>؛ خوشنوش باش، آسوده می‌شوی.

#### ۵- صبر

یکی از ارزش‌های مهم اخلاقی اسلام، صبر در مصیبت‌هاست. صبر، دل به غم نسپردن و جان به طوفان اندوه ندادن است.

در احکام زندگی ساز اسلام، بیتابی در مصیبت‌ها به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. حضرت علی ؑ فرمودند: «الحزن و الجزع لا يردان الفائت»<sup>۴</sup>؛ اندوه و بی‌تابی از دست رفته را باز نمی‌گرداند.

#### ۶- نیایش

یکی از پیامدهای نیایش شادابی روحی است.

قال ابوعبدالله ؑ: «كان أباً ؑ اذا احزنه امر جمع النساء والصبيان ثم دعا و امّنوا»<sup>۵</sup>

۱- حدید، ۲۳

۲- همان، ص ۷۷۲

۳- بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۷

۴- غررالحكم و دررالكلم، ج ۱، ص ۱۱۲

۵- غررالحكم و دررالكلم، ج ۱، ص ۳۸۲

امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه چیزی پدرم را اندوهناک می‌ساخت فرمان می‌داد زنان و کودکان جمع می‌شدند، آنگاه دعا می‌کرد و آنان آمین می‌گفتند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: حضرت رسول ﷺ فرمودند: هر کس غمگین گشت، بگویید:  
«لا حول ولا قوّة الاّ بالله»<sup>۱</sup>

#### ۷- نماز سر وقت

حضرت رسول ﷺ فرمودند: هر کس به اوقات نماز اهتمام ورزد، من راحتی هنگام مرگ و زدوده شدن غمهاش را ضامن می‌شوم.<sup>۲</sup>

#### ۸- برخی از خوردنی‌ها

استفاده از بعضی خوردنی‌ها غمزد است

قال ابو عبد الله علیه السلام: «شکا نبی من الانبياء الی الله عز وجل الغم فامرہ باکل العنبر»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند: یکی از پیامبران در پیشگاه خداوند متعال از غم و اندوه گلایه کرد. خداوند به او فرمان داد که انگور بخورد.

و در روایتی آمده است: که خداوند متعال به حضرت نوح علیه السلام دستور داد که انگور سیاه بخورد تا اندوهش برطرف شود.<sup>۴</sup>

و در برخی روایات آمده است: خوردن عسل، غم را می‌زداید.<sup>۵</sup>

#### ۹- ملاقات با دوستان

دیدار با دوستان، گفتگوی دوستانه، دید و بازدیدهای دوستانه از عوامل مهم زداینده اندوه و پدید آورنده شادی است. در روایات اسلامی بر این مسأله تأکید شده است.<sup>۶</sup>

#### ۱۰- برخی از رنگها<sup>۷</sup>

#### ۱۱- شنا و غسل<sup>۸</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۸۷  
۲- امالی مفید، ص ۸۸، و بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۹

۴- همان

۶- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۲۳

۵- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۱

۷- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۵۳

۸- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۸۷

۳- بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۶۹  
۴- نگاه کنید به آیه ۶۹ سوره بقره و تفاسیر آن

ما حدوداً صد غسل مستحبی داریم، همه آنها نشاط آور است و جالب توجه اینکه یک غسل هم به نام نشاط داریم.<sup>۱</sup>

#### ۱۲- مسابقات مشروع<sup>۲</sup>

۱۳- نظر به طبیعت و تفریح در آن

۱۴- پوشیدن لباس نو<sup>۳</sup>

۱۵- استفاده از عطر<sup>۴</sup>

۱۶- تصفیه خون<sup>۵</sup>

۱۷- غمگساری و دادرسی<sup>۶</sup>

نگاهی ژرف به احکام اسلامی نشان می‌دهد که بسیاری از احکام اسلامی برایندی شادی زا، شادابی آور و غم‌ستیز دارد؛ حتی اشکهایی که می‌ریزیم و گریه‌هایی که می‌کنیم (گریه از خوف خدا، گریه بر امام حسین علیه السلام و...).

گرچه اشک نماد اندوه است و برآمده از غم، لیکن آثار شگرفی در بهداشت روانی ما دارد؛ عقده‌ها را می‌گشاید، شادابی می‌افریند و خرمی روحی می‌آورد. اکنون نیک بخوانید: «با اینکه بسیاری از مردم عقیده دارند که گریه کردن، مردانه نیست ولی ما می‌بینیم که وقتی مردم دستخوش یک تأثیر شدید می‌شوند، گریه کردن برای آنها عادی می‌شود. اگر مردان گریه کنند بار تأثیر و اندوه‌شان سبکتر می‌شود، زیرا رفتار غیرعادی باعث فشار روحی آنها می‌گردد». دکتر «گیت هل برآن» می‌گوید که «جامعه بدون دلائل منطقی حق گریه کردن را به زنان داده است و بدین ترتیب، راه فرار از پریشانیهای روزافزون زندگی کنونی را برای آنها باز گذاشته است، ولی همین که نوبت به مردان می‌رسد همین جامعه چپ چپ می‌نگرد و فرمان می‌دهد که مردان هرگز نباید گریه کنند».

۱- نگاه کنید به عروة الوثقى

۲- به کتاب‌های فقهی مراجعه شود.

۳- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۹۱

۴- بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۳۲

۵- بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۰۵

۶- بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۳۱

در علوم روان‌شناسی و روان‌پزشکی مسلم و معلوم شده است که میان گریه و زخم معده رابطه‌ای وجود دارد، این زخمهای با عصبانیت و فشار روحی و پریشانی رابطه نزدیکی دارند. دکتر «کاشنیک» می‌گوید: «اشخاص زود رنج و عصبی برای سوء هاضمه وزخمهای مربوط به معده آمادگی مخصوصی دارند. این گونه زخمهای در میان مردان بیشتر دیده می‌شود و علت را گریه نکردن مردان دانسته‌اند».

ولی باید گفت که گریستان دردهای درونی و تأثرات روحی را (اعم از زن و مرد) تسکین می‌بخشد و مسکن تمام آشفتگی‌های روحی است.

آری، گریستان انسان را سبک می‌کند و روح را صیقل می‌دهد و باعث فرح و انبساط روحی می‌شود. «اوید - شاعر روسی - می‌گوید: «در گریستان لذتی است، زیرا اندوهها و تأثرات درونی که در اعماق روح و قلب انسان است با سیلاب اشک بیرون آمده، و نابود می‌شوند».

یکی دیگر از فیلسوفان نامی می‌گوید: «قطرهای اشک بدون اینکه به کوشش ما برای جلوگیری از آن توجهی کند، فرو ریخته و با افتادن خود روح پر شکنجه ما را آسوده می‌کنند». شروع گریه، یعنی انفجار ارزیهایی که در هنگام فشارهای روحی و پریشانیهای مختلف روی هم انباشته شده است. این انفجار باعث آرامش و استقرار مجدد تعادل فکر ما می‌گردد. پس بشر باید تأثرات و احساسات و ناراحتی‌های روحی خود را با اشک ریختن آرام نموده و خشم خود را فرو نشاند. این است نتیجه خواص گریه و اشک ریختن، می‌بینیم که در اسلام هم درباره گریه نمودن بسیار تأکید شده است<sup>۱</sup>.

۱- ر.ک: نسخه عطار: حاج محمد تقی عطار نژاد؛ کتابفروشی افتحاری.



«وَاللَّهِ يُحِبُ الظَّاهِرِينَ»<sup>۱</sup>

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «الظَّهُورُ نَصْفُ الْأَيَّانِ؛ پَاكِيرَزْكِيٌّ، نَصْفُ إِيمَانِكَ»<sup>۲</sup>

### چگونگی تطهیر اشیاء نجس با آب

آب، مایه زندگی و پاک کننده بیشترین نجاست و از جمله مطهراتی است که همه روزه تمام افراد با آن سروکار دارند. اینک چگونگی تطهیر چیزهای نجس با آن را فرامی‌گیریم.

۱. با آب کربیک مرتبه

۲. با آب قلیل: سه مرتبه

۱. با آب کر: یک مرتبه

۲. با آب قلیل: دو مرتبه

۱. با آب کر: یک مرتبه

۲. با آب قلیل: یک مرتبه

به بول نجس شده:

۲- به غیر بول نجس شده:

۱- ظرف

۲- غیر ظرف

تطهیر  
اشیاء  
نجس

۱- توبه، ۱۰۸

۲- جامع المسعدات، ج ۳، ص ۲۴۸

۳- العروة الوثقى م ۱۵۰-۱۵۹

معما

س۱: کدام خونی است که پاک است؟ ج: خون غیر جهنده

س۲: کدام مرداری است که پاک است؟ ج: حیوانی که خونش جهنده نباشد.

س۳: کدام سگ و خوکی است که پاک است؟ ج: دریایی

س۴: کدام نجسی است که فقط با استحالة پاک می‌شود؟ ج: سگ و خوک

س۵: کدام نجسی است که با اسلام پاک می‌شود؟ ج: کفر

س۶: کدام نجسی است که با زبان پاک می‌شود؟ ج: کفر

س۷: کدام نجسی است که با انقلاب پاک می‌شود؟ ج: شراب که تبدیل به سرکه شود

س۸: کدام نجسی است که با انتقال پاک می‌شود؟ ج: خونی که به بدن حشره منتقل شده و

جزء بدن او حساب شود.

## داستان

قسمت ششم

### داستان حضرت موسی

لطفاً

با توجه به مأموریت سنگینی که موسی بر عهده داشت معجزه‌هایی بزرگ، به تناسب آن از سوی خدا در اختیارش قرار داده شد که قرآن به دو قسمت مهم آن اشاره کرده است. نخست این که «به موسی نداده شد که عصایت را بیفکن و موسی عصاراً افکند؛ هنگامی که به آن نگاه کرد دید همچون ماری است که با سرعت و شدت حرکت می‌کند. موسی ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد.»<sup>۱</sup> آری روزی که موسی این عصا را انتخاب کرد. تا هنگام خستگی بر آن تکیه کند و برای گوسفندان برگهای درختان را بریزد، باور نمی‌کرد که در درونش چنین قدرت بزرگی، به فرمان خدا نهفته باشد، آری، این عصای ساده چوپانی بود که کاخهای بیدادگران را به لرزه درآورد.

در این هنگام بار دیگر موسی ندا را شنید که به او می‌گوید: «برگرد و نترس؛ تو در امان هستی.»<sup>۲</sup> معجزه نخستین آیتی از وحشت بود. سپس به او دستور داده می‌شود که به سراغ معجزه دیگر ش برود که آیتی از نور و امید است و مجموع آن دو ترکیبی از انذار و بشارت خواهد بود. به او فرمان داده شد «دست خود را در گریبانت کن و بیرون آور؛ هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است بدون عیب و نقصی.»<sup>۳</sup> مشاهده این خارق عادات در آن شب تاریک و در آن بیابان خالی موسی را ساخت تکان داد و برای این که آرامش خویش را باز یابد دستور دیگری به او داده شد. دستور این بود که «دستهای را بر سینه‌ات بگذار تا قلب آرامش خود را باز یابد.»<sup>۴</sup> سپس همان ندا به موسی گفت: «این دو دلیل روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان

۱- قصص، ۳۱

۲- قصص، ۳۱

۳- قصص، ۳۱

۴- قصص، ۳۲

اوست که آنها قوم فاسقی بوده و هستند.<sup>۱</sup> آری، این گروه از طاعت پروردگار خارج شده و طغیان را به حد اعلیٰ رسانده‌اند. وظیفه توست که آنان را نصیحت کنی و اندرزگویی و اگر مؤثر نشد با آنان به مبارزه برخیزی.

در اینجا موسی به یاد حادثه مهم زندگی اش در مصر افتاد، حادثه کشتن مرد قبطی و بسیج نیروهای فرعونی برای تلافی خون او، گرچه موسی به خاطر حمایت مظلومی با این ظالم درگیر شده بود؛ ولی اینها در منطق فرعون معنا نداشت، او هنوز هم تصمیم دارد اگر موسی را بپداکند بدون چون و چرا به قتل برساند. لذا در اینجا عرض کرد: پروردگار، من از آنان یک نفر را کشته‌ام می‌ترسم به تلافی خون او مرا به قتل برسانند<sup>۲</sup> و این مأموریت ناتمام بماند. از این گذشته من تنها هستم و زبانم آنقدر فصیح نیست. «برادرم رانیز با من بفرست که زبانش از من گویاتر است تا مرا یاری و تصدیق کند، من از این بیم دارم که تکذیبم کنند»<sup>۳</sup> و این کار بزرگ به انجام نرسد. و «عرض کرد، پروردگار! سینه مرا گشاده‌دار»<sup>۴</sup>؛ «کار مرا بر من آسان گردان»<sup>۵</sup>؛ و «گرمه از زبانم بگشا»<sup>۶</sup>؛ «تا سخنان مرا بفهمند»<sup>۷</sup>. خداوند هم می‌فرماید: «آنچه را خواستی به تو داده شد، ای موسی».<sup>۸</sup> خداوند نیز دعوت او را اجابت کرد و به او اطمینان کافی داد و فرمود: «ما بازوان تو را به وسیله برادرت، هارون، محکم می‌کنیم و برای شما در تمام مراحل سلطه و برتری قرار می‌دهیم. آنان هرگز به شما دست پیدا نمی‌کنند و به برکت آیات به شما دست نمی‌یابند و بر شما پیروز نمی‌شوند؛ بلکه شما و پیروان‌تان غالب و پیروزید».<sup>۹</sup>

۱- قصص، ۳۳

۲- طه، ۲۵

۳- طه، ۲۷

۴- طه، ۳۶

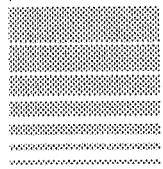
۵- قصص، ۳۲

۶- قصص، ۳۴

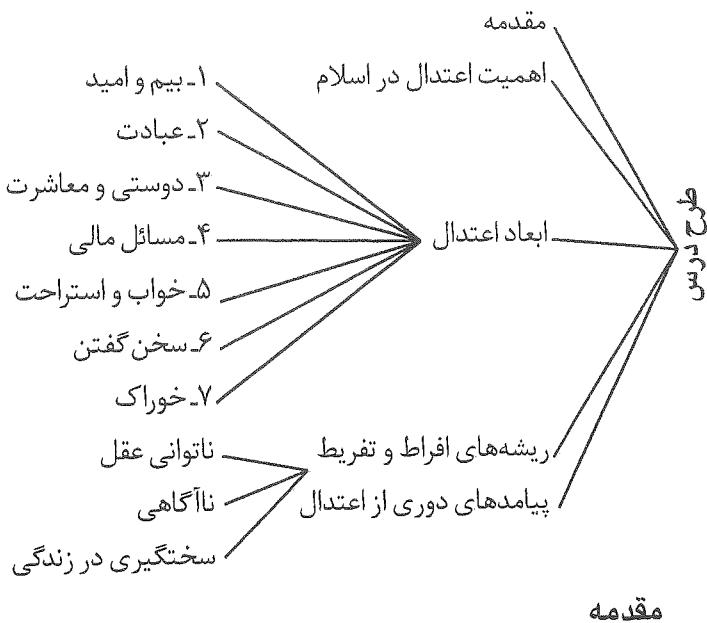
۷- طه، ۲۶

۸- طه، ۲۸

۹- طه، ۳۱



## اعتدال، بهترین انتخاب در زندگی\*



مربی یک روز قبل از ارائه درس چهار نفر از دانش آموزان را به دلخواه خودشان انتخاب می کنند تا یکی به عنوان معلم ورزش، یکی به عنوان پزشک، یکی به عنوان قاضی و یکی هم به عنوان معلم اخلاق نقش بازی کند. و هر یک از آنان از حرفه و شغل خود به نحو افراطی دفاع کنند. مثلًاً معلم ورزش می گوید ما اگر تمام رحمت خود را روی ورزش قرار دهیم، بیماری و مرض از

---

\* این درس با استفاده از درس های ره توشہ سالهای قبل با ویرایش جدید و حذف و اضافات توسط گروه پژوهش مرکز آماده شده است.

جامعه بر طرف می‌شود و احتیاج به پزشک نداریم، مربی اخلاق می‌گوید ما اگر مردم را تربیت کنیم احتیاج به قاضی نداریم. نحوه قرار گرفتن افراد به گونه‌ای باشد که معلم ورزش در مقابل پزشک و مربی اخلاق در مقابل قاضی بنشینند.

پس از مقداری بحث و گفتگوی بین این چهار نفر، استاد بگوید ببینید درست است که ورزش و درس اخلاق و معنویت دو امری هستند که قبل از قضاوت و درمان به کار می‌آیند، ولی نباید افراط به خرج داد و مثلاً گفت که مردم تمام امورشان را روی ورزش متتمرکز کنند، زیرا در همین امر خوب هم اگر افراط شود، جامعه‌ای به وجود می‌آید که عده‌ای خشن و عدّه دیگر ترسو خواهد شد. زیرا اگر تمام مناسبات اجتماعی براساس زور بازو تعیین شود، ارزش‌های گرگها بر جامعه تحمیل می‌شود که مواظبند لحظه‌ای چشم طرف مقابلشان را خواب بگیرد تا او را ببلعند و لذا فضای جامعه خشن می‌شود. از طرفی چون همه انسانها قدرت یکسانی ندارند، عده‌ای که زور بازوی کمتری دارند ترسو خواهند شد.

پس در ورزش باهمه خوبیهایش اگر افراط صورت گیرد، نتیجه‌اش فروپاشی جامعه است، از طرف دیگر حتی در امر دین و اخلاق نباید افراط کرد. به عنوان نمونه اگر افراد جامعه در امر اقامه نماز و عبادات افراط به خرج دهند، جامعه کسلی خواهیم داشت، علت اینکه قاضی می‌گوید من باشم و مربی اخلاق نباشد و یا معلم ورزش می‌گوید من باشم، پزشک نباشد، همه برخاسته از این روحیه افراطی است.

اسلام خواسته است تا انسان را هم از جهت تن، هم از جهت روان و هم از جهت روح، سالم سازد. سلامتی روح نشانه‌ای دارد و آن تقوی یا اعدالت یا اعتدال است، سپس مربی با بیان آیات قرآن و... اثبات می‌کند که اسلام به اصل اعتدال توجه نموده است، به طوری که سلامتی جامعه در سلامتی افراد است.

### اهمیت اعتدال در اسلام

یکی از ویژگی‌های دین اسلام اعتدال و میانه‌روی است. قرآن کریم، امت اسلام را امت وسط

می‌نامد و می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدًا عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»<sup>۱</sup> بدين گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد. از این آیه در می‌یابیم که میانه بودن امت اسلامی سبب می‌شود آنان گواه بر مردم باشند و پیامبر ﷺ نیز گواه بر آنها. اما رابطه گواه بودن و «میانه» بودن چیست؟ ممکن است از این جهت باشد که گواهان و شاهدان همیشه باید از میان افراد نمونه انتخاب شوند؛ یعنی شما با داشتن عقاید و تعالیم و معارف حقیقی، امتی نمونه هستید، چنانکه پیامبر هم در میان شما فردی نمونه است.

شما در عمل گواهی می‌دهید که یک انسان می‌تواند هم مرد دین باشد و هم مرد دنیا و در عین اجتماعی بودن، به جنبه‌های معنوی خود نیز توجه کند و هر دورامکمل یکدیگر قرار دهد. گواهی می‌دهید که علم و دین، دنیا و آخرت و ماده و معناهمه در حدود صحیح با هم سازگارند و هیچ گونه تضادی میان آنها نیست.

پیامبر ﷺ تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی، میانه‌روی پیشه سازند. از این رو، می‌فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ»<sup>۲</sup> ای مردم، بر شما باد بر میانه‌روی، بر شما باد بر میانه‌روی، بر شما باد بر میانه‌روی. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبُّهُ اللَّهُ»<sup>۳</sup> اعتدال و میانه‌روی روشی است که خداوند آن را دوست دارد. براین اساس، اعدال و میانه‌روی، اصلی است که بر تمام تعالیم اسلام سایه افکنده است. اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست هم لا یق دشمن است و هم لا یق دوست

۲- کنز العمال، ج ۳، ص ۲۸

۱- بقره، ۱۴۳.

۳- سفينة البحار، ج ۱، ماده سرف

## ابعاد اعدال

چنانکه یاد کردیم، اعدال از اصولی است که رعایت آن در همه‌ی ابعاد زندگی لازم است.

ابعاد گوناگون «میانه روی» در اسلام عبارت است از:<sup>۱</sup>

### ۱- اعدال در بیم و امید

امید بیش از اندازه فرد راگستاخ، و بیم بیش از اندازه فرد را متوقف می‌سازد. پس مرتبی باید در هر فعل تربیتی بر مدار اعدال سیر کند و متربی را در اعدال بیم و امید سیر دهد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که گفت: پدرم می‌فرمود:

«إِنَّهُ أَيْسَرُ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورٌ خَيْفَةٌ وَنُورٌ رَجَاءٌ، لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَلَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»<sup>۲</sup> هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آنکه در دلش دنور است: نور بیم و نور امید که اگر این وزن شود، از آن بیشتر نباشد و اگر آن وزن شود، از این بیشتر نباشد.

بهترین زمینه برای رشد و تعالی اعدال بیم و امید است چنانکه در خبری از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است:

«خَيْرُ الْأَعْمَالِ اعْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَالْحُوْفِ»<sup>۳</sup> بهترین کارها اعدال بیم و امید است.

خدای تبارک و تعالی آدمیان را در چنین زمینه‌ای به سوی کمال سیر می‌دهد، چنانکه در کتاب الهی در کنار آیات عذاب (بیم) آیات تشویق (امید) قرار دارد و شأن فرستاده گرامی اش «بشارت» و «انذار» است:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»<sup>۴</sup> ما تو را به راستی نوید رسان و بیم دهنده فرستادیم.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»<sup>۵</sup> و ما تو را جز مژده دهنده و بیم دهنده نفرستادیم.

«بَيْءَ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ»<sup>۶</sup> به بندگان من خبر ده که

۱- لازم به یادآوری است که در تفسیر نور جلد ۱ ذیل آیه... صراط المستقیم به بیست مورد از ابعاد اعدال اشاره شده است.

۲- بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۹

۳- غرر الحكم، چاپ دانشگاه، ج ۷، ص ۹۷

۴- بقره، ۱۱۹

۵- حجر، ۵۰

۶- فرقان، ۵۶

منم آمرزنده‌ی مهریان، و این‌که عذاب من عذابی است در دنایک.

### ۲- اعتدال در عبادت

گرچه عبادت برای بشر چنان اهمیت دارد که فلسفه خلقت معرفی شده است؛ ولی اگر در مسیر افراط و تفریط قرار گیرد زیانبار خواهد بود. امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش فرمود:

«وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ» در انجام‌دادن عبادت معتدل و میانه رو باش.

استاد مطهری (ره) در کتاب «گفتارهای معنوی» می‌فرماید:

گروهی در مسئله عبادت جانب افراط را گرفته‌اند، همچون خواجه ربیع که به مسائل اجتماعی و سیاسی کاری ندارد تا جایی که وقتی شنید امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، اظهار تأسف کرد از شهادت او و بعد از این کلام (اظهار تأسف)، که آن را ذکر خدانمی‌دانست، استغفار کرد؛ و در زمان امام علی علیه السلام، همین آدم در جنگ با خوارج به علی علیه السلام گفت:

«إِنَّا شَكُّنَا فِي هَذَا الْقِتَالِ» ما در این جنگی که دو طرف آن نماز خوان هستند شک داریم و اگر ممکن است مرا به جایی بفرست که شبیه ناک نباشد.

امام علی علیه السلام او را به یکی از سرحدات، که کفار طرف مقابل بودند فرستاد؛ غافل از آنکه رهبر او علی علیه السلام است و باید از او پیروی کند.

محصول این خط فقط دعا و نمازو زیارت است. در مقابل گروهی جانب تفریط را برگزیده اند و به عبادت کاری ندارند و می‌گویند عبادت مال افراد بی کار است. آن کسی که کار مهمنتری دارد، عبادت برای اول لزومی ندارد و می‌گوید: عبادت به جز خدمت خلق نیست! و گاهی بعضی از افراد پولدار می‌گویند: ما به جای نماز، انفاق می‌کنیم....

### ۳- اعتدال در دوستی و معاشرت

در دوستی نیز باید میانه رو بود. هم دوستی شدید و داغ نارواست و هم کم‌مهری و سرد مزاجی. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَحِبْ حَبِيبَكَ هَوْنَا مَا، عَنِي أَنْ يَعْضِبَكَ يَوْمًا»<sup>۱</sup> در دوستی با دوست خود میانه رو

۱- تحف العقول، ص ۱۴۲. روایت دیگری نیز مضمون فوق را تأیید می‌کند. قال الصادق علیه السلام: لا تطلع صدیقک ←

باش، شاید روزی دشمنت گردد (ورازهایت را فاش سازد).

همین طور دشمنی هم نباید به افراط کشیده شود، زیرا ممکن است دشمن، روزی در شمار دوستان جای گیرد.

#### ۴- اعتدال در مسائل مالی

در هر دوره، گرفتاری‌هایی به عنوان بیماری پیش می‌آید که باید پادزهر آن را به جامعه تزریق کرد. در دوران علی طیلّا گرایش مردم به دنیاطلبی و زراندوزی زیاد شد، حضرت تأکید فراوان بر مسأله «زهد» داشت و نکوهش دنیا.

امروز هم «دنیاگرایی» و «رفاه زدگی»، لغزشگاهی بر سر راه فرزندان انقلاب است. ارائه خط صحیح اسلامی در اینگونه مسائل، ضروری است. خط صحیح، تفکیک دقیق مسائل زیر از یکدیگر است:

حرص و افزون‌طلبی،.....نه	تلash اقتصادی،.....آری
حرامخواری و مشتبه خواری،.....نه	کسب حلال،.....آری
بخل و بیم از کم شدن،.....نه	اندازه گیری و تقدیر،.....آری
خسّت و تنگ نظری،.....نه	قناعت،.....آری
خودنمایی و تجمل گرایی ریاکاران، نه	عزّت نفس و تعفّف،.....آری
اسراف و ولخرجی،.....نه	توسعه بر اهل و اولاد،...آری

همه موارد فوق، در آیات و احادیث، مصدق دارد.  
طرح و تفکیک شایسته اینها می‌تواند برای مخاطبان سودمند باشد.

#### ۵- اعتدال در خواب و استراحت

خواب و استراحت در زندگی بشر ضرورتی انکار ناپذیر است. زیاده‌روی در این امر، انسان را از جلب منافع مادی و معنوی باز می‌دارد و تفریط در آن سلامت جسم و جان را خدشه دار می‌سازد.

→ من سرّک الاعلى ما لو اطلع عليه عدوّک لم يضرّک؛ فإنَّ الصديق قد يكون عدوّاً يوماً. (جوان فلسفی، ص ۳۲ به نقل از امالی صدوقی، ص ۳۹۷)

بدین جهت، اسلام بالفراط و تفریط در خواب مبارزه کرده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَعِظُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَكَثْرَةَ الْفَرَاغِ»<sup>۱</sup> خداوند زیاد خوابیدن و بسیار بیکار بودن را مبغوض می‌دارد.

آن امام معصوم علیه السلام همچنین می‌فرماید:

«إِلَيَاكَ وَالكَسَلَ وَالضَّجْعُ؛ فَإِنَّمَا يَنْعَانَكَ مِنْ حَطْكَ مِنَ الدِّينِ وَالآخِرَةِ»<sup>۲</sup>.

#### ۶- اعتدال در سخن گفتن

سخن گفتن، وسیله ابراز اندیشه و نمودار شخصیت و فرهنگ انسانی است. اما همین سخن گفتن می‌تواند آتش افروز و عامل گناه باشد. بدین سبب اسلام پیروانش را از زیاده روی در سخن نهی کرده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاوُهُ»<sup>۳</sup> کسی که بسیار سخن می‌گوید، خطأ و اشتباہش بسیار خواهد بود.

بنابراین، سخن باید عاقلانه، حکیمانه، سنجیده و دور از افراط و تفریط باشد تا انسان در گرداد زیانهای اخلاقی و اجتماعی گفتار فرو نیفتد.

#### ۷- اعتدال در خوراک

اسلام، زیاده روی در خوراک (پرخوری) و نیز کوتاهی در آن را نکوهش کرده است. امام علی علیه السلام فرمود: «كُلُّ وَأَنْتَ تَشْتَهِي وَأَمْسِكُ وَأَنْتَ تَشْتَهِي»<sup>۴</sup> در حالی که میل به غذا داری، غذا بخور و در حالی که سیر نشده‌ای از خدا دست بکش.

آن بزرگوار هم چنین فرمود: «وَإِنْ أَفْرَطْتَ بِهِ الشَّبَعَ كَظْنَهُ الْبِطْنَةَ فَكُلْ تَقْصِيرَ بِهِ مُضِرٌ وَكُلْ إِفْرَاطٌ لَهُ مُفْسِدٌ»<sup>۵</sup> اگر کسی در خوردن زیاده روی کند، فشار شکم او را ناراحت می‌سازد. هر کوتاهی و تفریط در این زمینه زیان‌آور است و هر تندری و افراط نیز مایه فساد و تباہی.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۶. علی علیه السلام نیز فرمود: من کثر فی لیله نومه فاته من العمل ما لا يستدركه.

(غزال الحكم، حدیث ۸۸۲۸) ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹ همچنین علی علیه السلام فرمود: من کثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَامُهُ. (غزال الحكم، حدیث ۷۸۴۹)

۴- بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۰ ۵- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴

حضرت در روایت دیگر فرمود: «مَنْ إِقْصَدَ فِي أَكْلِهِ كُثُرَتْ صِحَّتُهُ وَ صَلُحَتْ فِكْرُتُهُ»<sup>۱</sup> کسی که در خوراکش تعادل داشته باشد، بدن و فکرشن سالم خواهد بود.

### ریشه‌های افراط و تفریط

۱. ناتوانی عقل سبب اصلی افراط و تفریط است. کسانی که دچار افراط و تفریط می‌شوند، عموماً دستخوش نوعی عدم تعادل و توازن هستند و اگر در همان حال بتوانند به وجودان و عقل خود مراجعه کنند، در می‌یابند هرجا دستخوش ضعف عقل گردیده‌اند، به عدم تعادل مبتلا شده، راه افراط و تفریط پیموده‌اند. امام علیؑ فرمود:

«العاقل مَنْ وَضَعَ الْأَشْيَاءَ مَوَاضِعُهَا وَالْجَاهِلُ ضَدُّ ذَلِكَ»<sup>۲</sup> عاقل کسی است که هر کاری را به وقت و در جای خود انجام می‌دهد و جاهم کسی است که ضد این، عمل می‌کند.

۲. سبب دیگر افراط و تفریط ناآگاهی است. امام علیؑ فرمود:

«لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفَرَّطًا»<sup>۳</sup>.

۳. سختگیری در زندگی خانوادگی عامل دیگری است که به افراط و تفریط می‌انجامد.

### پیامدهای دوری از اعتدال

دوری از اعتدال در همه امور به پیامدهای انحرافی و زیانبار می‌انجامد. افراط و تفریط در مسائل اعتقادی موجب کفر و شرک شده انسان را به وادی هولناک الحاد و بی‌دینی می‌افکند؛ برای مثال: آنان که در مورد امام علیؑ راه افراط پیمودند، در صف غلات جای گرفتند؛ امامان علیؑ از آنان بیزاری جستند و آنها را عن کردند.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، کسانی که در مورد امام علیؑ راه تفریط پیمودند، کارشان به جایی رسید که

۱- غرر، حدیث ۸۸۰۳. همچنین علیؑ فرمود: عليكم بالقصد في المطاعم فانه أبعد من السرف. (غره، حدیث ۶۱۵۳)

۲- میزان الحكمه، ج ۶، ص ۴۱۷

۳- نهج البلاغه، حکمت ۷۰

۴- قال علیؑ: هلک فی رجلان: مُحِبٌ غال و مُبغِضٌ قال. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷)

با امام علی<sup>ع</sup> جنگیدند، حضرت کشتن آنها را واجب دانست و در جنگ نهروان چهار هزار تن از آنان را هلاک ساخت.<sup>۱</sup>

افراط در مصرف، موجب اسراف شده روح انسان را از ارزش‌های انسانی دور می‌سازد. تفریط در این امر نیز به رهبانیت و ترک دنیا می‌انجامد و انسان را از اسلام دور می‌کند.

افراط در عبادت موجب خستگی و بی میلی شده، روح شادابی در عبادت را از انسان می‌گیرد. تفریط در عبادت نیز سبب دوری از یاد خدا و آلودگی به گناه می‌شود.

افراط در انفاق موجب تهی دستی و بیچارگی و تفریط در آن موجب بخل و آزار می‌شود.

یکی از پیامدهای خروج از حد اعدال، وسوسای شدن است که اگر هر چه زودتر کنترل نشود، موجب انحراف بیشتر در شئون مختلف خواهد شد. انسان وسوس، به یک بیماری حاد روانی مبتلاست؛ به خاطر عدم رعایت حد اعدال همه چیز را نجس می‌داند و در مورد همه چیز شک می‌کند. این بیماری روانی، علاوه بر انزوا، انسان را به گناهانی چون اسراف مبتلا می‌سازد.

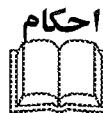
پشیمانی و ندامت ثمره تفریط است. امام علی<sup>ع</sup> فرمود:

«ثُرَّةُ التَّفْرِيْطِ النَّدَامَةُ»<sup>۲</sup> نتیجه تفریط پشیمانی است.

## پرسش‌ها

۱. اهمیت اعدال را از نظر اسلام بنویسید.
۲. پنج مورد از ابعاد اعدال را ذکر کنید و یکی را توضیح دهید.
۳. ریشه‌های افراط و تفریط را بر شمارید.
۴. سه مورد از پیامدهای دوری از اعدال را بنویسید.
۵. حدیثی از امام علی<sup>ع</sup> در باره نتیجه تفریط بنویسید.

۱- تتمة المنتهي، ص ۲۰  
۲- شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۳



قال رسول الله ﷺ: «من صلی خلف عالم فانکما صلی خلف رسول الله»؛ کسی که پشت سر عالم نماز به جا آورد، مانند کسی است که پشت سر پیغمبر خدا نماز خوانده است.<sup>۱</sup>

- ۱- تکبیرة الاحرام: مأمور نباید پیش از امام بگوید. (مسئله ۱۴۶۷)
- ۲- سلام: اگر مأمور پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است. (مسئله ۱۴۶۸)
- ۳- رکوع و سجود: مأمور باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است. (مسئله ۱۴۷۰)
- ۴- رکوع: اگر سهواً پیش از امام سر بردارد:   
 ۱. چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگرد و با امام سر بردارد.
۲. ولی اگر به رکوع برگرد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است. (مسئله ۱۴۷۱)
۱. وطوري باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.
۲. وطوري باشد که اگر برگرد به چیزی از قرائت نمی‌رسد واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بردارد تا امام برسد نمازش صحیح است. (مسئله ۱۴۷۷)
- ۵- سجده: اگر اشتباهًا سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگرد. (مسئله ۱۴۷۲)

آنکه نماز را تنازع کارهای فرزندان جماعت

**معما:** کدام دعائی است که بین مسلمانان معروف است و نقطه ندارد و در نماز هم واجب است؟

**ج: صلوات**

## داستان

### داستان حضرت موسی علیه السلام

#### موسی در برابر فرعون

موسی فرمان نبوت و رسالت را در آن شب تاریک و در آن سرزمین مقدس از خداوند دریافت کرد و به مصر آمد و برادرش هارون را باخبر ساخت و پیام این رسالت بزرگ را به او رسانید. هر دو به سراغ فرعون رفتند و بعد از زحمت زیاد توانستند با شخص او روبرو شوند؛ در حالی که اطرافیان و خاصانش گردآگرد او راگرفته بودند، موسی دعوت الهی را به آنان ابلاغ کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «هنگامی که موسی با معجزات روشن مایه سراغ آنان آمد گفتند: این چیزی جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده است»<sup>۱</sup>؛ «ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده‌ایم»<sup>۲</sup>؛ اما موسی بالحن تهدید آمیزی گفت: «پروردگار من از حال کسانی که هدایت را از نزد او برای مردم می‌آورند آگاهتر است و همچنین از کسانی که سرانجام سرای دنیا و آخرت از آنهاست». <sup>۳</sup> اشاره به این که خداوند به خوبی از حال من آگاه است هرچند شما مرامتم به دروغ کنید. از این گذشته دروغگویان تنها مدت کوتاهی می‌توانند به کار خود ادامه دهند و عاقبت پرده از روی اعمالشان برداشته می‌شود. شما منتظر بمانید تا عاقبت کار و پیروزی را بینید و مطمئن باشید اگر من دروغگو باشم ظالم هستم و «ظالم هرگز رستگار نخواهد شد».<sup>۴</sup>

موسی با این بیان منطقی و مؤدبانه، شکست و ناکامی را در این دنیا و جهان دیگر به آنان گوشزد کرد. «فرعون گفت: پیامبری که به سوی شما آمده قطعاً مجنون است»<sup>۵</sup> و «گفت: ای

۱- قصص، ۳۶

۲- همان

۳- همان، ۳۷

۴- شعراء، ۲۷

موسی، آیا آمده‌ای که ما از سرزمین و وطنمان با سحرت بیرون کنی؟<sup>۱</sup> سپس اضافه کرد، گمان نکن ما قادر نیستیم همانند این سحرها بیاوریم. «یقیناً بدان به همین زودی همانند آن برای تو خواهیم آورد»<sup>۲</sup> و برای این که قاطعیت بیشتری نشان دهد گفت: «هم اکنون تاریخش را معین کن. باید میان ما و تو وعده‌ای باشد که نه ما از آن تخلف کنیم و نه تو از آن؛ هم در مکانی که نسبت به همگان یکسان باشد»<sup>۳</sup>؛ ولی موسی بی آن که خونسردی خود را از دست بدهد و از جنجال فرعون هراسی به دل راه دهد با صراحة و قاطعیت «گفت: من هم آمده‌ام هم اکنون روز و ساعت آن را تعیین کنیم. میعاد ما و شماروز زینت (روز عید). مشروط براین که همگی مردم به هنگامی که روز بالا می‌آید در محل جمع شوند».<sup>۴</sup> فرعون بعد از مشاهده معجزات شگفت‌آور موسی و مشاهده تأثیر روانی این معجزات در اطرافیانش، تصمیم گرفت با کمک ساحران به مبارزه با او برخیزد؛ لذا قرار لازم را با موسی گذارد.

۲- همان

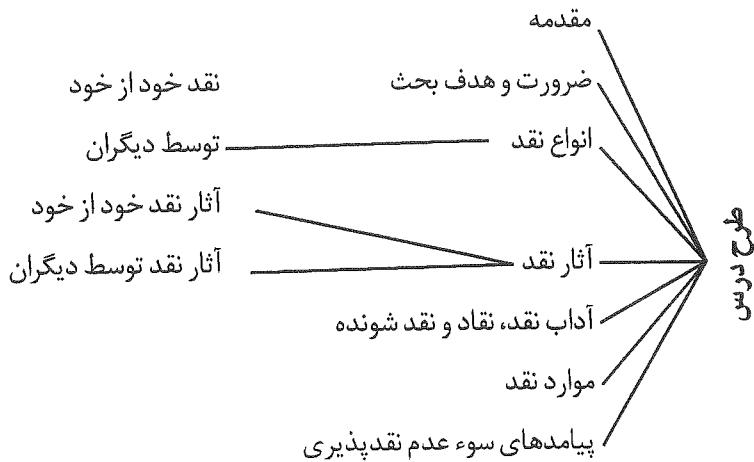
۴- همان

۱- طه، ۵۷

۳- همان

## نقد و نقد پذیری، نمایی از محاسبه نفس

□ حسین خنیفر



### مقدمه

هربی محترم! می‌توانید بحث خود را با یک مثال آغاز کنید. نمونه زیر یکی از مثالها است :

فرض کنیم شما داخل یک اتاق هستید، چه حالاتی برای شما تصور می‌شود؟

۱- ایستاده ۲- نشسته ۳- لم داده ۴- دراز کش ۵... (دبالة احتمالات از دانش آموزان سؤال

شود)

گاه خود شخص رفتار و اعمال و گفتارش را مورد باز بینی قرار می‌دهد و گاهی دیگری از بیرون او را نظاره می‌کند و اعمال او را بررسی می‌نماید.

نقد یعنی حالات مختلف رفتار و گفتارمان را مرور کنیم و قوت و ضعف آن را باز یابیم. اگر خودمان اقدام به این بازبینی کنیم، به نقد از خود معروف است و اگر دیگران ما را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند و با میزان خاصی به ما نگاه کنند، نقد دیگران خواهد بود.

نقدپذیری همان حوصله و تحمل داشتن در برابر ارزیابی‌های خود و دیگران است. یعنی (به کارگیری نقاط قوت و تصحیح نقاط ضعف)

### الف) ضرورت و هدف بحث

بنابراین تصریح قرآن<sup>۱</sup> انسان با وجود نفس اماره دائم‌آدر معرض لغزش قرار دارد گاهی لغزشها بگونه‌ای اند که دیگران پیش از خود انسان متوجه آن می‌شوند و چنانچه انسان سعی کند هر از چندگاهی در مسیر زندگی، خود را از زاویه دید دیگران ملاحظه کند، بهتر به لغزش‌های احتمالی خود پی برده و چنانچه به فکر سعادت خود باشد بهتر می‌تواند به اصلاح آن بپردازد.

این حالت را به لحاظ رفتاری «روحیه نقد پذیری»، به لحاظ اخلاقی «محاسبه نفس» به وسیله دیگران و به لحاظ علمی «باخته خود گیری»<sup>۲</sup> گویند.

خداآوند با اعطای عنصر اراده و اختیار به انسان، اولاً: آن را اشرف مخلوقات<sup>۳</sup> معرفی نموده ثانیاً: سیر صعودی<sup>۴</sup> یا نزولی<sup>۵</sup> را با امکانات لازم پیش روی او نهاده تا انسان با اراده و اختیاری که در نهاد اوست، یکی از این دو مسیر را انتخاب کند.

ولی از آنجاکه در مسیر سعادت راه‌ها و طرق گوناگون و بی راهه‌های زیاد است، انسان نیاز به

۱- «وَ مَا أَبْرَءَ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأُمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبُّهُ إِنَّ رَبَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»، یوسف، ۵۳

۲- باز خوردگیری یا Feed back یعنی هر سیستمی واکنش نسبت به محصول خود را طلب کنداگر رفتار انسان نیز یک سیستم باشد باید واکنش دیگران را در رابطه با رفتار طلب کرد و این مطالبه واکنش در پویایی رفتار انسان مؤثر است.

۳- ملانکه، انسان و جن، حیوانات، نباتات، جمادات

۴- رسید آدمی به جائی که بجز خدانبیند. (سعدی) ۱۷۹

مواظبت و مراقبت دارد و تقویت روحیه نقد پذیری یکی از طرق این مراقبت است به عبارت دیگر انسان در دوران نوجوانی و جوانی افق دیدش نسبت به زندگی، اولاً: محدود است، ثانیاً مبهم است و ثالثاً: نسبتاً بسته است و با استفاده از تجربه دیگران این افق دید به افق دور و روشن و باز تبدیل می‌شود و تا روحیه نقد پذیری نباشد؛ استفاده از تجربه دیگران میسر نمی‌باشد.

### ب) تعریف

نقد سخن یعنی جدا کردن سره از ناسره و تمیز دادن خوب از بد و آشکار کردن محاسن و معایب سخن.<sup>۱</sup>

## أنواع نقد

### ۱- نقد خود از خود

نقد بر دو نوع است

### ۲- توسط دیگران

## ۱- نقد خود از خود

در احوال عرف و علمای بزرگ آمده است<sup>۲</sup> غالباً آنها در سکوت شب خود را به نقد می‌کشیدند و گاه در اتاقی خلوت و در چاله‌ای شبیه قبر فته و اعمال و نیات روز خود را به دقت مورد بررسی قرار می‌دادند. اینان با استفاده از نفس لواحه<sup>۳</sup> در واقع به سفارش قرآن و عترت در مورد محاسبه نفس عمل می‌کردند. امام کاظم ظیله<sup>۴</sup> می‌فرمایند: «لیس منا من لم یحاسب نفسه في كل يوم فان عمل خيراً استزاد الله منه و حمد الله عليه و ان عمل شرراً استغفر الله منه و تاب اليه». امام

۱- فرهنگ فارسی معین

۲- رجوع شود به احوالات: ربيع بن خثيم، طبرسي صاحب مجمع البayan.

۳- نفس لواحه به عبارتی نفس ملامت کننده است که در قرآن مورد قسم خداوند نیز قرار گرفته است. «لأقسى بالنفس اللواحة»، قیامت، ۲

۴- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۷۲ در این مورد می‌توان به آیه ۲۸۴ سوره بقره و آیه ۸۴ سوره انشقاق و روایات کثیره بحث محاسبه مراجعه نمود.

کاظم علیه السلام می‌فرمایند: از ما شیعیان نیست کسی که در هر روز، نفس (اعمال و نیات) خود را مورد محاسبه قرار ندهد که اگر عمل خیری (در آن روز) انجام داده از خدا طلب کند که توفیق بیشتر پیدا کند و شکر و سپاس حق را در اعطای این توفیق بجا آورد و اگر عمل شرّی انجام داده، طلب مغفرت از خدا کند و به سوی او بازگشت (تبیه) نماید.

نکته قابل توجه اینکه، این نقد خود (خود انتقادی) در واقع یک رفتار صادقانه انسان با خویش است که آثار تربیتی، اجتماعی، روحی و روانی فراوان دارد که در بخش آثار به آن می‌پردازیم.

## ۲- نقد توسط دیگران

انسانها به جهت رفتارها و عملکرد و عکس العمل‌های گوناگونی که دارند، گاه مورد ملامت نفس قرار می‌گیرند و گاه مورد ملامت و انتقاد دیگران، اعم از فرد و یا جمیع، از جمله سفارش‌های تربیتی اسلام همین است که اولاً انسانها زمینه را برای نقادی دیگران فراهم کنند و سعه صدر و حلم و گوش شنوا در مورد نقد دیگران داشته باشند و ثانیاً دیگران آینه وار عیوب را همانند هدیه تقدیم نمایند.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «المؤمن مرآة المؤمن»<sup>۱</sup>

دوست دارم که دوست، عیب مرا  
همچو آئینه پیش رو گوید  
نه که چون شانه، با هزار زبان،  
پشت سرفته، مو به مو گوید  
قال الصادق علیه السلام «أَحَبُّ إِخْرَانِ الٰى مَنْ أَهْدَى عُيُوبَ الٰى»<sup>۲</sup>

## آثار نقد:

الف: آثار نقد خود از خود که بهترین نمونه آن بر اساس روایات، نقد شبانه نسبت به عملکرد روزانه است.

۱- یاد آوری کارهای روزانه باعث تقویت حافظه می‌شود.

۲- بازنگری وقایع و اعمال روزانه، باعث جداسازی مطالب و مسائل و حذف زوائد می‌شود که نتیجه آن دسته بندی مسائل می‌باشد.

۳- نقد اعمال و نیات روزانه عامل ایجاد آرامش روحی می‌شود، چون نقد خویش نوعی اکتساب بینش مثبت و شهامت خود بازنگری و موجب رضایت شخصی می‌شود.

۴- نقد رفتارها، باعث بازنگری صادقانه و روشن رفتارها شده و موجب توجه بیشتر فرد به رفتارهای نیکو، مبهم و احتمالاً سوء می‌شود.

۵- نقد عملکرد روزانه، برنامه ریزی برای روزهای بعد را روان‌تر و دقیق‌تر می‌نماید.

قال علی ﷺ «غرة المحاسبة اصلاح النفس».<sup>۱</sup>

### ب) آثار نقد توسط دیگران

۱- نقد پذیری نوعی کسب معیار سنجش برای رفتارهای آینده است.

۲- نقد پذیری باعث کاهش وسوسه انسان نسبت به انجام بسیار زیاد کارها در یک زمان و خطر پراکندگی قوای است.

قال علی ﷺ «من او ما الى متفاوت خذلته الحيل»<sup>۲</sup>

۴- نقد پذیری، موجب تبیین اولویت‌های زندگی است؛ چون معمولاً رفتارهای اضافی و غلط مورد نقد قرار می‌گیرد.

۵- نقد پذیری نوعی غربال رفتاری و اخلاقی است که عیوب را از محسنات جدا می‌کند.

قال علی ﷺ «من حاسب نفسه وقف على عيوبه و احاط بذنویه»<sup>۳</sup>

۶- نقد پذیری، موجب تشخیص دوستان مناسب نیز می‌شود.

قال علی ﷺ «لیکن اثر الناس عندک من اهدی الیک عیوب و اعانک على نفسك»<sup>۴</sup>  
برگزیده‌ترین مردم در نظر تو باید کسی باشد که عیوب‌های زندگیت را به تو هدیه کند و در

۱- شرح غرر الحكم و دررالکلم، آقا جمال خوانساری، ج ۳ ص ۳۳۴

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴

۳- همان، ج ۵، ص ۳۹۹

۴- همان، ج ۵، ص ۴۸

تکامل نفس کمک تو باشد.

۷- «لواترجی سی ورت» در کتاب خویش اشاره به این معنی دارد که با توجه به محدودیت عمر، با پذیرش نقد دیگران (تقد صادقانه و خیر خواهانه)، انسان می‌تواند زمان مفید عمر خویش را تکثیر نماید.

خلاصه کلام اینکه: داشتن روحیه نقد پذیری از خصایص انسانهای موفق بوده که وجود یک نقاد در زندگی خود را نعمتی به حساب آورده و خداوند را بدان خاطر که آینه‌ای به آنها عنایت کرده که همواره زوایای تاریک زندگی خویش را در آن ملاحظه کنند شکر می‌کردند.

مرحوم جلال آزاد احمد می‌نویسد: «از مزایای زندگی ادبی و علمی من این بود که همسرِ همواره نخستین خادکارها و آثار و نوشتارهای پراکنده من بوده است»<sup>۱</sup>

### آداب نقد، نقاد و نقد شوونده

۱- نقد باید به گونه‌ای باشد که شخصیت و مقام و منزلت افراد تحقیر نشود  
«کان رسول الله ﷺ اذا بلغه عن الرجل شيء لم يقل ما بال فلان و لكن يقول: ما بال اقوام يقولون حتى لا يفضح احداً»<sup>۲</sup>

هنگامیکه به آن حضرت خبر می‌رسید که فلانی گناه کرده و یا سخن ناروا گفته، در مقام انتقاد با حضور مردم از آن شخص نام نمی‌برد و به آبروی او لطمہ نمی‌زد و نمی‌فرمود چرا فلانی چنین کرده و چنین می‌گوید بلکه می‌فرمود:

«چرا کسانی چنین می‌گویند و چنین می‌کنند؟ تا کسی رسوا نشود.»<sup>۳</sup>

۲- نقاد باید نیت خیر خواهانه داشته باشد بجای رفتار سرکوبگرانه.

۳- نقد باید اصلاحگرانه باشد، بجای نقد منافقانه.

۴- در نقد رفتار، باید پرهیز از تهمت و افتراء شود، لذا تا اطمینان از رفتار، نوشتار و یا گفتار

۱- جلال آزاد احمد، یک چاه و دو چاله، (تقد حال)، نشر رواق

۲- سفینه البحار، ج ۲ ص ۲۹۵، و اصول کافی، ج ۲ ص ۶۳۹

۳- محمد مهدی تاج لنگرودی، درس‌هایی از معلمین اخلاق، نشر ممتاز، ص ۱۰۸-۹

حاصل نشده از انتساب آن به فرد باید پرهیز شود.

۵- پرهیز از تجسس بیجا به بهانه نقد.

۶- نقد نباید از حد بازگویی به حد بدگویی برسد.

۷- نقد شونده باید با گوش دادن به سخن خیر خواهانه نقاد، از وی طلب راه حل برای رفع خطای احتمالی کند.

۸- نقد شونده باید با پذیرش نقد، رفتار خود را مورد بازنگری و تحلیل دقیق قرار دهد.

۹- نقد شونده چنانچه نقد را وارد نمی داند باید با استدلال متین و متقن، ذهنیت نقاد را اصلاح کند نه اینکه با پرخاش با او مقابله نماید.

۱۰- نقد شونده باید از نقد صادقانه و خیر خواهانه تشکر و قدر دانی نماید و نقاد را تشویق کند.

### موارد نقد

هر چند هر نوع رفتار و گفتار انسان می تواند مورد نقد دیگران قرار گیرد، ولی معمولاً رفتارهایی بیشتر مورد نقادي است که یا از آنها به عنوان رفتار سوء و ناپسند یاد می شود و یا در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته باشد.

برخی رفتارهای سوء و ناپسند که بیشتر مورد نقد قرار می گیرند عبارتند از:

۱- بدگویی و درشتی گفتار و رفتار

۲- پرگویی، پرچانگی و پراکنده گویی

۳- زشتگویی (فحش - طعن - لعن...)

۴- بیهوده گویی، نسبت‌گذاری و بیجا گویی (استهزا - مدح و چاپلوسی و...)

### پیامدهای سوء عدم نقد پذیری

نقد پذیری با شرایط خاص، رشد و تعالی را به ارungan می آورد، اما اگر این روحیه تقویت نشود،

عوارض سوئی به دنبال خواهد داشت که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- استبداد رأی و احساس محوریت در کارها و مطلق اندیشه

۲- سرسختی بیجا و خودسری در امور و در نتیجه آسیب روحی - روانی در اثر برخورد مستقیم یا هر نوع نقد

۳- عدم بیهودگیری از اندیشه‌ها و تجارت دیگران، سرمایه‌های فکری و انسانی

۴- از بین فتن وحیه خلاقیت و نهاد، دکارها

۵- توقف و عدم همگامی با زمان<sup>۱</sup>

٢٥٦

نکته حائز اهمیت اینکه باید توجه داشت افرادی بجای بررسی امور اخلاقی و رفتاری خوبش، پیوسته لغزش‌های دیگران را نشانه می‌روند و از حدّ بازگویی به مرحله بدگویی می‌رسند و از لغزش‌های خوبش، غافل می‌شوند که خود از عیوب بزرگ اخلاقی است.

عن أبي جعفر عليه السلام: «كَفَىٰ بِالْمَرءِ عِيَّاً أَنْ يَئْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْيَىٰ عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ». ٢

۱- گری گرادنیتز کی در کتاب مدیریت سیستم‌های اطلاعاتی ترجمہ منوچهر غیبی می گوید: چنین فردی (کسیکہ روحیه نقدپذیری ندارد) توقف و ایستادن را می پذیرد و در واقع نمی خواهد حرکت کند.

۲- اصول کافی، چاپ جدید اسلامیه، ج ۴، ص ۲۶، حدیث ۱



قال علی علیاً «الغيبة قوتُ كlap النار»، غيبة خوراک سگان جهنم است.<sup>۱</sup>

### أحكام غيبة

۱- غيبة، هم برای گوینده حرام است و هم برای شنوونده، حتی اگر غيبة شونده راضی باشد.<sup>۲</sup>

۲- غيبة کردن از افراد نامشخص و مجهول مانع ندارد.<sup>۳</sup>

۳- اگر کسی غيبة کرده، برای آن که گناهش بخشیده شود باید توبه کند ولی جلب رضایت کسی که غيبة او شده، لازم نیست.<sup>۴</sup>

### برخی احکام سلام کردن

۱- انسان باید جواب سلام را، در نماز یا غیر نماز، فوراً بگوید.<sup>۵</sup>

۲- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.<sup>۶</sup>

۳- اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.<sup>۷</sup>

۴- احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید: «سلام» یا فقط «علیک».<sup>۸</sup>

۵- اگر دونفر باهم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.<sup>۹</sup>

تو که می‌گویی فردا، این بدان!

۱- استفتآت، ج ۲، ص ۱۹، ص ۱۳

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۵۵، ح ۱۱۸۷

۲- همان، س ۱۵ و س ۱۶ و س ۱۷

۲- همان، س ۱۰

۳- همان، م ۱۱۴۱

۳- توضیح المسائل، م ۱۱۳۸

۴- همان، م ۱۱۴۴

۴- همان، م ۱۱۴۳

۵- همان، م ۸

۵- همان، م ۱۱۴۹

تو که همیشه می‌گویی «فردا» خود را اصلاح خواهم کرد، بدان که هر روز که می‌گذرد درخت بدی ها جوان‌تر و محکم‌تر می‌گردد و تو کم قوه‌تر و پیرتر و بیچاره‌تر خواهی شد.

آن درخت بد جوان‌تر می‌شود  
وین کننده پیر و مضطرب می‌شود

معما:

آن چیست که از عسل شیرین‌تر و از زهر تلخ‌تر است؟

ج: زبان

خدا پدرش را بیامرزد که یک قدم به جلو رود

دانشمندی روحانی و الهی گاه‌گاهی برای مردم صحبت می‌کرد و آنان را پند و اندرز می‌داد، از آن‌جا که مواعظ او از دل بر می‌خاست بر دل شنووندگان هم می‌نشست، همیشه آرزو داشتند که روز تعیین شده فرار سد و از سخنان پر اثر او بهره‌مند شوند.

یک روز جمعیت زیادی پای منبر او گرد آمده بودند همین که روی منبر قرار گرفت یکی از شنووندگان فریاد زد: امروز جمعیت خیلی زیاد است خدا پدر و مادرش را بیامرزد که از جابر خیزد و یک قدم جلوتر برود.

مردم که حرکت کردند و قدری جلو رفته‌اند آن دانشمند گفت: امروز من به همین جمله‌ای که این شخص گفت اکتفا می‌کنم زیرا خلاصه دعوت پیامبران الهی همین است که او گفت: خدا پدر و مادرش را بیامرزد که یک قدم جلو برود و در این چند روزه عمر به فکر پیشروی معنوی باشد و به این دنیای خاکی و مادی جوری نچسبد که قادر به حرکت و پیشروی نباشد.<sup>۱</sup>

## داستان

### داستان حضرت موسی ﷺ

قسمت هشتم

«آن مجلس را ترک گفت و تمام مکروه فریب خود را جمع کرد و سپس همه را در روز موعود آورد»<sup>۱</sup>. فرعون، پس از ترک آن مجلس و جدا شدن از موسی و هارون، جلسات مختلفی با مشاوران مخصوص و اطرافیان مستکبرش تشکیل داد. سپس از سراسر مصر ساحران را به پایتخت فراخواند و آنان را با وسائل تشویق فراوان به این مبارزه سرنوشت ساز دعوت کرد. سرانجام روز موعود فرارسید و موسی در برابر انبوه جمعیت قرار گرفت؛ جمعیتی که گروهی از آنان ساحر بودند و تعداد آنان بنابه گفته بعضی مفسران ۷۲ نفر و به گفته بعضی ۴۰۰ نفر بود.<sup>۲</sup> موسی رو به ساحران کرد و گفت: وای بر شما دروغ بر خدا نبندید که شما را با مجازات خود نابود و ریشه کن خواهد ساخت و شکست و نومیدی و خسaran از آن کسانی است که بر خدا دروغ می بندند و به او نسبت باطل می دهند»<sup>۳</sup> در این موقع آنان در میان خود درباره کارهایشان به نزاع برخاستند و مخفیانه و درگوشی به هم سخن گفتند.<sup>۴</sup> سپس طرفداران ادامه مبارزه و شدت عمل پیروز شدند و رشته سخن را بدست گرفتند و از طرق مختلف به تحریک مبارزه کنندگان با موسی پرداختند. نخست گفتند: «این دو مسلمًا ساحرند» و «آنان می خواهند شما را از سرزمینتان با سحرشان بیرون کنند».<sup>۵</sup>

ساحران «گفتند: ای موسی اول تو وسائل سحرت را می افکنی یا مان خستین باشیم»<sup>۶</sup> موسی با خونسردی کامل و بدون عجله گفت: «شما اول بیفکنید؛ ناگهان طنابها و عصاها یشان به خاطر

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۲۲

۱- طه، ۶۰

۴- طه، ۶۲

۳- طه، ۶۱

۶- طه، ۶۵

۵- طه، ۶۳

سحر آنان چنان به نظر می‌رسید که دارند حرکت می‌کنند.»<sup>۱</sup> آری، به صورت مارهایی کوچک و بزرگ، رنگارنگ و اشکال مختلف به جنب و جوش درآمدند. قرآن می‌فرماید: «آن چشم مردم را سحر کردند و آنان رادر وحشت فروبردند و سحر عظیمی بوجود آوردند.»<sup>۲</sup> «ساحران صدا زندند که به عزّت فرعون ما پیروزیم»<sup>۳</sup> (در این هنگام موسی احساس ترس خفیفی در دل کرد)<sup>۴</sup>

در خطبه‌ای از نهج البلاغه می‌خوانیم که موسی هرگز به خاطر خودش در درون دل احساس ترس نکرد؛ بلکه از آن ترسید که جاهلان غلبه کنند و دولتهای ضلال پیروز شوند.<sup>۵</sup> در این موقع نصرت و یاری الهی به سراغ موسی آمد و فرمان وحی وظيفة او را مشخص کرد. قرآن می‌فرماید: «به او گفتیم: ترس به خود راه مده تو مسلم‌باً برتری»<sup>۶</sup> و مجددًا به او خطاب شد که «آنچه رادر دست داری بیفکن که تمام آنچه را که آنان ساخته‌اند می‌بلعد»<sup>۷</sup>؛ «چرا که کار آنان تنها مکر ساحرات است و ساحر هر کجا برود پیروز نخواهد شد»<sup>۸</sup>. موسی عصای خود را بزمین افکند. ناگهان عصا تبدیل به مار عظیمی شد و تمام اسباب و آلات سحر ساحران را بلعید. غوغای ولوله‌ای در تمام جمعیت افتاد، فرعون و اطرافیانش سخت متوجه شدند، و دهانشان از تعجب باز ماند.

در این موقع ساحران که تا آن زمان با چنین صحنه‌ای روبرو نشده بودند و به خوبی سحر را از غیر سحر تشخیص می‌دادند؛ یقین کردند که این کار چیزی جز معجزه الهی نیست و این مرد فرستاده خداست در نتیجه همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان می‌آوریم.<sup>۹</sup> فرعون با داد و فریاد و تهدیدهای غلیظ و شدید روبرو به سوی ساحران کرد و گفت: «آیا پیش از این که به شما ذن دهم به او ایمان آور دید؟»<sup>۱۰</sup> فرعون به این گفته اکتفا نکرد. آنان را متمهم کرد و گفت: «او بزرگ شما است. او کسی است که سحر به شما آموخته»<sup>۱۱</sup> و تمام اینها توطئه است.

۱- طه، ۶۶. ۲- اعراف، ۱۱۶.

۳- شعراء، ۴۴. ۴- طه، ۶۷.

۵- نمونه، ج ۳، ص ۲۳۸.

۶- طه، ۶۹. ۷- طه، ۷۰.

۸- طه، ۷۱. ۹- طه، ۷۱.

۱۰- طه، ۷۱. ۱۱- طه، ۷۱.

«سوگند یاد می‌کنم که دست و پاهای شما را بطور مختلف قطع کنم و بر فراز شاخه‌های بلند تخل  
به دار آویزم تا بدانید مجازات من در دناکتر و پایدارتر است، یا مجازات خدای موسی و هارون»<sup>۱</sup>؛  
اما ساحران در برابر این تهدیدها «گفتند: به خدایی که ما را آفریده است که ما هرگز تو را براین  
دلیل روشنی که به سراغ ما آمده مقدم نخواهیم داشت. هر حکمی می‌خواهی بکن؛ اما بدان تو  
تنها می‌توانی در زندگی این دنیا قضاوت کنی»<sup>۲</sup>؛ ولی در آخرت ما پیروزیم و تو گرفتار و مبتلا به  
شدیدترین کیفرها هستی، سپس افزودند: «اگر می‌بینی ما به پروردگارمان ایمان آورده‌ایم برای  
آن است که گناهان ما را ببخشد و ما را در برابر این گناه بزرگ که تو بر ما تحمیل کردی مشمول  
رحمتش گرداند و خدا از همه چیز بهتر و باقی تراست»<sup>۳</sup> و ادامه دادند اگر ما ایمان آورده‌ایم دلیلش  
روشن است؛ «چرا که هر کس در قیامت بی ایمان و گنهکار در محضر پروردگار بیاید آتش سوزان  
دوزخ برای اوست که نه در آن می‌میرد و نه زنده می‌شود و هر کس در آن محضر بزرگ با ایمان و  
عمل صالح وارد شود در درجات عالی در انتظار اوست».<sup>۴</sup>

به هر حال آوازه پیروزی موسی بر ساحران در سراسر مصر پیچید. ایمان آوردن ساحران به  
موسی موقعیت فرعونیان را ساخت به خطر انداخت. فرعون در این باره به مشورت نشست و در  
نتیجه فکری به خاطرش رسید و «گفت: ای گروه اطرافیان و درباریان من، خدایی غیر از خودم  
برای شما سراغ ندارم»<sup>۵</sup>. خدای زمینی مسلمان من؛ اما خدای آسمانی، دلیلی بروجود او در دست  
نیست؛ من احتیاط را از دست نمی‌دهم و به تحقیق می‌پردازم. سپس روکرد به وزیرش هامان و  
گفت: «هامان آتشی بر افروز برخشتند»<sup>۶</sup> «سپس قصر و برجی مرتفع برای من بساز تا بر بالای آن  
روم و خبری از خدای موسی بگیرم؛ هر چند باور نمی‌کنم اوراستگو باشد و فکر می‌کنم، او از دروغ  
گویان است. طبق بعض تواریخ هامان دستور داد تازمین وسیعی برای این کار گسیل داشت و برج  
بلند در نظر بگیرند و پنجاه هزار مرد بنا و معمار برای این کار گسیل داشت و هزاران نفر کارگر برای

۱- طه، ۷۲

۱- طه، ۷۱

۲- طه، ۷۴

۲- طه، ۷۳

۳- قصص، ۳۸

۳- قصص، ۳۸

فراهم کردن وسایل کار مأمور کرد. درهای خزانه را گشود و اموال زیادی مصرف کرد... همه اینها نشان می‌دهد که او به خوبی مطالب رامی دانست؛ اما برای تحمیق مردم مصر و حفظ موقعیت خوبیش با الفاظ بازی می‌گردد.<sup>۱</sup>

## حضرت فاطمهؓ به روایت مقصوم علیهم السلام

عبدالرحمن انصاری



## مقدمہ

برای آشنایی با عظمت و جایگاه رفیع بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمهؓ باشد به سراغ مقصومان که همانند اویند برویم.

### از نگاه پیامبر ﷺ

فاطمهؓ محور حق و باطل است؛ در روایات مختلف از پیامبر ﷺ نقل شده است: «ان الله ليغضب لغضب فاطمة و يرضي لرضها»<sup>۱</sup> خداوند به هنگام خشمگین شدن فاطمه خشمگین می‌شود؛ و هنگام خوشنودی او خوشنود می‌گردد. و در برخی روایات چنین نقل شده است: «انها بضعة مني يؤذيني ما آذاها»<sup>۲</sup> او پاره تن من است. هر چه او را آزرده نماید، مرا آزرده کرده است. و در بعضی نقلها اضافه شده است: «... و يسرّني ما سرّها»<sup>۳</sup> آنچه او را شاد نماید، مرا شاد می‌گرداند.

رسیدن انسان به مقامی که محور خشم و رضایت خداگردد، ممکن نیست مگر برای انسانی که دو ویژگی مهم را دارا باشد:

اول: آگاهی و شناخت دقیق و کامل نسبت به تمام احکام و دستورهای الهی؛  
دوم: انطباق کردار و گفتار و اندیشه بر اساس آن آگاهی گستردگی.  
در جستجوی خوشنودی او؛ همگان در تکاپو بودند خوشنودی او را به دست آورند. افرادی که احساس می‌کردند فاطمهؓ از آنها خشمگین و ناراضی است، تأسف می‌خورند. در حالات عمر بن عبدالعزیز نوشته‌اند: روزی «عبدالله بن حسن» که نوجوانی بود، بر وی وارد شد. عمر بن عبدالعزیز از جای خود برخاست و به سوی او شتافت و نیاز او را بر آورد. آنگاه با دست

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴

۲- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۴

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶، عوالم العلوم، ۱/۱۱، ص ۱۴۸

خود، سینه اور آنچنان فشرد که احساس درد نمود و به وی گفت: این عمل را انجام دادم تا یادت باشد از من شفاعت کنی. بعد از آنکه «عبدالله» بیرون رفت، نزدیکان عمر بن عبدالعزیز او را سرزنش کردند، که چرا نسبت به آن نوجوان این چنین با محبت رفتار کرد. وی گفت: افراد موثق برایم نقل کرده‌اند آنچنان که گویا از زبان رسول خدا شنیده‌ام که می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است. هر چه سبب شادی او شود، مرا شاد می‌گرداند. سپس ادامه داد: می‌دانم اگر فاطمه عليها السلام زنده بود، از این رفتاری که من با فرزندش کردم، خوشنود می‌شد.

آنگاه از وی سؤال شد: چرا سینه اور را فشردی و آنچنان با او سخن گفتی؟ گفت: همه بُنی هاشم توان شفاعت از دیگران را دارند، من هم امید دارم وی با به خاطر داشتن این رفتارم، مرا مورد شفاعت قرار دهد.<sup>۱</sup>

فاطمه بهترین زنان جهان است؛ از پیامبر صلوات الله علیہ و آله و سلم سؤال شد: آیا او سرور زنان این جهان است؟ فرمود: مریم دختر عمران، سرور زنان این جهان است. دخترم فاطمه سرور زنان تمام عالم، از اولین و آخرین خواهد بود. او در محراب عبادت می‌ایستد، در حالی که هفتاد هزار فرشته مقرّب به وی سلام می‌کنند، و همان طور که فرشتگان مریم را مورد خطاب قرار می‌دادند، اورانیز مورد خطاب قرار داده و می‌گویند: ان الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمين؛<sup>۲</sup> همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و در میان زنان جهان تو را برتری داد.

آیه تطهیر درباره فاطمه عليها السلام است: «انس بن مالک» نقل می‌کند؛ پیامبر گرامی اسلام، مدت شش ماه، در آن هنگام که برای اقامه نماز صبح از خانه خارج می‌شد، چون به خانه فاطمه عليها السلام می‌رسید، می‌فرمود: ای اهل بیت پیامبر انماز، و آنگاه آیه «اگر یرید الله لیذھ غنکم الرجس اهل الیت و بظھركم تطهیراً»<sup>۳</sup> را قائلت می‌کرد.

سمهودی از عالمان اهل ستّ نقل می‌کند بیشتر مفسران عقیده دارند این آیه در باره علی عليها السلام و فاطمه عليها السلام و حسن عليه السلام و حسین عليه السلام نازل شده است.

۱- عوالم العلوم ج ۱/۱۱ ص ۱۴۶؛ فضائل اهل بیت، سمهودی، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۶

۲- آل عمران، ۴۲

۳- احزاب، ۳۳

### از نگاه علی علی‌الله

#### فاطمه مددکار علی علی‌الله

در اطاعت الهی، مددکار خوبی بود؛ علی علی‌الله در پاسخ پیامبر که پرسید: همسرت را چگونه یافته؟ می‌گفت: بهترین یاور در راه اطاعت از خداوند. سپس پیامبر علی‌الله از فاطمه علی‌الله راجع به علی پرسید. آن حضرت پاسخ داد: او را بهترین شوهر یافتیم، آنگاه پیامبر در حق آنها دعاکرد و در ضمن دعا عرض کرد: پروردگار! به فرزندان این دو برکت ده و آنان را از پیشوایان جامعه قرار ده، تا به فرمان تو، مردم را به اطاعت و پیروی از تو رهنمون شوند!<sup>۱</sup>

#### اندوه علی علی‌الله در غم مصیبت فاطمه علی‌الله

المصیبت فقدان پیامبر علی‌الله تکرار شد؛ هنگام ارتحال، بانوی بزرگ اسلام حضرت فاطمه علی‌الله وصایای خود را برای همسرش باز گو کرد و گفت: ای پسرعمما مرا در دوران زندگی دروغگو و خائن نیافتد. همچنین در این مدت هرگز با تو مخالفت نورزیدم. شنیدن این سخنان برای علی علی‌الله بسیار سخت و توان فرسا بود. که بارها به داشتن همچون همسری مباهات می‌کرد. اکنون مشاهده می‌کند بهترین یاور و تسلي دهنده و مددکارش را در زمانی که سخت به او نیازمند است، از دست می‌دهد. احساس درد و رنج از جدایی، از سخنانی که علی علی‌الله در پاسخ همسرش می‌گوید، به خوبی فهمیده می‌شود: پناه به خدا! تو داناتر و پرهیزکارتر و گرامی تر و نیکوکارتر از آنی که من به جهت مخالفت کردند با خود، تو را مورد نکوهش قرار دهم. دوری از تو و احساس فقدان، بر من گران خواهد بود، ولی گریزی از آن نیست. به خدا سوگند! با رفتنت مصیبت رسول خدا را بر من تازه نمودی. یقیناً مصیبت تو بزرگ است! آنگاه فرمود: انا لله و انا اليه راجعون از این مصیبت بزرگ و در دنای و تأثیر آور و حزن انگیز! مصیبتي که هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند به انسان دلداری دهد و هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود. آنگاه ساعتی با هم گریستند و سپس امام، سر مبارک فاطمه علی‌الله را به سینه چسباند و گفت: هر چه می‌خواهی، وصیت کن. یقیناً به عهد خود وفا کرده، هر چه فرمان دهی، انجام می‌دهم و فرمان تورا بر نظر و خواست خوش مقدم

می دارم. سپس حضرت فاطمه ظلیلہ وصایای خود را کرد.<sup>۱</sup>

شکیبایی من پایان یافت؛ علی ظلیلہ بعد از دفن همسر گرامیش، در حالی که حزن و اندوه تمام وجود او را فراگرفته بود، به قبر پیامبر ﷺ خطاب کرد و عرضه داشت: خدا چنین خواست که او زودتر از دیگران به تو بپیوندد. پس از او شکیبایی من به پایان رسیده و خویشتن داری از دست رفته، اما آنچنان که در جدایی تو صبر کردم، در مرگ دخترت نیز جز صبر چاره‌ای ندارم. شکیبایی بر مصیبت، سنت است. ای پیامبر خدا! تو بروی سینه من جان دادی! تو را به دست خود به خاک سپردم. قرآن خبر داده است پایان زندگی همه، بازگشت به سوی خداست. اکنون امانت به صاحبش رسید. زهرالزال دست من رفت و نزد تو آرمید. ای پیامبر خدا! پس از او آسمان و زمین در نظرم رشت می‌نماید و هیچ گاه اندوه دلم نمی‌گشايد. چشمانم بی خواب، و دل از سوز غم، کباب است. تا خداوند مرا در جوار تو ساکن گرداند. مرگ زهرا ضربتی بود که دل را خسته و غصه‌ام را پیوسته گردانید، و چه زود جمع مارا به پریشانی کشانید. شکایت خود را به خدامی برم و دخترت را به تو می‌سپارم! خواهد گفت که امتنت پس از توابوی چه ستمها کردند! آنچه خواهی، از او بجو و هر چه خواهی، بدو بگو! تاسر دل بر تو گشايد و خونی که خورده است، بیرون آيد و خدا بهترین داور است. میان او و ستمکاران داوری نماید....<sup>۲</sup>

### مباحثات علی ظلیلہ بہ همسرش فاطمه ظلیلہ

- ۱- در جریان سقیفه علی ظلیلہ ضمن بر شمردن فضایل و کمالات خویش و اینکه او باید بعد از پیامبر رهبری و هدایت جامعه اسلامی را عهده‌دار شود به ابوبکر فرمود: تو را به خدا سوگند می‌دهم! آیا آن کسی که رسول خدا او را برای همسری دخترش برگزید و فرمود: خداوند او را به همسری تو (علی) در آورد، من هستم یا تو؟! ابوبکر پاسخ داد: تو هستی.<sup>۳</sup>
- ۲- معاویه به علی ظلیلہ نامه‌ای می‌نویسد و برای خود افتخارها و امتیازهای علی ظلیلہ را مدعی

۱- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد، ص ۶۰-۶۱، روضة الوعاظين، ص ۱۵۱

۲- زندگانی فاطمه زهرا، سید جعفر شهیدی، ص ۱۵۹ - ۱۶۰، کافی، ج ۱، ص ۴۵۹؛ مناقب، ج ۳، ص ۲۶۴

۳- بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۱

می‌شود. علی علیہ السلام در پاسخ، ضمنن رد امتیازهای بی‌اساس معاویه، به فضیلتها و امتیازهای خود اشاره کرده، می‌فرماید: نمی‌بینی مردمی از مهاجران را در راه خدا شهید نمودند که همگان از فضیلتی برخوردار بودند، تا آنکه شهید ما - حمزه - شربت شهادت نوشید و به سیدالشهداء ملقب گردید، و چون رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم بر او نماز خواند، به گفتن هفتاد تکبیر او را مخصوص گرداند!<sup>۱</sup> نمی‌بینی مردمانی در راه خدا دست خود را دادند و ذخیرتی از فضیلت برای خود نهادند، و چون یکی از ما را ضربتی رسید و دست وی جدا گردید (جعفر بن ابی طالب)، طیارش خواند که در بهشت به سر بَرَد و ذوالجناحین که با دو بال پَرَد؟! و اگر نبود که خدا خود ستودن را نهی کرد، گوینده (علی) فضیلت‌های فراوانی بر می‌شمرد که دلهای مؤمنان با آن آشناست و در گوش، شنوندگان خوش، و است... آنگاه فرمود: پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم از میان ما برخاست، و دروغزن - ابو جهل - از شماست. اسد اللہ از ما است و «اسد الاحلاف»<sup>۲</sup>. از شماست. دو سید جوانان اهل بهشت از ماست و «صبية النار»<sup>۳</sup> از شماست، کودکانی که نصیب آنان آتش گردید. بهترین زنان جهان از ماست و «حملة الخطب»<sup>۴</sup> - آنکه هیزم کشد برای دوزخیان - از شماست. این فضیلتها از ماست و آن فضیلتها از شماست...<sup>۵</sup>

### از نگاه خویش

بانوی بزرگ اسلام در موارد چندی درباره خود سخن گفته است. بعد از غصب فدک در مسجد

پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

۱- برخی گویند منظور از «اسد الاحلاف» ابی سفیان است و بعضی گفته‌اند: مقصود «عقبة بن ربيعة» است و عده‌ای گویند: منظور «اسد بن عبد العزیز» پدر خویلد است که با بنو عبد مناف، بنو زهره، بنو اسد، بنو تمیم و بنو حرث فهد، هم سوگند شدند تا ریاست کعبه را از بنو عبد الدار بگیرند. نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۵۲۰، ۵۱۹

۲- اشاره به سخن رسول خدا بعد از جنگ بدر که چون فرمان قتل «عقبة بن ابی معیط» را داد، عقبه گفت: «من للصبية يا محمد!» چه کسی برای کودکان خواهد ماند؟ رسول خدا فرمود: «النار». همان، ص ۵۲۰

۳- ام جمیل، خواهر ابی سفیان و زن ابولهب و عمه معاویه که یکی از سوره‌های قرآن علیه او و همسرش نازل گردید و هر دو بشدت مورد نکوهش قرار گرفتند.

۴- نهج البلاغه، نامه ۲۸

آنچه در آغاز می گوییم، در آخر هم همان رامی گوییم. آنچه می گوییم خطأ و اشتباه نیست و کلام مشوش و عمل بی ربط از من سر نمی زند.<sup>۱</sup>

راوی می گوید: خدمت حضرت فاطمه ظلیلہ رسیدم. فرمود: چه شد که صبح زود به اینجا آمدی؟ عرض کردم؛ برای کسب برکت، که از فضل و دانش شما خیری به دست آورم. فرمود: پدرم به من خبر داد که هر کس بر او و بر من، مدت سه روز سلام دهد، خداوند بهشت را بر اوی واجب می گرداند. عرض کردم: در دوران حیات شما؟ فرمود: بلی و حتی بعد از مرگ ما.<sup>۲</sup>

### از نگاه امام حسن ظلیلہ

امام حسن ظلیلہ در موارد متعددی راجع به مادر گرامیش، سخن گفته است؛ از جمله، نقل شده است: مادرم را دیدم که در شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامی که خورشید پهنه افق را فراگرفته بود، مشغول رکوع و سجود بود؛ و شنیدم که برای مردان و زنان با ایمان دعای کرد و اسامی یکایک آنها رامی برد و برای خویشتن چیزی از خدا نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همان گونه که برای دیگران دعای کنی، برای خود دعائی کنی؟ فرمود: فرزندما اول همسایه، بعد از آن خانه.<sup>۳</sup>

### از نگاه امام حسین ظلیلہ

امام حسین ظلیلہ در موارد متعددی از مادرش فاطمه ظلیلہ به عظمت یاد کرده و از اینکه مادری چون فاطمه ظلیلہ دارد، مبهات می کند و آن را از امتیازات و برتری خود بر دیگران به حساب می آورد. در جریان عاشورا این موضوع بخوبی مشاهده می شود.

۱- در روز عاشورا بعد از شهادت علی اصغر، امام حسین ظلیلہ بر مرکب خویش سوار شد و برای جنگ و جهاد حرکت کرد و اشعاری خواند که مضمونش چنین بود:

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۳۶۵ - ۳۶۶

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۹

۳- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ - ۸۲، حدیث ۳

... عمر سعد بالشکری سنگین برای ظلم و ستم به سوی من آمده. نه به جهت کار ناشایستی که از من سرزده باشد. تنها جرم من آن است که به روشنایی خورشید و ماه (پیامبر و علی) افتخار می‌کردم. به علی بترکه پس از پیامبر قرار داشت و به پیامبر قریشی، از طرف پدر و مادر. بهترین مخلوقات، پدرم بود و بعد از آن مادرم. پس من فرزند بهترین انسانها هستم. آن گاه صفات و خدمات پدرش را بیان می‌کند و می‌فرماید: پدرم همانند ما، بنابراین من ستاره‌ای هستم نشأت گرفته از دو ماه.<sup>۱</sup>

۲- فرزند امام حسن، حسن بن مثنی خدمت عمومیش امام حسین علیهم السلام می‌رسد و می‌گوید: یکی از دختران، فاطمه یاسکینه را به همسری من درآور. امام حسین می‌فرماید: فاطمه را برای تو اختیار می‌کنم، چون شباهت بیشتری به مادرم دارد. در دیانت، تمام شب را بیدار است و روز را روزه می‌گیرد و در جمال و زیبایی شبیه حورالعین است.<sup>۲</sup>

### از نگاه امام سجاد علیه السلام

#### فراگیری دعای فاطمه علیها السلام

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: در روز عاشورا، پدرم مرا در حالی که خون از بدنش می‌جوشید، به سینه چسبانید و فرمود: پسرم! دعا بی را که مادرم فاطمه زهرا به من آموخته است و او خود از رسول خدا فراگرفته و پیامبر آن را از جبرئیل فراگرفته که به هنگام گرفتاری و نیاز شدید و مشکلی که برای وی پیش می‌آمد بخواند از من فراگیر و بخوان:

«بِحَقِّ يَسٰ وَ الْقَرَآنِ الْحَكِيمِ وَ بِحَقِّ طَهِ وَ الْقُرآنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الصَّمِيرِ يَا مَنْفَسِ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مَفْرِجِ عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطَّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». <sup>۳</sup>

۱- همان، ج ۴۵، ص ۴۷-۴۸

۲- اسعاف الراغبين، حاشیه نورالابصار شبنجی، ص ۲۰۲

۳- بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۹۶

### از نگاه امام باقر ؑ

امام صادق ؑ نقل می‌کند که جابر به امام باقر ؑ عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! من به فدایت گردم! درباره فضیلت جدهات فاطمه ؑ حدیثی برایم نقل کن که هرگاه آن را برای شیعیان نقل کنم، خوشحال شوند. امام باقر ؑ فرمود: پدرم از جدم و او از رسول خدا نقل می‌کند: چون روز قیامت فرا می‌رسد...، در آن روز فاطمه ؑ، شیعیان و دوستانش را همانند پرندهای که دانه خوب را از دانه بد جدا می‌کند، از بین جمعیت جدا می‌کند. هنگامی که شیعیان آن حضرت همراهش به نزدیک بپشت رسیدند، آنان نیز درنگ می‌کنند. خداوند می‌فرماید: ای دوستان من! درنگ شما برای چیست؟ در حالی که فاطمه ؑ درباره شما شفاعت کرده است؟ آنان پاسخ می‌دهند: دوست داریم در چنین روزی منزلت ما روشن شود. خداوند می‌فرماید: دوستان من! نظر افکنید و هر کس که به جهت محبت فاطمه ؑ شما را دوست می‌دارد یا شمارا مهمانی کرده یا به شما لباس داده یا شربت آبی به شما داده یا در غیاب شما از شما دفاع کرده، برگیرید و همراه خود به پشت ببرید.

سپس امام باقر ؑ فرمود: ای جابر! در آن روز باقی نمی‌مانند مگر افراد شک کننده یا کافر یا منافق (و بقیه از برکت وجود فاطمه ؑ به پشت می‌روند).<sup>۱</sup>

### از نگاه امام صادق ؑ

او، لیلة القدر است؛ امام صادق ؑ در ذیل آیه شریفه «انا انزلناه في ليلة القدر» می‌فرماید: منظور از «لیله» فاطمه ؑ و منظور از «قدر» خداوند است. هر کس فاطمه ؑ را آن گونه که سزاوار است بشناسد، «لیلة القدر» را درک کرده است.<sup>۲</sup>

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۴، عرالم، ج ۲، ص ۱۱۶

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵، حدیث ۵۸۰

### از نگاه امام کاظم علیه السلام

نام فاطمه علیها السلام برکت دارد؛ سلیمان جعفر می‌گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام شنیدم: در خانه‌ای که اسم محمد، علی، حسن، جعفر، عبدالله و ازنان، اسم فاطمه باشد، فقر و تنگدستی وارد نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### از نگاه امام رضا علیه السلام

#### همتا برای علی علیه السلام

اگر علی علیه السلام نبود، همسری برای فاطمه علیه السلام یافت نمی‌شد. حضرت امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوار خود از علی علیه السلام نقل می‌کند: که پیامبر به من فرمود: ای علی! اعده‌ای از بزرگان قریش، مرا در مورد ازدواج فاطمه علیه السلام، سرزنش کرده و گفتند: فاطمه علیه السلام را از تو خواستگاری کردیم و موافقت ننمودی و او را به علی دادی، به آنها گفتم: به خدا سوگند! من از پیش خود در این باره مخالفت نکردم و به نظر شخصی او را به ازدواج علی در نیاوردم، بلکه خداوند با ازدواج شما مخالفت و با ازدواج علی موافقت نمود. جبرئیل بر من نازل شده و گفت: ای محمد! خداوند عزوجل می‌فرماید: اگر علی علیه السلام رانمی‌آفریدم، برای دخترت فاطمه علیه السلام همتا و همسری در روی زمین یافت نمی‌شد.<sup>۲</sup>

برتری فاطمه علیه السلام بر همگان: همسری با فاطمه زهرا علیه السلام آنچنان سبب کمال و برتری و مبهات است که امام رضا علیه السلام از پدر و اجداد گرامیش نقل می‌کند که پیامبر به علی علیه السلام فرمود: سه فضیلت به تو داده شده است که به من داده نشده است. علی علیه السلام عرض کرد: چه چیزهایی به من داده شده است؟ فرمود: تو پدرزنی همچون من داری، که من چنین پدرزنی ندارم، همسری چون فاطمه علیه السلام به تو داده شده است، که به من داده نشده است، حسن و حسین به تو داده شده،

۱- سفينة البحار، ج ۴، ص ۲۹۵

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲، مسنن الإمام رضا، ج ۱، ص ۱۴۱، حدیث ۱۷۷

که به من داده نشده است».<sup>۱</sup>

### از نگاه امام جواد ظلیلہ

از آن حضرت درباره حضرت زهرا ظلیلہ روایاتی نقل شده که به یک مورد بسنده می‌شود: تأثر حضرت از آزردن فاطمه ظلیلہ؛ ذکریا بن آدم نقل می‌کند: در محضر امام رضا ظلیلہ بودم که امام جواد در حالی که بیش از چهار سال از عمرش نگذشته بود، وارد شد. وقتی نشست، دستش را روی زمین قرار داد و سر به آسمان بلند نمود و مدتی طولانی به فکر فرو رفت. امام رضا ظلیلہ فرمود: جانم به فدایت! چرا اینچنان در اندیشه‌ای؟ پاسخ داد: به جهت ستمهایی که نسبت به مادرم فاطمه انجام دادند».<sup>۲</sup>

### از نگاه امام هادی ظلیلہ

آن حضرت در وجه نامگذاری حضرت صدیقه طاهره به «فاطمه» از رسول خدا نقل می‌کند: دخترم فاطمه را بدان جهت «فاطمه» نامیدند که خداوند عزوجل او و دوستانش را از آتش جهنم دور نگه می‌دارد».<sup>۳</sup>

### از نگاه امام حسن عسکری ظلیلہ

پاداش عالمان؛ از آن حضرت نقل شده است: زنی خدمت حضرت زهرا شرفیاب شد، عرض می‌کند: مادر ناتوانی دارم که نسبت به مسایل نماز شباهاتی دارد. مرا فرستاده است که از شما بپرسم، حضرت پاسخ او را داد: مجددا سئوال دیگری مطرح کرد که پاسخ شنید، باز هم سئوالی دیگر تا به ده سئوال رسید، و پاسخ گفت. زن از سئوالهای بسیار شرمنده شد، گفت: بیش از این

۱- مسند الرضا، ج ۱، ص ۱۱۹، حدیث ۸۱

۲- عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵۸۲، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۵۹

۳- همان، ص ۷۴

شما را به زحمت نمی‌اندازم! حضرت فرمود: هر چه می‌خواهی سوال کن. سپس برای تقویت روحیه وی فرمود: اگر به کسی کاری واگذار کنند، مثلاً بار سنگینی را به او بدهند که به ارتفاع بلندی حمل کند و در برابر صد هزار دینار مزد بگیرد، آیا احساس خستگی می‌کند؟ زن پاسخ داد: خیر، حضرت فرمود: من در مقابل هر پرسشی که جوابت می‌گوییم، پاداشی به مراتب بیشتر از این از خداوند دریافت می‌کنم. پس سزاوار است از جواب پرسشها خسته نشوم. آنگاه فرمود: از پدرم الله علیه السلام شنیدم که فرمود: در روز قیامت عالمان شیعه، در پیشگاه خداوند حاضر می‌شوند، و به اندازه دانشمندان و کوششی که در راه ارشاد بندگان خدا نموده‌اند به آنان مقام و مرتبه داده می‌شود. به طوری که به برخی از آنان یک میلیون نور می‌دهند.<sup>۱</sup>

### از نگاه حضرت مهدی (عج)

عده‌ای از شیعیان درباره جانشینی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با یکدیگر اختلاف داشتند، در این باره خدمت حضرت بقیة الله (عج) نامه‌ای نوشتند و جریان اختلاف را ذکر کردند، حضرت ضمن پاسخ به نامه آنها فرمود: و فی ابنة رسول الله الله علیه السلام لی اسوة حسنة<sup>۲</sup>

### گل زهرا

طرح گل فاطمه را ریختند	کوثر و یاسین به هم آمیختند
فاطمه چون بوی جنان می‌دهد	روزی گل پیرهنان می‌دهد
غنچه طاها که زیاسین زده	شعله به جان گل و نسرین زده
بوی گل و یاسمن از فاطمه است	عطر بهشت از چمن فاطمه است
فاطمه می‌جوشد و می‌می‌دهد	ساقی کوثر، گل وی می‌دهد
مثل محمد به زیانم تویی	فاطمه جان، رشک جنانم تویی
فاطمه می‌گوییم و سر می‌دهم	مثل علی شیعه پیغمبرم

۲- لسان المیزان، ص ۳، حدیث ۳

۱- همان، ج ۵۳، ص ۱۸۰

چنگ بزن دامن زهرا بگیر  
نشئه این باده ولی کوثر است  
مریم از این سوره یاسین دید  
حضرت زهراست که تسبیح گفت  
دست نبوت چو به دامان اوست  
نور علی نور علی نور او  
عالمه و طیبه و طاهره  
معرفت فاطمه و کوثر است  
دشمن تو «شانک الابت» است  
فاطمه داری تو محمد! بس است  
ذکر علی، فاطمه یا فاطمه است<sup>۱</sup>

ای دل عاشق! ره صحراء بگیر  
علم نبی گرجه کف حیدر است  
هر دم از این باغ، گل دین دهد  
گرجه محمد، دُرّ تنزیه، سفت  
حکم ولايت به غلامان اوست  
عشرش خدا رقه منشور او  
نور، نداریم چنین قاهره  
آیه قرآن که گل دفتر است  
آی محمد! که تو را کوثر است  
معنی «واللیل اذا عسعس» است  
دین محمد به همین خاتمه است



### چرا وضو بگیریم؟

امام رضا(ع) فرمود: «اگر امر بالوضوء و بدأ به لأن يكون العبد طاهراً اذا قام بين يدي الجبار عند مناجاته اياه مطيناً له فيما امره من الاذناس و النجاسة مع ما فيه من ذهاب الكسل و طرد النعاس و تزكية الفؤاد للقيام بين يدي الجبار»؛ برای این دستور وضو داده شده و آغاز عبادت با آن است که، چون بندگان هنگامی که در پیشگاه خدای می‌ایستند و با او مناجات می‌کنند پاک باشند، و دستورات او را به کار بندند، از آسودگیها و نجاستها برکنار شوند. علاوه بر این، وضو سبب می‌شود که آثار خواب و کسالت از انسان بر چیده شود و قلب برای قیام در پیشگاه خدا نور و صفا یابد.<sup>۱</sup>



معما: یکی از مقدمات نماز است که از هر طرف خوانده شود همان است؟ ج: وضو

۱- تفسیر نمونه، ج ۴ ص ۲۹۲. به نقل از: وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷

## داستان

### داستان حضرت موسی علیه السلام

قسمت نهم

#### آسیه همسر فرعون:

آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، وقتی معجزه موسی علیه السلام را در مقابل ساحران مشاهده کرد، اعماق قلبش به نور ایمان روشن شد و از همان لحظه به موسی ایمان آورد. او پیوسته ایمان خود را مکثوم می‌داشت؛ ولی ایمان و عشق به خدا چیزی نیست که بتوان آن را همیشه کتمان کرد. هنگامی که فرعون از ایمان آوردن او باخبر شد بارها او را نهی کرد، و اصرار داشت که دست از دامن آیین موسی علیه السلام بردارد و خدای او را رها کند؛ ولی این زن با استقامت هرگز تسلیم درخواست فرعون نشد. سرانجام فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهنده و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند، آسیه در آخرین لحظه‌های عمر خود این دعا را زمزمه می‌کرد: «پروردگار! برای من خانه‌ای در بهشت در جوار خودت بناکن و مرا از فرعون و اعمالش رهایی بخش و از این قوم ظالم نجات ده». همچنین خداوند نیز دعای این زن مؤمن فداکار را اجابت کرد و او را در کنار پهترین زنان جهان، مانند مریم قرار داد.

خداآوند از او به عنوان مثالی برای افراد با ایمان سخن به می‌آورد.

در روایتی از رسول خدا(ص) می‌خوانیم که «برترین زنان بهشت چهار نفرند؛ خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد(ص)، مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم». <sup>۲</sup> از این قسمت نکته مهمی برداشت می‌کنیم و آن این که همسر فرعون با این سخن خود، که

۱- تحریر، ۱۱.

۲- المنشور، ج ۶، ص ۲۴۶ به نقل از نمونه ج ۲۴، ص ۳۰۳.

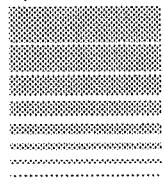
در آیه مطرح شده، کاخ عظیم فرعون را تحقیر می‌کند و آن را در برابر خانه‌ای در جوار رحمت خدا به هیچ می‌شمرد و به این وسیله به آنان، که او را نصیحت می‌کردند که این همه امکانات چشمگیری که از طریق ملکه مصر بودن در اختیار تو است با ایمان به مرد شبانی همچون موسی از دست مده، پاسخ می‌گوید؛ و با جمله «نَجَّنِي مِنْ فَرْعَوْنَ وَ عَمَّلِهِ»<sup>۱</sup>، بیزاری خود را هم از فرعون و هم از مظالم و جنایاتش اعلام می‌دارد. و با جمله «نَجَّنِي مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup>؛ ناهمرنگی خود را با محیط آلوده و بیگانگی خویش را از جنایات آنها بر ملامی کند.<sup>۳</sup>

---

۱- تحریم، ۱۱

۲- تحریم، ۱۱  
۳- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۰۲

## درس هفدهم



# نقش حضرت زینب علیها در ادایه نهضت حسینی\*

مقدمه اول: چرا امام حسین علیه السلام در سفر کربلا  
اهل بیت‌ش را همراه خود برد؟

۱- در خانواده به عنوان شیء گرانبها

مقدمه دوم: نقش زن در تاریخ چیست؟ ۲- شخص مؤثر در اجتماع اما بی‌بها

۳- شخص گرانبها و مؤثر در خانواده و اجتماع

اسلام و شخصیت زن

۱- حضرت ساره علیها

۲- مادر موسی علیها

۳- حضرت مریم علیها

۴- حضرت فاطمه علیها

زن در قرآن

نقش زن در پیشبرد اسلام

زن در تاریخ کربلا (حضرت زینب علیها)

زن در تاریخ

\*- این درس با استفاده از مباحث استاد شهید مطهری، به مناسبت میلاد حضرت زینب علیها توسط گروه پژوهش تدوین شده است.

برای بحث راجع به نقش اهل بیت مکرم سید الشہداء علیهم السلام در تبلیغ نهضت حسینی و اسلام، ابتدا باید دو مقدمه را به عرض شما برسانم.

### مقدمه اول

یکی از مسائلی که هم تاریخ درباره آن صحبت کرده و هم اخبار و احادیث از آن سخن گفته‌اند، این است که چرا ابا عبد‌الله در این سفر پر خطر، اهل بیتش را همراه خود برد؟ این سفر را همه پیش بینی می‌کردند، یعنی یک امر غیر قابل پیش بینی حتی برای افراد عادی نبود. لهذا قبل از آنکه ایشان حرکت بکنند تقریباً می‌شود گفت تمام کسانی که آمدند و مصلحت اندیشی کردند، حرکت دادن اهل بیت به همراه ایشان را کاری بر خلاف مصلحت تشخیص دادند. ابا عبد‌الله علیهم السلام فرمود: در عالم رؤیا جدم به من فرموده است: «إنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»<sup>۱</sup> گفتند پس اگر این طور است، چرا اهل بیت و بچه‌ها را همراه‌تان می‌برید؟ پاسخ دادند این را هم جدم فرمود: «إنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَابِيَا»<sup>۲</sup>.

این جمله «إنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» یا «إنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَابِيَا» یعنی چه؟ مقصود این است که خداکه این چنین دستوری داده است، این طور می‌خواهد یعنی رضای حق در این است. خدا خواسته است تو شهید باشی، جدم به من گفته است که رضای خدار شهادت تو است، جدم به من گفته است که خدا خواسته است اینها اسیر باشند، یعنی اسارت اینها رضای حق است، مصلحت است و رضای حق همیشه در مصلحت است و مصلحت یعنی آن جهت کمال فرد و بشریت.

ابا عبد‌الله عقیده دیگری در سطح عالی داشت، همه یک جور قضاوت می‌کردند، امام حسین علیهم السلام می‌گفت: من طور دیگری عمل می‌کنم. معلوم است که کار ابا عبد‌الله یک کار حساب شده است، یک رسالت و یک مأموریت است. اهل بیتش را بعنوان طفیلی همراه خود نمی‌برد که خوب، من که می‌روم، زن و بچه‌ام هم همراهم باشند. آدم که به یک سفر خطرناک می‌رود، زن و

بچه‌اش را که نمی‌برد. اما با عبد‌الله، زن و بچه‌اش را برد، نه به اعتبار اینکه خودم می‌روم، پس زن و بچه‌ام را هم ببرم (خانه و زندگی و همه چیز امام حسین علیه السلام در مدینه بود)، بلکه آنها را به این جهت برد که رسالتی در این سفر انجام بدھند.

### مقدمه دوم

بحثی درباره «نقش زن در تاریخ» مطرح است که آیا اساساً زن در ساختن تاریخ نقشی دارد یا ندارد و اصلاً نقشی می‌تواند داشته باشد یا نباید داشته باشد؟ همچنین از نظر اسلام این قضیه را چگونه باید برآورده کرد؟

زن یک نقش در تاریخ داشته و دارد که کسی منکر این نقش نیست آن نقش غیر مستقیم زن در ساختن تاریخ است. می‌گویند زن، مرد می‌سازد و مرد تاریخ را، یعنی بیش از مقداری که مرد در ساختن زن می‌تواند تأثیر داشته باشد، زن در ساختن مرد تأثیر دارد. آنچه که تحقیقات تاریخی و ملاحظات روانی ثابت کرده است این است که زن در ساختن شخصیت مرد بیشتر مؤثر است تا مرد در ساختن شخصیت زن. بدین جهت است که تأثیر غیر مستقیم زن در ساختن تاریخ غیر قابل انکار است.

حال ببینیم نقش مستقیم زن در ساختن تاریخ چگونه است و چگونه باید باشد و چگونه می‌تواند باشد؟ به سه شکل می‌تواند باشد. یکی اینکه اساساً زن، نقش مستقیم در ساختن تاریخ نداشته باشد، یعنی نقش زن منفی محض باشد. در بسیاری از اجتماعات برای زن جز رائیدن و بچه درست کردن و اداره داخل خانه، نقشی قائل نبوده‌اند، یعنی زن در اجتماع بزرگ، نقش مستقیم نداشته، نقش غیر مستقیم داشته است، به این ترتیب که او در خانواده مؤثر بوده و به تربیت فرزندان می‌پرداخته و این فرزندان در اجتماع مؤثر بوده‌اند، زن در دایره زندگی خانوادگی مورد بهره‌برداری نیز قرار می‌گرفته است؛ در این صورت برای مرد خانواده یک موجود بسیار گرانبهای بوده، چون تنها موجودی بوده که احساسات جنسی و عاطفی او را اشباع می‌کرده است و طبعاً و بدون شک مرد، عملأ در خدمت زن بوده است. ولی زن شیء بوده، شیء گرانبهای مثل

الماس که یک گوهر گرانبه‌است، شخص نیست، شیء است ولی شیء گرانبه‌است.

شگل دیگر تأثیر زن در تاریخ که این شکل در جوامع قدیم زیاد بوده، این است که زن عامل مؤثر در تاریخ باشد، نقش مستقیم در تاریخ داشته باشد. به عنوان شخص مؤثر باشد نه به عنوان شیء، اما شخص بی‌بهاء، شخص بی‌ارزش، شخصی که حریم میان او و مرد برداشته شده است. وقتی که زن ارزان شد، در اماکن عمومی بسیار پیدا شد، هزاران وسیله برای استفاده مرد از زن پیدا شد، خیابانها و کوچه‌ها جلوه‌گاه زن شد که خودش را به مرد ارائه بدهد و مرد بتواند از نظر چشم چرانی و تماشا کردن، از نظر استماع موسیقی صدای زن، از نظر لمس کردن، حدّاً کثر بهره‌برداری را از زن بکند، آنجاست که زن از ارزش خودش، از آن ارزشی که برای مرد باید داشته باشد، می‌افتد. یعنی دیگر شیء گرانبه‌انیست ولی ممکن است مثلاً با سواد باشد، درسی خوانده باشد، بتواند معلم باشد و کلاس‌هایی را اداره بکند، یا طبیب باشد، همه اینها را می‌تواند داشته باشد و لی در این شرایط (ارزان بودن زن) آن ارزشی که برای یک زن در طبیعت او وجود دارد، دیگر برایش وجود ندارد. و در واقع در این وقت است که زن به شکل دیگر ملعنة جامعه مردان می‌شود بدون آنکه در نظر فردی از افراد مردان، آن عزّت و احترامی را که باید داشته باشد دارا باشد.

جامعهٔ اروپایی به این سو می‌رود. یعنی از یک طرف به زن از نظر رشد برخی استعدادهای انسانی از قبیل علم و اراده شخصیت می‌دهد ولی از طرف دیگر ارزش او را از بین می‌برد. شکل سومی هم وجود دارد و آن این است که زن به صورت یک «شخص گرانبه‌ها» در بیاید؛ هم شخص باشد و هم گرانبه‌ها. یعنی از یک طرف شخصیت روحی و معنوی داشته باشد، کمالات روحی و انسانی نظیر آگاهی داشته باشد و از طرف دیگر، زن در اجتماع متبدل نباشد. یعنی آن محدودیت نباشد و آن اختلاط هم نباشد؛ نه محدودیت و نه اختلاط بلکه حریم، حریم مسئله‌ای است بین محدودیت زن و اختلاط زن و مرد.

## اسلام و شخصیت زن

وقتی که ما به متن اسلام مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم نتیجه آنچه که اسلام در مورد زن می‌خواهد، شخصیت است و گرانبهای بودن. در پرتو همین شخصیت و گرانبهایی، عفاف در جامعه مستقر می‌شود، روانه اسلام باقی می‌مانند، کانونهای خانوادگی در جامعه سالم می‌مانند، و رشید از کار در می‌آید. گرانبهای بودن زن به این است که بین او و مرد در حدودی که اسلام مشخص کرده، حریم باشد، یعنی اسلام اجازه نمی‌دهد به جز کانون خانوادگی، یعنی صحنه اجتماع، صحنه بهره برداری و التذاذ جنسی مرد از زن باشد چه به صورت نگاه کردن به بدن و اندامش، چه به صورت لمس کردن بدنش، چه به صورت استشمام عطر زنانه‌اش، یا شنیدن صدای پایش که اگر به اصطلاح به صورت مهیج باشد اسلام اجازه نمی‌دهد. ولی اگر بگوئیم علم، اختیار و اراده، ایمان و عبادت و هنر و خلاقیت چطور؟ می‌گوید بسیار خوب، مثل مرد. چیزهایی را شاعر حرام کرده که به زن مربوط است آنچه را که حرام نکرده، بر هیچکدام حرام نکرده است. اسلام برای زن، شخصیت می‌خواهد، نه ابتدا.

## زن در قرآن

قرآن کریم مثل اینکه عنایت خاص دارد همان طوری که صدیقین و قدیسین تاریخ را بیان می‌کند، صدیقات و قدیسات تاریخ را هم بیان می‌کند. در داستان ابراهیم، از ساره با چه تجلیلی یاد می‌کندا در این حدّ که همان طور که ابراهیم با مملکوت ارتباط داشت و چشم ملکوتی داشت، فرشتگان را می‌دید و صدای ملائکه را می‌شنید، ساره نیز صدای آنها را می‌شنید. وقتی به ابراهیم گفتند خداوند می‌خواهد به شما (ابراهیم پیرمرد و ساره پیرزن) فرزندی بدهد، صدای ساره بلند شد، گفت: «اللَّهُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هُذَا بَعْلِي شَيْخًا»<sup>۱</sup> من پیرزن با این شوهر پیرمرد؟! مادر پیری می‌خواهیم بچه دار بشویم؟! ملائکه در حالی که مخاطبیان ساره است نه ابراهیم، گفتند: «أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> ساره! آیا از برکت الهی و خداوندی به خانواده شما تعجب می‌کنی؟

همچنین قرآن وقتی اسم مادر موسی را می‌برد می‌فرماید: «وَ أُوْحِيَنَا إِلَى أُمٌّ مُوسَى أَنَّ أَرْضِهِ يَعِيهِ»<sup>۱</sup> ما وحی فرستادیم به مادر موسی که خودت فرزندت را شیر بده «فَإِذَا خَفِتِ عَلَيْهِ فَالْقَيْهِ فِي الْأَيْمَ وَ لَا تَخَافِ وَ لَا تَخْزَنِ إِنَّا رَادُوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»<sup>۲</sup> قرآن به داستان مریم که می‌رسد، بیداد (غوغای) می‌کند. پیغمبران در مقابل این زن می‌آیند زانو می‌زنند. ذکریاً وقتی می‌آید مریم را می‌بیند در حالتی می‌بیند که مریم با نعمتهاایی به سر می‌برد که در تمام آن سرزمین وجود ندارد تعجب می‌کند. قرآن می‌گوید در حالی که مریم در محراب عبادت بود، فرشتگان الهی با این زن سخن می‌گفتند: «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ أَسْمَهُ الْمُسِيْحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَجِئِهَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبَيْنَ»<sup>۳</sup> ملائکه مستقیماً با خودش صحبت می‌کردند. مریم مبعوث نبوده و این را قرآن درست نمی‌داند که یک زن را بفرستد توی زن و مرد. مریم، برخلاف شائش مبعوث نبود ولی از بسیاری از مبعوثها عالی‌مقام‌تر بود. بدون شک و شبهه، مریم غیر مبعوث از خود ذکریاً که مبعوث بوده عالی‌مقام‌تر و الامقام‌تر بود.

قرآن راجع به حضرت صدیقه طاهره می‌فرماید:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوَثَرَ»<sup>۴</sup>

دیگر کلمه‌ای بالاتر از کوثر نیست. در دنیایی که زن را شر مطلق، و عنصر فریب و گناه می‌دانستند، قرآن می‌گوید نه تنها خیر است بلکه کوثر است، یعنی خیر وسیع، یک دنیا خیر.

### نقش زن در پیشبرد اسلام

می‌دانیم در متن تاریخ اسلام از همان روز اول دو نفر مسلمان می‌شوند: علی و خدیجه که این دو نقش مؤثری در ساختن تاریخ اسلام دارند. اگر فداکاریهای این زن که از پیغمبر ۱۵ سال بزرگتر بود نبود، از نظر علل ظاهری مگر پیغمبر می‌توانست کاری از پیش ببرد. اگر به تاریخ اسلام نگاه بکنید می‌بینید که تاریخ اسلام یک تاریخ مذکور-مؤنث است ولی مرد

۱- همان

۲- کوثر، ۱

۳- قصص، ۷

۴- آل عمران، ۴۵

در مدار خودش و زن در مدار خودش. پیغمبر ﷺ یاران مذکری دارد و یاران مؤذنی. حضرت زهراءؓ و علیؑ بعد از ازدواجشان می خواستند کارهای خانه را بین یکدیگر تقسیم کنند، ولی دوست داشتند که پیغمبر در این کار دخالت بکند چوت لذت می بردن. به ایشان گفتند: یار رسول الله! دلمان می خواهد بگوئید که در این خانه چه کارهایی را علی بکند و چه کارهایی را فاطمه؟ پیغمبر کارهای بیرون را به علی واگذار کرد و کارهای درون خانه را به فاطمه. فاطمه می گوید نمی دانید چقدر خوشحال شدم که پدرم کار بیرون را از دوش من برداشت. زن عالم یعنی این، زنی که حرص نداشته باشد، این طور است.

ولی ببیند شخصیت همین زهرای اینچنین چگونه است؟ رشد استعدادها یش چگونه است، علمش چگونه است، اراده اش چگونه است، خطابه و بلاغتش چگونه است؟ زهراء علیها السلام در جوانی از دنیا رفته است و از بس در آن زمان دشمنانشان زیاد بودند، از آثار ایشان کم مانده است. ولی خوشبختانه یک خطابه مفصل بسیار طولانی (در حدود یک ساعت) از ایشان در سن هیجده سالگی باقی مانده که این را تنها شیعه روایت نمی کند. (بغدادی در قرن سوم هم این خطابه را نقل کرده است) همین یک خطابه کافی است که نشان بدهد زن مسلمان در عین اینکه حریم خودش را با مرد حفظ می کند و خودش را به اصطلاح برای ارائه به مردان درست نمی کند، معلوماتش چقدر است؟ ورود در اجتماع تاچه حد است.

### زن در تاریخ کربلا

تاریخ کربلا یک تاریخ و حادثه مذکر و مؤذن است. حادثه ای است که مرد و زن هر دو در آن نقش دارند، ولی مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش. معجزه اسلام اینهاست، ابا عبدالله اهل بیت خودش را حرکت می دهد برای اینکه در این تاریخ عظیم، رسالتی را انجام دهنده، برای اینکه نقش مستقیمی در ساختن این تاریخ عظیم داشته باشند با قافله سالاری زینب، بدون آنکه از مدار خودشان خارج بشوند. از عصر عاشورا، زینب تجلی می کند. از آن به بعد به او واگذار شده بود. رئیس قافله اوست،

چون یگانه مرد، زین العابدین علیه السلام است که در این وقت به شدت مريض است و احتیاج به پرستار دارد تا آنجاکه دشمن طبق دستور کلی پسر زیاد، که از جنس ذکور اولاد امام حسین علیه السلام هیچکس نباید باقی بماند، چند بار حمله کردند تا امام زین العابدین را بکشند ولی بعد خودشان گفتند: «إِنَّهُ لِمَا يَرِيدُ»<sup>۱</sup> این خودش دارد می‌میرد. و این هم خودش یک حکمت و مصلحت خدایی بود که حضرت امام زین العابدین بدین وسیله زنده بماند و نسل مقدس حسین بن علی باقی بمانند. یکی از کارهای زینب، پرستاری از امام زین العابدین است. در عصر روز بازدهم، اسراء را آوردند و سوار کردند بر مرکبها (شتر یاقاطر یا هردو) که پالانهای چوبین داشتند و مقید بودند که اسراء، پارچه‌ای روی پالانها نگذارند برای اینکه زجر بکشند، بعد اهل بیت خواهشی کردند که پذیرفته شد. آن خواهش این بود: «قُلْ بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِثَا عَلَىٰ مِصْرَعِ الْحُسَيْنِ»<sup>۲</sup> گفتند: شما را به خدا حالا که ما را از اینجا می‌برید، ما را از قتلگاه حسین عبور بدھید برای اینکه می‌خواهیم برای آخرین بار با عزیزان خودمان خدا حافظی کرده باشیم. در میان اسراء تنها امام زین العابدین بودند که به علت بیماری پاهای مبارکشان را زیر شکم مرکب بسته بودند، دیگران روی مرکب آزاد بودند. وقتی به قتلگاه رسیدند، همه بی اختیار خودشان را از روی مرکبها به روی زمین انداختند. زینب سلام الله علیها خودش را می‌رساند به بدن مقدس ابا عبد الله، آن را به یک وضعی می‌بیند که تا آن وقت ندیده بود، بدنه می‌بیند بی سر و بی لباس. با این بدنه معاشقه می‌کند و سخن می‌گوید: «بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّىٰ قَضَىٰ، بِأَبِي الْعَظْلَانِ حَتَّىٰ مَضَىٰ»<sup>۳</sup> آن چنان دلسوز ناله کرد که «فَابْكَثْ وَاللَّهُ كُلُّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ»<sup>۴</sup> یعنی کاری کرد که اشک دشمن جاری شد، دوست و دشمن به گریه درآمدند.

مجلس عزای حسین را برای اولین بار زینب ساخت. ولی در عین حال از وظایف خودش غافل نیست. پرستاری زین العابدین به عهده اوست، نگاه کرد به زین العابدین دید حضرت که چشممش افتاده به این وضع آنچنان ناراحت است کأنه می‌خواهد قالب تهی کند. فوراً بدنه

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸

۲- همان

۳- اعلام الوری، ۲۶۴

۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹

اباعبدالله را گذاشت آمد سراغ زین العابدین، یا بن اخی! پسر برادر! چرا ترا در حالی می‌بینم که می‌خواهد روح از بدنست پرواز کند؟ عمه، جان! چطور می‌توانم بدنهای عزیزان خودمان را ببینم و ناراحت نباشم. زینب در همین شرایط شروع می‌کند به تسلیت خاطر دادن به زین العابدین. ام ایمن، زن بسیار مجله‌ای است که ظاهراً کنیز خدیجه بوده و بعداً آزاد شده و سپس در خانه پیغمبر مورد احترام پیغمبر بوده است. کسی است که از پیغمبر حدیث روایت می‌کند. این پیغمبر سالها در خانه پیغمبر بود. روایتی از پیغمبر را برای زینب نقل کرده بود ولی چون روایت خانوادگی بود یعنی مربوط به سرنوشت این خانواده در آینده بود. زینب یکروز در اوآخر عمر علی<sup>علیه السلام</sup> برای آنکه مطمئن بشود که آن چه ام ایمن گفته صدرصد درست است آمد خدمت پدرش و گفت: یا ابا من حدیثی اینچنین از ام ایمن شنیده‌ام می‌خواهم یکبار هم از شما بشنوم تا ببینم آیا همین طور است؟ همه را عرض کرد پدرش تأیید کرد و فرمود درست گفته ام ایمن همین طور است.

زینب در آن شرایط این حدیث را برای امام زین العابدین روایت می‌کند. در این حدیث آمده است این قضیه فلسفه‌ای دارد مبادا در این شرایط خیال بکنید که حسین کشته شد و از بین رفت. پسر برادر! از جد ما چنین روایت شده است که حسین<sup>علیه السلام</sup> همین جا که اکنون جسد او را می‌بینی، بدون اینکه کفنی داشته باشد، دفن می‌شود و همین جا قبر حسین مطاف خواهد شد. آینده را که اینجا کعبه اهل خلوص خواهد بود، زینب برای امام زین العابدین روایت می‌کند. بعد از ظهر روز یازدهم بود عمر سعد بالشکر یان خودش ماند برای دفن احساد کثیف افراد خود. ولی بدنهای اصحاب اباعبدالله همانطور ماندند. بعد اسراء را حرکت دادند، یکسره از کربلا تا کوفه که تقریباً دوازده فرسخ است. ترتیب کار را اینچنین داده بودند که روز دوازدهم، اسراء را به اصطلاح با طبل و شیپور و با بدبه به علامت فتح وارد کنند و به خیال خودشان آخرین ضربت را به خاندان پیغمبر بزنند.

اینها را حرکت دادند و برند در حالی که زینب شاید از روز تاسوعاً اصلاً خواب به چشم نرفته. سرهای مقدس را قبل از بودن. نمی‌دانم چه ساعتی از روز بوده (تقریباً دو سه ساعت از

طلوع آفتاب گذشته) در حالی که اسراء را وارد کوفه می‌کردند، دستور دادند سرهای مقدس را برند به استقبال آنها که با یکدیگر بیایند. وضع عجیبی است غیر قابل توصیف. دم دروازه کوفه (دختر علی، دختر فاطمه). اینجا تجلی می‌کند) این زن با شخصیت و گرانبهای، خطابهای خواند، روایان چنین نقل کرده‌اند که در یک موقع خاصی، زینب موقعیت را تشخیص داد «وَقَدْ أُمَّاتُ إِلَيْنَا إِنِّي أَشْكُنْتُمَا فَارْتَدَتِ الْأَنْفَاسُ، وَ سَكَنَتِ الْأَجْرَاسُ»<sup>۱</sup> یعنی در آن هیاهو و غلغله که اگر دهل می‌زدند صدایش به جایی نمی‌رسید، گویی نفسها در سینه حبس شد و صدای زنگها و هیاهوها خاموش گشت، مرکبها هم ایستادند (آدمها که می‌ایستادند قهرآ مرکبها هم می‌ایستادند). خطابهای خواند. راوی گفت: «وَ لَمَّاَرَ وَاللَّهُ خَفِرَةً قَطَّ أَنْطَقَ مِنْهَا»<sup>۲</sup> این خفره خلیلی ارزش دارد خفره یعنی زن با حیا. زینب آن خطابه را در نهایت عظمت القاء کرد. در عین حال دشمن می‌گوید: «وَ لَمَّاَرَ وَاللَّهُ خَفِرَةً قَطَّ أَنْطَقَ مِنْهَا» یعنی آن حیای زنانگی ازاو پیدا بود. شجاعت علی با حیای زنانگی در هم آمیخته بود.

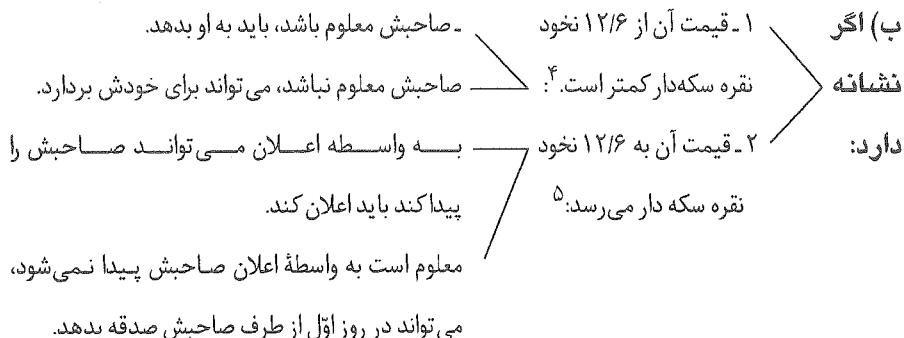
در کوفه که بیست سال پیش علی ظاهر خلیفه بود و در حدود پنج سال خلافت خود خطابهای زیادی خوانده بود، هنوز در میان مردم خطابه خواندن علی ظاهر ضرب المثل بود. راوی گفت: گویی سخن علی از دهان زینب می‌ریزد، گویی که علی زنده شده و سخن او از دهان زینب می‌ریزد. وقتی حرفهای زینب که مفصل هم نیست (دو - دوازده سطر بیشتر نیست) تمام شد. می‌گوید مردم را دیدم که همه، انگشتانشان را به دهان گرفته و می‌گزیدند. این است نقش زن به شکلی که اسلام می‌خواهد. تاریخ کربلا به این دلیل مذکر - مؤنث است که در ساختن آن هم جنس مذکر عامل مؤثری است ولی در مدار خودش، و هم جنس مؤنث در مدار خودش. این تاریخ به دست این دو جنس ساخته شده است.



قال علی طیلاب:

«الْحَرِيصُ فَقِيرٌ وَلَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِجَذَافِرِهَا» حریص فقیر است. گرچه مالک همه دنیا باشد، اشیای پیدا شده

- ۱- اگر چیزی پیدا کند، ولی بر ندارد وظیفه‌ای بر عهده‌اش نمی‌آید.
- ۲- برداشت چیزی که پیدا شده مکروه است.<sup>۲</sup>
- ۳- اگر چیزی پیدا کند و بردارد احکام خاصی به این شرح دارد:  
الف) اگر نشانه‌ای فدارد که به واسطه آن صاحب‌ش معلوم شود احتیاط واجب آن است که از طرف صاحب‌ش صدقه بدهد.<sup>۳</sup>



## داستان

### داستان حضرت موسی ﷺ

قسمت دهم

#### نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان:

بعد از ماجراهی مبارزه با ساحران و پیروزی قاطع و چشمگیرش بر آنان و ایمان آوردن آن جمعیت عظیم، موسی و آیین او رسماً وارد افکار مردم مصر شد. هر چند اکثریت قبطیان آن را نپذیرفتند؛ ولی این موضوع همیشه برای آنان یک مسأله مهم بود. سالها بر این منوال گذشت و حوادث تلخ و شیرین روی داد تا نوبت به نابودی فرعونیان رسید. خداوند می فرماید: «ما به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه از مصر بیرون ببر»<sup>۱</sup>؛ «عصایت را به دریا بزن دریا از هم شکافته شد و هر بخشی همچون کوهی عظیمی بود»<sup>۲</sup>؛ «راهی خشک برای آنها در دریا بکشا»<sup>۳</sup>؛ در آیات دیگر قرآن می خوانیم که بنی اسرائیل وقتی از آمدن لشکر فرعون باخبر شدند به موسی گفتند: «ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم»<sup>۴</sup> به این ترتیب موسی و بنی اسرائیل وارد جاده هایی شدند که در درون دریا با کنار رفتن آبها پیدا شدند. در این هنگام «فرعون لشکریان خود را به دنبال بنی اسرائیل فرستاد و خود نیز وارد همان جاده هاشد»<sup>۵</sup>؛ ولی فرعون که باد غرور و نخوت مغزش را پر کرده بود و در لجاجت و خیره سری غوطه ور بود بی اعتنا از کنار این معجزه بزرگ گذشت و لشکر خود را تشویق به ورود در این جاده های ناشناخته دریائی کرد. از این سوی آخرین نفر لشکر فرعون وارد دریا شد و از آن سوی آخرین نفر از بنی اسرائیل خارج شد. در این هنگام به امواج آب فرمان داده شد به جای نخستین بازگردید. امواج همانند ساختمن فرسوده ای که پایه آن را بشکنند یک باره فرو ریختند و «دریا آنان را در میان امواج خروشان خود پوشاند، پوشاندنی کامل»<sup>۶</sup>. آری، «فرعون قوم خود را گمراه ساخت و هرگز هدایتشان نکرد».<sup>۷</sup>

۱- طه، ۷۷

۲- شعراء، ۶۴

۳- طه، ۷۷

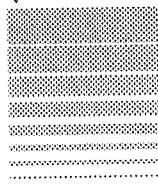
۴- طه، ۶۵

۵- طه، ۷۸

۶- طه، ۷۹

۷- طه، ۷

## درس هجدهم



### دور نمایی از عصر امام عسکری علیه السلام\*



### تاریخ ولادت و شهادت

امام حسن عسکری سلام الله عليه در روز جمعه، هشتم ربیع الثانی در سال ۲۳۲ یا ۲۳۲ هجری قمری، در مدینه متوره به دنیا آمد.

بیست و سه سال همراه با پدر بزرگوارش حضرت امام هادی علیه السلام زیست، پس از وفات پدر، فقط شش سال امامت کرد و در سن ۲۹ سالگی در سامراء وفات کرد و در کنار پدرش امام دهم علیه السلام، به خاک سپرده شد.

\*- این درس برگرفته شده از چندین نوشتار است که در برخی کتب و نشریات درج شده است.

## کنیه و القاب

کنیه اش ابو محمد است، و همچنین به آن حضرت و پدرش و جدش، ابن الرّضا نیز می‌گفتند.  
نام مادرش سوسن و او را «ام ولد» می‌نامیدند.  
القاب مبارکش: صامت، هادی، رفیق، زکی، سراج و عسکری است، و تنها فرزندش، امام زمان  
حضرت حجه بن الحسن ارواحنا فداه است.

## دوران کودکی

امام عسکری علیه السلام در دوران کودکی شاهد اهانتهای متوكل عباسی به اهل بیت عصمت علیهم السلام،  
به ویژه پدر بزرگوارش امام هادی علیه السلام، بود. او می‌دید دشمن، زیارت جدش امام حسین علیه السلام را  
منوع و حتی مزار مقدسش را با خاک یکسان کرده است.  
متوكل به خاطر احساس ترس از گرایش مردم به اهل بیت علیه السلام فرمان داد امام هادی علیه السلام و  
خاندانش را دستگیر و از مدینه به سامرا منتقل کنند.  
امام عسکری علیه السلام یورش‌های ناجوانمردانه و دور از ادب مأموران حکومت به خانه پدرش را  
مشاهده کرد و سرانجام در شهادت مظلومانه پدر ارجمندش به سوگ نشست.

## سیاست ضد دینی بنی امية و بنی عباس

بنی عباس، که پس از بنی امية با زور و تزویر به حکومت دست یافتند، برای مردم چیزی جز  
وحشت، اختناق و ستم به ارمغان نیاورند. آنها جنگیدند، غارت کردند و مردم را در بیچارگی،  
فقر و اندوه فرو برندند. امویان به روش کافران و آشکارا به اسلام ضربه می‌زدند، ولی عباسیان  
منافقانه و پنهانی فرزندان عباس در پی آن بودند که بارنگ دین به نظام سیاسی خویش تقدس  
بخشند، اما تفکر اهل بیت، سدّی استوار در برابر هوای نفسانی شان پدید آورده بود.  
آنها در ظاهر، خویش را جانشینان رسول خدا علیه السلام معرفی می‌کردند، با عوام فریبی به نام  
دین از مردم بهره می‌کشیدند و اهداف خود را پیش می‌برندند.

ستمگران بنی عباس، در سایهٔ زور و تزویر، از کیسهٔ بیت المال کاخهای باشکوه می‌ساختند، مأموران و چاپلوسان را شروتمند می‌ساختند و بی خبر از وضعیت دشوار زندگی مردم به خوشگذرانی می‌پرداختند. فاصلهٔ طبقات فقیر و غنی هر روز بیشتر می‌شد. و سرنیزه‌های حکومت برای خاموش ساختن فریاد اعتراض مردم تیزتر.

### نقیّة امام

امام عسکری طیلّا، در سخت‌ترین وضعیت زندگی می‌کرد و همواره از زندانی به زندانی دیگر منتقل می‌شد، و حتی آن روزهایی که به صورت ظاهر زندانی نبود، در خانه‌اش کاملاً تحت نظر و مراقبت قرار داشت، تا آنجاکه حکومت ظالم وقت برای اینکه از هر نظر، مراقب اوضاع امام باشد و افرادی را که با آن حضرت در تماس هستند، با دقّت شناسائی کند و خلاصه تماس شیعیان را با امامشان به حدّاقل برساند، امام را در منطقه‌ای که پادگان نظامی اش در آنجا بود، سکونت داد و لذا آن منطقه را «معسکر» یعنی پادگان نظامی می‌نامند، و از این روی حضرت را «عسکری» می‌گویند. و بدینسان هر خطر احتمالی را که منجر به سقوط حکومتش می‌شد غیرقابل اجرا ساخته بود، گواینکه با کوچکترین تهمت یا احتمال خطری، اصحاب و یاران امام را به زندان‌ها و سیاه چالها افکنده و گاهی به شهادت می‌رساند.

از این روی، می‌بینیم امام عسکری طیلّا، بیشترین مطالب خود را توسط نامه به فرد فرد اصحاب و یارانش و یا نامه‌هایی به عنوان کلّیه شیعیان و یا اهالی یک شهر و منطقه، فرستاده است. و مطالب خود را از این راه به آنان رسانده که مع الاسف مقدار بسیار کمی از این نامه‌های ارزنده و جاویدان به مارسیده است. مسعودی از محمدبن عبدالعزیز بلخی چنین نقل می‌کند: روزی صبحگاهان در خیابان گَنْم نشسته بودم، امام عسکری طیلّا از خانه بیرون آمد، می‌خواست به «باب العامه» برود. با خود گفت: اگر فریاد کشم و بگویم: «ای مردم این حجت خدا بر شماست، او را بشناسید». مرا خواهند کشت. وقتی نزدیک من رسید، با انگشت سبابه به من اشاره فرمود و سپس بر دهانش قرار داد؛ یعنی خاموش باش. من پیش شتافتم و بر پایش بوسه

زدم، فرمود: اگر آشکارا بگویی، کشته می‌شوی. همان شب خدمتش رسیدم، فرمود: (دو راه بیشتر نیست) یا کتمان یا مرگ؛ پس خود را حفظ کنید.<sup>۱</sup>

داود بن اسود یکی از خادمان امام عسکری علیهم السلام که وظیفه هیزم کشی را بر عهده داشت، می‌گوید: روزی حضرت تکه چوبی مدور، بلند و کلفت به من داد و فرمود: این را به عثمان بن سعید عمری برسان. در کوچه استر سقایی راه را بر من بست. سقا از من خواست حیوان را کنار بزنم. من با همان تکه چوب بر پشت استر زدم تا کنار برود؛ ولی ناگهان چوب شکست و نامه‌های حضرت، که در میان آن بود، آشکار شد. شتابان آنها را در آستانه پنهان کردم و سقانیز بدگفتن به من و حضرت را آغاز کرد. وقتی خدمت حضرت رسیدم، فرمود: چرا با چوب به استر زدی؟ آنگاه سفارش کرد: اگر کسی به ما اهانت کرد اعتنا نکن... مادر دیار بدی می‌باشیم، تو تنها به کار خویش بپرداز و بدان که گزارش کردارت به ما می‌رسد.<sup>۲</sup>

### خلفای دوران امام

خلفایی که همزمان با امام عسکری علیهم السلام قدرت را در دست داشتند، عبارتند از:

۱. متوكل بیش از چهارده سال؛ (۲۴۷-۲۳۲)

۲. منتصر (فرزند متوكل) ۹ ماه؛ (۲۴۸-۲۴۷)

۳. مستعين (فرزند متوكل) سه سال و اندی؛ (۲۵۲-۲۴۸)

۴. معتز (فرزند متوكل) حدود چهار سال؛ (۲۵۵-۲۵۲)

۵. مهتدی ۱۱ ماه؛ (۲۵۶-۲۵۵)

۶. معتمد (فرزند متوكل) ۲۳ سال؛ (۲۷۹-۲۵۶)

در زمان این جنایتکاران مظلومیت شیعه فزوی یافت و بسیاری از شیعیان به طرز فجیعی به شهادت رسیدند. شدت ستم چنان بود که خودکامگان گاه پیکرهای پاک شهیدان را نیز آماج

۱- اثبات الوصیه مسعودی، مؤسسه انصاریان قم ص ۲۵۱، اثبات الهدایة ج ۶، ص ۳۲۲

۲- مناقب، انتشارات علامه قمی ج ۴، ص ۴۲۷

بی حرمتیهای خود قرار می‌دادند در این زمان کانون تفکرات ناب شیعی حضرت امام حسن عسکری طیلله نیز پیوسته مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت.

### امام در زندانهای خلفا

امام عسکری طیلله بخشی از دوران امامتش را در زندانهای طاغوتیان عباسی به سر برد. مدتی نیز، که در ظاهر خارج از زندان بود، تحت مراقبت شدید قرار داشت. شیخ مفید می‌نویسد: امام عسکری طیلله را به نحریر، یکی از غلامان مخصوص خلیفه و مسؤول نگهداری از حیوانات درنده و شکاری دربار، سپردهند، نحریر بسیار بر او سخت گرفت و آزارش می‌داد. همسرش گفت: وای بر تو، از خدا بترس، مگر نمی‌دانی چه شخصیتی به خانه ات گام نهاد؟ آنگاه گوشهای از فضایل حضرت را بازگرداند و گفت: من در مورد او و رفتاری که با وی می‌کنم، بر تو بیمناکم. نحریر گفت: به خدا سوگند او را در میان درندهای خواهم افکند و چنین نیز کرد. پس از مدتی، وقتی به جایگاه درندهای مراجعت کرد تا در یابد چه بر سر امام آمد، دید حضرت میان درندهای نماز ایستاده است.<sup>۱</sup>

علی بن عبدالغفار می‌گوید: وقتی صالح بن وصیف امام عسکری طیلله را زندان کرده بود، گروهی از عباسیان و منحرفان نزد صالح آمده، شکوه کردنده که چرا بر امام سخت نمی‌گیری؟ او گفت: چه می‌توانم انجام دهم؟ دو نفر از بدترین کسانی که به آنها دسترسی داشتم، بر او گماشتم؛ اما اینان اهل نماز و روزه شدند. وقتی علت را پرسیدم، گفتند: چه می‌گویی درباره مردی که روزها روزه می‌گیرد و شبها نماز می‌خواند و وقتی که به وی می‌نگریم، بدن ما می‌لرزد چنانکه گویا از خود بی‌خود می‌شویم. وقتی عباسیان و منحرفان این سخنان راشنیدند، نومید از سرای وصیف بیرون رفتند.<sup>۲</sup>

محمد بن اسماعیل علوی می‌گوید: امام عسکری طیلله را نزد یکی از سرسرخت‌ترین دشمنان آل ابوطالب زندانی ساختند و سفارش کردند که چنین و چنان آزارش ده. هنوز بیش از یک

روز از دربند بودن امام نگذشته بود که زندانیان پیرو امام شد. او چنان نزد امام خاضع بود که برایش به خاک می‌افتداد و جز برای بزرگداشت به چهره حضرت نمی‌نگریست. وقتی حضرت از زندان آزاد شد. این مرد بصیرتش از همه مردم به امام بیشتر بود...<sup>۱</sup>

### امام و حفظ آبروی مسلمانان

با اینکه امام حسن عسکری علیه السلام در عصر خلافت متولی (دهمین خلیفه عباسی) کمتر از پانزده سال داشت و به مقام امامت نرسیده بود و هنوز پدرش زنده بود، مطابق پاره‌ای از روایات، به دستور طاغوت وقت (متولی) زندانی شده بود<sup>۲</sup> و در همان عصر نزد دوست و دشمن از مقام ملکوتی و بسیار ارجمندی برخوردار بود.

در اینجا نظر شما را به ماجراهی عجیب زیر جلب می‌کنیم:

عصر خلافت متولی عباسی بود. امام حسن علیه السلام به جرم دفاع از حریم حق در زندان به سر می‌برد. سالی، قحطی و خشکسالی همه جا را فراگرفت، گیاهان و دامها در خطر نابودی بودند. مسلمانان سه روز پی در پی برای نماز استسقاء (طلب باران) به صحرارفتند و نماز خواندند و دعا کردند ولی باران نیامد. اما روز چهارم، گروهی از مسیحیان با جاثلیق (روحانی بزرگ مسیحیان) به صحرارفتند و طی مراسمی دعا کردند و در همان روز باران آمد. این مسئله موجب شرمندگی و نارضایتی شدید مسلمانان شد و تصمیم گرفتند روز پنجم به بیابان بروند و نماز استسقاء بخوانند ولی باز هم از باران خبر و اثری نبود. عده‌ای از مسلمانان کم ایمان در حقانیت دین اسلام شک کردند و در همه جا گفتگو و بحث پیرامون این مسئله درگرفت.

مسیحیان دوباره تصمیم گرفتند همراه با جاثلیق به بیابان بروند. اگر آنروز نیز مانند روز چهارم باران می‌آمد، شکست سختی برای مسلمانان بود.

متولی به یاد امام حسن عسکری علیه السلام که در زندان بود افتاد و دستور داد آن حضرت را از زندان بیرون آورند و به آن حضرت گفت: «أدرک دین جدک یا ابا محمد؟؛ ای ابو محمد! دین

جدّت (اسلام) را دریاب.

آنروز روز ششم بود مسیحیان همراه جاثلیق به بیابان رفتند و امام حسن عسکری علیه السلام با چند نفر از دوستان و خدمتکاران بیرون رفتند. آن‌گاه آن حضرت به یکی از غلامانش فرمود: تو نیز به میان جمعیت مسیحیان برو و هنگامی که جاثلیق برای دعا دستهایش را به سوی آسمان بلند می‌کند، خود را به کنار او برسان و در میان انگشتان دست راست او چیزی هست، آنرا بگیر و بیاور. آن غلام طبق فرموده حضرت به میان جمعیت مسیحیان رفت و در موقعیت مناسبی خود را به کنار جاثلیق رسانید و همین که جاثلیق دستهایش را به طرف آسمان برای دعا بلند کرد، غلام به دست راست او نظر افکند و متوجه شد استخوان سیاه رنگی بین انگشتان اوست. بطور ماهرانه آن استخوان را گرفت و سریع از جمعیت خارج شد. آن روز هر چه مسیحیان و جاثلیق دعا کردند خبری از باران نبود و مسیحیان با شرمندگی به شهر برگشتند.

متوکل از امام عسکری علیه السلام پرسید: ماجرای آن استخوان چه بود؟

امام علیه السلام فرمود: این استخوان از قبر پیامبری برداشته شده است و هرگاه استخوان بدین پیامبری آشکار گردد، باران می‌آید.<sup>۱</sup>

به این ترتیب در آن روز آبروی از دست رفته مسلمانان به جای خود آمد و عزت و سربلندی اسلام در نزد مسیحیان حفظ گردید.

این حادثه باعث شد که امام حسن عسکری علیه السلام در افکار عمومی احترام شایانی یافت، و این رو متوكل آن حضرت و دوستانش را از زندان آزاد نمود.

در پایان فرازی از فرمایشات آن امام همام را خدمت سروران عزیز تقدیم می‌نمائیم.

قال علیه السلام: «لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون»<sup>۲</sup>؛ از ادب به دور است که در نزد شخص محزون و غمده، اظهار خوشحالی و سرور بنمائیم.

چو بیسی ییمی سر افکنه پیش مزن بوسه بر روی فرزند خویش

۱- کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۱۱ - مناقب، ج ۴، ص ۴۲۵

۲- منتهی الامال، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، ص ۵



قال رسول الله ﷺ

«قال الرضا عليه السلام فضل الجماعة على الفرد بكل ركعة ألف ركعة» فضليت نماز جماعت برنماز  
فردی، هر یک رکعت برابر با دو هزار رکعت است.<sup>۱</sup>

### اهمیت نماز جماعت (اجتماع در مسجد)

«شیخ الرئیس ابوعلی سینا» برای «ابوسعید ابوالخیر» که عارفی وارسته بود، نامه نوشت که چه لزومی دارد همه مردم در مسجد اجتماع کنند، با اینکه خداوند از رگ گردن به انسان نزدیکتر است، هر جا که باشی اگر رابطه ات را با خدا برقرار سازی، نتیجه خواهی گرفت. ابوسعید جواب نامه بوعلی سینا را نوشت و در آن نامه چنین مثال زد:

اگر چند چراغ در یک جاروشن باشد یا هر کدام در اطاقی دربسته باشد، در صورت اول اگر یکی از آنها خاموش شد، چراغهای دیگر روشن است، ولی در حالت دوم اگر یکی از چراغها خاموش شد، آنجا تاریک می‌گردد. انسانها نیز همین گونه هستند: بعضی گنهکار هستند که اگر تنها باشند، شاید موفق به فیوضات و برکات نور الهی نشوند، ولی اگر در اجتماع باشند، شاید خداوند به برکت وجود بعضی از افراد دیگر اجتماع، آنها را نیز مشمول فیوضات و برکاتش قرار دهد.

البته این مطلب مبین یک بعد از ابعاد بسیار زیاد جماعت است؛ اما فایده‌های دیگر سیاسی، اجتماعی و عبادی اجتماع در مسجد و مکانهای مذهبی، بسیار است.

**لطیفه:**

به شخصی گفتند: چرا نمازت را به جماعت نمی‌خوانی؟ پاسخ داد: چون قرآن می‌فرماید: «إنَّ الصلوة تُنْهِي»!

۱- بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۴

## داستان

### داستان حضرت موسی طیلله قسمت یازدهم

#### رفتن موسی به میعادگاه و گو ساله پرسنی بنی اسرائیل

برنامه بعدی این بود که موسی برای گرفتن تورات به کوه طور برو و گروهی از بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند تا حقایق تازه‌ای درباره خداشناسی و وحی در این سفر برای آنان آشکار شود. «در بعضی تفاسیر گفته شده که جمعی از بنی اسرائیل با اصرار و تأکید از موسی خواستند که خدارا مشاهده کنند و در صورتی که او را مشاهده نکنند هرگز ایمان نخواهند آورد.

موسی از میان آنان ۷۰ نفر را انتخاب کرد و همراه خود به میعادگاه پروردگار برد.<sup>۱</sup> از آنجا که شوق مناجات با پروردگار در دل موسی شعله‌ور بود، آنچنان که سر از پانمی شناخت، با سرعت این راه را پیمود و قبل از دیگران تنها به میعادگاه رسید و بلا فاصله عرض کرد: «پروردگار! آنان به دنبال من هستند و من برای رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو شتاب کردم تا از من خشنود شوی». <sup>۲</sup> در آیات سوره اعراف خداوند می‌فرماید: «هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد: پروردگار! خود را به من نشان بده تا به تو بنگرم» <sup>۳</sup> و به زودی پاسخ را از پیشگاه خداوند شنید که «هرگز مرا نخواهی دید؛ به کوه بنگر. اگر بر جای خود ایستاد مرا نخواهی دید. هنگامی که خداوند بر کوه جلوه کرد آن را محو و نابود و همسان زمین کرد و موسی مدهوش به زمین افتاد.

موقعی که به هوش آمد عرض کرد: خداوند! منزه‌ی تو از این که قابل مشاهده باشی. من بسوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم». <sup>۴</sup>

۱- نمونه ج ۶ ص ۳۵۵

.۲- طه، ۸۴

.۳- اعراف، ۱۴۳

.۴- اعراف، ۱۴۳

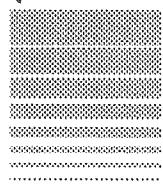
سرانجام در آن میعادگاه بزرگ، خداوند شرایع و قوانین آیین خود را بر موسی نازل کرد. نخست به او فرمود: «ای موسی من ترا بر مردم برگزیدم و رسالات خود را به تو دادم و تو را به موهبت سخن گفتن با خودم نایل کردم. پس آنچه را به تو داده‌ام بگیر و از شکر گزاران باش».<sup>۱</sup> شرح بیان مسائل مورد نیاز در امور دین و دنیا و فرد و اجتماع برای او نوشته‌یم. سپس به او دستور دادیم که «بانهایت جدیت و قوت اراده این فرمانها را بگیر و به قوم خود فرمان ده که بهترین را انتخاب کنند».<sup>۲</sup> به آنان اخطار کن که مخالفت با این فرمانها نتیجه دردناکی دارد «و به زودی جایگاه فاسقان را به شما نشان خواهیم داد».<sup>۳</sup>

بالاخره در این دیدار جلوه‌های معنوی پروردگار از سی شب به چهل شب تمدید شد و زمینه‌های مختلفی که از قبل در میان بنی اسرائیل برای انحراف وجود داشت کار خود را کرد. سامری آن مرد هوشیار منحرف میدان دار شد، گوساله‌ای ساخت و جمعیت را به پرستش آن فراخواند و شرک در بدترین صورتش دامان بنی اسرائیل را گرفت. بخصوص که بزرگان قوم هم در خدمت موسی در میعادگاه بودند و رهبر جمعیت، تنها هارون بود. خداوند در همان میعادگاه به موسی فرمود: ما قومت را بعد از تو آزمایش کردیم؛ ولی از عهده امتحان خوب بیرون نیامدند و سامری آنها را گمراه کرد. موسی باشندن این سخنان «خشمنگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و فریاد برآورد».

.۱- اعراف، ۱۴۴.

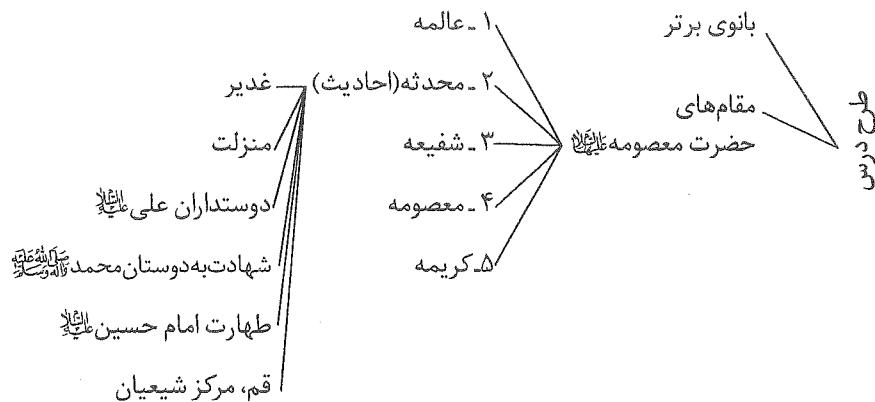
.۲- اعراف، ۱۴۵.

.۳- اعراف، ۱۴۵.



## فاطمه معصومه عليها السلام الگویی کامل<sup>۱</sup>

□ سرکار خانم آشوری



### بانوی برتر

فاطمه معصومه عليها السلام از جهت شخصیت فردی و کمالات روحی، در میان فرزندان موسی بن جعفر عليه السلام بعد از برادرش، علی بن موسی الرضا عليه السلام در والاترین رتبه جای دارد. این درحالی است که فرزندان انان امام کاظم عليه السلام حداقل هجده تن بوده‌اند و فاطمه در بین این همه بانوی مکرمه، سرآمد بوده است.

او از جانب پدر و مادر فضایلی را به ارث برده که تنها برادرش، علی بن موسی الرضا از آنها برخوردار بود. «نجمة» ستاره زیبای بانوان موسی بن جعفر عليه السلام است که به سان پر فروغ ترین

۱- مقاله حاضر برگرفته از دو مقاله چاپ شده در ماهنامه «کوثر» شماره‌های ۱۹ و ۲۳ می باشد.

ستاره‌ها درخشید و تمام فروغش را به دو پاکیزه گوهرش، علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> و فاطمه معصومه<sup>علیه السلام</sup> منتقل کرد.

اگر علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> آینه تمام نمای امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> بود، فاطمه معصومه<sup>علیه السلام</sup> نیز جلوه‌ای تام و کامل از سیمای پر فروغ مادرش نجمه دانست.

### مقامهای حضرت معصومه<sup>علیه السلام</sup>

فاطمه معصومه<sup>علیه السلام</sup> با تکیه بر چنین پشتونهای توانست به مراحل عالی علم و معرفت دست یابد و به یگانه دوران خویش مبدل شود.

در این بخش مراتب کمالی حضرت فاطمه معصومه را ذکر کرده و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱ - عالمه

با گذشت ایام، فاطمه معصومه<sup>علیه السلام</sup> نیز دوران خردسالی را پشت سر گذاشت. در این سالها محل رشد فاطمه معصومه<sup>علیه السلام</sup> خاندانی بود که او را با دریایی از علم و معرفت رو برو ساخت. پدر، مادر و برادر - هنگام تولد فاطمه معصومه<sup>علیه السلام</sup>، جوانی ۲۵ ساله بود - هر سه دست به دست هم داده، محیط تربیتی وی را به مکانی بهشتی مبدل کردند.

#### فداها ابوها

وی در دوران کودکی، به راحتی می‌توانست جوابگوی سؤالهای فقهی و دینی مردم باشد. روزی گروهی از شیعیان وارد مدینه شدند تا سؤالهای خود را از امام موسی<sup>علیه السلام</sup> پرسند، این کار روش معمول در تمام بلاد اسلامی بود که سالیانه یا در اوقات مشخصی از سال، گروهی را راهی می‌کردند تا سؤالهای دینی، وظایف شرعی و وجودات را نزد امام ببرند، آن سال نیز چنین کاروانی از یکی از شهرهای به مدینه آمده بود.

کاروان پس از ورود به مدینه به سوی خانه امام راه افتادند به این امید که هم سؤالات خود را پرسند و هم دیدار حضرت نصیبشان شود. هر چه نزدیکتر می‌شدند، شوق دیدار افزونتر می‌شد؛ تا اینکه جلوی در خانه حضرت رسیدند. در زدند واجازه ورود خواستند؛ به آنان اطلاع

دادند که امام در مسافرت است.

اندوه فراوان از اینکه امام را دیده‌اند و نه پاسخی برای سوالات خود یافته‌اند، رنج سفر را دوچندان کرد. هر چند دلشان نمی‌خواست، ولی باید خدا حافظی می‌کردند. اسباب و اثاث خود را جمع کرده، عزم بازگشت نمودند. هوای مدینه سوزان بود و اینک برای کاروان ناکام سوزانتر می‌نمود. گویی پاهایشان از آن خودشان نبود. دخترکی شیرین زبان و خوش سیما از منزل امام سکوت سنگین کاروانیان را درهم شکست. او سؤالها را ز آنان گرفت و با دقت تمام پاسخ یکایک نامه‌ها را نوشت و نامه‌ها را دوباره به آنان بازگرداند. مردان بزرگ کاروان که شاید هفتاد سال از عمرشان را در این درگاه به مریدی گذرانده بودند، هرگز چنین صحنه‌ای را به یاد نداشتند، کوکی هشت یانه ساله چگونه می‌توانست جواب سؤالهای فقهی را بدهد! آنان در دل می‌گفتند: جواب این سؤالها اگر آسان بود، همان علمای شهر می‌دادند. سؤالهای این قدر پیچیده بود که مانزد امام آوردیم. سبحان الله عجب خاندان پاکیزه‌ای.

شیعیان خسته از سفر، این بار با خوشحالی، همراه با خاطره‌ای شگفت که خستگی سفر را از یادشان برده بود، از اهل بیت خدا حافظی کردند و در میان نسیم لطیفی که از جانب مسجد پیامبر ﷺ می‌وژد، آن خانه را ترک کردند. خانه‌ای که مدتی پیامبر ﷺ در آن زندگی کرده بود و هنوز خاطره حضورش برای اهل خانه و مردم مدینه زنده بود. شیعیان کم کم از مدینه خارج شدند. مردی، از فاصله دور سواری را دید، او را شناخت، او امام موسی بن جعفر ظیحی بود. وقتی نزد یکتر رفتند، سیمای امام را همه کاروانیان شناختند. بی درنگ پیاده شدند و شتابان نزد ایشان رفتند. خاطره دخترک ذهن همه را به خود مشغول کرده بود. به این جهت در لحظات اولیه برخورد با امام، داستان خود را با شور و شادی تمام بازگو کردند و دست خط دخترک را هم نشان دادند. امام ظیحی تا نامه را گشود، سیمایش از شادی شکفته شد. لبخند مليحی بر لبانش نقش بست، صورتش را به سوی شیعیانش برگرداند و با همان لبخند آسمانی سه بار فرمود: «فداها ابوها» پدرش به فداشی.<sup>۱</sup>

۱- تاریخ اهل بیت، ص ۸۲

## ۲ - محدث

حدیث به معنای سخن معصوم است یا آنچه گویای سخن، کار یا سیره او باشد و اهل بیت علیهم السلام مسلمانان را به فراغیری نشر احادیث ترغیب می‌کردند تا افکار و اندیشه‌های آنان در گستره وسیعتری پخش گردد.

ارزش این کار را آنگاه می‌توان در کردن که بدانیم دشمنان اهل بیت از همان روزهای رحلت پیامبر به بعد، به شدت با اشاعه حدیث و سخن معصومان به صورت شفاهی یا کتبی به مخالفت برخاستند و در این میان بخصوص برای شیعیان مشکلات زیادی ایجاد کردند، از این روی در زمانی که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به نقل حدیث می‌پردازد، در میان زنان، تنها بانوان<sup>۱</sup> محدودی موفق می‌شوند در آن فضای اختلاف آلدوب به سخن‌گشایند و سخنانی از معصومان را برای مردم بازگویند.

## احادیث حضرت معصومه علیها السلام

تنها چند حدیث از این بانوی موسوی به دست مارسیده است که عبارتند از:

### ۱ - حدیث غدیر

«من کنت مولا فعلى مولا»<sup>۲</sup>

هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست.

### ۲ - حدیث منزلت (و حدیث غدیر)

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به نقل از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: آیا فراموش کردید سخن رسول خدارا که در روز غدیر خم فرمود: من مولای هر که هستم، علی هم مولای او است. و فرمود: تو (علی) برای من مانند هارون برای موسی هستی.<sup>۳</sup>

۱- این بانوان محدثه عبارتند از: ام احمد بنت امام الكاظم، ام الحسین بنت امام الكاظم(ع) حبابه والبیه، سعیده.

۲- احراق الحق، ج ۶، ص ۲۸۲

۳- اسنی المطالب، ص ۴۹ تا ۵۱

### ۳- دوستداران علیه السلام

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از فاطمه زهراء علیها السلام روایت می‌کند که پدرم رسول خدا فرمود: شبی که مرا به آسمان (معراج) بردنده، داخل بهشت شدم. در آنجا خانه‌ای از دُر سفید دیدم که وسط آن خالی بود. آن خانه دری داشت که با دُر و یاقوت مزین شده روی آن پرده‌ای بود. وقتی سرم را بلند کردم بربالای آن نوشته‌اند: «لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولی القوم» خدایی را جز الله نیست، محمد فرستاده خدا و علی سرپرست قوم (مسلمانان) است. و به روی پرده نوشته بودند: «بِخِ بِخِ مِنْ مَثْلُ شِيعَةِ عَلِيٍّ!» به به چه کسی همسنگ شیعه علیه السلام است! وقتی داخل خانه شدم، قصری دیدم که از عقیق سرخ بود و وسط آن خالی بود. این خانه نیز دری داشت که پرده‌ای مزین به زبرجد سبز بر آن آویخته بودند. وقتی سر بلند کردم دیدم برفرازش نوشته‌اند:

«محمد رسول الله علي وصي المصطفى» محمد فرستاده خدا و علی جانشین مصطفی (پیامبر) است. و بر روی پرده نوشته بودند: «بِشَرٌ شِيعَةُ عَلِيٍّ بَطِيبُ الْمَوْلَدِ» شیعیان علی را به پاکزادی بشارت بده.

وقتی داخل شدم، با قصری دیگر رویرو شدم که از زمره سبز بود و زیباتر از آن راه رگزندیده بودم. دری از یاقوت قرمز داشت که با انواع لؤلؤها تزیین شده بود و بر فراز پرده‌ای که بر او نوشته بودند:

«شیعه علی هم الفائزون» شیعیان علی رستگارانند.

گفتم: ای دوست من جبریل! این کاخ از آن کیست؟ جواب داد: «یا محمد، این خانه از آن پسر عموم و جانشین تو، علی بن ابیطالب است. همه در روز قیامت عربان محشور شوند، جز شیعیان علی و همه با نام مادر خطاب شوند، اما شیعیان علی را با نام پدر صدامی زنند.

از جبریل در باره راز آن پرسیدم گفت: «لأنهم أحبوا عليناً فطاب مولدهم» چون علی را دوست داشتند، ولادتشان از راه حلال صورت گرفت.<sup>۱</sup>

#### ۴-شهادت برای دوستان آل محمد ﷺ

«الا من مات على حبّ آل محمد مات شهيداً»<sup>۱</sup>.

فاطمه زهراء ﷺ به نقل از پیامبر ﷺ فرمود: بدانید، آنکه بامحبت آل محمد ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته است.

#### ۵-طهارت امام حسین علیه السلام

«ما سقط الحسين من بطنه و كنت وليتها قال النبي ﷺ: يا عمّة هلتی الي إبني قلتُ يا رسول الله أنا لم تُنظفه بعد. فقال: يا عمّه أنت تُنظفه ان الله تبارك و تعالى قد نظفه و طهره»<sup>۲</sup> به نقل از صفحه فرمود: آنگاه که امام حسین از مادر متولد شد من پرستارش بودم. پیامبر ﷺ فرمود: ای عمه، فرزندم را بیاور. گفتم: یا رسول الله، ما او را پاک نکرده‌ایم، فرمود: ای عمه تو می‌خواهی او را پاک کنی، خداوند او را پاکیزه و مطهر کرده است.

#### ۶-قم؛ مرکز شیعیان

حضرت مصصومه ﷺ وقتی در ساوه مريض شد، به همراهانش فرمود: مرا به قم ببريد، زيرا از پدرم [موسى الكاظم علیه السلام] شنیدم که فرمود: قم مرکز شیعیان ما است.<sup>۳</sup> آنچه از این احادیث به دست می‌آید، لزوم پرداختن به اهل بیت و مخصوصاً بیان جایگاه علی علیه السلام در آن برهه از تاریخ بوده است. چه محتوای این احادیث درباره قدر و منزلت اهل بیت علیه السلام است و نشان می‌دهد حضرت مصصومه علیه السلام با شناساندن مقام امیر مؤمنان علیه السلام از زبان رسول خدا ﷺ، می‌خواهد جامعه آن عصر را به جریان اسلام راستیں و تشیع سوق دهد.

#### ۳-شفیعه

یکی دیگر از فضایلی که حضرت مصصومه علیه السلام به آن دست یافت، مقام شفاعت است. روایتی

۱- آثار الحجۃ، ج ۱، ص ۸ و ۹

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۴۳. در امالی صدوق فاطمه بنت موسی در سند وجود ندارد. (فروغی از کوثر ص ۴۹)

۳- فروغی از کوثر، ص ۴۹، نقل از ودیعه آل محمد، ص ۱۲

که امام صادق ؑ قبل از تولد حضرت معصومه ؑ بیان فرمود دلیل این مقام است. حضرت فرمود: آگاه باشید که قم «کوفه کوچک» است. بدانید بهشت هشت در دارد که سه در آن به سوی قم است. بانویی از فرزندان من به نام فاطمه دختر موسی در آنجا رحلت می‌کند و با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت می‌شوند.<sup>۱</sup>

به اعتقاد شیعیان، شفاعت یکی از ضروریات مذهب است و آنان که به مراتب عالی انسانی دست می‌یابند، می‌توانند در قیامت مؤمنان گناهکار را با شرایط خاص شفاعت کنند و پشتوانه این اعتقاد آیات قرآن و روایات ائمه معصومین است.

رسول اکرم ؐ بالاترین جایگاه شفاعت را در قیامت بر عهده دارد و قرآن کریم از آن به عنوان مقام محمود یاد کرده است.<sup>۲</sup> اما بعد از رسول اکرم بالاترین جایگاه در شفاعت از آن حضرت زهرا ؑ و ائمه اطهار ؑ، و حضرت فاطمه معصومه ؑ است. بهنگام ازدواج حضرت فاطمه ؑ جبریل پارچه‌ای آورد که بر آن نوشته شده بود: خداوند مهریه فاطمه را شفاعت گنهکاران امت محمد قرار داد. حضرت فاطمه ؑ نیز به هنگام شهادت وصیت کرد تا آن پارچه را در کفن او قرار دهند و فرمود: وقتی روز قیامت شود، این سند شفاعت را به دست گرفته گنهکاران امت پدرم را شفاعت خواهم کرد.<sup>۳</sup>

بعد از ائمه معصومین ؑ هیچ یک از اولیاء‌الله مقام شفاعتی چون فاطمه ؑ را ندارد و در گسترگی مقام شفاعت وی همان بس که امام صادق ؑ فرمود: باشفاعت او همه شیعیان موارد. بهشت خواهد شد.<sup>۴</sup> علاوه بر آن در متن زیارت‌نامه حضرت معصومه ؑ نیز که دارای سند و به عبارت دیگر روایت از امام رضا ؑ است که، همین مقام (شفاعت) وی توجه ما را به خود جلب می‌کند. آنچاکه می‌خوانیم «یا فاطمه اشفعی فی لی الجنة فان لك عند الله شأنًا من الشأن»<sup>۵</sup> ای

۱-سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳  
۲-اسراء، ۷۹

۳-کریمه اهل بیت، ص ۵۶ نقل از اخبار الدول و آثار الاول، ص ۸۸  
۴-بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۸؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳  
۵-بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶

فاطمه ما را در بهشت شفاعت کن.

مُؤيد سوم، روایات فراوانی است که ثواب زیارت این بانوی شفیعه را بهشت قرار داده‌اند که بی گمان می‌توان گفت شفاعت این بانوی گرانقدر برای زائران عارف خود، زمینه بهشتی شدن آنها را فراهم خواهد ساخت. از جمله این روایت رامی خوانیم:

۱- علامه مجلسی در بحار الانوار می‌نویسد: امام رضا<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «من زارها فله الجنة» هرکس او را زیارت کند بهشت برای او است.<sup>۱</sup> و نیز فرمود: «من زار المقصومة بقم کمن زارنی»<sup>۲</sup> و همچنین فرمود: «من زارها عارفاً بحقه فله الجنة»<sup>۳</sup>

۲- امام جواد<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «من زار قبر عمی بقم فله الجنة» آنکه قبر عمه‌ام در قم را زیارت کند بهشت برای او است.<sup>۴</sup>

۳- امام صادق<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «ان زیارت‌ها تعادل الجنة» زیارت او همسنگ بهشت است.<sup>۵</sup> و فرمود: «من زارها وجبت له الجنة» آنکه او را زیارت کند، بهشت برای او واجب می‌شود.<sup>۶</sup>

#### ۴- معصومه

از دیگر مراتبی که فاطمه معصومه<sup>علیها السلام</sup> به آن دست یافت مقام عصمت بود. تا آنجاکه یکی از القاب وی به این ویژگی اش اختصاص یافت.

امام رضا<sup>علیه السلام</sup> ضمن حدیثی لقب معصومه را درباره حضرت فاطمه به کار برد و فرمود: «من زار المعصومه بقم کمن زارنی»<sup>۷</sup> آنکه معصومه را در قم زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است. و به این ترتیب نوعی از مقام عصمت را برای وی ثابت کرده‌اند. اما اصل مقام عصمت براساس اجماع شیعه به تمام پیامبران و امامان و فرشتگان تعلق دارد و آنان از هرگناه و خطأ عمداً یا سهوأ به دور هستند. بالاترین نوع عصمت (دوری از گناه کبیره و صغیره و دوری از ترک اولی) به پیامبر،

۱- همان، ص ۳۵

۲- ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۴

۳- کامل الزیارات، ص ۳۲۴

۴- بحار الانوار، ج ۴۸ و ۱۰۳، ص ۲۶۶

۵- همان، ص ۲۱۷

۶- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۱۹

۷- ناسخ التواریخ، ج ۳، ص ۶۸

فاطمه زهرا و امامان عليهم السلام تعلق دارد، و در مراتب دیگر، اولیاء دیگر الهی مانند حضرت زینب، حضرت ابوالفضل و فاطمه معصومه عليها السلام ... قرار دارند.

## ۵- کریمه

این مقام برای حضرت فاطمه معصومه عليها السلام آنچنان شهرتی یافته است که عموم محققان و محدثان از وی به نام کریمہ اهل بیت عليها السلام یاد می‌کنند. محدث قمی هنگام بحث از دختران موسی بن جعفر عليه السلام می‌نویسد:... بحسب آنچه به ما رسیده، افضل آنها رسیده جلیله معظمه فاطمه بنت امام موسی عليه السلام معروف به حضرت معصومه است. علامه شیخ محمد تقی شوشتاری نیز از حضرت به نام معصومه یاد می‌کند و می‌نویسد: در میان فرزندان امام کاظم عليه السلام با آن همه کثرتشان بعد از امام رضا عليه السلام کسی همسنگ حضرت معصومه عليها السلام نبود.<sup>۱</sup>

رؤیای صادقه‌ای که پدر بزرگوار آیت الله العظمی مرعشی نجفی دیده‌اند نیز در تأیید همین مقام است. ایشان علاقه داشت به هر صورت ممکن قبر شریف حضرت فاطمه زهرا عليها السلام را بداند. برای این کار ختم مجربی را انتخاب و چهل شب آن را خواند شب چهلم در عالم رؤیا دید که به محضر امام معصوم (امام باقر یا امام صادق عليه السلام) رسیده است. امام عليه السلام به ایشان فرمود «علیک بکریة اهل الیت» بر تو باد که به کریمہ اهل بیت تمسک بمحبوبی.

وی که تصور کرده بود منظور حضرت، فاطمه زهرا عليها السلام است، می‌گوید، بله من نیز می‌خواهم قبر شریف حضرت زهرا را بدانم تا بتوانم زیارت کنم که امام می‌فرماید: منظور من قبر شریف حضرت معصومه عليها السلام در قم است. و آنگاه فرمود: به جهت مصالحی خداوندار اراده فرمود محل قبر شریف حضرت زهرا عليها السلام مخفی باشد، لذا قبر حضرت معصومه را تجلیگاه قبر شریف حضرت زهرا عليها السلام قرار داد.<sup>۲</sup>

۱- تواریخ النبی و الآل، ص ۶۵  
۲- کریمہ اهل بیت، ص ۴۴، فروغی از کوثر، ص ۵۴

## أحكام



قال الرضا علیہ السلام: «احتفظ بـهذا القميص، فقد صلّي فيه الف ليلة، كل ليلة الف ركعة و ختمت فيه القرآن الف ختمة» در حفظ این پیراهن بکوش چرا که من با این پیراهن هزار شب و در هر شب آن هزار رکعت نماز خوانده ام و هزار بار قرآن را ختم نموده ام.<sup>۱</sup>

پاکی بدن و لباس نمازگزار یکی از شرایط نماز است. بنابراین، در موارد ذیل نماز باطل است:

۱. عمداً بالباس یا بدن نجس نماز بخواند.<sup>۲</sup>

۲. نداند بالباس و بدن نجس نماز باطل است و در مورد حکم مسأله جاهل مقصّر باشد.<sup>۳</sup>

۳. نجس بودن بدن یا لباس را فراموش کرده و بین نماز یا پس از آن یادش بباید.<sup>۴</sup>

بعضی از مواردی که نماز صحیح است، اگر چه با بدن یا لباس نجس نماز بخواند:

۱- نداند بدن یا لباسش نجس باشد و بعد از نماز بفهمد نجس بوده است.<sup>۵</sup>

۲- در پاک بودن بدن یا لباس خود شک کند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده

است.<sup>۶</sup>

۳- لباس یا بدن نمازگزار به خون کمتر از درهم آلوده شده باشد.<sup>۷</sup>

۴- در حال ناچاری.<sup>۸</sup>

۵- نجس بودن لباسهای کوچک مانند جوراب و عرقچین.<sup>۹</sup>

۶- به سبب زخمی که در بدن اوست، لباسش نجس شده و آب کشیدن یا عوض کردن آن

برای بیشتر مردم یا خصوص او دشوار است.<sup>۱۰</sup>

۱- توضیح المسائل، م ۸۰۰

۳۱۰، ص ۸۲، ج النوادر، بحار

۲- همان، م ۸۰۲

۸۰۳

۳- همان، م ۸۴۸

۸۰۷

۴- همان، م ۸۶۱

۸۴۸

۵- همان، م ۸۴۹

۸۴۹

### پس لباس کبر بیرون کن ز تن

در موقع دباغی اگر کسی لباس کهنه بپوشد، از بزرگی او کم نمی‌شود.  
آهنگر اگر در موقع دم دمیدن، پیش بند چرمی بپوشد، احترام او پیش مردم کم نخواهد شد.

وقت دم آهنگر ار پوشید دل  
احتشام او نشد کم پیش خلق

پس تو نیز اگر هنگام کسب دانش، لباس کبر را از تن بیرون نموده و جامه فروتنی را بپوشی از  
احتشام و منزلت تو چیزی کاسته نخواهد شد.

معما: یکی از پاک کننده هاست که اگر حرف اولش را برداریم نشانه ادب و پایان نماز است؟

ج: اسلام.

## داستان

### داستان حضرت موسی علیه السلام

قسمت دوازدهم

ای قوم، مگر پروردگار شما و عده نیکویی به شما نداد؟ آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید؟ یا می خواستید با این عمل زشت غصب پروردگارتان بر شما نازل شود که با عده من مخالفت کردید.<sup>۱</sup> بنی اسرائیل که خود را در برابر اعتراض شدید موسی دیدند متوجه شدند که کار بسیار زشتی انجام داده اند و در مقام عذر تراشی برآمدند. «گفتند: ما عده تو را به میل وارد هم تخلف نکردیم؛ لکن مبالغی از زینت آلات فرعونیان به همراه ما بود که ما او را از خود دور ساختیم و سامری اینچنین القا کرد»<sup>۲</sup> و در هر صورت سامری از زینت آلات فرعونیان چنین کار حرامی مرتكب شد. «مجسمه گوساله ای برای آنان ساخت؛ جسد بی جانی که صدایی همچون گوساله داشت».<sup>۳</sup> بنی اسرائیل که این صحنه را دیدند، ناگهان همه تعلیمات توحیدی موسی را به دست فراموشی سپردند و به یکدیگر «گفتند: این است خدای شما و خدای موسی و بدین ترتیب سامری عهد و پیمانش را با موسی؛ بلکه با خدای موسی فراموش کرد».<sup>۴</sup> و مردم را به گمراهی کشید. خداوند به عنوان توبیخ و سرزنش این بت پرستان می گوید: «آیا آنان نمی بینند که این گوساله پاسخ آنها را نمی دهد و هیچگونه ضرری از آنان دفع نمی کند و منفعتی برای آنان فراهم نمی سازد»<sup>۵</sup> بدون شک در این اوضاع و احوال هارون، جانشین موسی و پیامبر بزرگ خدا، دست از رسالت خویش برنداشت و وظیفه مبارزه با انحراف و فساد را، تا آنجا که در توان داشت، انجام داد. همانطور که قرآن می فرماید: «هارون قبل از آمدن موسی به بنی اسرائیل این سخن را گفته

۱- طه، ۸۷

۲- طه، ۸۸

۳- طه، ۸۶

۴- طه، ۸۸

۵- طه، ۸۹

بود که شما مورد آزمایش سختی قرار گرفتید، پروردگار شما خداوند رحمان است که این همه نعمت را به شما داده، از من پیروی کنید و اطاعت فرمان من نمایید.<sup>۱</sup> ولی بنی اسرائیل لجو و گوساله پرست با هارون مخالفت کردند و گفتند: ما همچنان به پرستش این گوساله ادامه می‌دهیم تا موسی به سوی ما باز گردد.<sup>۲</sup>

موسی به باخواست هارون پرداخت و گفت: «ای هارون، چرا هنگامی که مشاهده کردی این قوم گمراه شدند از من پیروی ننمودی؟ آیا فرمان مرا عصیان کردی؟» هارون که ناراحتی شدید برادر را دید برای این که او را بر سر لطف آورده و از التهاب او بکاهد و عذر موجه خویش را بیان کند گفت: «فرزند مادر! ریش و سر مرامگیر. من فکر کردم که اگر به مبارزه برخیزم و درگیری پیدا کنم، تفرقه شدیدی در میان بنی اسرائیل می‌افتد و از این ترسیدم که تو به هنگام بازگشت بگویی، چرا در میان بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش مرا در غیاب من به کار نبستی؟»<sup>۳</sup> به این ترتیب هارون بی‌گناهی خود را اثبات کرد؛ مخصوصاً با توجه به جمله دیگری که در سوره اعراف آمده؛ «این جمعیت نادان مرا در ضعف و اقلیت قرار دادند و نزدیک بود مرا بکشند»<sup>۴</sup> و من بی‌گناهم.

موسی بعد از پایان گفتگو با برادرش هارون و تبرئه او به محکمه سامری پرداخت. «گفت: این چه کاری بود که توانجام دادی؟ از این کار چه انگیزه‌ای داشتی ای سامری؟»<sup>۵</sup> گفت: من از مطالبی آگاه شدم که آنان ندیدند و آگاه نشدند، من چیزی از آثار رسول و فرستاده خدارا گرفتم و سپس آنرا به دور افکندم و اینطور نفس من مطلب را در نظرم زینت داد.<sup>۶</sup> حال منظور از جمله «چیزی از آثار رسول گرفتم و سپس آنرا دور افکندم چه بوده؟ در بیان مفسرین اختلاف است. علامه در المیزان می‌فرماید: «ممکن است منظور معنایی باشد که دیگران هم احتمالش را داده‌اند و آن این است که مقصود از (از راری از زینت قوم) زیورهایی از طلا و از قبطیان بوده و موسی دستور داده بود که آنها را جمع آوری نموده، با خود حمل کنند و چون طلاهای نام برده مال موسی ظلیله و

.۹۱- ط، ۲

.۹۰- ط،

.۹۴- ط، ۴

.۹۳- ط،

.۹۵- ط، ۶

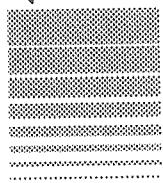
.۹۴- اعراف،

.۹۶- ط، ۷

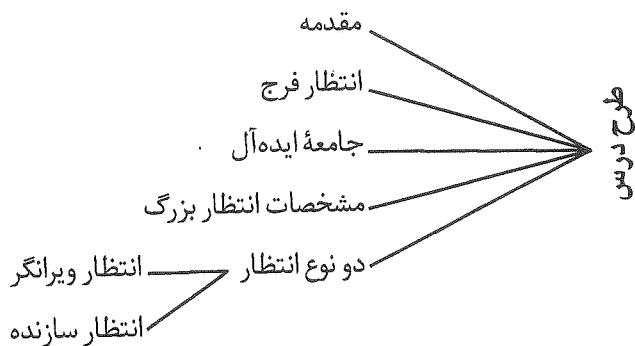
یا منسوب به او بوده؛ لذا مراد بآثر رسول همانها باشد، پس سامری در جمله (چیزی از آثار رسول را گرفتم) می‌خواهد بگوید: من در کار ریخته گری و مجسمه سازی ماهرم، مقداری از اموال رسول را گرفته ریخته گری و مجسمه سازی ماهرم، مقداری از اموال رسول را گرفته ریخته گری کردم و اطلاعاتی دارم که مردم ندارند، پس وسوسه مرا گرفت، که خوبست با طلاهای رسول مجسمه‌ای بسازم، پس مشتی از آثر رسول، که همان زیورهای طلایی باشد، گرفتم و در آتش انداختم، و برای مردم گوسله‌ای در آوردم که صدای کرد، طوری ساختم که هر وقت هوا در جوف آن وارد می‌شد و با فشار از دهانش بیرون می‌آمد صدای گوسله می‌کرد.<sup>۱</sup>

روشن است که پاسخ و عذر سامری در برابر سؤال موسی قابل قبول نبود و به او گفت: «باید از میان مردم دور شوی و با کسی تماس نگیری و بهره تو در باقی مانده عمرت این است که هر کسی به تو نزدیک شد بگویی: پا من تماس مگیر؛ و تو وعده گاهی در پیش داری که هرگز از آن تخلف نخواهد شد. به این معبدوت که پیوسته او را عبادت می‌کردی نگاه کن؛ ببین ما آن را می‌سوزانیم و سپس ذرات آن را به دریا می‌ریزیم»<sup>۲</sup>؛ تا برای همیشه محو و نابود شود. در آخرین جمله موسی با تأکید فراوان روی مسأله توحید، حاکمیت الله را مشخص کرد و گفت: «معبد شما تنها الله است؛ همان خدایی که علمش همه چیز را فرا گرفته». <sup>۳</sup>

## درس پنجم



### \*انتظار موعود\*



## مقدمه

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالاخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی - با تفاوتها و اختلافهایی - بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه به حسب

\* این درس با استفاده از کتاب «قیام و انقلاب مهدی(ع)»، اثر استاد شهید مطهری، توسط گروه پژوهش تدوین شده است.

اصل و ریشه قرآنی است؛ قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی،<sup>۱</sup> غلبهٔ قطعی صالحان و متقیان،<sup>۲</sup> کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه<sup>۳</sup> و آینده درخشان و سعادتمدانه بشریت<sup>۴</sup> را نوید داده است.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوشبینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است که طبق سیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها، فوق العاده تاریک و ابتر است.

### انتظار فرج

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده و عبادت، بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل «انتظار فرج» از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح الله» است. مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خوبیش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و نالمیدی و بیهوده گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست این «انتظار فرج» و این «عدم یأس از روح الله» در مورد یک عنایت عمومی و بشری است نه شخصی یا گروهی، و بعلاوه توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است.

### جامعهٔ ایده آل

آرمان قیام و انقلاب مهدی <sup>طیللا</sup> یک فلسفهٔ بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ،

۱- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهَدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الَّذِينَ كَلَّهُ وَ لَوْكَرَهُ الْمُشْرِكُونَ»، توبه ۳۳، ص ۹.

۲- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزِّيَوْرَةِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادُ الصَّالِحِينَ»، انبیا ۱۰۵

۳- «وَنَرِيدُ أَنْ نَمْنَعَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنَمْكِنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فَرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجِنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْذِرُونَ»، قصص، ۵ و ۶

۴- قال موسى لقومه «استعينوا بالله و اصبروا ان الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبة للمنتقين»، (اعراف، ۱۲۸)

گذشته از اینکه الهام بخش ایده و راهگشا به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمانهای اسلامی.

این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی و جزئی از جهان بینی اسلامی، برخی فرهنگی و تربیتی، برخی سیاسی است، برخی اقتصادی است، برخی اجتماعی است، برخی انسانی یا انسانی- طبیعی است.

### مشخصات انتظار بزرگ

۱- خوبی‌بینی به آینده بشریت: درباره آینده بشریت نظرها مختلف است؛ بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی لازمه لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی ارزش است و عاقلانه‌ترین کارها خاتمه دادن به حیات و زندگی است.<sup>۱</sup>

بعضی دیگر اساساً حیات بشر را ابتر می‌دانند؛ معتقدند که بشر در اثر پیشرفت حیرت آور تکنیک و ذخیره کردن انبارهای وحشتناک وسائل تخریبی به مرحله‌ای رسیده که به اصطلاح «با گوری که با دست خود کنده یک گام بیشتر فاصله ندارد» بنابر این نظریه، بشر در نیمه راه عمر خود، بلکه در آغاز رسیدن به بلوغ فرهنگی به احتمال زیاد نابود خواهد شد؛ البته اگر تنها به قرائن و شواهد ظاهری قناعت کنیم، این احتمال را نمی‌توان نفی کرد.

نظریه سوم این است که شر و فساد، لازمه لاینفک طبیعت بشر نیست، شرو فساد و تباہی معلول مالکیت فردی است، تا این ام الفساد هست شرو فساد هم هست. مالکیت فردی معلول درجه‌ای از تکامل ابزار تولید است و با خواسته انسانها این ام الفساد از بین نمی‌رود، ولی تکامل ابزار تولید و جبر ماشین، روزی ریشه این ام الفساد را جبراً خواهد کند. پس آنچه مایه و پایه خوشبختی است تکامل ماشین است.

نظریه چهارم این است که ریشه فسادها و تباہیها نقص روحی و معنوی انسان است. انسان هنوز دوره جوانی و ناپختگی را طی می‌کند و خشم و شهوت بر او و عقل او حاکم است. انسان

۱- رجوع شود به کتاب جدل با مدعی، اسماعیل خوبی

بالفطره در راه تکامل فکری و اخلاقی معنوی پیش می‌رود و نه شرو فساد لازم لا ینفك طبیعت  
بشر است و نه جبر تمدن فاجعه خودکشی دسته جمعی را پیش خواهد آورد. آینده‌ای بس روشن  
و سعادت بخش و انسانی که در آن شر فساد از بیخ و بن برکنده خواهد شد، در انتظار بشریت  
است.

این نظریه الهامی است که دین می‌کند. نوید مقدس قیام و انقلاب مهدی موعود علی‌الله السلام در زمینه این الهام است.

۲- پیروزی نهایی صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادی و صداقت بر زور و استکبار و ظلم و  
اختناق و دجل (دجالگری و فریب).

۳- حکومت جهانی واحد

۴- عمران تمام زمین در حدی که نقطه خراب و آباد ناشده باقی نماند.

۵- بلوغ بشریت به خردمندی کامل و پیروی از فکر و ایدئولوژی و آزادی از اسارت شرایط  
طبیعی اجتماعی غرائز حیوانی

۶- حداکثر بهره‌گیری از مواهب زمین

۷- برقراری مساوات کامل میان انسانها در امر ثروت

۸- منتفی شدن کامل مفاسد اخلاقی از قبیل زنا، ربا، شرب خمر، خیانت، دزدی، آدمکشی، و  
غیره، و خالی شدن روانها از عقددها و کینهها

۹- منتفی شدن جنگ و برقراری صلح و صفا و محبت و تعاون

۱۰- سازگاری انسان و طبیعت

هر کدام از اینها نیاز به تجزیه و تحلیل و استدلال دارد؛ امیدوارم که در آینده نزدیکی این مهم  
را انجام دهم. در اینجا منظور ما صرفاً شناساندن ماهیت این نوید و آرمان اسلامی است.

## دو نوع انتظار

انتظار فرج دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش، تعهد آور و عبادت است

بلکه با فضیلت‌ترین عبادت است، و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده و فلنج‌کننده و نوعی «اباحیگری» محسوب می‌شود.

و گفتیم که این دو نوع انتظار معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم وتاریخی مهدی موعود علیله است

اکنون به تشریح این دو نوع انتظار می‌پردازیم و از انتظار ویرانگر آغاز می‌کنیم.

### انتظار ویرانگر

برداشت قشری مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود(عج) این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق کشی‌ها و تباھیها ناشی می‌شود؛ نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آنگاه که صلاح به نقطهٔ صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد. باطل یکه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت، زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. علیهذا هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطهٔ روشن است؛ تا در صحنهٔ اجتماع نقطهٔ روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود بر عکس هرگناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حق کشی هر پلیدی ای به حکم اینکه مقدمهٔ صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند رواست زیرا «الغايات تُبَرِّزُ المبادى» هدفها و سیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند.

پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعهٔ فساد است. اینجاست که گناه، هم فال است و هم تماساً هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی. آنجاست که این شعر مصدق واقعی خود را می‌یابد

در دل دوست بهر حیله رهی باید کرد      طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد  
این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بعض و عداوت می‌نگرند، زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود علیله می‌شمارند بر عکس،

اگر خود هم اهل گناه نباشند، در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می‌نگرند، زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌نمایند این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود و این نوع انتظار فرج که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی «اباحیگری» شمرده می‌شود، به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد.

### انتظار سازنده

تعدادی از آیات قرآن کریم، همچنان که گفتیم، ریشه این اندیشه است و در روایات اسلامی بدانها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالاست. از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است که حلقات مبارزة اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عمل‌گرده کروه اهل حق باشد آیاتی که بدانها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود (عج) مظہر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است. مظہر پیروزی نهایی اهل ایمان است.

«وَ عَدَ اللَّهُ الَّذِينَ أَمْنَوَا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَيَسْتَخْلَفُنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خُوفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...»<sup>۱</sup>

خداوند به مؤمنان و شایسته کاران شما وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد همچنان که پیشینیان را قرارداد، دینی که برای آنها آن را پستدیده است مستقر سازد دوران خوف آنان را تبدیل به دوران امن نماید (دشمنان آنان را نابود سازد) بدون ترس و واهمه خدای خویش را پرستند و اطاعت غیر خدا را گردند ننهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند.

ظهور مهدی موعود طیلاً متنی است بر مستضعفان و خوارشمرده شدگان و وسیله‌ای است برای

پیشوا و مقتداشدن آنان، و مقدمه‌ای است برای وراثت خلافت الهی آنها در روی زمین «وَ تُرِيدُ أَنْ فَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمْ أَهْلَهُ وَ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱</sup> ظهور مهدی موعود(عج)، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیمترین زمانها درکتب آسمانی به صالحان و متقيان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقيان تعلق دارد.

«وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرِّبْرَأْرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادَى الصَّالِحِينَ»<sup>۲</sup>

«أَنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُرْثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup>

حدیث معروف که می‌فرماید: «يَأَللَّهُ بِالْأَرْضِ قِسْطًا وَ عَذْلًا كَمَا مُلِئَتْ طَلْبًا وَ جَوَارًا»<sup>۴</sup> نیز شاهد مدعای ماست نه بر مدعای آن گروه در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می‌رساند که قیام مهدی(عج) برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند بدیهی است که اگر گفته شده بود «يَأَللَّهُ بِالْأَرْضِ إِيمَانًا وَ تَوْحِيدًا وَ صَلَاحًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ كُفْرًا وَ شِرَكًا وَ فَسَادًا» مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت استنباط می‌شد که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق ولو به صورت یک اقلیت.

شیخ صدق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر این که این امر تحقق نمی‌پذیرد، مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد.

پس سخن در این است که گروه سعداء و گروه اشقياء هر کدام به نهایت کار خود برسند سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقياء به منتهی درجه شقاوت برسند. در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه، ابتدا به ساکن، خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته

۱. انبیاء، ۱۰۵

۲. بحار الانوار، ۳۶، ص ۳۱۵

۳. اعراف، ۱۲۸

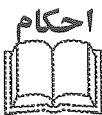
۴. قصص، ۵

هیزم سبز نمی‌شوند. معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است، بلکه فرض اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشند از نظر کیفیت ارزان‌ترین اهل ایمان اند و در ردیف یاران سید الشهداء.

از نظر روایات اسلامی در مقدمه قیام و ظهور امام، یک سلسله قیام‌های دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌هاست این جریانها نیز، ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد.

در برخی روایات اسلامی، سخن از دولتی است از اهل حق که تا قیام مهدی طیللاً ادامه پیدا می‌کند.

از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی طیللاً موعود آخرين حلقة از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است  
مهدی موعود تحقق بخش ایده‌های همه انبیاء و اولیا و مردان مبارز راه حق است.



قال الصادق علیه السلام:

«فضل الوقت الأول على الآخر للمؤمن من ولده وما عليه»

فضیلت نماز اول وقت برآخر وقت بهتر است برای شخص مؤمن از مال و اولادش<sup>۱</sup>.

#### وقت شناسی

اولین سؤالی که درباره نمازهای روزانه مطرح می‌شود این است که این نمازها باید در چه وقتی خوانده شود.

#### وقت نماز صبح

وقت نماز صبح از اذان صبح تا طلوع آفتاب است. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیدهای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر اول» می‌گویند و هنگامی که آن سفیده پنهان شد «فجر دوم» و ابتدای وقت نماز صبح است.<sup>۲</sup>

#### وقت نماز ظهر و عصر:

وقت این دو نماز از ظهر شرعی تامغرب است. اگر چوبی یا چیزی مانند آن را عمود بر زمین قرار دهیم وقتی که سایه آن به کمترین مقدار رسید و بعد رو به افزایش گذاشت، ظهر شرعی و ابتدای وقت نماز ظهر است.<sup>۳</sup>

سؤال: فرق بین غروب و مغرب چیست؟

جواب: غروب زمانی است که خورشید از دیدهای پنهان می‌شود و به اصطلاح غروب می‌کند؛ امامغرب وقتی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدامی شود، از بین برود.<sup>۴</sup> و شاید بیش از یک ربع (بستگی به فصول مختلف سال دارد) بین غروب خورشید و مغرب شرعی تفاوت باشد.

معما: آن چیست تا داخل نشود، نمی‌شود نماز خواند. ج: وقت.

۱- نواب الاعمال، ص ۶۲، ۷۴۱

۲- همان، ۷۳۵

۳- نواب الاعمال، ص ۶۲، ۷۲۹

## داستان

### داستان موسی و خضر

قسمت سیزدهم

در حدیثی از ابن عباس از ابی بن کعب می‌خوانیم که از رسول خدا(ص) چنین نقل می‌کند: «یک روز موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بود. کسی از او پرسید: در روی زمین چه کسی از همه اعلم است؟ موسی گفت کسی عالمتر از خود سراغ ندارم. در این هنگام به موسی وحی شد که مابندهای داریم در مجمع البحرين که از تو دانشمندتر است. در اینجا موسی از خدا تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم نایل گردد؛ لذا خدا راه وصول به این هدف را به او نشان داد.<sup>۱</sup> موسی طیللاً به سراغ گم شده مهمی می‌رفت و در به در به دنبال آن می‌گشت. عزم خود را جزم و تصمیم خود را گرفته بود که تا مقصود خود را پیدا نکند، از پای ننشیند. گم شده‌ای که موسی مأمور یافتن آن بود در سرنوشتش بسیار اثر داشت و فصل تازه‌ای در روزگار و زندگانی او می‌گشود. آری او به دنبال مرد عالم و دانشمندی می‌گشت که می‌توانست حجابها و پرده‌های را از جلو چشم موسی کنار نزد حقایق تازه‌ای را به او نشان دهد و درهای علوم و دانشها را به رویش بگشاید.

علامت یافتن آن دوست برای موسی این بود که ماهی ای که در زنبیل به همراه خود می‌برند. هر جا آن را از دست دادند حضرت خضر همانجاست. حضرت موسی همراه یک یار دیگر سفر خود را آغاز و بطرف مجمع البحرين که وعده خدا بود حرکت کرد. «هنگامی که به محل پیوند آن دو دریا رسیدند؛ ماهی ای را که همراه داشتند فراموش کردند؛ اما عجیب این بود که ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت و روان شد.<sup>۲</sup> «سرانجام موسی و همسفرش از محل تلاقی دو دریا گذشتند طول سفر و خستگی راه، گرسنگی را بر آنان چیره ساخت. در این هنگام موسی به خاطرش آمد که غذایی به همراه آورده‌اند، به همسفرش گفت: غذای ما را بیاور که از این سفر

۶۱- کهف، ۲.

۱- مجمع البیان، ج ۶، ص ۴۸۱. بطری تلخیص

سخت خسته شده‌ایم.<sup>۱</sup> در این هنگام «همسفرش به او خبر داد که به خاطر داری هنگامی که ما به کنار آن صخره پناه بردیم واستراحت کردیم؟ من در آنجا فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم و این شیطان بود که یاد آن را از خاطر من بُرد و ماهی راهش را به طرز شگفت‌انگیزی در دریا پیش گرفت و رفت.<sup>۲</sup> از آنجا که این موضوع بصورت نشانه‌ای برای موسی طیلّا در پیدا کردن آن عالم بزرگ بود؛ «موسی گفت: این همان چیزی است که مامی خواستیم و در این هنگام از همان راه بازگشتند در حالی که بی جویی می‌کردند.<sup>۳</sup>

هنگامی که موسی و همسفرش به مکان اول؛ یعنی در کنار صخره و نزدیک مجتمع البحرين، بازگشتند «ناگهان بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که ما او را مشمول رحمت خود ساخته و علم و دانش قبل ملاحظه‌ای تعلیم‌ش کرده بودیم.<sup>۴</sup> همانطور که دیدیم در قرآن مجید صریحاً نام خضر برده نشده و از رفیق یا استاد موسی طیلّا یاد شده که مقام عبودیت و علم و دانش خاص او در این آیه مطرح شده است.

به دنبال یافتن آن بندۀ خدا موسی با نهایت ادب، و به صورت استفهام، به آن مرد عالم چنین گفت: آیا من اجازه دارم از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است به من بیاموزی؟<sup>۵</sup> مرد عالم به موسی «گفت: تو هرگز توانایی نداری با من شکیبا باشی»<sup>۶</sup> و بلاfacله دلیل آن را بیان کرد و گفت: «تو چگونه می‌توانی در برابر چیزی که از رموزش آگاه نیستی شکیبا باشی؟»<sup>۷</sup>

موسی از شنیدن سخنان خضر نگران شد و از این بیم داشت که فیض محضر این عالم بزرگ از او قطع شود؛ لذا به او تعهد سپرد که در برابر همه رویدادها صبر کند و «گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و قول می‌دهم که در هیچ کاری با تو مخالفت نکنم»<sup>۸</sup>؛ ولی از آنجا که شکیبایی در برابر حوادث ظاهراً زنده‌ای که انسان از اسرارش آگاه نیست کار آسانی نمی‌باشد بار

- 
- |         |    |
|---------|----|
| ۲- کهف، | ۶۳ |
| ۴- کهف، | ۶۴ |
| ۶- کهف، | ۶۷ |
| ۸- کهف، | ۶۹ |

- |         |    |
|---------|----|
| ۱- کهف، | ۶۲ |
| ۳- کهف، | ۶۶ |
| ۵- کهف، | ۶۸ |

دیگر آن مرد عالم از موسی تعهد گرفت و به او اخطار کرد «و گفت: پس اگر می خواهی به دنبال من بیایی سکوت محضر باش. از هیچ چیز سؤال ممکن تا خودم به موقع آن را برای تو بازگو کنم». <sup>۱</sup>. «موسی به اتفاق این مرد عالم الهی به راه افتاد تا این که سوار بر کشتی شدند». <sup>۲</sup> هنگامی که آنان بر کشتی سوار شدند «آن مرد عالم کشتی را سوراخ کرد». <sup>۳</sup> از آنجاکه موسی از یک سو پیامبر بزرگی الهی بود و باید حافظ جان و مال مردم باشد و امر به معروف و نهی از منکر کند و از سوی دیگر وجودان او اجازه نمی داد که سکوت کند، تعهدی را که با خضر داشت به دست فراموشی سپرد و زبان به اعتراض گشود «و گفت: آیا کشتی را سوراخ کردی که اهلش را غرق کنی؟ راستی چه کار بدی انجام دادی» <sup>۴</sup> در این هنگام مرد عالم الهی با ممتاز خاص خود نظری به موسی افکند و «گفت: نگفتم تو هرگز نمی توانی با من شکیبا باشی». <sup>۵</sup> موسی از عجله و شتابزدگی خود که طبعاً به خاطر اهمیت حادثه بود پشیمان گشت و به یاد تعهد خود افتاد. در مقام عذرخواهی برآمده رو به استاد کرد و چنین گفت: مرا در برابر فراموش کاری ام مواخذه ممکن و بر من به خاطر این کار، سخت مگیر! <sup>۶</sup> و به خاطر این کار فیض خود را قطع منما. سفر دریایی آنان تمام شد از کشتی پیاده شد.

۲- کهف، ۷۱

۱- کهف، ۷۰

۴- کهف، ۷۱

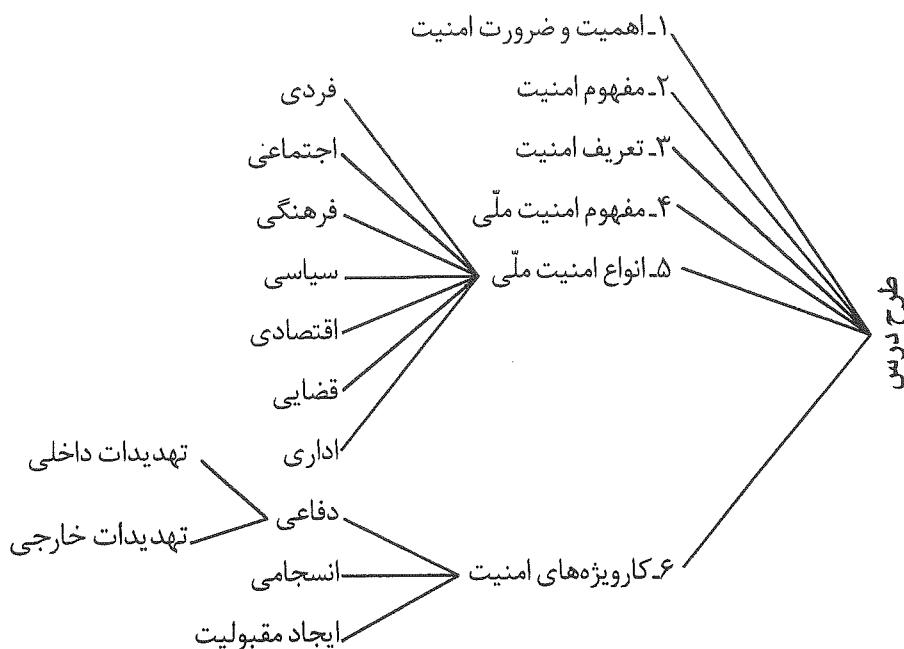
۳- کهف، ۷۱

۶- کهف، ۷۳

۵- کهف، ۷۲

# امنیت ملی و کارویژه‌های آن

□ محمد ستوده



## ۱- اهمیت و ضرورت امنیت

زندگی فردی و اجتماعی انسان در ارتباط نزدیک با امنیت است. یکی آن را در ردیف دومین نیاز بنیادی بشر پس از رفع احتیاجات فیزیکی مانند گرسنگی قرار می‌دهد.<sup>۱</sup> دیگری آن را شرط

<sup>۱</sup>- مازلو، چکیده روان‌شناسی، ص ۱۸۲

به سعادت رسیدن جامعه می‌شمارد.<sup>۱</sup> عده‌ای برقراری امنیت را از وظایف حکومت می‌دانند.<sup>۲</sup> امام خمینی رهبر در تعریف جامعه توحیدی می‌فرمایند: «معنای آن این است که همچو با هم پیوست باشند که آسیب دیگر نبینند، که یکی بشوند کاته یک موجود».<sup>۳</sup> از این رو صاحب نظران همواره بر تأمین امنیت تکیه دارند و جوامع انسانی را آشوب برحدتر داشته‌اند.

در بررسی متون فقهی، فلسفی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی به مفاهیمی نظری جهاد، مبارزه، دفاع، حفظ نظام، اعتدال، ثبات نظام، آرامش، انسجام، وحدت، ایمان و... مواجه می‌شویم که در ارتباط مستقیم با مفهوم امنیت هستند. سوالاتی نظری مفهوم امنیت، دیدگاه‌های مختلف، امنیت ملی، رابطه آن با امنیت بین المللی، زمینه‌ها، آسیب‌ها، پیوند مشروعیت با امنیت و ارتباط امینت با توسعه، ضرورت طرح این نوشتار را فراهم کرده است. تلاش برای این است که مفاهیم امنیت ملی با طرح کار ویژه‌های آن در سه حوزه دفاعی، انسجامی و ایجاد مقیولیت بررسی شود و برخی سوالات پاسخ داده شوند. فرضیه اصلی بحث: وجود رابطه مستقیم بین سطوح مختلف امنیت ملی با توان دفاعی، وحدت و انسجام ملی و مقبولیت رژیم سیاسی است.

## ۲- مفهوم امنیت

ابهام خصلت‌های ذاتی امنیت و حاکمیت دیدگاه واقع گرایانه در تبیین امنیت، موجب شده که اتفاق نظری نسبت به مفهوم امنیت وجود نداشته باشد ولی صفات آن این چنین است:

**الف): ذهنی بودن؛**<sup>۴</sup> احساس امنیت وابسته به نظر افراد جامعه یا رهبران کشورهاست که ممکن است در شرایط یکسان برای دو انسان یا دو گروه متفاوت باشد. ذهنی بودن امنیت مرتبط با سه عامل زیر است:

۱- اعتماد به توانایی و قدرت نسبی کشور برای مقابله با خطرات؛

۱- فارابی، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۲ ص ۵۹۴ و ۵۸۷

۲- افلاطون، ارسسطو، هابس، لک و فارابی و... خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲- ص ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۸۲۹ - ۸۱۸

۳- صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۴۹

۴- جلیل روشنیل، امنیت ملی و نظام بین المللی، ص ۱۴

۲- اعتماد به قدرت نسبی کشورهای دوست و دشمن؛

۳- اعتماد به توانایی کشور جهت قرار گرفتن در وضع مطلوب.<sup>۱</sup>

**ب: عینی بودن:** این مفهوم امنیت از کاربرد نیروی نظامی حاصل شده و منافع ملی بر اساس

قدرت توصیف می‌شود.<sup>۲</sup>

**ج: نسبی بودن<sup>۳</sup>:** امنیت در وضعیت عادی و بحرانی (جنگ) و مقاطع زمانی (قرن ۱۶ و ۲۰)

متفاوت است و هر یک اقدامی متناسب با خود دارد.

**د: سنجش ناپذیری:** امور کیفی نظیر خطر، ترس، اعتماد، آرامش و... قابل اندازه‌گیری

نیستند لذا امنیت کامل یا ناامنیتی مطلق وجود ندارد.

### ۳- تعریف امنیت

امنیت به معنای اینستی در مقابل حمله، استواری و نفوذ ناپذیری، قابلیت اعتماد، اطمینان از

عدم شکست و یا تسليم و از طرفی به معنای عدم اضطراب از تشویش و خطر می‌باشد.

### ۴- مفهوم امنیت ملی

دو مفهوم سنتی و کلاسیک و مفهوم نوین در باره امنیت ملی وجود دارد:

**۱- مفهوم سنتی:** اساس روابط انسانی بر پایه تنابع بقاء است و دولتها در پی دست یابی

به قدرت هستند و قوی شدن دولت دیگر را تهدید علیه امنیت خود می‌دانند لذا به تقویت ارتش

و تسليحات می‌پردازند در این مفهوم، سه ویژگی وجود دارد:

**الف:** امنیت ملی از طریق فقدان آن اهمیت می‌باید نظیر فقدان ترس، اضطراب و ناامنی.

**ب:** امنیت ملی در ارتباط مستقیم با قدرت نظامی و دفاعی است و کشور دارای مرز امن و

۱- حمید بهزادی، اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، ص ۱۰۹

۲- مقصود رنجبر - ملاحظات امنیتی بین‌الملل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۶

۳- حمید بهزادی، همان، ص ۱۰۵

فاقد دشمن مسلح، دارای امنیت است.

ج: امنیت ملی مقوله‌ای عینی است و از روی میزان سرمایه‌گذاری در بخش دفاع، نیروها و تسلیحات مورد سنجش قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۴- مفهوم نوین امنیت: این دیدگاه به وابستگی متقابل به امکان تعاون و همکاری میان دولتها در زمینه‌های مختلف می‌پردازد.

در این صورت، مفهوم امنیت ملی، قلمروهای قومی، نژادی، زبانی، زیستی، مذهبی، فکری، تجاری و اقتصادی را در بر می‌گیرد.

مفهوم نوین امنیت ملی به صورت زیر است:

موضوع اصلی امنیت ملی نه «توازن قوا» بلکه تحصیل و «رضایت عامه» از رهگذر برآورده شدن نیازهای ملل مختلف و دموکراتیزه شدن حیات بین‌المللی می‌باشد.<sup>۲</sup>

بر این اساس، مفهوم نوین امنیت ملی دارای ویژگی‌های زیر است:

الف: علاوه بر بعد نظامی، جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در بر می‌گیرد.

ب: منشاء تهدیدات امنیت ملی صرفاً خارجی نیست و ریشه داخلی هم می‌تواند داشته باشد.

ج: مفهوم ايجابي امنیت یعنی آرامش، ثبات، نظم، اعتماد و رضایت مورد توجه قرار گرفته است.

## ۵- انواع امنیت ملی

۱- امنیت فردی؛ حالتی است که فرد فارغ از ترس آسیب رسیدن به جان، مال و آبروی خود زندگی کند.<sup>۳</sup>

۱- راهبرد، تابستان ۷۷، ص ۳۳

۲- مقصد رنجبر، همان، ص ۵۵ - ۲۱

۳- آشوری، ص ۳۹

- ۲-۵- امنیت اجتماعی؛ فراغت همگانی از تهدیدی است که کردار غیر قانونی دولت یا دستگاهی یا فردی یا گروهی در بخش یا تمامی جامعه پدید آورد.<sup>۱</sup>
- ۳-۵- امنیت فرهنگی؛ انسانها، زبان، گویش، نژاد، هنر، سلیقه و بینش‌های متفاوت دارند، این تفاوت‌ها به نص قرآن کریم برای شناخت است و امتیاز نیست. تنها امتیاز انسانها در نزد خداوند، درجه تقوی است. بنابراین، خاک، خون، آداب، زبان و مذهب آحاد مردم محترم است (تا زمانی که زیانی پیش نیاید).<sup>۲</sup>
- ۴-۵- امنیت سیاسی؛ هر کس حق دارد در سرنوشت خود که متأثر از سرنوشت جامعه است دخالت کند و هیچکس را نمی‌توان به داشتن باور سیاسی خاصی وادار کرد یا از باور سیاسی خاصی باز داشت.<sup>۳</sup>
- ۵-۵- امنیت اقتصادی؛ تعیین سیاست‌های کلی و نهادینه نمودن الگوی عملی در بعد اقتصادی، از مسائل اساسی جامعه است و بدون آن، سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی، تولید و کارآفرینی در جامعه تهدید می‌شود.<sup>۴</sup>
- ۶-۵- امنیت قضایی؛ احترام و التزام به قانون از نخستین شرایط قوام جامعه است و همه افراد در برابر قانون مساوی‌اند. اعتماد شهروندان به قوه قضائیه توانمند و سالم، موجب عدالت اجتماعی می‌شود.<sup>۵</sup>
- ۷-۵- امنیت اداری؛ امنیت شغلی یا امنیت اداری یعنی اینکه هر کس بتواند کار شایسته‌ای داشته باشد و کسی را نتوان از شغل دلخواهی که شایستگی اش را دارد، منع کرد. امنیت شأن فردی، احترام به مقام و منزلت اجتماعی هر فرد است.<sup>۶</sup>

۱- همان، ص ۳۶

۲- نقش امنیت در تحقق قانون گرایی در جامعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی (شماره یازدهم و دوازدهم)،

ص ۹۸

۳- همان

۴- همان

۵- همان

۶- همان

## ع-کار ویژه‌های امنیت ملی

منظور از کارویژه‌های امنیت ملی، تأثیر و نتیجه‌ای است که در دفاع و حفاظت از کشور و سطحی از همبستگی و انسجام و ایجاد مقبولیت نظام پدید می‌آید. منظور از امنیت ملی مجموعه روابط تعاملی میان دولت، شهروندان و افراد جامعه با یکدیگر در سطوح سیاسی و غیر سیاسی بر پایه اعتماد و رضایت متقابل می‌باشد. مفروض این است که تحقق امنیت ملی در زمانی است که امنیت در سطوح مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حاصل شود که می‌توان کار ویژه‌های متعددی را بر شمرد:

### ۱-ع-کار ویژه دفاعی

برداشت سنتی از امنیت به معنای حفظ کشور از مداخلات خارجی است و در مفهوم نوین حراست از ارزش‌ها و اعتقادات مطرح است.

شناخت کار ویژه دفاعی از طریق تهدیدها و خطرات میسر می‌شود و این تهدیدها دارای دو

منشأ داخلی و خارجی است:<sup>۱</sup>

#### ۱-۱-ع-انواع تهدیدات خارجی:

الف: اقدامات سیاسی مخفیانه؛ این اقدامات که به نفع یک حکومت خارجی است می‌تواند از طریق پخش شب نامه‌ها، نشر اکاذیب علیه سیاستمداران، رشوه، قتل رهبران حزبی و انتشار اخبار نادرست صورت گیرد.

ب: نمایش قدرت؛ این مداخله که به شکلی دیپلماسی محسوب می‌شود از طریق مجبور ساختن، بازداشت و گاهی حمایت علنی از متحдан صورت می‌گیرد (نظیر مانور نظامی آمریکا در خلیج فارس).

ج: بر اندازی؛ فعالیت به قصد ایجاد شورش با حمایت قدرت خارجی، تضعیف مشروعیت نظام سیاسی و سقوط حکومت‌ها با استفاده از ناراضیان، از روش‌های بر اندازی است.

۱-کی، جی، هالتی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، ص ۴۶۶ -

د: چنگ‌های چریکی؛ بدست آوردن کنترل عملی بر بخش‌های هر چه وسیع‌تری از مردم و دور ساختن مردم از رژیم حاکم.

ه: مداخله نظامی؛ اعزام نیروی نظامی برای تثبیت یک نظام یا کمک به سرنگونی آن.

#### ۱-۲-۶- تهدیدات داخلی

الف: ناهنجاری‌های اجتماعی؛ اقدامات نابهنجار جهت اختلال در نظم و ثبات اجتماع، قتل، سرقت، اعتیاد به مواد مخدر، تجاوز به حقوق اجتماعی، قانون شکنی و ارتکاب اعمال خلاف عفت عمومی و نظایر آن.<sup>۱</sup>

ب: ناهنجاری‌های سیاسی؛ اقدامات و رفتارهایی متعارض با قواعد و مقررات رژیم سیاسی حاکم (در مواردی جرم سیاسی می‌شود)<sup>۲</sup>، اقدام بر ضد نظام سیاسی، قانون اساسی و نیروهای دولتی از این‌گونه است.<sup>۳</sup>

ج: بی‌ثبتاتی اقتصادی؛ اختلال، بی‌ثبتاتی و ناهنجاری اقتصادی، تهدیدی اساسی برای امنیت ملی است.

در نتیجه؛ کار ویژه امنیت ملی در صورت تحقق آن، حمایت و حفاظت از قلمرو سرزمهینی، ارزشها و نهادهای جامعه است و مهم‌ترین کار ویژه امنیت ملی رامی‌توان حفظ نظام سیاسی، حفظ مرزهای جغرافیایی کشور، حفظ فرهنگ و نهادهای اجتماعی و حفظ ثبات و تعادل اقتصادی دانست.

#### ۲- کار ویژه انسجامی

ایجاد، تقویت، گسترش وحدت، انسجام و همبستگی ملی، از کار ویژه‌های امنیت ملی است که هر جامعه‌ای نیازمند آن است. در اینجاست که هر عامل درونی آشوب زا و یا عنصر مخرب

۱- سید یعقوب موسوی، تبیین نظری و جامعه‌شناسی جرایم شهری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۸۵

۲- جرم سیاسی: عملی (محرمانه) که با هدف سیاسی یا بر بنیاد انگیزه سیاسی انجام پذیرد.

۳- حمدالله آصفی، نگرش بر جرم سیاسی، پیشین، ص ۷۶

بیرونی نه تنها باعث بی‌ثباتی بلکه احتمال فروپاشی را تقویت می‌کند.

تحقیق امنیت ملی به مفهوم وحدت و همبستگی به صورت زیر بیان می‌شود.

### الف: سطح همبستگی

این همبستگی در سایه امنیت فرهنگی و اجتماعی تحقق و تداوم می‌یابد. زمینه‌های ناهنجاری و اختلالات اجتماعی، با بحران در هویت فرهنگی شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup>

اگر در جامعه‌ای معیارهای ناسازگار و متناسب‌داری حاکم باشند، بی‌گمان آن جامعه شاهد کشمکش نیروها خواهد بود. همبستگی ووابستگی فرد و جامعه متزلزل می‌شود و ارزش‌ها و هنجارهای سنتی نفوذ خود را ز دست می‌دهند. از نظر «رابرت مورتون» انواع رفتارهای انحرافی، حاصل شرایط بی‌هنجاری جامعه است. تحقیق امنیت ملی در سطح اجتماعی به معنای کنترل رفتارهای اجتماعی است که به دو صورت انجام می‌شود:

۱- حصول اطمینان از انجام کارهای حیاتی جامعه؛

۲- پیش‌گیری از اختلالهایی که منجر به کشمکشهای درونی جامعه می‌شود.<sup>۲</sup>

برای تحقق اهداف فوق اتکا بر شیوه‌های تنبیه و تشویق بیرونی کافی نیست بلکه نظام فرهنگی جامعه چنان محیطی بوجود می‌آورد که افراد به نوعی نظم اخلاقی درونی پای بند گردد.<sup>۳</sup>

### ب - میزان تعاملات

یک جامعه را نمی‌توان صرفاً متشکل از جمع افراد در یک مکان مشخص نامید، بلکه افراد آن جامعه باید دارای روابط متقابل باشند و این روابط به صورت نسبتاً پایدار درآید. اعتماد، اطمینان و رضایت خاطر، موجب تداوم روابط تعاملی خواهد بود و امکان مذاکره، تفاهم و حصول منافع مشترک پدید می‌آید. همانگونه که سوء تفاهم، تصاویر ذهنی نادرست، عدم اعتماد و احساس خطر متقابل، از سطح مرادفات سالم می‌کاهد، و زمینه اختلالات و ناهنجاری‌های درون

۱- منصور قنادان و دیگران، جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی، ص ۲۰۱

۲- همان، ص ۲۰۹

۳- همان، ص ۲۰۸

جامعه را افزایش می‌دهد.

#### ج: تداوم ساخت‌ها و نهادها

استمرار حیات یک جامعه از طریق نهادهای اجتماعی، ارزش‌ها، هنجارها و الگوی رفتاری و مجموعه اطلاعات فرهنگی است که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. این انتقال در صورتی به پویایی و پیشرفت جامعه منتهی می‌شود که از بروز اختلالات و ناامنی در نهادهای اجتماعی جلوگیری کند.

بر این اساس، سست شدن بنیانهای خانواده، بحران ارزشها، از هم گسیختگی فرهنگی، تعارضات هویتی و معضلات اقتصادی نظیر تورم و بیکاری در تضعیف سطوح مختلف امنیت ملی مؤثر است.

#### د: سطح کارآیی

کارآیی و کارآمدی ساخت‌ها و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی درگرو برقراری نوعی ثبات، تعادل و همسازی اجزاء با یکدیگر وکل است. در درون جامعه، نهادهای گوناگون نقش‌های متفاوتی دارند. انفکاک، عدم تداخل نقش‌ها، زمینه مناسبی برای جلوگیری از تعارض نقش‌ها و افزایش سطح کارآیی ساخت‌ها و نهادهای اجتماعی است. برای مثال، ارتقای کارآیی اقتصادی در سایه نظم، برنامه ریزی و امنیت اقتصادی است.

#### ۳- کار ویژه ایجاد مقبولیت:

مقبولیت یک رژیم سیاسی از طریق میزان حمایت مردمی مشخص می‌شود که ارتباط مستقیم با پرداخت حقوق مردم و ایفای مسئولیت‌های قانونی دولت دارد. تأمین امنیت ملی در سطوح فردی و اجتماعی در مقبولیت مردمی تأثیر دارد که در دو سطح ثبات سیاسی و مشارکت مردمی بررسی خواهد شد:

##### الف: سطح ثبات سیاسی

اگر امنیت ملی را در مفهوم رضایت عامه بدانیم، در نتیجه ثبات سیاسی و مقبولیت رژیم پدید خواهد آمد.

ثبتات سیاسی از دو طریق قابل مطالعه است:

۱- نظام سیاسی کار ویژه‌های خود را به خوبی انجام دهد و با سایر سیستم‌های فردی جامعه تعامل دارد.

۲- میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی ناهمانگی و عدم تعادل شدید پدید نیاید.<sup>۱</sup> نظام سیاسی با ثبات، قادر است با دریافت منظم داده‌ها و تبدیل آن به بازده‌ها، خواسته‌های جامعه را وارد نظام سیاسی کند و در یک ارتباط تعاملی با حوزه‌های مختلف جامعه به این‌گونه کار ویژه‌های «استخراجی، تنظیمی و توزیعی»<sup>۲</sup> بپردازد. در این صورت رابطه مستقیمی بین کارآیی نظام در حوزه امنیت ملی با مقبولیت مردمی برقرار است.

#### ب: سطح مشارکت

نظام‌های سیاسی با نهادینه کردن الگوی متقابل مشارکتی می‌کوشند از بروز خشونت‌های سیاسی و بی‌ثباتی اجتماعی جلوگیری کنند. احزاب در بسیج منافع و شکل‌گیری الگوی مشارکت نقش‌های متفاوت دارند. برخی معتقدند احزاب عامل تفرقه و ناامنی هستند<sup>۳</sup> و بعضی فعالیت احزاب را کمک مناسبی به توسعه سیاسی و افزایش سطح مشارکت مردم در سیاستها و تصمیمات اساسی می‌دانند و ناامنی را ناشی از احزاب ناکارآمد بر می‌شمارند.<sup>۴</sup>

۱- اخوان کاظمی، پیشین، ص ۱۰۵

۲- عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۲۷۷

۳- نظریه ماکس ویر، استروگرسکی و آلن دونبوا، اخوان کاظمی، پیشین، ص ۱۱۱

۴- همان



از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ان الجنابة خارجة من كل جسدك وجب عليه تطهير جسدك کله»؛ جنابت (منی) از تمام بدن بیرون می‌آید و لذا باید تمام بدن را شست.»<sup>۱</sup>

### أحكام غسل

۱- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول، یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد.<sup>۲</sup>

اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی را ندارد و اگر منی از جای خود حرکت کند، ولی بیرون نیاید سبب جنابت نمی‌شود.<sup>۳</sup>

۲- تا انسان یقین به جنابت پیدا نکرده غسل واجب نیست.<sup>۴</sup>

۳- کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد و یا آنها را جدا جدا انجام دهد.<sup>۵</sup>

۴- کسی که غسل جنابت کرده، باید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسلهای دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.<sup>۶</sup>

۵- اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بر زند؛ مثلاً، بول کند غسل او باطل نمی‌شود (ولی باید برای نماز وضو بگیرد).<sup>۷</sup>

۶- در غسل باید بدن پاک باشد و اگر ترتیبی است لااقل هر قسمت را قبل از غسل پاک کند.<sup>۸</sup>

**لطیفه:** از عالمی پرسیدند: در صورا به کدام سمت باید غسل نمود؟ او در پاسخ گفت: به

سمتی که لباسهایشان را دزد نبرد.

**معما:** کدام طهارتی است که اگر حرف اول آن را برداریم یکی از بیماریهای خطرناک می‌شود.

### ج: غسل

۱- توضیح المسائل، ج ۱، ص ۴۶۶، م ۳۴۶

۲- تحریرالرسیله، ج ۱، ص ۳۶، م ۳۵۲

۳- همان، م ۳۹۱

۴- همان، م ۳۷۲

۵- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۶

۶- تحریرالرسیله، ج ۱، ص ۳۶، م ۳۵۲

۷- همان، م ۳۸۹

۸- همان، م ۳۸۶

### داستان موسی و خضر

سفر دریایی آنان تمام شد از کشتی پیاده شدند و به راه خود ادامه دادند. در میان راه به کودکی رسیدند؛ ولی آن مرد عالم بی مقدمه اقدام به قتل آن کودک کرد.<sup>۱</sup> در اینجا بار دیگر موسی از کوره در رفت. زیرا منظره و حشتناک کشنده یک کودک بی گناه، آن هم بدون هیچ مجوز؛ چیزی نبود که موسی بتواند در مقابل آن سکوت کند و غباری از اندوه و نارضایی چشمان او را پوشانید آنچنان که بار دیگر تهدید خود را فراموش کرد و زبان به اعتراض گشود، اعتراضی شدیدتر از اعتراض نخست؛ چرا که حادثه و حشتناکتر از حادثه اول بود. «گفت: آیا انسان بی گناه و پاکی را بی آن که قتلی کرده باشد کشتی؟! به راستی که چه کار منکر و رشتی انجام دادی.<sup>۲</sup> باز آن مرد عالم بزرگوار با همان خونسردی مخصوص به خود جمله سابق را تکرار کرد و گفت: «به تو گفتم هرگز توانایی نداری بامن صبر کنی؟». <sup>۳</sup> موسی به یاد پیمان خود افتاد؛ توجهی توأم با شرمساری سراسر وجودش را فراگرفت؛ چرا که دوبار پیمان خود را، هرچند از روی فراموشی، شکسته بود. کم کم احساس کرد که گفته استاد ممکن است راست باشد و کارهای او برای موسی در آغاز غیر قابل تحمل است. لذا بار دیگر زبان به عذر خواهی گشود و چنین گفت: این بار نیز تو از من صرفنظر کن و فراموشی مرا نادیده بگیر؛ اما «اگر بعد از این از تو تقاضای توضیحی در کارهایت کردم، دیگر با من مصاحبت نکن؛ چرا که تو معذور خواهی بود». <sup>۴</sup> این جمله حکایت از نهایت انصاف و دورنگری موسی می کند و نشان می دهد که او در برابر یک واقعیت هر چند تلخ تسلیم بود. بعد از این گفتگو و تعهد مجدد، موسی با استاد به راه افتاد تا به قریه‌ای رسیدند و از اهالی آن

۱- کهف، ۷۴

۲- کهف، ۷۶

۳- کهف، ۷۴

۴- کهف، ۷۵

قریه غذا خواستند؛ ولی آنان از میهمان کردن این دو مسافر خودداری کردند.»<sup>۱</sup> از آنچه بر سر موسی و استادش در این قریه آمد می‌فهمیم که اهالی آن خسیس و کم همت بودند. در روایتی از پیامبر (ص) می‌خوانیم: کانوا اهل قریه لئام آنها مردم لئیم و پستی بودند.<sup>۲</sup> سپس قرآن اضافه می‌کند «با این حال آنان در آن آبادی دیواری یافتند که می‌خواست فروآید. آن مرد عالم دست به کار شد تا آن را بربا دارد.»<sup>۳</sup> ومانع از ویران شدنش شود. موسی، قاعده‌تاً در آن موقع خسته و کوفته و گرسنه بود و از همه مهمتر احساس می‌کرد شخصیت ولای او و استادش به خاطر عمل بی‌رویه اهل آبادی سخت جریحه دار شده و از سوی دیگر مشاهده کرد که خضر در برابر این بی‌حرمتی به تعمیر دیواری که در حال سقوط است پرداخته، تعهد خود را بار دیگر به کلی فراموش کرد و زبان به اعتراض گشود؛ اما اعتراضی ملایمتر و خفیفتر از گذشته و «گفت: می‌خواستی در مقابل این کار اجرتی بگیری.»<sup>۴</sup> در واقع موسی فکر می‌کرد این عمل دور از عدالت است که انسان در برابر مردمی که این قدر فرومایه باشد؛ این طور فداکاری کند و به اصطلاح نیکی خوبست؛ اما در جای خود درست است که در برابر بدی نیکی کردن راه و رسم مردان خدا بوده است؛ اما در آنجایی که سبب تشویق بدکار به کارهای خلاف نشود.

اینجا بود که آن مرد عالم آخرین سخن را به موسی گفت؛ زیرا از مجموع حوادث گذشته یقین کرد که موسی تاب تحمل در برابر کارهای اوراندار! فرمود: اینک وقت جدایی من و توست؛ بعد از آن که فراق و جدایی موسی و خضر مسلم شد، لازم بود این استاد الهی اسرار کارهای خود را که موسی تاب آن را نداشت بازگو کند و در واقع بهره موسی از مصاحبت او فهم راز این سه حادثه عجیب بود که می‌توانست کلید باشد برای مسائل بسیار و پاسخی برای پرسش‌های گوناگون. نخست از داستان کشته شروع کرد و گفت: «و اما کشته به گروهی مستمند تعلق داشت که با آن در دریاکار می‌کردند من خواستم آن را معیوب کنم؛ زیرا می‌دانستم پادشاه ستمگری است که

۲- مجمع البیان: ذیل آیة مورد بحث

۴- کهف، ۷۷

۱- کهف، ۷۷

۳- کهف، ۷۷

هر کشتی سالمی را از روی غصب می‌گیرد.<sup>۱</sup> سپس به بیان راز حادثه دوم؛ یعنی قتل نوجوان پرداخته چنین گفت: «اما آن نوجوان پدر و مادرش با ایمان بودند و ما نخواستیم که این نوجوان پدر و مادر خود را از راه ایمان خارج کند و به طغیان و کفر و ادارد»<sup>۲</sup> و بعد اضافه کرد: «ما چنین اراده کردیم که پروردگارشان فرزندی پاکtro و پرمحبت تر به جای او به آنان عطا فرماید».<sup>۳</sup> در آخرین آیه مورد بحث، مرد عالم پرده از راز سومین کار خود؛ یعنی تعمیر دیوار بر می‌دارد و چنین می‌گوید: «اما دیوار متعلق به دو نوجوان یتیم بود و زیر آن گنجی متعلق به آنان وجود داشت، پدر آنان مرد صالحی بود. پروردگار تو می‌خواست آنان به حد بلوغ برسند و گنجشان را استخراج کنند. این رحمتی بود از ناحیه پروردگار تو».<sup>۴</sup> و «من این کار را به دستور خودم انجام ندادم»<sup>۵</sup>؛ بلکه فرمان خدا و دستور پروردگار بود. آری، «این بود سرّ کارهایی که توانایی شکیبایی در برابر آنها را نداشتی»<sup>۶</sup>

۱- کهف، ۸۰

۲- کهف، ۸۲

۳- کهف، ۸۲

۴- کهف، ۷۹

۵- کهف، ۸۱

۶- کهف، ۸۲

## برگزیده تقویم تاریخ

- ۱۱ تیر (۲۸ ربیع الاول)  
- شهادت آیة الله صدوقی چهارمین شهید محرب از سوی منافقین در یزد (۱۳۶۱ ش)
- ۱۲ تیر (۲۹ ربیع الاول)  
- درگذشت علامه شیخ عبدالحسین امینی، صاحب الغدیر (۱۳۶۹ ش)
- ۱۳ تیر (۲ ربیع الثانی)  
- حمله ددمنشانه ناو امریکایی به هواپیماه مسافربری ایران و شهادت ۲۹۸ نفر از سرنشینان آن (۱۳۶۷ ش)
- ۱۴ تیر (۳ ربیع الثانی)  
- مسدود کردن داراییهای جمهوری اسلامی ایران توسط دولت استکباری آمریکا (۱۳۵۹)
- ۱۵ تیر (۴ ربیع الثانی)  
درگیری مسلمانان فلسطینی با اشغالگران صهیونیست (۱۳۲۷ ش)
- ۱۶ تیر (۵ ربیع الثانی)  
قیام مردم مشهد علیه ظلم و استبداد رضاخانی (معروف به قیام مسجد گوهرشاد) و سرکوب این قیام و کشته و زخمی شدن بیش از ۵۰۰۰ تن از متحضین مسجد گوهرشاد (۱۳۱۴ ش)
- ۱۷ تیر (۶ ربیع الثانی)  
تشکیل کنفرانس ۴۰ کشور اسلامی و مطرح شدن مساله بیت المقدس حمایت از نهضتهای آزادی بخش آفریقا، مازده با تبعیض نژادی و همکاری با پیروان سایر مذاهب آسمانی (۱۳۵۴ ش)
- ۱۸ تیر (۷ ربیع الثانی)  
مصطفی‌الله بروجردی رهبر در انتقاد از رواج فساد در کشور (۱۳۳۹ ش)
- ۱۹ تیر (۸ ربیع الثانی)  
کشف توطئه کودتای امریکایی نظامیان ضد انقلاب علیه نظام نویای جمهوری اسلامی ایران معروف به کودتای نوزه با هدف سرنگونی نظام و بیماران مراکز مهم تهران و قم، از جمله اقامتگاه حضرت امام خمینی رهبر و تشکیل حکومتی تحت عنوان حکومت سوسیال دمکرات در ایران (۱۳۵۹ ش)
- ۲۰ تیر (۹ ربیع الثانی)  
بازداشت امام خمینی رهبر در پادگان عشرت آیاد تهران از سوی ماموران رژیم محمدرضا پهلوی (۱۳۴۲ ش)
- ۲۱ تیر (۱۰ ربیع الثانی)  
پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران (۱۳۶۷ ش)
- ۲۲ تیر (۱۱ ربیع الثانی)  
تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره لزوم پایان پذیری جنگ ایران و عراق (۱۳۶۶ ش)
- ۲۳ تیر (۱۲ ربیع الثانی)  
بازداشت امام خمینی رهبر در پادگان عشرت آیاد تهران از سوی ماموران رژیم محمدرضا پهلوی (۱۳۴۲ ش)
- ۲۴ تیر (۱۳ ربیع الثانی)  
مهاجرت برخی از علماء و مجتهدان شیعه از شهرستانها به تهران و اعلامیه مشترک ۶ نفر از آنان در تایید مرجعیت حضرت آیة الله العظمی امام خمینی رهبر (۱۳۴۲ ش)
- ۲۵ تیر (۱۴ ربیع الثانی)  
آغاز عملیات مرصاد میان سپاهیان اسلام از یکسو و سپاهیان مت加وز متشکل از بعثیان عراق و منافقان ایرانی پناهندۀ به عراق از سوی دیگر در منطقه غرب کشور (۱۳۶۷ ش)
- ۲۶ تیر (۱۵ ربیع الثانی)  
اقامه نخستین نماز جمعه رسمی کشور به امامت آیة الله سید محمود طالقانی در تهران با حکم امام خمینی رهبر (۱۳۵۸ ش)
- ۲۷ تیر (۱۶ ربیع الثانی)  
تنفیذ حکم ریاست جمهوری محمدعلی رجایی دومین رئیس جمهوری ایران از سوی امام خمینی رهبر (۱۳۶۰ ش)
- ۲۸ تیر (۱۷ ربیع الثانی)  
برگزاری انتخابات مجلس خبرگان جهت تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ ش)

**۲۲ مرداد**

- تظاهرات و درگیری مردم انقلابی ایران با ماموران رژیم سفاک پهلوی در بسیاری از شهرهای ایران از جمله: اهواز، قزوین، اراک، تهران و شیراز (۱۳۵۷ ش)
- پیام امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی از نجف اشرف در محکومیت کشتار مردم مسلمان و انقلابی شهرهای شیراز، اصفهان و سایر نقاط ایران از سوی ماموران سفاک رژیم پهلوی (۱۳۵۷ ش)

**۲۴ مرداد**

- ارسال نامهای از سوی صدام حسین رئیس جمهور عراق برای رئیس جمهور وقت ایران مبنی بر پذیرش کامل و بدون قید و شرط مفاد قراردادنامه ۱۹۷۵ الجزایر (۱۳۶۹ ش)

**۲۵ مرداد**

- انتخاب حضرت آیة الله خامنه‌ای (مقام معظم رهبری) با آرای اکثریت قاطع ملت ایران به ریاست جمهوری اسلامی در چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴ ش)

**۲۶ مرداد**

- آغاز بازگشت پیروزمندانه آزادگان سلحشور کشور از بند رژیم بعضی پس از تحمل سال‌ها اسارت در زندان‌ها و اردوگاه‌های جنگی عراق (۱۳۶۹ ش)

**۲۷ مرداد**

- درخواست ۵۲ تن از نمایندگان کنگره امریکا از وزارت خارجه این کشور جهت پشتیبانی از سازمان‌ها و گروه‌ها ضد انقلاب اسلامی ایران به وزیر سازمان منافقین (۱۳۶۶ ش)
- آغاز آتش پس رسمی در جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷ ش)

**۲۸ مرداد**

- کودتای آمریکایی شاه بر علیه نهضت ملی ایران (۱۳۳۲ ش)
- وقوع فاجعه آتش سوزی سینما‌کس آبادان (۱۳۵۷ ش)

**۳۱ مرداد**

- پیام امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی از نجف اشرف به مردم ایران در پی جنایت عوامل رژیم سفاک پهلوی در فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان (۱۳۵۷ ش)

**۱۸ ربیع الاول**

- بنای مسجد النبی ﷺ در مدینه الرسول از سوی پیامبر اکرم ﷺ و مهاجران و انصار (۱ ق)

**۲۶ ربیع الاول**

- صلح امام حسن علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان در پی خیانتهای فرماندهان سپاه و تغییر شرایط و وضعیت سیاسی و نظامی حکومت آن حضرت (۴۱ ق)

**۸ ربیع الثانی**

- ولادت با سعادت حضرت امام حسین عسکری علیه السلام، امام یازدهم شیعیان در سامرا (۲۳۲ ق)

**۱۰ ربیع الثانی**

- وفات کربیه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه س دختر امام موسی کاظم ع در قم (۲۰۱ ق)

**۴ جمادی الاول**

- ولادت با سعادت حضرت زینب - س - (۵ ق)، روز پرستار و بهورز
- درگذشت ملا جلال الدین رومی (۶۷۰ یا ۶۷۲ ق)

**۱۰ جمادی الاول**

- وقوع جنگ جمل میان سپاهیان امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) و گروه «ناکشین» به رهبری طلحه و زبیر (۴۶ ق)

**۱۳ جمادی الاول**

- شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) در سن ۱۸ سالگی در مدینه طیبه (۱۱ ق)

**۱۵ جمادی الاول**

- ولادت خجسته امام چهارم شیعیان حضرت زین العابدین - ع - (۳۸ ق)

## طرح مطالعاتی کتب استاد شهید مطهری (ره)

### قابل توجه مشتاقان معارف اسلامی مخصوص جوانان و نوجوانان

برای بدست آوردن نگرشی منطقی از اسلام، کتب شهید مطهری بهترین راه گشا است به شرط آنکه هر کسی به فراخور ظرفیت خویش از این گلستان خوش برقیند لذا کتب آن استاد فرزانه را به نفکیک جهت بهره برداری بیشتر معرفی می نمائیم.

الف	الف گروه سنتی راهنمایی و دبیرستان	ب	گروه سنتی راهنمایی و دبیرستان	علل گرایش به مادیگری	۴۲
۱	داستان راستان	۲۱	اسان شناسی	علوم اسلامی (۳ جلد)	۴۳
۲	حماسه حسینی (۳ جلد)	۲۲	تعلیم و تربیت در اسلام	توحید	۴۴
۳	حکمت‌ها و اندرزها	۲۳	عرفان حافظ	نبوت	۴۵
۴	گفتارهای معنوی	۲۴	حق و باطل	معاد	۴۶
۵	ده گفتار	۲۵	مسأله حجاب	آشنایی با جهانی اسلامی (۶جلد)	۴۷
۶	۱۵ گفتار	۲۶	پاسخهای استاد	امانت و رهبری	۴۸
۷	۲۰ گفتار	۲۷	نظام حقوق زن در اسلام	قیام و انقلاب مهدی	۴۹
۸	سیری در سیره نبوی	۲۸	اخلاق جنسی در ایران و غرب	گروه سنتی راهنمایی و دبیرستان	ج
۹	سیری در سیره ائمه اطهار	۲۹	نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر	تاریخ عقاید اقتصادی	۵۰
۱۰	جادیه و دافعه علی (ع)	۳۰	پیرامون جمهوری اسلامی	نظام اقتصادی اسلام	۵۱
۱۱	ولانها و ولایتها	۳۱	پیرامون انقلاب اسلامی	مسئله ربا	۵۲
۱۲	خاتمیت	۳۲	خدمات متقابل اسلام و ایران	نقی در مارکسیسم	۵۳
۱۳	ختم نبوت	۳۳	سیری در نهج البلاعه	فلسفه تاریخ (۴ جلد)	۵۴
۱۴	پیامبر امی (ص)	۳۴	جهاد	مقالات فلسفه	۵۵
۱۵	اسلام و مقتضیات زمان	۳۵	آشنایی با قرآن (۱۵ جلد)	تعارضات منطقی	۵۶
۱۶	امدادهای غیبی در زندگی بشر	۳۶	مسئله شناخت	اصول فلسفه روش رئالیسم (۵ جلد)	۵۷
۱۷	توکل و رضا	۳۷	شناخت در قرآن	شرح منظومه	۵۸
۱۸	گریز از ایمان و گریز از عمل	۳۸	فطرت	شرح مبسوط منظومه (۴ جلد)	۵۹
۱۹	تکامل اجتماعی انسان	۳۹	فلسفه اخلاق	حرکت و زمان (۴ جلد)	۶۰
۲۰	انسان کامل	۴۰	انسان و سرنوشت	الهیات شفاء	۶۱
		۴۱	عدل الهی		

## معرفی مراکز پاسخ به سؤالات

در جامعه کنونی اگر کسی جاهل به مطلبی باشد جاهل مقصود است نه فاقد - چون جاهل فاقد به کسی می‌گویند که شخصی را در دسترس خود ندارد و امکاناتی را در جهت فraigیری نداشته باشد اما با وجود امکانات ارتباطی و افراد مجرب و عالم عذر جهالت آیا عذر بدتر از گناه نیست؟

لذا مراکز ذیل جهت پاسخگوئی به هر گونه سؤالات شما خدمت گذارند که به عنوان اطلاع تقدیم می‌گردند.

ردیف	نام مراکز	تلفن	فاکس	صندوق پستی
۱	دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم واحد پاسخ به سؤالات	۷۴۱۷۳۴ ۷۴۳۱۸۳	۷۴۴۱۵۰	۳۷۱۸۵/۹۹۴-قم
۲	مرکز فرهنگ و معارف قرآن	۷۴۲۱۵۰	۷۳۶۲۷۰	۳۷۱۸۵/۳۷۷۵-قم
۳	موسسه در راه حق	۷۴۲۲۲۱-۲	۷۴۱۴۷۴	۳۷۱۸۵/۱۱۳۷-قم
۴	تعاونت فرهنگی نهاد رهبری در دانشگاهها	۷۳۴۳۲۷-۸	۷۴۳۸۱۶	۳۷۱۸۵/۴۱۴۱-قم
۵	دارالحدیث (سئوالات حدیثی)	۷۱۰۰۱۰	۷۱۹۱۹۰	۳۷۱۸۵/۳۴۱۸-قم
۶	جامعة الزاهرا(س) (ویژه خواهان)	۹۲۵۱۱۱	۹۲۵۱۱۰	۷۱۳-قم
۷	رشته تخصصی تفسیر (سئوالات قرآنی)	۷۴۰۸۰۲		آدرس: قم - اول خیابان صفاییه - کوچه آمار (۲۲)-مدرسہ امام حسین(ع)- مرکز آموزشی تخصصی تفسیر و علوم قرآن

ضمانت شبکه سراسری معارف روی موج متوسط (M.W) ۱۰۷۱ از ساعت ۶ صبح تا ساعت ۲۳ برنامه‌های متنوع علمی و معارف را پخش می‌کند که بسیار مفید و سازنده می‌باشد.